

ترجمه و تحقیق از جلد 43 بحارالانوار
زندگانی حضرت زهرا (علیهاالسلام)
تالیف : علامه محمد باقر مجلسی
مترجم و محقق: محمد روحانی زمان آبادی

☆ سخن ناشر

☆ زندگانی حضرت زهرا سلام الله علیها

☆ باب اول : ولادت فاطمه علیهاالسلام ، سیما و شمایل و برخی از تواریخ مربوط به وی

☆ ضمائم باب اول

☆ ضمیمه اول : برخی مصادر و راویان احادیث مربوط به انعقاد نطفه حضرت فاطمه علیهاالسلام در زمان بعد از معراج پیامبر صلی الله علیه و آله

☆ ضمیمه دوم : بررسی کوتاه سه نظریه معروف پیرامون تاریخ میلاد حضرت فاطمه علیهاالسلام

☆ ضمیمه سوم : مستدرک احادیث مربوط به تاریخ میلاد حضرت فاطمه از بحارالانوار

☆ ضمیمه چهارم : مستدرک احادیث مربوط به کیفیت خلقت فاطمه علیهاالسلام

☆ باب دوم : نامهای حضرت فاطمه علیهاالسلام و برخی از فضایل آن حضرت

☆ ضمائم باب دوم

☆ ضمیمه اول : برخی از مصادر حدیث)) وجه تسمیه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه))

☆ ضمیمه دوم : برخی از مصادر حدیث)) وجه تسمیه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به زهرا))

☆ ضمیمه سوم : برخی از مصادر حدیث)) وجه تسمیه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به بتول))

☆ ضمیمه چهارم : برخی از مصادر حدیث

☆ ضمیمه پنجم : برخی از مصادر حدیث)) وجه تسمیه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به صدیقه))

☆ ضمیمه ششم : معرفی برخی مصادر بحث درباره)) کنیه های حضرت فاطمه علیهاالسلام))

☆ باب سوم : فضایل و مناقب حضرت فاطمه علیهاالسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

هدیه به شفیقه روز جزا دختر گرامی پیامبر همسر وصایت و ولایت مادر عصمت و طهارت امام امت و سیادت فاطمه زهرا سلام الله علیها.

سخن ناشر

بسم الله الرحمن الرحيم

انا اعطیناک الکوثر # فصل لربک وانحر # ان شانک هو الایتر⁽¹⁾

صدیقه کبری فاطمه علیهاالسلام کوثر زلال بهشتی است.

زهراى مرضیه سرچشمه پاک و شفاف خلقت است . چشمه سار عصمت و امامت از آن مرکز فیض بهره مند و سیراب می گردد.

در وصف او چه می توان گفت در جایی که پروردگار یکتا، خداوند دانا او را کوثر دانسته به سرور تمامی بندگانش ، پیامبر برگزیده خویش و فخر جهان خلقت ، حضرت ختمی مرتبت ، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله همچون تحفه ای بهشتی اهدا نموده است.

که آن سرور خود فرموده است:

لما عرج ... ففاطمة حوراء انسیة فکلما اشتقت الی رائحة الجنة شممت رائحة ابنتی فاطمة.

هنگامی که به آسمان عروج کردم ...، پس فاطمه حوریه ای به شکل انسان است و من هرگاه مشتاق بوی بهشت می شوم ، بوی دخترم فاطمه را استشمام می کنم.

قالت عائشة : ما رأيت أحدا قط أصدق من فاطمة غير أبيها.

هیچ کس را راستگوتر از فاطمه ندیدم مگر پدرش را.

انه كان بينهما شئ فقلت عائشة : يا رسول الله ! سلها ، فانها لا تكذب.

بین فاطمه علیها السلام و عایشه مسئله ای پیش آمده بود و رسول خدا از عایشه در آن مورد سؤال کرد، عایشه در جواب گفت : ای رسول خدا ! (راجع به این موضوع) از فاطمه بپرس زیرا او هرگز دروغ نمی گوید. علامه بزرگوار، شیخ محقق و فاضل متبوع و احیاکننده معالم دینی (یازده قرن پس از طلوع تابناک و نورافشان خورشید عالمتاب اسلام) محمداقرب مجلسی فرزند شیخ محمدتقی (مجلسی اول) که از اکابر و بزرگان علمای مذهب حقه شیعه بوده ، مقامی چنان والا در سلسله احیاگران اندیشمند و دلسوز مکتب دارد که بی نیاز از شرح و تفسیر است.

زنجیره طلایی کتابت علامه شریف ، تفقه و تخصص و تجسس علمی و حفظ میراث فرهنگی غنی اهل بیت و اهتمام آن رادمرد در ثبت کلیه متون مورد استفاده علاقمندان و تراوشات فکری وی اعم از نگارش کتب متعدد، رسالات متنوع و ترجمه ادعیه و شرح خطبه های مختلف وارده از طرف معصومین علیهم السلام چه به زبان عربی و چه به زبان فارسی و بالاتر از همه حریت و آزادگی او در نقل مطالب زیاده از آن است که بتوان آن را در مختصری به نمایش درآورد.

فقط به ذکر نکته ای چند متمایز از دیگر حالات آن عالم روحانی بسنده می نماید:

1- تقوی و ورع و پرهیزگاری

2- احاطه علمی به کثیری از علوم اسلامی عصر

3- علاقمندی و کوشایی در حفظ میراث فرهنگی

4- مجاهدت و ایثار و فداکاری به نحوی که او را وادار کرد در دستگاه و دربار شاهی وارد شده آن را به خدمت اهداف عالی خود درآورد.

5- شکوه و جلال ناشی از دیانت چه در زمان حیات ظاهری و چه پس از آن هم اکنون نیز تلاءلوی آن جهان علم را به احترام و تحسین واداشته است.

6- شاکردانی که از خویش به جای نهاده است و ...

همه اینها از آن اسوه علم و فضیلت حلقه ای مستحکم در حلقات اتصال علوم و معارف شگرف حضرت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به علما و دانشمندان بعد از خود تا ظهور آخرین پناهگاه الهی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف ساخت.

در این راه وظیفه ای که در امر جمع آوری روایات و احادیث منقول همراه با نقد و بررسی و رعایت امانت به عهده گرفت را به حد اکمل به انجام رسانید که آثار وی عظمت آن را پیش چشم می آورد.

و در میان همه آن آثار و زحماتی که در این راه متقبل و متحمل گشته ، ((اقیانوس بیکران نور الهی)) یعنی بحارالانوار درخششی چشمگیر دارد.

بحارالانوار چشم نواز است ؛ بحارالانوار حاصل عمری تلاش است ؛ بحارالانوار گوهری گرانقدر از حوهران تابناک علم و دانش است ؛ بحارالانوار نمایانگر سرگذشت طولانی سلسله دانشمندان اسلامی است ؛ بحارالانوار دسترنج فقیهی است که در جمع آوری علوم و معارف عصر خود کمال همت والای خویش را بروز داده است ؛ و بالاخره بحارالانوار گنجینه پربراری برای دوستداران مکتب توحید است.

مجموعه ای که ملاحظه می شود، ترجمه جلد چهل و سه بحارالانوار علامه محمداقرب مجلسی قدس سره همراه با ضمائم و تحقیقات محقق گرانقدر جناب آقای محمد روحانی است که مطالعه کامل و بادقت آن پشتکار و توجه ایشان را نشان می دهد.

این مرکز حساسیتی خاص نسبت به صحت و سلامت متن کتب منتشره خود دارد و مؤلف نیز اصرار بر تطبیق صحیح و کامل متن حروف نگاری با متن ارائه شده خویش دارد، در این امر سعی کافی مبذول داشته در این راه از همکاری و بذل و عنایت و محبت همکاران خوبان در مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر که به حق بر من منت داشته و از هیچ گونه همکاری و مساعدت در ارتقای کیفیت این اثر دریغ نداشته اند و از ابتدای طرح تا انتهای آن در تمامی مراحل حضوری چشمگیر و رهگشا داشته اند، تشکر می نمایم.

همچنین از معاضدت و یاری عزیزی دوستدار و علاقمند به خاندان وحی علیهم السلام برخوردار بوده ایم که در امر پشتیبانی مالی و فراهم آوردن امکانات مادی در این امر ما را در دست گرفته اند.

قصد داریم که از تمامی این عزیزان فدردانی کنیم که می دانیم : من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق ، و بهترین قدردانی خود را واگذاری ادای پاداش آنان به عطای صاحب اثر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می دانیم.

بر آن شدیم که ما نیز تلاشی داشته باشیم و کوششی ، هرچند نه در خور حضرتش ، بلکه عنایتی نمایند و ما را نیز در سلك دوستداران خود بپذیرند که آن روز که دوستداران بانوی دو سرا فاطمه را می خوانند زبانمان به اجابت گشوده باشد و چه خوب است که این اقدام ناچیز را به خدمت آن مخدره و پدر ارجمند و شوهر و فرزندان گرامش تقدیم بداریم ، و بر آخرین ایشان عرضه نمایم همو که خواهد آمد و تاجی از نور بر سر خواهد

داشت و جهان را از لوٹ وجود دشمنان مادرش منزّه و به یاری دوستدارانش خواهد شنافت و زمین را از پاکی و صفا و راستی و قسط و عدل لبریز خواهد فرمود. سلام و درود بی پایان خداوندی بر یکایک ایشان و رهروان آنان باد! در انتها دست خود را به سوی آن بزرگوار دراز کرده ملتسمانه از آن محضر پرفیض می خواهم : یا مولاتی فاطمة اءغیثینی!

مقدمه

کتابی که در دست دارید ترجمه ، تحقیق و استدرک بر)) تاریخ فاطمة الزهراء ((از کتاب بحارالانوار، تالیف دانشمند جلیل القدر علامه محمدباقر مجلسی رحمة الله است. سعی شده تا این مجموعه ، بجز بخش مربوط به زندگانی حضرت فاطمه علیهاالسلام از کتاب بحارالانوار در بردارنده تمامی احادیث و روایات مربوط به آن حضرت که به مناسبتهای خاص در سایر بخشهای کتاب مذکور آمده است نیز باشد.

1. جمع آوری کلیه روایات ، احادیث و نقلیات تاریخی مربوط به حضرت فاطمه علیهاالسلام از تمام منابع شیعه و غیرشیعه

کتابهای اندکی وجود دارند که با داعیه این کار نگاشته شده اند، این کتابها دو دسته اند: الف کتابهایی که بر اساس منابع و روایات شیعه نوشته اند و مؤلف آنها توجهی به مدارک غیرشیعی ننموده است ، مانند کتاب)) مسند فاطمة الزهراء ((تالیف شیخ عزیزالله عطاردی ، و کتاب)) مسند فاطمة الزهراء ((تالیف سیدحسین شیخ الاسلامی تویسرکانی.

ب - کتابهایی که بر اساس منابع و روایات غیرشیعه نوشته شده اند و مؤلف آنها توجهی به مدارک شیعی نداشته است ، مانند کتاب)) مسند فاطمة الزهراء ((تالیف جلال الدین عبدالرحمن سیوطی (911 هـ) ، و کتاب)) احقاق الحق و ازهاق الباطل ج 10 ((تالیف قاضی نورالله شوشتری (1019 هـ) ، و کتاب)) حضرت فاطمه علیهاالسلام در منابع اهل سنت ((تالیف رضیه سادات سجادی.

هر دو دسته از کتابهای مذکور گرچه در نوع خود ارزشمند و مورد استفاده هستند ولی به دلیل محدودکردن منابع و مدارکشان به منابع شیعه یا اهل سنت ، خود را از معارف و روایات بسیاری محروم کرده اند و لذا نتوانسته اند به هدف خویش که)) جمع آوری کلیه روایات ، احادیث و نقلیات تاریخی ((درباره حضرت فاطمه است ، دست یابند.

تنها کسانی که توانسته اند در این جمع آوری توفیقی نسبی داشته باشند علامه محمدباقر مجلسی (1110 هـ) در کتاب بحارالانوار، و شاگرد او علامه شیخ عبدالله بحرانی اصفهانی (ق 12 هـ) در کتاب عوالم العلوم و المعارف می باشند که بجز اخذ احادیث و روایات از منابع شیعه ، به طور مستقیم یا به واسطه منابعی چون مناقب ابن شهر آشوب یا کشف الغمه ، روایات موجود در منابع اهل سنت را نیز جمع آوری کردند، گرچه در استفاده از منابع اهل سنت نیز استقصاء تام به عمل نیآورده ، و تعداد کمی از احادیث کتابهای اهل سنت را مورد استفاده قرار داده اند.

اینجانب (محقق و نگارنده نوشته حاضر)، از مدتها پیش به اهمیت دو کتاب)) بحارالانوار ((و)) عوالم العلوم ((در این زمینه واقف گردیده تصمیم گرفتم این کتابها را مورد تحقیق و ترجمه قرار دهم و از آن جهت که حاوی بیش از 70 درصد احادیث مربوط به حضرت فاطمه علیهاالسلام می باشند، منتشر نمایم . لکن پس از آنکه مطلع شدم علامه معاصر سید محمدباقر موحّد ابطحی به تحقیق عوالم العلوم مشغول گشته ، اینجانب نیز عزم خویش را جزم نموده و تصمیم گرفتم تا از کلیه روایات مربوط به حضرت فاطمه علیهاالسلام را از بحارالانوار استخراج کرده ، مورد تحقیق قرار داده و به زبان فارسی ترجمه و در اختیار عموم قرار دهم . آنچه اکنون در مقابل شماست قسمتی از حاصل این تصمیم و تلاش مستمر است . البته درباره جمع آوری احادیث مربوط به حضرت فاطمه علیهاالسلام به همین مقدار اکتفا نمودم بلکه غیر از این تلاش تحقیقی ، برای اینکه بتوانم باقی احادیث و روایات مربوط به حضرت فاطمه علیهاالسلام را نیز به دست آورم ، تلاش موازی دیگری را سامان دادم که هدف آن جمع آوری کلیه احادیث و روایات مربوط به حضرت فاطمه علیهاالسلام از تمامی منابع شیعه و غیرشیعه بود. در این زمینه خاص بیش از پانصد عنوان کتاب روایی ، تاریخی ، رجالی ، و... مورد مطالعه قرار گرفت و در مجموع حدود چهل هزار نکته فراهم آمد که پس از مشترک سازی تعداد آنها به بیش از دوهزار مورد رسید و از این تلاش تحقیقی مجموعه ای به دست آمد که نام آن را)) جامع احادیث فاطمة الزهراء علیهاالسلام ((گذارده ام ، و تمام احادیث و روایات آنها را اعرابگذاری ، ترجمه ، مشترک سازی منابع و تدوین نموده و مجلداتی از آن را نیز آماده نشر کرده ام.

گرچه هنوز معتقدم که معارف جمع آوری شده چیزی حدود 85 درصد کل معارف مربوط به حضرت فاطمه علیهاالسلام می باشد و امیدوارم در تحقیقات تکمیلی در رابطه با منابعی که جدیداً به دست می آید، بتوانم اطلاعات به دست آمده را افزایش دهم . بمنه و کرمه.

2. بررسی فنی و علمی درباره احادیث و روایات جمع آوری شده

خوانندگان محترم اطلاع دارند که سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام در طول تاریخ ، با مسائل و مشکلات زیادی روبرو بوده و همواره تحت تأثیر سه آفت مهم قرار گرفته است:

آفت اول : تحریف اهل غلو

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

((از غلو در دین پرهیز کنید زیرا امتهای پیشین به دلیل غلو گمراه شدند.))

و خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

((به جز حق نگویید، و در امور دینی خود غلو نکنید، و پیرو هوی و هوس قوم منحرفی که خودشان گمراه شده اند و می خواهند شما را نیز گمراه کنند نباشید(2)).

آفت دوم : سوء تاءویل جاهلان

امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند:

((ما برای برخی از مردم سخنانی می گوئیم ، ولی آنها کلام را به گونه ای دیگر تاءویل کرده ، و نتیجه ای را که خودشان دوست دارند می گیرند، و حدیث ها را آنگونه که سلیقه آنها را تأمین کند روایت می کنند(3)).

آفت سوم : جعل جاعلان

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرمایند:

((در حالی که من هنوز زنده ام احادیث دروغ به من می بندند، و البته بعد از مرگ من ، بر تعداد آنها افزوده خواهد شد، بدانید هر کس بر من دروغ بندد در آتش جهنم عذاب خواهد شد، بنابراین هر حدیثی را که از ما نقل می کنند، نپذیرید و آنها را به قرآن عرضه کنید، اگر موافق با قرآن بودند، کلام ما هستند و اگر مخالف قرآن بودند، بدانید که آنها سخنان ما نیستند(4)).

و امام صادق علیه السلام فرموده اند:

((همانا مردم حرص و ولع شدیدی پیدا کرده اند بر اینکه سخنان دروغ را از زبان ما روایت کنند(5)).

و نیز فرموده اند:

((ما اهل بیتی هستیم که جز سخن راست نمی گوئیم ولی در هر زمان هر کدام از ما کسانی وجود دارند که سخنان دروغ را می سازند و آن را از زبان ما نقل می کنند تا ما را در نزد مردم دروغگو و قصه باف معرفی کنند(6)).

و در جای دیگر فرموده اند:

((در زمان هر یک از ما مقصود ائمه طاهرین هستند کسانی وجود دارند که سخنان دروغ را ساخته و آن را از زبان ما روایت می کنند(7)).

بنابراین هیچ تردیدی درباره اینکه تعدادی احادیث غیرصحیح در میان روایات و کتابهای شیعه و غیرشیعه وارد شده وجود دارد، نیست و این امری است که همه محققین از علما بر آن اذعان دارند.

در رجال کشی به نقل از ((یونس بن عبدالرحمن)) که از اصحاب مورد وثوق و اعتماد امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بوده ، آمده است که گوید:

((به کوفه سفر کردم و در آن شهر تعداد زیادی از اصحاب و شاگردان امام باقر و امام صادق علیهما السلام را دیدم که از آن دو بزرگوار احادیث زیادی را نقل می کردند، پس هرچه از آنها شنیدم نوشتم تا اینکه روزی به حضور امام رضا علیه السلام رسیدم و آن احادیث را به ایشان عرضه کردم . آن حضرت احادیث مذکور را می خواند و ناراحت می شد تا آنکه به من فرمود: ای یونس ! بسیاری از اینها، احادیث و سخنان امام باقر و امام صادق نیست و آنها را ساخته و به ایشان نسبت داده اند، پس با توجه به اینکه در اثر دخالت مردمان جاهل و اشخاص منفعت طلب و متعصب ، حق و باطل با هم درآمیخته ، احادیث ما را به قرآن و سنت قطعی متواتر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه کنید و هرچه را که با آنها موافق بود، برگزید و آنچه مخالف بود، دور بریزید.))

با توجه به آنچه گفتیم معلوم می شود که چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله این همه تأکید داشته اند که هر سخنی را از زبان ایشان نقل نکنیم و می فرمودند:

لا تحدث بكل ما سمعت(8) .

ترجمه : هر چیزی را که می شنوید روایت نکنید.

و یا می فرمودند: کفی بالمرء کذباً ان یحدث بكل ما سمع(9) .

ترجمه : برای دروغگو بودن همینقدر کافی است که انسان هرچه را می شنود، روایت کند.

با توجه به همین مقدمات است که حدیث شناسان متبحر تصریح کرده اند به اینکه نقل حدیث جعلی و ضعیف جایز نیست مگر با تصریح بر جعلی یا ضعیف بودن آن.

بنابراین کسی که با حدیث سروکار دارد جایز نیست که هر حدیثی را بدون بررسی درباره صحت یا عدم صحت آن نقل نماید بلکه ضروری است تا با استفاده از فنون و علوم مختلف مربوط به حدیث ، به تحلیل درباره هر حدیث و روایت بپردازد و اگر پس از بررسی ، حدیث موردنظر را صحیح و سالم تشخیص داد آن را روایت کند،

چرا که هدف اصلی در استفاده از حدیث و سنت ، درایة الحدیث است نه روایة الحدیث.

ائمه طاهرین علیهم السلام در این مورد فرموده اند:

علیکم بالدرایات لا بالروایات(10) .

همة السفهاء الرواية و همة العلماء الدراية⁽¹¹⁾
العلماء تحزنهم الدراية ، و الجهال تحزنهم الرواية⁽¹²⁾
حديث تدريبه خير من اءلف ترويه⁽¹³⁾

با این همه تاءکید درباره وجود احادیث جعلی و ضعیف ، و لزوم درایة الحدیث ، با کمال تأسف ، در جستجویی که به عمل آوردم ، هیچ دانشمند محققى را ندیدم که به بررسی فنی و علمی درباره احادیث مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام پرداخته باشد، و هیچ مؤسسه علمی را نمی شناسم که حاضر به سرمایه گذاری مادی و معنوی برای انجام چنین تلاشی باشد و نتیجه این غفلت طولانی و عمیق از)) درایة الحدیث ((و توجه مطلق به)) روایة الحدیث ((موجب شده که شخصیت حقیقی حضرت فاطمه علیها السلام در پشت پرده های ابهام باقی بماند و در پناه توجه به احادیث غلوآمیز، از نظر الگویی نیز غیرقابل دسترس تلقی شود. امیدوارم روزی رشد فکری مردم در جامعه ما بدان پایه برسد که ضرورت نقد احادیث و روایات مربوط به ائمه طاهربین علیهم السلام و از آن جمله ضرورت انجام عملیات علمی و فنی درباره احادیث و روایات مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام را نیز باور کنند و بدانند که اینگونه نقدها کمک فراوانی به پالایش معارف دینی و دسترسی به معارف ناب محمدی صلی الله علیه و آله می نماید.

نگارنده در پاورقی برخی از احادیث کتابی که هم اکنون در پیش رو دارید به بررسی فنی و علمی درباره برخی از احادیث و روایات پرداخته بوم ولی پس از مشاهده عکس العمل برخی از دوستان ترجیح دادم اکثر آنها را حذف کنم تا مبدا سوء تعبیری پیش آمده و مشکلاتی ایجاد نماید. اما به خوانندگان کنجکاو و دوستان دانش وعده می کنم که مجموعه)) جامع احادیث فاطمة الزهراء علیها السلام ((را با تحلیلهای علمی و فنی منتشر نمایم و از خداوند متعال بر انجام صحیح این کار عظیم یاری می طلبم و امیدوارم که پس از انجام ، امکان انتشارش نیز وجود داشته باشد.

3فعالیت دیگری که انجام آن درباره حضرت فاطمه علیها السلام و نیز سایر ائمه و بزرگان دین ، ضروری و بسیار مهم می باشد، الگوسازی از زندگانی این بزرگان برای استفاده امت مسلمان خصوصا جوانان و نوجوانان است.

این اقدام البته بعد از انجام دو فعالیت علمی تحقیقی قبل ، کاملاً میسر و مقدور خواهد بود، چرا که الگوبرداری بر اساس معارف صحیح نباشد و یا بر اساس باورهای عامیانه صورت می گیرد، در آن صورت اسلام معقول خرافی ، و دین سهل دشوار و دست نیافتنی معرفی خواهد شد. پس باید ابتدا يك فاطمه شناسی درست و صحیح صورت گیرد و سپس الگوسازیها بر اساس آنها انجام شود. درباره الگوبرداری از شخصیت حضرت فاطمه علیها السلام کارهایی انجام شده و کتابهایی به رشته تحریر در آمده ، ولی اگر کسی آنها را به صورت انتقادی مورد مطالعه قرار دهد خواهد دید که چون این فعالیتها بر اساس معارف پالایش نشده صورت گرفته ، يك سویه بوده و جوابگوی نیاز شدید جامعه جوان این کشور شیعی نبوده و حتی در برخی از قسمتها قابل اعتنا و قبول نمی باشد.

اهل درد و آنها که بنای جامعه ای بر اساس اسلام و معارف ناب دینی و الهی تلاش می کنند، اگر می خواهند که مردم این جامعه)) اسلام دان و اسلام خواه ((باشند و بذریع دین گریزی و احیاناً دین ستیزی ، از مغرب زمین در این جامعه شیعی پاشیده نشود باید با هوشیاری تمام ، در هر موضوعی از موضوعات دینی ، این سه تلاش اساسی را که در اینجا به آن اشاره کردیم انجام دهند تا نتیجه تلاش های علمی آنها همان باشد که آرزو دارند و برای رسیدن به آن ، روزها و شبهای عمر را مصروف داشته و دشواریهای تحقیق را به جان خریده اند.

پاسخ به يك سؤ ال

سؤ ال : با توجه به شیعه بودن علامه مجلسی رحمه الله و بنای او بر اینکه احادیث و روایات موجود در کتابهای شیعه را در بحارالانوار جمع آوری نماید، و با عنایت به اینکه احادیث زیادی در منابع اهل سنت وجود دارد که مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام می باشد و بر اساس روش علامه مجلسی رحمه الله قاعدتاً نباید در بحارالانوار آمده باشد، چند درصد از احادیث مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام در این کتاب و مستدرکات آن آمده است ؟

جواب : گرچه بنای علامه مجلسی رحمه الله بر این بوده که فقط روایات کتب شیعی را در بحارالانوار جمع آوری نماید ولی در آنچه که مربوط به زندگانی ائمه طاهربین علیهم السلام می باشد، روایاتی را که در منابع شیعی ندیده ، از منابع اهل سنت برگرفته است ، فقط درباره حضرت فاطمه علیها السلام دهها حدیث را مستقیماً از کتابهای غیرشیعی مانند:

1 فردوس : ابن شیرویه دیلمی (509 ه)

2 مستدرک حاکم نیشابوری (405 ه)

3 مقتل الحسین : خطیب خوارزمی (568 ه) و غیره ، و به واسطه کتابهایی چون مناقب ابن شهر آشوب (588 ه) و کشف الغممه تالیف محقق ابوالفتح اربلی (659 ه) از کتابهایی چون آنچه در ذیل نام می بریم نقل کرده است:

1 حلیة الاولیاء: ابونعیم اصفهانی (430 ه)

2 تاریخ بغداد: خطیب خوارزمی (463 ه)

- 3 ابانه : ابن بطه عکبری حنبلی (387 ه)
- 4 فضائل الصحابه : احمد بن حنبل (240 ه)
- 5 تفسیر الکشف والبیان : ثعلبی (427 ه)
- 6 تاریخ خراسان : ابوعلی سلامی (374 ه)
- 7 کتاب اللوامع : عبدالملک بن محمد خرگوشی (406 ه)
- 8 فیما نزل من القرآن فی المیرالمؤ منین ابونعیم اصفهانی (430 ه)
- 9 شرف المصطفی صلی الله علیه و آله : عبدالملک خرگوشی (406 ه)
- 10 صحیح بخاری (256 ه)
- 11 صحیح مسلم (261 ه)
- 12 صحیح ترمذی (279 ه)
- 13 صحیح دارقطنی (385 ه)
- 14 امالی : ابن ابی شیبہ (235 ه)
- 15 انساب الاشراف : جابر بلاذری (279 ه)
- 16 قوت القلوب : ابوطالب مکی (386 ه)
- 17 عقدالفرید : ابن عبدربه (328 ه)
- 18 کتاب الرساله : سمعانی (562 ه)
- 19 فضائل الصحابه : سمعانی (562 ه)
- 20 کتاب الال : ابن خالویه (370 ه)
- 21 مسند احمد بن حنبل (240 ه)

و. ...

پس معلوم می شود که برخی احادیث اهل سنت نیز در بحارالانوار نقل شده است ، اما تعداد آنها در کتابی که در پیش روی شماست بسیار اندک می باشد و ما سعی کرده ایم تا در مستدرکات و پاورقی های کتاب بر تعداد آنها بیفزاییم ، ولی در هر حال مجموعه احادیثی که در این کتاب ، درباره حضرت فاطمه علیهاالسلام آمده است حدودا 70 درصد کل احادیث مربوط به آن حضرت در منابع شیعه و غیرشیعه می باشد.

اقدامات مترجم و محقق درباره این کتاب

آنچه که محقق و مترجم کتاب حاضر انجام داده است به شرح ذیل می باشد:

- 1 جمع آوری کلیه احادیث مربوط به حضرت فاطمه علیهاالسلام از تمامی مجلدات بحارالانوار.
- 2 اعراب گذاری احادیث و روایات فراهم آمده ، به این منظور که همگان بتوانند از آنها به راحتی استفاده کنند. اهل علم و قلم اطلاع دارند که اعرابگذاری آیه یا حدیث یک کار است ، و در مرحله حروفچینی ، درست وارد کردن اعراب توسط حروفچین کاری دیگر، که معمولا با مشکلات زیادی مواجه می باشد. البته بسیاری از این اشکالات در مرحله تصحیح اصلاح می شوند ولی نویسنده هرگز نمی تواند به نحو قاطع بگوید که آنچه به دست خواننده می رسد از هرگونه اشکال میرا می باشد. امید که اهل اطلاع به دیده اغماض بنگرند و در صورت اساسی بودن اشکال ، محقق یا ناشر را مطلع نمایند تا در چاپهای بعدی اصلاحات لازم صورت گیرد.
- 3 ترجمه احادیث و روایات به زبان فارسی : در این قسمت از کار سعی شده تا ترجمه احادیث به صورتی روان و سلیس انجام شود تا برای همه فارسی زبانان به راحتی قابل استفاده باشد، و در مورد احادیث مکرر، از ترجمه مکرر آنها خودداری شده است.
- 4 افزودن تعلیقات تحقیقی در پاورقی به منظور تبیین بیشتر موضوع یا تذکر نکته ای مهم و مفید که متأسفانه تعداد آنها به تحلیل محذوراتی که در پیش بوده ، به اندازه لازم نمی باشد.
- 5 تخریح آیات که گاهی در پاورقی صورت گرفته و گاهی در متن ترجمه.
- 6 تخریح مصادر و منابع احادیث از کتابهای شیعی و غیرشیعی ، که در پاورقی کتاب انجام گرفته و در این مرحله رعایت کمال اختصار شده است زیرا به نظر رسید که ذکر جزئیات ، اختلاف نقلها و نسخه ها، ذکر اسناد متعدد احادیث و... می تواند خواننده ای را که در طریق تحقیق علمی قرار ندارد خسته کرده و موجبات ملالت وی را فراهم آورد.
- 7 موضوع بندی احادیث در اوایل هر باب که جهت تکمیل استفاده خوانندگان در آخر هر جلد تکرار می شود.
- 8 شماره گذاری احادیث به صورت مسلسل ، تا امکان تهیه فهرس راهنما را در مجلد آخر کتاب میسر سازد. از خداوند متعال می خواهیم که این عمل ناچیز را بپذیرد و این بنده کمترینش را مورد لطف و رحمت خاصه اش قرار دهد.

آمین

محمد روحانی علی آبادی

زندگانی حضرت زهرا سلام الله علیها

آشنایی کوتاه با صدیقه کبری ، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
نام : فاطمه.
کنیه های مشهور: ام الحسن ، ام الحسین ، ام ابیها، ام الائمه.
مشهورترین لقبها: زهرا، صدیقه ، طاهره ، کبری ، سیده ، بتول.
پدر: حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله پیامبر عظیم الشان اسلام.
مادر: خدیجه علیها السلام بنت خویلد همسر فداکار پیامبر اسلام.
محل تولد : مکه.
سال تولد: سال دوم بعثت ، و به روایتی : سال پنجم.
روز میلاد: بیستم جمادی الثانی.
نام همسر: علی بن ابی طالب علیه السلام ، پسرعموی پیامبر اسلام.
زمان ازدواج : رجب یا ذی حجه سال دوم هجرت در مدینه.
مدت زندگانی با علی علیه السلام : نه سال.
میزان مهریه : 400 مثقال نقره مسکوک
فرزندان : حسن علیه السلام ، حسین علیه السلام ، زینب کبری ، ام کلثوم و یک فرزند سقطشده به نام محسن
شهادت : در سال یازدهم هجری
محل دفن : پنهان است
تعداد احادیث و روایات باقیمانده درباره آن حضرت : حدود 2000 مورد.
تعداد سخنان باقیمانده از حضرت فاطمه : حدود 130 مورد.
تعداد اشعار باقیمانده از آن حضرت : حدود 29 قطعه.
تعداد خطبه های باقیمانده از آن حضرت : 2 خطبه.
سایر آثار علمی باقیمانده از آن حضرت : مصحف فاطمه علیها السلام که به خط همسر گرامش علی علیه السلام نوشته شده و در نزد فرزندان آن حضرت بوده و هم اکنون در دست حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد.
مشهورترین و صحیح ترین مناقب و فضائل آن حضرت:
1اینکه غضب فاطمه علیها السلام موجب غضب خدا و رسول او، و رضای فاطمه سبب رضای ایشان است.
2فاطمه برترین زنان دو عالم است.
3فاطمه معصوم از هرگونه گناه می باشد.
4آن حضرت محبوبترین و عزیزترین مردم در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است.
5خداوند در روز قیامت ، به آن حضرت اجازه شفاعت می دهد.
6صدور معجزات بسیار از حضرت فاطمه علیها السلام.
7بی مانند بودن ایمان و یقین فاطمه علیها السلام.
8زهد و قناعت نمونه.
9احترام بی حد پیامبر به آن حضرت.
10او عابدترین مردم در زمان خود بوده است.
11صدق و راستگویی حضرت فاطمه علیها السلام.
12علم وافر آن حضرت.
و ...

باب اول : ولادت فاطمه علیها السلام ، سیما و شمایل و برخی از تواریخ مربوط به وی

احادیث و روایات متن : 24
احادیث و روایات ضمائم : 26
موضوعات روایات در این باب
موضوعات روایاتی که در این باب آمده:
1خلقت نوری حضرت فاطمه علیها السلام در عالم ذر

- 2دوری زنان قریش و بنی هاشم از حضرت خدیجه ، به دلیل ازدواجش با رسول خدا صلی الله علیه و آله
- 3سخن گفتن فاطمه با مادرش به هنگام بارداری
- 4تنها بودن خدیجه به هنگام بارداری
- 5حضور زنان مقدس به هنگام میلاد حضرت فاطمه علیها السلام
- 6کیفیت میلاد حضرت فاطمه علیها السلام از مادرش
- 7شهادت حضرت فاطمه علیها السلام بر یگانگی خدا، نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و وصایت علی علیه السلام به هنگام میلاد
- 8رشد و نمو خارق العاده حضرت فاطمه علیها السلام در دوران طفولیت
- 9میلاد حضرت فاطمه علیها السلام بعد از معراج پیامبر
- 10انعقاد نطفه فاطمه علیها السلام از میوه های بهشتی
- 11محبت فراوان پیامبر نسبت به فاطمه علیها السلام
- 12پیامبر صلی الله علیه و آله و استشمام بوی بهشت از فاطمه علیها السلام 13 فاطمه علیها السلام حوریه ای در لباس انسان
- 14منصوره آسمان و فاطمه زمینیان
- 15محبت مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به فاطمه علیها السلام و عدم ابراز آن به سایرین
- 16اندوه عایشه از محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به فاطمه علیها السلام
- 17سیمای ظاهری و شمایل حضرت فاطمه علیها السلام
- 18شباهت حضرت فاطمه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله
- 19میلاد فاطمه علیها السلام ، طبق نظر اهل سنت سال پنجم قبل از بعثت پیامبر
- 20میلاد فاطمه علیها السلام ، طبق نظر اهل سنت سال پنجم قبل از بعثت پیامبر
- 21میلاد فاطمه علیها السلام ، طبق نظر برخی علمای شیعه سال پنجم بعد از بعثت
- 22میلاد فاطمه علیها السلام ، طبق نظر برخی از دانشمندان شیعه و اهل سنت سال دوم بعثت
- 23ازدواج فاطمه با علی علیه السلام ، سال دوم هجرت و در روز اول یا ششم ذی الحجة
- 24مدت زندگانی فاطمه پس از رحلت پیامبر بنا بر قول مشهور هفتاد و پنج روز
- 25برخورداری فاطمه علیها السلام از علمی وسیع نسبت به گذشته ، حال و آینده
- 26عدم حدوث نفاس در آن حضرت بعد از تولد فرزندانش
- 27یکی از کنیه های فاطمه ، ((ام ایها))

28ازدواج پیامبر پس از هجرت با سوده و سپس با ام سلمه و سپردن سرپرستی فاطمه علیها السلام به آنان
متن احادیث و ترجمه آنها

1الامالی للصدوق: (14) احمد بن محمد الخلیلی ، عن محمد بن ابی بکر الفقیه ، عن احمد بن محمد النوافلی ، عن اسحاق بن یزید، عن حماد بن عیسی ، عن زرعة بن محمد، عن المفضل بن عمر قال:
قلت لابی عبدالله الصادق علیه السلام : کیف كان ولادة فاطمة علیهما السلام ؟
فقال : نعم ان خدیجة علیها السلام لما تزوج بها رسول الله صلی الله علیه و آله هجرتها نسوة مكة ، فكن لا يدخلن علیها و لا یسملن علیها و لا یترکن امراء تدخل علیها، فاستوحشت خدیجة لذلك و كان جزعها و غمها حذرا علیها صلی الله علیه و آله.
فلما حملت بفاطمة كانت فاطمة علیها السلام تحدثها من بطنها و تصرها و كانت تکتّم ذلك من رسول الله صلی الله علیه و آله فدخل رسول الله یوما فسمع خدیجة تحدث فاطمة علیها السلام فقال لها: یا خدیجة ! من تحدثین ؟

قالت : الجنین الذی فی بطنی یحدثنی و یؤنسنی.
قال : یا خدیجة ! هذا جبرئیل (یبشرنی) یخبرنی أنّها انثی و أنّها النسلة الطاهرة المیمونة و ان الله تبارک و تعالی سيجعل نسلی منها و سيجعل من نسلها ائمة و يجعلهم خلفاء فی ارضه بعد انقضا وحیه.
فلم تزل خدیجة علیها السلام علی ذلك الی ان حضرت ولادتها فوجهت الی نساء قریش و بنی هاشم ان تعالین لتلین منی ما تلی النساء، فأرسلن الیها: انّ عصیتنا و لم تقبلی قولنا و تزوجت محمدا یتیم اءبى طالب فقیرا مال له فلسنا نجی ء و لانلی من اءمرك شیئا.
فاغتمت خدیجة علیها السلام لذلك فبينا هی كذلك اذ دخل علیها اربع نسوة سمر طوال كاءنهن من نساء بنی هاشم ففرغت منهن لما رآتهن ، فقالت احداهن ، لا تحزنی یا خدیجة فانا رسل ربك الیک و نحن اخواتك ، انا سارة و هذه أسیة بنت مزاحم و هی رفیقت فی الجنة و هذه مریم بنت عمران و هذه كلثم اءخت موسی بن عمران ، بعثنا الله الیک لنلی منك ما تلی النساء من النساء، فجلست واحدة عن یمینها، و اخرى عن یمینها، و الثالثة بین یدیهما، و الرابعة من خلفها، فوضعت فاطمة علیها السلام طاهرة مطهرة.
فلما سقطت الی الارض اءشرق منها النور حتی دخل بیوتات مكة و لم یبق فی شرق الارض و لا غربها موضع الا اءشرق فی ذلك النور و دخل عشر من الحور العین ، كل واحدة منهن معها طست من الجنة و ابریق من الجنة و فی الابریق ماء من الكوثر فتناولتها المرأة الی كانت بین یدیهما، فغسلتها بماء الكوثر و اءخرجت خرقین بیضاوین اءشد بیاضا من اللبن و اءطیب ریحا من المسك و العنبر فلفتها بواحدة و قعتها بالثانية ثم

استنطقها فنطقت فاطمة عليها السلام بالشهادتين و قالت:)) : اشهد ان لا اله الا الله و ان ابي رسول الله سيد الانبياء و ان بعلي سيدالاولياء و ولدي سادة الاسباط، ثم سلمت عليهن و سمت كل واحدة منهن باسمها و اقبلن يضحكن اليها و تباشرت الحور العين و بشر اهل السماء بعضهم بعضا بولادة فاطمة عليها السلام و حدث في السماء نور زاهر لم تره الملائكة قبل ذلك و قالت النسوة : خديجة يا خديجة ! طاهرة مطهرة زكية ميمونة بورك فيها و في نسلها. فتناولها فرحة مستبشرة و القمتها ثديها قدر عليها فكانت فاطمة عليها السلام تنمي في اليوم كما ينمي الصبي في الشهر و تنمي في الشهر كما ينمي الصبي في السنة مصباح الانوار: (15) عن ابي المفضل الشيباني ، عن موسى بن محمد الاشعري ابن بنت سعد بن عبدالله ، عن الحسن بن محمد بن اسماعيل المعروف بابن ابي الشوارب عن عبدالله بن علي بن اشميم ، عن يعقوب بن يزيد، عن حماد مثله(16)

ترجمه : در كتاب امالي شيخ صدوق ، از مفضل بن عمر نقل شده است كه گفت : به امام صادق عليه السلام گفتم : ولادت حضرت فاطمه عليها السلام چگونه بوده است ؟

امام فرمود: هنگامی كه رسول خدا صلى الله عليه و آله با خديجه عليها السلام ازدواج كرد، زنان مكه از خديجه كناره گيري نمودند و نزد وي نمي رفتند، به او سلام نمي كردند، و به هيچ زني اجازه نمي دادند كه با او معاشرت و تماس داشته باشد. اين برخورد زنان سبب ناراحتي و اندوه خديجه شد، البته غم و اندوه وي بيشتر براي پيامبر اسلام بود كه مبادا آسيبي متوجه وي گردد. وقتي خديجه به حضرت فاطمه حامله شد، فاطمه در رحم مادر همدم او بود و با مادرش سخن مي گفت ، و وي را به صبر توصيه مي نمود، خديجه اين موضوع را از رسول خدا مخفي مي داشت تا اينك يك روز پيامبر نزد خديجه آمد و شنيد كه با او كسي سخن مي گويد، پس به او گفت : اي خديجه ! با چه كسي سخن مي گويي ؟ خديجه گفت : با اين بچه اي كه در رحم دارم ؛ او با من سخن مي گويد و مونس ساعات تنهائي من است.

رسول خدا فرمود: اي خديجه ! جبرئيل مرا بشارت داده كه او دختر است ، و گفته كه او منشاء نسلي پاك و مبارك است و خداوند تبارك و تعالي مقدر نموده كه نسل من از طريق او برقرار و پايدار بماند، و مقرر فرموده كه فرزندان او پس از انقطاع وحى امام و خليفه خدا در زمين باشند.

خديجه دائما در همين حال بود تا اينكه هنگام وضع حمل وي فرا رسيد، پس كسي را نزد زنان قريش و بنى هاشم فرستاد كه بياييد و مرا در امر تولد فرزند ياري نماييد. آنان در جواب گفتند: چون تو سخن ما را درباره ازدواج با محمد صلى الله عليه و آله نادیده گرفتي و با آن مرد فقير و يتيم ازدواج كردی ، پس ما نزد تو نخواهيم آمد و تو را در اين امر ياري نخواهيم نمود.

خديجه از شنيدن اين جواب غمگين شد؛ در همان حال چهار زن گندمگون و بلندبالا كه خديجه فكر مي كرد از زنان بنى هاشم هستند نزد او حاضر شدند، هنگامی كه خديجه آنها راديد اظهار درد و ناراحتي كرد، يكي از آنان گفت : اي خديجه ! نگران نباش ، زيرا ما فرستاده خداييم تا تو را در امر زايمان كمك كنيم ، ما خواهران تو هستيم ، من ساره هستم ، و اين بانو آسيه دختر مزاحم است كه در بهشت دوست و همراه تو خواهد بود، و اين مريم دختر عمران ، و آن ديگر كلثم خواهر موسى بن عمران است ، پس يكي از آنان در سمت راست خديجه ، و يكي در طرف چپ وي ، و ديگري در مقابل او و چهارمي ايشان در بالای سر او نشستند، و بدین ترتيب خديجه ، حضرت فاطمه عليها السلام را در حالی كه پاك و پاكيزه بود، به دنيا آورد.

هنگامی كه آن حضرت متولد شد نوری از او ساطع گرديد و داخل خانه های مكه شد به طوری كه در شرق و غرب اين شهر خانه ای باقی نبود مگر آنكه نور در آن داخل شده بود، آنگاه ده تن از حورالعین در حالی كه به دست هر کدامشان يك طشت و ابريقي از بهشت كه پر از آب كوثر بود داخل اتاق شدند، آن بانویی كه در پايين پاهای خديجه قرار گرفته بود آن ظرفها را از دست ايشان گرفته و فاطمه عليها السلام را با آب كوثر شستشو داد، سپس طفل را در دو حوله سفيد و خوشبو پيچيد و بعد از آن از او خواست كه سخن بگويد، پس فاطمه زبان گشود و فرمود: شهادت می دهم كه معبودی جز خدای يگانه وجود ندارد، و شهادت می دهم كه پدرم رسول خدا و برترين پيامبران است و همسرم علي برترين اوصيا، و فرزندانم برترين بازماندگان و سرور مردمان هستند؛ و پس از اين گفتار به آن بانوان سلام كرد و هر يك را به نامشان خطاب كرد، پس آنان خندان و شادمان گرديدند و تولد او را به يكديگر گفتند و اهل آسمان نيز ولادت او را به يكديگر تبريك می گفتند، و به واسطه تولد فاطمه در آسمان نيز نور خيره كننده ای ظاهر گرديد كه ملائكه پيش از آن نظير آن را ندیده بودند. پس آن زنان به خديجه گفتند: اين مولود پاك و مبارك را بگير كه در خود او و نسل او برکت قرار داده شده ، خديجه در حالی كه خوشحال و مسرور بود فاطمه را در آغوش گرفت و پستان خود را در دهان او نهاد و شير در دهان او جاری نمود، و اين نوزاد از رشد فوق العاده ای برخوردار بود به طوری كه

در هر روز به اندازه يك ماه ، و در هر ماهی به اندازه يك سال رشد می كرد.

2الامالی (17) و عیون اخبارالرضا (18) للصدوق : الهمدانی (19) عن علی (20) عن ابيه (21) عن الهروی (22)، عن الرضا علیه السلام قال : قال النبی صلی الله علیه و آله.

لما عرج بی الی السماء اعخذ بیدي جبرئیل (علیه السلام) فادخلنی الجنة فناولنی من رطبها فاعكته فتحول ذلك نطفة فی صلبی فلما هبطت الی الارض واقعت خدیجة بفاطمة (علیها السلام)، ففاطمة حوراء انسية فكلما اشتقت الی رائحة الجنة شممت رائحة ابنتی فاطمة

الاحتجاج للطبرسی : (23) مرسلا مثله. (24)

ترجمه : در کتاب عیون اخبارالرضا و امالی شیخ صدوق به نقل از امام رضا علیه السلام آمده : رسول خدا فرمود: هنگامی که به آسمان عروج کردم ، جبرئیل دستم را گرفته وارد بهشت نمود و خرمايي بهشتی به من داد، پس خرما را خوردم و در اثر آن نطفه ای در بطن من پدیدار شد، هنگامی که به زمین بازگشتم ، با خدیجه همبستر شدم و خدیجه به فاطمه حامله گردید، پس فاطمه حوریه ای به شکل انسان است و من هرگاه مشتاق بوی بهشت می شوم ، بوی دخترم فاطمه را استشمام می کنم. (25) .

3معانی الاخبار : (26) ابن المتوکل (27) ، عن الحمیری (28) ، عن ابن یزید (29) ، عن ابن فضال (30) ، عن عبدالرحمن بن الحجاج ، عن سدير الصیرفی ، عن ابي عبدالله ، عن آبائه علیهم السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله.

خلق نور فاطمة علیها السلام قبل ان یخلق الارض و السماء. فقال بعض الناس : یا نبی الله فلیست هی انسیة ؟ فقال : فاطمة حوراء انسیة . قالوا: یا نبی الله ! و کیف هی حوراء انسیة ؟ قال : خلقها الله عزوجل من نوره قبل ان یخلق آدم اذ كانت الارواح فلما خلق الله عزوجل عرضت علی آدم . قيل : یا نبی الله و این كانت فاطمة ؟ قال : كانت فی حقة تحت ساق العرش.

قال : التسییح و التقدیس و التهلیل و التحمید، فلما خلق الله عزوجل آدم و اعرجنی من صلبه ، اعحب الله عزوجل ان یرجها من صلبی فجعلها تفاحة فی الجنة و اعطانی بها جبرئیل (علیه السلام) فقال لی : السلام علیك و رحمة الله و برکاته یا محمد!

قلت : و علیك السلام و رحمة الله حبیبی جبرئیل.

فقال : یا محمد! ان ربك یقرئك السلام.

قلت : منه السلام و الیه یعود السلام.

قال : یا محمد! ان هذه تفاحة اهداها الله عزوجل الیک من الجنة . فاعذتها و ضممتها الی صدری.

قال : یا محمد! یقول الله جل جلاله کلها، ففلقتها فراءیت نورا ساطعا و فرغت منه.

فقال : یا محمد! مالک لا تاكل ؟ کلها و لا تخف فان ذلك النور للمنصورة فی السماء و هی فی الارض فاطمة.

قلت : حبیبی جبرئیل و لم سمیت فی السماء ((المنصورة)) (و فی الارض)) فاطمة ((؟

قال : سمیت فی الارض فاطمة لانها فطمت شیعتها من النار و فطم اعداؤها عن حبها و هی فی السماء المنصورة و ذلك قول الله عزوجل : (و یومئذ یفرح المؤمنون بنصرالله ی نصر من یشاء (31)) (یعنی : نصر فاطمة لمحبیها بیان : لعل هذا التاویل مبنی علی ان قوله)) من بعد ((قبل قوله)) یومئذ ((اشارة الی القيامة

ترجمه : شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده: نور فاطمه قبل از اینکه زمین و آسمان خلق شوند آفریده شد (32) .

بعضی از مردم گفتند: ای رسول خدا! پس او از جنس بشر نیست ؟

پیامبر فرمود: فاطمه حوریه ای در لباس انسان است.

گفتند ای رسول خدا! چگونه امکان دارد که کسی حوریه و در عین حال انسان باشد؟

فرمود: خداوند متعال قبل از اینکه حضرت آدم را بیافریند فاطمه را در آن هنگامی که ارواح مخلوقات را خلق می کرد، از نور خود آفرید، پس هنگامی که آدم را آفرید، فاطمه را به او نشان داد.

گفته شد: ای رسول خدا! فاطمه در آن زمان کجا بود؟

فرمود: نور او در حفره ای زیر ساق عرش قرار داشت.

گفتند: ای رسول خدا! طعام وی چه بود؟

فرمود: تسبیح و تقدیس و تهلیل (33) و تحمید؛ هنگامی که خدا حضرت آدم را آفرید و مرا از صلب او خارج نمود (متولد شدم) ، اراده نمود که فاطمه را از صلب من خارج کند، پس آن نور را در سیبی قرار داد و جبرئیل آن سیب را نزد من آورد و گفت : ای محمد! سلام ، رحمت و برکات خدا بر تو باد.

گفتم : ای حبیب من ! بر تو باد سلام و رحمت و برکات او.

جبرئیل گفت : ای محمد! خدا به تو سلام می رساند.

گفتم : هر چه سلام (سلامتی) است از طرف اوست و به سوی او باز خواهد گشت.

گفت : ای محمد! این سیب تحفه ای است که خداوند مهربان آن را از بهشت برای تو فرستاده . و من آن سیب را گرفته و به سینه خود نهادم.

جبرئیل گفت : ای محمد! خداوند می فرماید که این سیب را بخوری . هنگامی که آن سیب را تکه کردم نوری از آن ساطع گردید که موجب تعجب من شد، و جبرئیل که تاخیر و تاامل مرا در خوردن سیب مشاهده کرد، گفت : ای رسول خدا! چرا آن را نمی خوری؟ بخور و نترس ، زیرا آنچه دیدی نور بانویی است که در آسمان)) منصوره ((و در زمین)) فاطمه ((خواهد بود.

گفتم : ای جبرئیل ! چرا در آسمان منصوره و در زمین فاطمه است ؟

گفت : در زمین فاطمه نامیده شد برای اینکه پیروان و شیعیان خود را از آتش نجات می دهد و دشمنانش از محبت او محروم خواهند بود، و در آسمان به این جهت منصوره است که خدا فرمود)) : در روز قیامت ، مؤمنان از نصر و یاری خدا خشنود می شوند، و خداوند هر که را خواهد یاری کند((، و مقصود از نصرت خدا برای مؤمنان ، همانا شفاعت و امداد فاطمه برای شیعیان و دوستدارانش می باشد.

بیان : شاید این تاویل بر این اساس باشد که لفظ)) من بعد ((در آیه قبل را اشاره به روز قیامت بدانیم.

4علل الشرايع : (34) القطان(35) ، عن السكری(36) ، عن الجوهری(37) ، عن ابی عمارة(38) ، عن ابييه عن جابر (39) عن جابر بن عبدالله قال:

قیل : یا رسول الله انك تلثم فاطمة و تلزمها و تدنيتها منك و تفعل بها ما لا تفعله باحد من بناتك ؟

فقال : ان جبرئیل (علیه السلام) اعطانی بتفاحة من تفاح الجنة فاعكلتها فتحولت ماء فی صلیبی ثم واقعت خدیجة فحملت بفاطمة فاعنا ائشم منها رائحة الجنة.(40)

ترجمه : شیخ صدوق در کتاب علل الشرايع ، از امام باقر علیه السلام ، از جابر بن عبدالله نقل می کند:

به پیامبر خدا گفته شد: ای رسول خدا! چگونه است که این قدر فاطمه را می بوسی و او را در آغوش می گیری و نزدیک خود می نشانی ، و به او لطف و محبتی روا می داری در حالی که سایر دخترانت از آن (لطف و محبت مخصوص) بی بهره اند؟!

رسول خدا فرمود: جبرئیل سیبی از سیبهای بهشت برای من آورد و من آن را خوردم ، و از آن سیب نطفه ای در صلب من پدیدار گشت ، و هنگامی که با خدیجه همبستر شدم وی به فاطمه حامله گردید، پس فاطمه بوی بهشت می دهد و من هرگاه او را می بویم بوی بهشت به مشامم می رسد.

5علل الشرايع : (41) القطان ، عن السكری ، عن الجوهری ، عن عمر بن عمران ، عن عبیدالله بن موسی العبسی ، عن جبلة المکی ، عن طاووس الیمانی ، عن ابن عباس قال:

دخلت عائشة علی رسول الله صلی الله علیه و آله و هو یقبل فاطمة فقالت له : اعجبها یا رسول الله !؟

قال : اءما والله لو علمت حبی لها لآزددت لها حیا، انه لما عرج بی الی السماء الرابعة اءذن جبرئیل و اعقام میکائیل ثم قیل لی : اذن یا محمد! فقلت : اعتمد و اعنت بحضرتی یا جبرئیل !؟

قال : نعم ، ان الله عزوجل فضل انبیاء المرسلین علی ، ملائکته المقربین و فضلك اعنت خاصة.

قدنوت فصلیت باءهل السماء الرابعة ، ثم التفت عن یمینی فاذا اعنا بابراهیم (علیه السلام) ببیدی فاءدخلنی الجنة فاذا اعنا بشجرة من نور فی اعصلها ملکان یطویان الحلل و الحلی ، فقلت : حبیبی جبرئیل لمن هذه الشجرة ؟ فقال : هذه

لاخیک علی بن اءبی طالب (علیه السلام) و هذان الملكان یطویان له الحلی و الحلل الی یوم القیامة.

ثم تقدمت اعمامی فاذا اعنا برطب اءلین من الزید و اعطیب رائحة من المسك و اعحلی من العسل فاءخذت رطبة فاءكلتها فتحولت الرطبة نطفة فی صلیبی فلما اعن هیطت الی الارض واقعت خدیجة فحملت بفاطمة ، ففاطمة حوراء انسیه فاذا

اشتقت الی الجنة شممت رائحة فاطمة (علیها السلام) (42)

ترجمه : شیخ صدوق در کتاب علل الشرايع به نقل از ابن عباس گوید:

عایشه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد در حالی که پیامبر فاطمه را می بوسید، پس به او گفت : ای رسول خدا! آیا او را خیلی دوست می داری ؟

پیامبر فرمود: آری ، به خداوند سوگند اگر می دانستی که چقدر او را دوست می دارم تو نیز او را بیشتر دوست می داشتی ، زیرا هنگامی که در شب معراج مرا به آسمان چهارم بردند، جبرئیل اذان گفت و میکائیل اقامه ، آنگاه به من گفته شد: ای محمد! جلو بیا و نماز بگزار.

گفتم : ای جبرئیل ! با بودن تو من چگونه جلو بایستم و نماز بگزارم ؟ گفت : بله ، به درستی که خداوند عزیز

پیامبران مرسل خود را بر ملائکه مقربش فضیلت و برتری داده است و علاوه بر آن تو را نیز نسبت به ایشان ،

فضیلت مخصوصی عطا فرموده است . پس جلو رفتم و با ساکنان آسمان چهارم نماز گزاردم ، و وقتی به طرف راست برگشتم (حضرت) ابراهیم را دیدم که در یکی از باغهای بهشت قرار گرفته و گروهی از ملائک در اطراف ایشان اجتماع نموده اند.

سپس وقتی به سوی آسمان پنجم و ششم بالا می رفتم ندایی شنیدم که گفت : ای محمد! پدر تو ابراهیم پدری خوب و برادرت علی (علیه السلام) برادری شایسته است . هنگامی که به سرپرده ها رسیدیم جبرئیل دستم را گرفت و داخل بهشت نمود، در آنجا درختی نورانی توجه مرا جلب کرد در حالی که دو فرشته آن را به زیورهایی می آراستند، پس گفتم : ای جبرئیل ! این درخت از آن چه کسی است ؟ گفت : آن درخت علی بن ابی طالب است و اینها تا روز قیامت وظیفه دارند آن را زینت نمایند.

وقتی کمی جلوتر رفتم با خرمایی مواجه شدم که از کره نرمتر و از مشک خوشبوتر و از عسل شیرین تر بود، من یکی از آنها را خوردم و در اثر آن نطفه ای در پشت من به هم رسید؛ هنگامی که به زمین برگشتم با خدیجه همبستر شدم و وی به فاطمه حامله گردید، پس فاطمه حوریه ای انسیه است که هرگاه اشتیاق بهشت پیدا می کنم بوی او را استشمام می نمایم.

تفسیر علی بن ابراهیم القمی: (43) اعی ، عن ابن محبوب(44) ، عن ابن رئاب(45) ، عن ابي عبیده (46) عن ابي عبدالله عليه السلام قال : كان رسول الله صلى الله عليه و آله يكثر تقبيل فاطمة عليها السلام فأنكرت ذلك عائشة ، فقال رسول الله صلى الله عليه و آله : يا عائشة ! اني لما اسرى بي الى السماء دخلت الجنة فاعدتني جبرئيل من شجرة طوبى و ناولني من ثمارها فاءكلته فحول الله ذلك ماء في ظهري فلما هبطت الى الارض واقعت خديجة فحملت بفاطمة فما قبلتها قط الا وجدت رائحة شجرة طوبى منها(47)

ترجمه : علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش از امام صادق علیه السلام روایت کرده:

پیامبر صلی الله علیه و آله دخترش فاطمه را خیلی دوست داشت و هر وقت او را می دید می بوسید، عایشه از این موضوع اظهار ناراحتی می کرد، پس رسول خدا فرمود: ای عایشه ! در آن شبی که مرا به آسمان بردند، داخل بهشت ، جبرئیل دست مرا گرفته نزدیک درخت طوبی برد و مقداری از میوه آن را به من داد، پس از خوردن آن میوه ، نطفه ای در پشت من به هم رسید، هنگامی که به زمین بازگشتم با خدیجه همبستر شدم و او به فاطمه حامله شد، پس هیچگاه فاطمه را نبوسیده ام مگر اینکه بوی درخت طوبی را از او استشمام کرده ام.

7 مناقب آل ابی طالب : (48) انس بن مالک قال : سألت امی عن صفة فاطمة عليها السلام فقالت : كانت كاعنهما القمر اليلة البدر اعو الشمس كفرت غماما اعو خرجت من السحاب و كانت بيضاء بضة(49)

بیان : کفرت علی البنا للمجهول اعی ان شئت شبهتها بالشمس المستورة بالغمام لسترها و عفاها اعو لا مكان النظر اليها و ان شئت بالشمس الخارجة من تحت الغمام لنورها و لمعانها، و يحتمل ان يكون الغرض التشبيه بالشمس في حالتی ابتداء الدخول في الغمام و الخروج منها تشبيها لها بالشمس و لقناعها بالسحاب التي اعاطت ببعض الشمس اعو يقال : التشبيه بها في الحالتين لجمعها فيهما بين الستر و التمكن في النظر، و عدم محو الضوء و الشعاع ، و علی التقادير ماءخوذ من الكفر بمعنى التعطية يقال : كفرت الشي ء اكفراه بالكسر كفرا اعی سترته.

والبضاضة رقة اللون و صفاؤه الذي يؤثر فيه اعدنى شى ء

ترجمه : ابن شهر آشوب در کتاب مناقب به نقل از انس بن مالک گوید:

از مادرم درباره شمایل حضرت فاطمه سؤال کردم ، در جواب گفت : فاطمه مثل ماه در شب چهاردهم یا مثل آفتابی بود که تازه از زیر ابر خارج شده و یا تازه وارد آن می گردید، و رنگ پوستش سفید و روشن بود.

بیان)) : کفرت ((بنابر اینکه)) کفرت ((خوانده شود صیغه مجهول به این معنا خواهد بود که اگر می خواهی او را به آفتابی که در پشت ابر بوده و کم کم می خواهد از پشت آن خارج شود تشبیه کن که در آن صورت منظور از کلام راوی عفیف و پوشیده بودن حضرت فاطمه خواهد بود لکن نه به گونه ای که تمام بدن او حتی چشمانش پوشیده باشد که اگر به او نگاه شود چیزی قابل رؤیت نباشد، و یا اگر می خواهی او را به آفتابی تشبیه کن که تازه از زیر ابر خارج شده و نورافشانی می کند و هدف از آن این باشد که فاطمه دارای چهره ای نورانی و درخشنده بوده است .

همچنین ممکن است که غرض راوی تشبیه فاطمه بر خورشید در حالتی باشد که تازه زیر ابر می رود و یا تازه زیر ابر خارج می شود و در هر دو حال نوری دارد که چشم از نگاه به آن آزرده می شود.

و تشبیه فاطمه به خورشید در دو حالت (کفرت غماما، اعو خرجت من السحاب) به دلیل آن است که در هر دو حالت هم ستر و پوشیدگی وجود دارد و هم امکان رؤیت و در عین حال جلوه و روشنی محو نمی شود و قابل مشاهده است ؛ به هر تقدیر)) کفرت ((ماءخوذ از)) کفر ((به معنی پوشاندن است و وقتی گفته می شود)) کفرت الشي ء الكفراه ((یعنی مخفی کردن و پوشاندن آن.

((و)) بضاضه ((عبارت از روشن بودن رنگ چهره و صفای آن است به نحوی که کوچکترین چیز در آن اثر می

گذارد.

8 مناقب آل ابي طالب: (50) عطاء (51) ، عن ابي رباح (52) قال : كانت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله تعجن و ان قصبته تضرب الى الجفنه و روى : (53) انها كانت مشرقة الرباعية ترجمه : ابن شهر آشوب در كتابش از ابورباح نقل کرده:

فاطمه دختر رسول خدا از آرد خمير مى ساخت ، و موهاى خود را مى بافت و آنها چون بلند بودند بر روى شانه هاى ايشان مى ريختند. و روايت شده كه چهره او چون خورشيد مى درخشيد و چهار دندان پيشين او افتاده بود.

9 مناقب آل ابي طالب: (54) جابر بن عبدالله : ما را عبت فاطمة تمشى الا ذكرت رسول الله صلى الله عليه و آله تميل جانبها الايمن مرة و على جانبها الايسر مرة ؛ و ولدت فاطمة بمكة بعد النبوة بخمس سنين و بعد الاسراء بثلاث سنين ، ثم هاجرت معه الى المدينة فزوجها من على بعد مقدمها المدينة بسنتين اعول يوم من ذى الحجة ، و روى عنه كان يوم السادس و دخل بها يوم الثلاثاء لست خلون من ذى الحجة بعد بدر و قبض النبي و لها يومئذ ثمانى عشرة سنة و سبعة اشهر و ولدت الحسن و لها اثنتا عشرة سنة (55)

ترجمه : ابن شهر آشوب در كتاب مناقب از جابر بن عبدالله نقل کرده:

هرگاه راه رفتن فاطمه را مى ديدم پيامبر اسلام به يادم مى آمد، زيرا او نيز مانند پدرش در موقع راه رفتن گاهى به طرف راست و گاهى به طرف چپ متمايل مى شد؛ او پنج سال بعد از نبوت پدرش و سه سال پس از معراج او، در بيستم جمادى الاخر در مکه متولد گرديد و مدت هشت سال را با پدرش در مکه بود. آنگاه همراه ايشان به مدينه مهاجرت نمود، و پيامبر خدا او را در سال دوم هجرت ، در روز اول ذى الحجة ، به ازدواج على بن ابى طالب درآورد. و روايت شده كه ازدواج در روز ششم ذى حجة ، در روز سه شنبه و بعد از بازگشت از جنگ بدر بوده است ، و هنگامى كه پيامبر رحلت نمود وى هيچده سال و هفت ماه داشت ، و هنگامى كه فرزند اولش امام حسن عليه السلام متولد گرديد مادرش فاطمه دوازده ساله بود.

10 كشف الغمة: (56) ذكر ابن الخشاب (57) ، عن شيوخه يرفعه ، عن ابي جعفر محمد بن على عليهما السلام قال : ولدت فاطمة بعد ما اعظهر الله نبوة نبيه و اعزل عليه الوحى بخمس سنين و قریش تبني البيت و توفيت و لها ثمانى عشرة سنة و خمسة و سبعين يوما؛ و فى رواية صدقة : ثمانى عشرة سنة و شهر و خمسة عشر يوما، و كان عمرها مع ابيها بمكة ثمانى سنين ، و هاجرت الى المدينة مع رسول الله صلى الله عليه و آله فاعقامت معه عشر سنين و كان عمرها ثمانى عشرة سنة فاعقامت مع على امير المؤمنين بعد وفاة ابيها خمسة و سبعين يوما؛ و فى رواية اخرى : اربعين يوما.

و قال النزاع : اعنا اعقول ، فعمرها على هذه الرواية ثمانى عشرة سنة و شهر و عشرة ايام ، و ولدت الحسن و لها احدى عشر سنة بعد الهجرة بثلاث سنين (58)

ترجمه : محقق اربلى در كشف الغمة به نقل از امام باقر عليه السلام گوید:

حضرت فاطمه در سال پنجم بعد از بعثت پيامبر اسلام به دنيا آمد و اين در حالى بود كه قریش خانه كعبه را تعمير مى كردند، وفات نمود در حالى كه سنش هجده سال و هفتاد و پنج روز بود و در روايت صدقه آمده كه مدت عمر او هجده سال و يك ماه و پانزده روز بوده زيرا مدت زندگيش با پيامبر، در مکه ، هشت سال بود، و پس از آن با پدرش به مدينه هجرت نمود، و ده سال در مدينه زندگى كرد، پس عمرش حدود هجده سال بوده و پس از رحلت پيامبر فقط هفتاد و پنج روز زنده بود و در روايت ديگرى آمده كه اين مدت چهل روز بوده است.

ذارع گوید: پس بر اساس اين روايت عمر او هجده سال و يك ماه و ده روز بوده ، و امام حسن در سال سوم بعد از هجرت در حالى از وى متولد شد كه او يازده سال داشت.

11 كشف الغمة: (59) فى كتاب مولد فاطمة عليها السلام لابن بابويه يرفعه الى السماء بنت عميس قالت:

قال لى رسول الله صلى الله عليه و آله و قد كنت شهدت فاطمة عليها السلام و قد ولدت بعض ولدها فلم اعرلها دما، فقال صلى الله عليه و آله : ان فاطمة خلقت حورية فى صورة انسية

ترجمه : محقق اربلى در كشف الغمة به نقل از شيخ صدوق در كتاب مولد فاطمة ، و او از اسماء بنت عميس روايت کرده:

من شاهد بودم كه وقتى برخى فرزندان فاطمه متولد شدند، فاطمه خونى ننديد، و رسول خدا در اين باره گفت : فاطمه حورية اى در لباس انسان خلق شده است.

12 روضة الواعظين: (60) ولدت عليها السلام بعد النبوة بخمس سنين و بعد الاسراء بثلاث سنين و اعقامت مع رسول الله صلى الله عليه و آله بمكة ثمان سنين ، ثم هاجرت مع رسول الله صلى الله عليه و آله الى المدينة فزوجها من على (صلوات الله عليه) بعد مقدمهم المدينة بسنة و قبض النبي صلى الله عليه و آله و لفاطمة عليها السلام يومئذ ثمانى عشرة سنة و عاشت بعد ابيها اثنتين و سبعين يوما

ترجمه : قتال نیشابوری در روضه الواعظین گوید:

حضرت فاطمه در سال پنجم بعد از نبوت و سه سال بعد از معراج متولد گردید، و هشت سال با پیامبر در مدینه زندگی کرد، سپس با ایشان به مدینه هجرت نمود، و یک سال پس از ورود به مدینه با علی علیه السلام ازدواج نمود، و هنگامی که رسول خدا رحلت فرمود هجده سال داشت ، و پس از وی هفتاد و دو روز زنده بوده است.

13 الکافی: (61) ولدت فاطمة عليها السلام بعد مبعث النبي صلى الله عليه و آله بخمس سنين و توفيت و لها ثمانى عشرة سنة و خمسة و سبعون يوما بقيت بعد ابيها خمسة و سبعين يوما
ترجمه : محمد بن يعقوب كليني در كتاب كافي مي گوید:

حضرت فاطمه عليها السلام در سال پنجم بعثت متولد شد، و در حالی که هجده سال و هفتاد و پنج روز از عمرش می گذشت وفات نمود، و مدت عمرش پس از پیامبر هفتاد و پنج روز بود.

14 عيون المعجزات: (62) روى عن حارثة بن قدامة قال : حدثني سلمان قال : حدثني عمار، و قال : اخبرك عجايا؟

قلت : حدثني يا عمار! قال : نعم ! شهدت على بن ابي طالب عليه السلام و قد ولج على فاطمة عليها السلام فلما ابصرت به نادت ادن لاحتك بما كان و بما هو كائن و بما لم يكن الى يوم القيامة حين تقوم الساعة ؟
قال عمار : فراءيت اميرالمؤمنين عليه السلام يرجع القهقري فرجعت برجوعه اذ دخل على النبي صلى الله عليه و آله فقال له : ادن يا اباالحسن ! فدنا فلما اطمان به المجلس قال له : تحدثني اعم احداثك ؟ قال : الحديث منك اعحسن يا رسول الله ، فقال : كاعنى بك و قد دخلت على فاطمة و قالت لك كيت و كيت فرجعت . فقال على عليه السلام : نور فاطمة من نورنا؟ فقال عليه السلام : اعولا تعلم ؟ فسجد على شكرا لله تعالى.

قال عمار : فخرج اميرالمؤمنين عليه السلام و خرجت بخروجه فولج على فاطمة عليها السلام و ولجت معه فقالت : كانك رجعت الى ابي صلى الله عليه و آله فاعخبرته بما قلته لك ؟ قال : كان كذلك يا فاطمة ، فقالت : اعلم يا اباالحسن ! ان الله تعالى خلق نوري و كان يسبح الله جل جلاله ثم اعودعه شجرة من شجر الجنة فاعضاءت فلما دخل ابي الجنة اعوحى الله تعالى اليه الهاما ان اقتطف الثمرة من تلك الشجرة و ادرها في لهواتك ففعل ، فاعودعنى الله سبحانه صلب ابي صلى الله عليه و آله ثم اعودعنى خديجة بنت خويلد فوضعتنى و اعنا من ذلك النور، اعلم ما كان و ما يكون لم يكن ، يا اباالحسن)) ! المؤمن ينظر بنورالله تعالى(63)))

ترجمه : حسين بن عبدالوهاب در كتاب عيون المعجزات به نقل از سلمان روايت نموده است:

عمار بن ياسر به من گفت : آيا مى خواهى چيز عجيبى را برايت نقل كنم ؟

گفتم : نقل كن اى عمار !

گفت : آرى ، من شاهد بودم كه روزى على بن ابي طالب بر فاطمه داخل شد، هنگامى كه چشمان فاطمه بر او افتاد، گفت : نزديك بيا تا به تو بگويم كه در جهان هستى چه بوده ، چه هست ، و تا روز قيامت چه خواهد شد.
عمار گفت : در اين حال ديدم كه على بازگشت ، پس من هم به دنبالش او بازگشتم تا اينكه به حضور پيامبر رسيد، پس پيامبر به او گفت : اى ابوالحسن ! نزديكتر بيا، پس على نزديكتر رفت و در كنار او نشست و پيامبر به او فرمود: حال تو مى گويى يا من بگويم ؟ على فرمود: شما بگويد بهتر است . پس رسول خدا فرمود: مثل اينكه فاطمه به تو چنين و چنان گفته است و تو نزد من آمده اى تا درباره آن جوياسوى . على پرسيد: آيا نور فاطمه از نور من است ؟ پيامبر فرمود: آيا ترديد دارى ؟ البته كه چنين است . و على سجده شكر نموده و از حضور پيامبر خارج گرديد و من نيز با او خارج شدم . پس از آن على به خانه اش داخل شد و من نيز با او داخل شدم ، فاطمه به او گفت : مثل اينكه نزد پدرم رفته بودى تا آنچه را كه به تو گفته بودم برايش نقل كنى ؟ على گفت : چنين است اى فاطمه ! فاطمه گفت : اى ابوالحسن ! بدان كه خداى تعالى نور مرا در عالم ذر خلق كرد و او بلافاصله مشغول تسبيح خداوند گرديد، سپس آن نور را به صورت درختى نورانى در بهشت درآورد، هنگامى كه پدرم در واقعه معراج داخل بهشت گرديد خداوند تعالى به او وحى نمود تا از ميوه هاى اين درخت برگرفته و بخورد، و پدرم چنين كرد و بدين وسيله خداوند مرا در صلب پدرم قرار داد و سپس در بطن مادرم خديجه دختر خويلد، و من از او متولد شدم ، پس من از آن نورم ، بدان كه نسبت به هر آنچه بوده ، هست و خواهد بود عالم و آگاه هستم ، اى ابوالحسن ! مگر نه آن است كه مؤمن بوسيله نور خدا مى بيند و نظاره مى كند.

15 اقبال الاعمال: (64) الشيخ المفيد فى كتاب حدائق الرياض: (65) يوم العشرين من جمادى الآخرة كان مولد السيدة الزهراء عليها السلام سنة اثنتين من المبعث(66)

ترجمه : سيد بن طاووس در كتاب اقبال الاعمال به نقل از شيخ مفيد در كتاب حدائق الرياض گوید:

حضرت فاطمه در بيستم جمادى الاخر سال دوم بعثت متولد گرديد.

16 من بعض كتب المخالفين: (67) با سنده ، عن عبيدالله بن محمد بن سليمان الهاشمى عن ابييه ، عن جده قال :

ولدت فاطمة سنة احدى و اربعين من مولد رسول الله صلى الله عليه و آله(68)

ترجمه : در برخی از کتابهای اهل سنت به نقل از سلیمان بن جعفر هاشمی آمده است : حضرت فاطمه در زمانی متولد شد که پیامبر چهل و یک ساله بود.

17 او زعم محمد بن اسحاق اعن فاطمة ولدت قبل اعن یوحى الى النبی صلی الله علیه و آله و كذلك سایر اولاده من خدیجة (69)

ترجمه : و محمد بن اسحاق کاتب بر این عقیده است که فاطمه و همین طور تمام فرزندان پیامبر قبل از بعثت متولد شده اند.

18 و فی روایتی عن الحافظ اعی ابی المنصور الدیلمی بروایتی عن اعی ابی علی الحداد عن اعی نعیم الحافظ فی کتاب معرفة الصحابة : (70) ان فاطمة كانت اصغر بنات رسول الله سنا؛ ولدت و قریش تبنی الکعبة و كانت فیما قبل اعن تکی ام اسماء (71)

ترجمه : در دو روایتی که ابومنصور دیلمی از ابونعیم اصفهانی در کتابش به نام معرفة الصحابة نقل می کند گوید: حضرت فاطمه کوچکترین دختر رسول خدا بود؛ او متولد شد در زمانی که قریش خانه کعبه را تعمیر می کردند، و این قبل از زمانی بود که کنیه ام اسماء را برای او قرار داده باشند.

19 قال ابو الفرج فی کتاب مقاتل الطالبیین : (72) کان مولد فاطمة علیها السلام قبل النبوة و قریش حینئذ تبنی الکعبة و کان ترویج علی بن ابی طالب ایها فی صفر بعد مقدم رسول الله صلی الله علیه و آله المدينة و بنی بها رجوعه من غزاة بدر و لها یومئذ ثمانی عشرة سنة.

حدثنی بذلك الحسن بن علی ، عن الحارث ، عن ابن سعد، عن الواقدی ، عن اعی بکر بن عبدالله بن اعی سبرة ، عن اسحاق بن عبدالله اعی فروة ، عن جعفر بن محمد بن علی علیه السلام ترجمه : ابو الفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبیین گوید:

تاریخ میلاد فاطمه قبل از بعثت پیامبر و در زمانی بود که قریش خانه کعبه را تعمیر می کردند، و زمان ازدواج او با علی در ماه صفر اولین سال بعد از هجرت به مدینه ، و عروسی وی در بعد از مراجعه از غزوه بدر در حالی بود که او هجده سال داشت.

20 الکافی : (73) عبدالله بن جعفر و سعد بن عبدالله جمیعا، عن ابراهیم بن مهزیار عن اعی علی بن مهزیار، عن الحسن بن محبوب ، عن هاشمی بن سالم ، عن حبیب السجستانی قال : سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول : ولدت فاطمة بنت محمد صلی الله علیه و آله بعد مبعث رسول الله صلی الله علیه و آله بخمس سنین و توفیت و لها ثمانی ؟ عشرة سنة و خمسة و سبعون یوما.

ترجمه : محمد بن یعقوب کلینی به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت می کند: حضرت فاطمه در سال پنجم بعد از بعثت پیامبر متولد گردید، و وفات نمود در حالی که هجده سال و هفتاد و پنج روز داشت.

21 المصباح (74) لكفعمی : (75) ولدت (فاطمة علیها السلام) فی العشرین من جمادی الاخرة یوم الجمعة سنة اثنتین من المبعث و قبل : سنة خمس من المبعث و کان نقش خاتمها : اعمن المتوکلون ، و بوابها فضاة اعمتها ترجمه : کفعمی در کتاب مصباح گوید:

حضرت فاطمه در بیستم جمادی الاخر (76) روز جمعه سال دوم بعثت متولد گردید (77) ، و در بعضی روایات آمده است که این امر در سال پنجم بعد از بعثت واقع شده (78) و عامه روایت کرده اند که تولد ایشان در سال پنجم قبل از مبعث بوده است (79) .

22 مصباح المتهدد : (80) فی الیوم العشرین من جمادی الاخرة (یوم الجمعة) سنة اثنتین من المبعث کان مولد فاطمة علیها السلام فی بعض الروایات و فی راویة اخرى سنة خمس من المبعث . و العامة تروی اعن مولدها قبل المبعث بخمس سنین

ترجمه : شیخ طوسی در مصباح المتهدد گوید:

حضرت فاطمه در روز بیستم جمادی الاخر روز جمعه سال دوم بعثت متولد گردید، و در برخی روایات آمده که زمان تولد او سال پنجم بعثت بوده ، و اهل سنت روایت کرده اند که تولد او پنج سال قبل از بعثت پیامبر بوده است.

23 کتاب دلائل الامامة (81) لمحمد بن جریر الطبری الامامی : عن اعی الفضل الشیبانی ، عن محمد بن همام ، عن اعلم بن محمد البرقی ، عن اعلم بن محمد بن عیسی عن عبدالرحمن بن اعی نجران ، عن ابن سنان ، عن ابن مسکان ، عن اعی بصیر، عن اعی عبدالله علیه السلام قال : ولدت فاطمة فی جمادی الاخرة ، الیوم العشرین منها سنة خمس و اربعین من مولد النبی صلی الله علیه و آله فاعقامت بمكة ثمان سنین و بالمدينة عشر سنین و بعد وفات اعیبها خمسا و سبعین یوما و قبضت فی جمادی الاخرة یوم الثلاثاء لثلاث خلون منه سنة احدى عشرة من الهجرة

ترجمه : محمد بن جریر طبری در کتاب دلائل الامامة از امام صادق علیه السلام روایت کرده : حضرت فاطمه در

بیستم جمادی الاخر سال پنجم بعثت متولد گردید و در این هنگام پیامبر چهل و پنج ساله بوده اند، پس هشت سال در مکه و ده سال در مدینه و هفتاد و پنج روز بعد از وفات پیامبر زندگی کرد و در روز سوم جمادی الاخر سال یازدهم هجری وفات نمود.

24 و عنه (82) ، عن محمد بن هارون بن موسی التلعکبری ، عن احمد بن محمد الضبی ، عن محمد بن زکریا الغلابی ، عن شعیب بن واقد، عن جعفر بن محمد، عن اعبیه ، عن جده عن ابن عباس قال: لم تزل فاطمة تشب فی الیوم بالجمعة و فی الجمعة کالشهر و فی الشهر کالسنة فلما هاجر رسول الله صلی الله علیه و آله من مکه الی المدینة و ابنتی بها مسجدا و انس اهل المدینة به و علت کلمته و عرف الناس برکته و سار الیه الرکبان و ظهر الایمان و درس القرآن و تحدث الملوک و الاشراف و خاف سیف نغمته الاکابر و الاشراف ، و هاجرت فاطمة مع امیر المؤمنین و نساء المهاجرین و كانت عائشة فیمن هاجر معها فقدمت المدینة فأنزلت (مع) النبی صلی الله علیه و آله علی ام اعبی اعیوب الانصاری و خطب رسول الله صلی الله علیه و آله النساء و تزوج سودة اعول دخوله المدینة و نقل فاطمة الیهما ثم تزوج ام سلمة فقالت ام سلمة : تزوجنی رسول الله صلی الله علیه و آله و فوض امر ابنته الی فکنت اؤدبها و كانت والله اءداب منی و اعرف بالاشیاء کلها ترجمه : ابو جعفر طبری در دلائل الامامة از ابن عباس نقل می کند: رشد فاطمه در دوران کودکی زیاد بود به طوری که در هر روز به اندازه یک هفته و در هر هفته به اندازه یک ماه ، و در یک ماه به اندازه یک سال بود. هنگامی که رسول خدا از مکه به مدینه هجرت کرد و مسجد مدینه را برپا داشت ، و با مردم آن شهر انس گرفت ، و دین اسلام پیشرفت کرد و مردم برکت وجود او را درک کرده و به وی اعتماد ورزیدند و ایمان خود را آشکار نموده ، تدریس قرآن برای همگان آغاز شد، و بزرگان و اشراف و گردنکشان بر سر جای خود نشستند و فهمیدند که با حضرتش نمی توانند جنگ و جدال نمایند، سپس حضرت فاطمه همراه علی علیهما السلام و زنان مهاجر که عایشه نیز در بین آنها بود از مکه خارج شده و وارد مکه مدینه گردیدند، علی و فاطمه با رسول خدا همراه شده و در منزل ام ابی ایوب انصاری ساکن شدند، پس رسول اکرم اول سوده (83) را به همسری خود درآورد و فاطمه را به او سپرد و سپس ام سلمه (84) را، پس خود ام سلمه در این مورد گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله مرا به همسری خود درآورد و تربیت و نگهداری از فاطمه را به من سپرد، و من می خواستم آداب زندگی را به او بیاموزم ولی به خدا سوگند مشاهده نمودم که او ادبی برتر از من دارد و همه چیز را می داند.

ضمائم باب اول

ضمیمه اول : برخی مصادر و راویان احادیث مربوط به انعقاد نطفه حضرت فاطمه علیها السلام در زمان بعد از معراج پیامبر صلی الله علیه و آله

احادیث مربوط به انعقاد نطفه حضرت فاطمه از میوه های بهشتی و پس از معراج پیامبر اشخاص ذیل روایت نموده اند:

- 1 ابن عباس
- 2 عایشه
- 3 امام صادق علیه السلام
- 4 عمر بن خطاب
- 5 سعد بن مالک
- 6 امام علی بن موسی الرضا علیه السلام
- 7 حذیفة بن یمان
- 8 سلمان فارسی
- 9 عروه بارقی
- 10 امام سجاد علیه السلام
- 11 جابر بن عبدالله انصاری
- 12 حارث اعور

13 احاديث مرسل.

مصادر حديث ابن عباس

- 1 علل الشرايع ، شيخ صدوق ، ص 184 ب 147 ح 2
 - 2 بحار الانوار، ج 43 ص 5 ح 5
 - 3 بحار الانوار، ج 8 ص 188 و 189 شماره 160
 - 4 بحار الانوار، ج 18 ص 350 و 351 شماره 61
 - 5 كتاب المحتضر، ص 135 و 136
 - 6 دلائل الامامة ، ص 53
 - 7 تاريخ بغداد، ج 12 ص 331
 - 8 ذخائر العقبى ، ص 36
 - 9 مناقب ابن مغزلى ، ص 357 و 358 شماره 406
 - 10 ميزان الاعتدال ، ج 1 ص 541 شماره 2022
 - 11 لسان الميزان ، ج 2 ص 297
 - 12 ينابيع المودة ، ص 259
 - 13 كتاب المعراج ، شيخ صدوق ، به نقل المحتضر از آن
 - 14 اخبار الدول ، ص 87
 - 15 وسيله المال ، ص 79
 - 16 الصواعق المحرقة ، ص 96
 - 17 عوالم العلوم و المعارف ، ج 11 ص 7 و 8 ب 3 شماره 1.
- راويان حديث ابن عباس
- 1 ابو جعفر محمد بن على صدوق (ت 381 هـ)
 - 2 احمد بن حسن القطان
 - 3 حسن بن على سكرى

4 محمد بن زكريا الغلابى البصرى (298 هـ)

5 عمر بن عمران

6 عبيدالله بن موسى العيسى (عبدالله)

7 جبله مكى

8 طاووس يمانى

9 ابو جعفر محمد بن جرير بن رستم طبرى امامى (ق 4 و 5 هـ)

10 ابواسحاق ابراهيم بن مخلد بن جعفر الباقرحى

11 خديجه ام الفضل ابنة محمد بن احمد بن ابى الثلج بغدادى

12 ابو عبدالله محمد بن احمد الصفوانى

13 ابواحمد عبدالعزيز بن يحيى بن عيسى الجلودى

14 عثمان بن عمران

15 محب الدين احمد بن عبدالله طبرى (694 هـ)

16 حسن بن سليمان

17 ابوالفضل بن خيرون

18 ابوالحسن احمد بن مظفر عطار

19 ابومحمد عبدالله بن محمد بن عثمان ، ابن السقاء

20 محمد بن ابى الشيخ واسطى

21 ابو عبدالله حسين بن عبيدالله ابزارى الخضيب البغدادى (295 هـ)

22 ابراهيم بن سعيد جوهرى

23 ماءمون عباسى (218 هـ)

24 هارون الرشيد عباسى (149 193 هـ)

- 25 منصور عباسی
- 26 ابوالحسن علی بن محمد واسطی جلابی ، ابن مغزلی (483 هـ)
- 27 ابوالفضل محمد بن احمد ذهبی (673 748 هـ)
- 28 ابوالفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی (852 هـ)
- 29 ابوبکر احمد بن علی بغدادی (392 463 هـ)
- 30 شیخ عبدالله بحرانی (ح 1110 هـ)
- 31 محمدباقر بن محمدتقی مجلسی اصفهانی (1111 هـ)
- 32 سلیمان بن ابراهیم قندوزی (1294 هـ)
- 33 احمد بن یوسف دمشقی قرمانی (1019 هـ)
- 34 باکثیر حصرمی ، ابوبکر شهاب الدین علوی.
- مصادر حدیث عایشه
- 1 المعجم الكبير، ج 22 ص 400
- 2 مناقب ابن سلیمان کوفی ، ج 2 ص 206 شماره 677
- 3 الطرائف ، ص 27
- 4 تاریخ بغداد، ج 5 ص 87 شماره 2481
- 5 مجمع الزوائد، ج 9 ص 205 و 202
- 6 ذخائر العقبی ، ج 1 ص 36
- 7 تاریخ الخمیس ، ج 1 ص 277
- 8 مقتل الحسين ، ج 1 ص 63
- 9 میزان الاعتدال ، ج 2 ص 84
- 10 میزان الاعتدال ، ج 2 ص 84
- 11 نظم درر السمطین ، ص 177
- 12 لسان المیزان ، ج 5 ص 160
- 13 وسیله المآل ، ص 78
- 14 ینابیع المودة ، ص 197
- 15 کنز العمال ، ج 7 ص 111
- 16 فیض القدير، ج 5 ص 176
- 17 شرف المصطفی ، ابوسعید خرگوشی ، از ابوالفضل بن خیرون و ابن السری و حربی
- 18 وسیله المتعد بن : ملا، به نقل محب الدین طبری در ذخائر العقبی
- 19 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 383
- 20 بحار الانوار، ج 43 ص 42 و 43
- 21 بحار الانوار، ج 43 ص 50
- 22 کتاب الموضوعات : ابن جوزی ، ج 1 ص 412 و 413
- 23 کتاب المجروحین : ابن حبان ، ج 2 ص 29 و 30
- 24 بحار الانوار، ج 37 ص 64 شماره 36.
- راویان حدیث عایشه
- 1 ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (260 360 هـ)
- 2 عبدالله بن سعید بن یحیی الرقی
- 3 احمد بن ابی شیبۀ الزهوی
- 4 ابوقتادة حرانی
- 5 سفیان ثوری
- 6 هشام بن عروه
- 7 عروة بن زبیر
- 8 محب الدین طبری (694 هـ)
- 9 ابن عساکر دمشقی (573 هـ)
- 10 محمد عبدالرؤف بن علی مناوی (925 1013 هـ)

- 11 ابو احمد عبدالرحمن بن احمد الهمدانی
 - 12 محمد بن اسحاق آدمی
 - 13 عثمان بن عبدالرحمن
 - 14 ام عثمان
 - 15 عالیہ
 - 16 معاذہ
 - 17 بھبیہ
 - 18 ابوسعید (سعید) خرگوشی (ت 406 ہ)
 - 19 ابو الفضل بن خیرون
 - 20 ابن سری
 - 21 ابواسحاق ابراہیم بن اسحاق حربی (198 258 ہ)
 - 22 سید بن طاووس (664 ہ)
 - 23 احمد بن علی خطیب بغدادی (463 ہ)
 - 24 محمد بن احمد بن رزق
 - 25 ابو الحسن احمد بن محمد بن محمد بن عقیل شافعی
 - 26 ابوبکر عبداللہ بن محمد بن علی بن طرخان
 - 27 محمد بن خلیل بلخی
 - 28 ابوبکر شجاع بن ولید سکونی
 - 29 ہشام کلبی ، ابومنذر ہشام بن ابی النضر محمد بن سائب کلبی (204 ہ 30) محمد بن سائب کلبی (146 ہ)
 - 31 نورالدین علی بن ابی بکر ہیثمی (807 ہ)
 - 32 حسین بن حسن دیاربکری
 - 33 ابومنصور شہردار بن شیروہ الدیلمی (509 ہ)
 - 34 ابوالمؤید موفق خوارزمی (568 ہ)
 - 35 محمود بن اسماعیل
 - 36 احمد بن فادشاہ
 - 37 ابو علی حداد
 - 38 ابونعیم احمد بن عبداللہ اصفہانی (430 ہ)
 - 39 ابومعاذ نحوی مروزی
 - 40 محمد بن عباس دمشقی
 - 41 عبداللہ بن ثابت بن حسان ہاشمی حرانی
 - 42 جمال الدین محمد بن یوسف زرنندی حنفی مدنی (750 ہ)
 - 43 شہاب الدین احمد بن علی بن حجر عسقلانی
 - 44 بکاثریہ حضرمی ، ابوبکر بن شہاب الدین علوی
 - 45 سلیمان بن ابراہیم قندوزی
 - 46 شہاب الدین احمد حسینی شیرازی شافعی
 - 47 محمد باقر مجلسی (1111 ہ)
 - 48 ابو عبداللہ محمد بن احمد ذہبی (748 ہ)
 - 49 امتقی ہندی
 - 50 ابو الفرج عبدالرحمن علی جوزی (597 ہ)
 - 51 ابن حبان
 - 52 ابن شہر آشوب مازندرانی
 - 53 ابن مسیب
 - 54 ابن شہاب زہری
 - 55 ابوالحسن بن رزقویہ.
- مصادر حدیث حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام
1 بحار الانوار، ج 8 ص 120 شماره 10

- 2بحار الانوار، ج 8 ص 142 شماره 62
3بحار الانوار، ج 8 ص 178 شماره 130
4بحار الانوار، ج 18 ص 315 شماره 27
5بحار الانوار، ج 18 ص 364 شماره 68
6بحار الانوار، ج 43 ص 4 شماره 3
7بحار الانوار، ج 43 ص 6 شماره 6
8بحار الانوار، ج 43 ص 42 شماره 42
9كتاب المحتضر، ص 135
10كتاب المعراج، شيخ صدوق، به نقل محمد بن سليمان در المحتضر
11معانى الاخبار، ص 396 شماره 53
12تفسير على بن ابراهيم قمى، ج 1 ص 365
13ذخائر العقبى، ص 36
14عوامل العلوم، ج 11 ص 10 شماره 4
15مجمع البيان، ج 3 ص 291 (291/6)
16جلاء العيون، ج 1 ص 121
17تفسير نور الثقلين، ج 2 ص 502
18تفسير نور الثقلين، ج 2 ص 131 شماره 49
19تفسير البرهان، ج 2 ص 292 شماره 3
20مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 383
21تاءويل الايات الظاهرة، ج 1 ص 236 شماره 15
22تفسير عياشى، ج 2 ص 212 شماره 46
راويان حديث حضرت امام جعفر صادق عليه السلام
1ابان بن تغلب
2محمد بن مسعود عياشى
3على بن ابراهيم بن هاشم قمى
4ابراهيم بن هاشم قمى
5حسن بن محبوب زراد
6على بن رئاب كوفى
7ابوعبيده زياد الحذاء
8ابوجعفر محمد بن على صدوق (381 هـ)
9احمد بن على بن ابراهيم
10على بن معبد
11احمد بن عمر
12زيد نقاب
13حسن بن سليمان
14محمد بن موسى المتوكل
15عبدالله بن جعفر الحميرى
16يعقوب بن يزيد
17حسن بن على بن فضال
18عبدالرحمان بن حجاج
19سدير صيرفى
20محمد بن على بن شهر آشوب مازندراني (588 هـ)
21محب الدين طبرى (694 هـ)
22ابو على فضل بن حسن طبرسى (ح 522 هـ)

23 محمدباقر مجلسی (1111 هـ)
24 عبدعلی بن جمعة العروسی.

مصادر حديث عمر بن خطاب

- 1 ميزان الاعتدال ، ج 1 ص 253
 - 2 ميزان الاعتدال ، ج 2 ص 297
 - 3 لسان الميزان ، ج 4 ص 36
 - 4 مقتل الحسين ، ج 1 ص 68
 - 5 عيون الاخبار فى مناقب الاخيار، ص 45
 - 6 كتاب الفوائد: ابوبكر شافعى ، به نقل ابن حجر در لسان الميزان.
راويان حديث عمر بن خطاب
 - 1 زيد بن اسلم
 - 2 شمس الدين محمد ذهبى (749 هـ)
 - 3 ابن حجر عسقلانى
 - 4 ابوبكر شافعى
 - 5 ابوالمؤيد موفق بن احمد خوارزمى (568 هـ)
 - 6 احمد الملكى الخوارزمى الملكى
 - 7 ابومنصور محمد بن حسين مقرئ ء
 - 8 حسن بن حسين راشدى
 - 9 محمد بن عيسى
 - 10 ابوبكر الشعفى
 - 11 سمانة بنت حمدان بن موسى
 - 12 حمدان بن موسى
 - 13 موسى
 - 14 عمرو بن زياد ثوبانى
 - 15 عبدالعزيز بن محمد
 - 16 اسلم
 - 17 ابوالمعالي محمد بن على حسيني بغدادى
 - 18 ابوطاهر عبدالغفار بن محمد بن جعفر مكتب
 - 19 محمد بن عبدالله البزاز
 - 20 ابوبكر شافعى.
- مصادر حديث سعد بن مالك
- 1 المستدرک على الصحيحين ، ج 3 ص 169 شماره 4738
 - 2 مناقب عبدالله الشافعى ، ص 208
 - 3 مقتل الحسين ، ج 1 ص 64
 - 4 كنز العمال ، ج 12 ص 109 شماره 34228
 - 5 منتخب كنز العمال ، ج 5 ص 97
 - 6 مفتاح النجا، ص 98
 - 7 اعراب ثلاثين سورة من القرآن ، ص 120
 - 8 عيون الاخبار فى مناقب الاخيار، ص 45
 - 9 مناقب ابن مغزلى ، ص 359 و 360 شماره 407
 - 10 تاريخ بغداد، ج 5 ص 87.
- راويان حديث سعد بن مالك
- 1 ابو عبدالله محمد بن عبدالله حاكم نيشابورى
 - 2 ابو عبدالله محمد بن عبدالله ، از مشايخ حاكم نيشابورى

- 3 ابو الحسين عبدالصمد بن علي بن مكرم البزاز
- 4 مسلم بن عيسى الصفار العسكري
- 5 عبدالله بن داوود خديبي
- 6 شهاب بن حرب
- 7 زهري
- 8 سعيد بن مسيب
- 9 ابوالمؤيد خوارزمي
- 10 ابو القاسم عبدالله بن محمد بن عبدالله رفاعي
- 11 ابو علي فارسي
- 12 عبدالصمد بن علي طستي
- 13 حسام الدين متقي هندي
- 14 شمس الدين محمد ذهبي
- 15 ابن حجر عسقلاني
- 16 ابوبكر عبدالله شافعي
- 17 ابن مغازلي
- 18 ابن خالويه ، ابو عبدالله حسين بن احمد مصري
- 19 محمد بن معتمد بدخشاني حارثي (ح 126 هـ)
- 20 ابو عمرو عثمان بن محمد علاف
- 21 ابو المعالي حسين بغدادى
- 22 محمد بن السري بن سهل
- 23 علي بن عيسى المؤذن
- 24 عبدالله بن راقد
- 25 ليث بن سعد
- 26 عقيل

مصادر حديث امام علي بن موسى الرضا عليه السلام

- 1 بحار الانوار، ج 8 ص 119
- 2 بحار الانوار، ج 4 ص 3 و 4
- 3 توحيد: شيخ صدوق ، ص 118 شماره 22
- 4 عيون الاخبار: صدوق ، ج 1 ص 93 شماره 22
- 5 امالي صدوق ، ص 373 شماره 7
- 6 بحار الانوار، ج 43 ص 4
- 7 احتجاج ، ج 2 ص 382 شماره 286
- 8 عوالم العلوم ، ج 11 ص 10 شماره 5.
- راويان حديث امام علي بن موسى الرضا عليه السلام
- 1 شيخ ابو جعفر صدوق (381 هـ)
- 2 احمد بن زياد بن جعفر همداني
- 3 علي بن ابراهيم قمى (ق 3 هـ)
- 4 ابراهيم بن هاشم قمى (ق 3 هـ)
- 5 عبدالسلام بن صالح هروى
- 6 محمد باقر مجلسى اصفهانى
- 7 عبدالله بحراني اصفهانى
- 8 ابو منصور طبرسى (522 هـ).

مصادر حديث حذيفة بن يمان

- 1بحار الانوار، ج 37 ص 81 و 82 شماره 49
- 2تفسير فرات كوفي، ص 75 و 76 شماره 49
- 3كشف الغمة، ج 2 ص 85، به نقل از كتاب مولد فاطمة تاءليف شيخ صدوق
- 4بحار الانوار، ج 44 ص 240 و 241 شماره 33
- 5بحار الانوار، ج 8 ص 190 شماره 165
- 6كتاب مولد فاطمة : شيخ صدوق، به نقل كشف الغمة از آن.
راويان حديث حذيفة بن يمان
- 1فرات بن ابراهيم كوفي (ق 3 هـ)
- 2محمد بن يزيد ثقفى
- 3ابونصر بن ابى مسعود اصفهاني
- 4جعفر بن احمد
- 5حسن بن اسماعيل افسس
- 6على بن محمد كوفي
- 7موسى بن عبدالله موصلى
- 8ابوفزار
- 9محقق اربلى (694 هـ)
- 10محمدباقر مجلسى (1111 هـ)
- 11شيخ ابوجعفر صدوق (381 هـ)

مصادر حديث سلمان فارسي

- 1بحار الانوار، ج 36 ص 361 شماره 232
- 2بحار الانوار، ج 8 ص 151 شماره 89
- 3تفسير فرات، ص 211 شماره 286
- 4كنز جامع الفوائد، به نقل علامه مجلسى از آن
- 5كتاب مسائل البلدان، به نقل علامه مجلسى از آن
- 6تاءويل الايات الظاهرة، ج 1 ص 236 و 237 شماره 16
- 7مدينة المعاجز، ص 233.
- راويان حديث سلمان فارسي
- 1فرات بن ابراهيم كوفي
- 2عبيد بن كثير
- 3شيخ ابوجعفر طوسى (460 هـ)
- 4فضل بن شاذان
- 5محمدباقر مجلسى (1111 هـ)
- 6سيدهاشم بحراني

مصادر حديث عروه بارقى

- 1بحار الانوار، ج 43 ص 314 و 315 شماره 73.
- مصادر حديث حضرت امام سجاد عليه السلام
- 1بحار الانوار، ج 43 ص 18 شماره 17
- 2تفسير فرات كوفي، ص 321 و 322 شماره 435.
- راويان حديث حضرت امام سجاد عليه السلام

- 1 فرات بن ابراهيم كوفى
- 2 موسى بن على بن موسى بن عبدالرحمن محاربى
- 3 حضرت امام جعفر صادق عليه السلام
- 4 حضرت امام محمد باقر عليه السلام
- 5 محمد باقر مجلسى.

مصادر حديث جابر بن عبدالله انصارى

- 1 دلائل الامامة ، ص 52
- 2 تفسير فرات كوفى ، ص 216 شماره 290
- 3 بحار الانوار ، ج 43 ص 5 شماره 4
- 4 علل الشرايع ، ج 1 ص 183 ب 147 شماره 1.
- راويان حديث جابر بن عبدالله انصارى
- 1 قاضى ابواسحاق ابراهيم بن مخلد باقر حى
- 2 خديجه ام الفضل ابنة احمد بن محمد بن ابى الثلج بغدادى
- 3 ابو عبدالله محمد بن احمد صفوانى
- 4 ابواحمد عبدالعزيز بن يحيى بن عيسى الجلودى بصرى
- 5 محمد بن زكريا الغلابى
- 6 جعفر بن محمد بن عمارة الكندى
- 7 محمد بن عمارة الكندى
- 8 جابر جعفى
- 9 امام محمد بن على باقر عليه السلام
- 10 فرات بن ابراهيم كوفى
- 11 حسين بن سعيد
- 12 ابوجعفر محمد بن جرير طبرى امامى
- 13 احمد بن حسن قطان
- 14 شيخ ابوجعفر صدوق
- 15 حسن بن على سكرى
- 16 محمد باقر مجلسى.

مصادر حديث حارث اعور

- 1 مناقب محمد بن سليمان كوفى ، ج 2 ص 191 شماره 663.
- راويان حديث حارث اعور
- 1 محمد بن سليمان كوفى
- 2 احمد بن عبدان
- 3 سهل
- 4 شعبى
- برخى از مصادرى كه اين حديث را به صورت مرسل روايت کرده اند
- 1 محاسن المجتمع ، ص 189
- 2 الروض الفائق ، ص 214
- 3 ذخائر العقبى ، ص 44، به نقل از سيره ملا
- 4 نزهة المجالس ، ج 2 ص 223، به نقل از نسفى
- 5 الرفائق (الاخوانيات) ص 250.
- ضميمه دوم : بررسى کوتاه سه نظريه معروف پيرامون تاريخ ميلاد حضرت فاطمه عليها السلام
- نظريه اول

اینکه حضرت فاطمه علیها السلام پنج سال قبل از بعثت و زمانی که قریش خانه کعبه را تعمیر اساسی می نمود متولد شده است:

ولدت فاطمة قبل المبعث بخمس سنين و قریش حينئذ تبنى البيت

این نظریه متعلق به اکثر اهل سنت است (85) و آنان این نظریه را با دلایل ذیل تائید و تقویت می نمایند:

1 قول ابن اسحاق

2 روایت منقول از عباس بن عبدالمطلب

3 اجماع

دلیل اول

ابن اسحاق گوید: حضرت فاطمه علیها السلام همانند سایر فرزندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله از خدیجه علیها السلام ، قبل از بعثت متولد شده است:

ان فاطمة ولدت قبل اءن یوحى الى النبى صلی الله علیه و آله ، و كذلك سائر اءولاده من خدیجة (86)

محمد بن اسحاق بن یسار مطلبی مدنی از علمای بزرگ اسلام در قرن دوم هجری و متوفی به سال 151 هجری می باشد و به دلیل نزدیکی زمان زندگیش به صدر اسلام ، اقوال و نظریات او مورد قبول و استقبال قرار می گیرد، ولی

این نظریه وی را نمی توان پذیرفت زیرا معارض دارد، چرا که امام سجاد علیه السلام می فرمایند:

و لم یولد لرسول الله من خدیجة على فطرة الاسلام الا فاطمة (87)

و جابر بن عبدالله صحابی جلیل القدر پیامبر نیز گوید:

ولدت فاطمة بمكة بعد النبوة (88) .

و چنین است که سرآمد دانشمندان شیعه در قرن سوم و چهارم هجری یعنی محمد بن یعقوب کلینی در کتاب خود گوید:

و لم یولد بعد المبعث الا فاطمة علیها السلام (89)

از آن جهت که بنا بر اختصار است به همین مقدار کفایت می شود و عدم اعتبار نظریه محمد بن اسحاق در مورد فرزندان رسول اکرم به اثبات می رسد.

دلیل دوم

ابن سعد کاتب در طبقات الکبیر روایت ابن عباس را به این صورت نقل می کند:

اعبرنا محمد بن عمر قال : حدثنا ابوبکر بن عبدالله بن اءبى سيرة ، عن یحیی بن شبل ، عن اءبى جعفر قال :

دخل العباس على بن ابى طالب و فاطمة ، و هی تقول : اءنا اءسن منك .

فقال العباس : اءما اءنت یا فاطمة فولدت و قریش تبنى الكعبة و النبى ابن خمس و ثلاثین سنة ، و اءما اءنت یا على

فولدت قبل ذلك بسنوات (90)

ترجمه : عباس عموی پیامبر بر علی و فاطمه علیها السلام وارد شد در حالی که فاطمه به علی می گفت : من از تو

مسن تر هستم . پس عباس گفت:

ای فاطمه تو در وقتی متولد شدی که قریش خانه کعبه را بازسازی می کرد و پیامبر 35 ساله بود، و ای علی تو چند

سال قبل از او متولد شده ای.

همین روایت را ابن عساکر به اسنادش از ابن سعد به شرحی که گذشت روایت نموده (91) و در آن به جای یحیی بن

شبل ، یحیی بن سیل آورده . و همین طور است در نقل بلاذری (92) .

نحوه استدلال اهل سنت به این روایت:

آنان گویند: عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر بوده و بر وقایع و حوادثی که در آن دوران رخ می داده آگاهی کامل

داشته و لذا قول او قابل اعتماد خواهد بود.

آنچه در فوق به نقل از اهل سنت آوردیم در صورتی صحیح و پذیرفته خواهد بود که حداقل طبق قوانین و قواعد خود

ایشان در علم حدیث ، خبر مذکور به طریق صحیح به دست ما رسیده باشد. در حالی که طبق موازین علوم حدیث در

نزد ایشان این روایت مجعول و غیرقابل اعتماد است . زیرا:

1 یحیی بن سیل یا شیل مجهول است.

2 ابوبکر بن عبدالله بن ابی سبرة المدنی القاضی (93) از ضعف و متروکین است که به جعل حدیث اشتغال داشته و به

روایات او اعتماد نمی شود.

3 ابو جعفر در این روایت مجهول و نامعلوم است.
حال باید از دانشمندان حدیث شناس اهل سنت پرسید که آیا می توان به چنین روایتی اعتماد نمود؟

دلیل سوم

گفته اند که : (اهل سنت)) اتفاق و اجماع ((دارند بر اینکه حضرت فاطمه علیها السلام در پنج سال قبل از بعثت پیامبر متولد شده است.

در جواب ایشان باید گفت : اگر به واقع چنین اتفاق و اجماعی ادعا شده باشد که نگارنده در آثار اهل سنت چنین ادعایی را مشاهده نکرده ، بلکه در برخی از منابع شیعی آن را به علمای عامه نسبت می دهند در این صورت:
1 چنین اتفاق و اجماعی تحقق ندارد چرا که بسیاری از علما و دانشمندان عامه (94) با آن مخالف هستند و نظریه های دیگری را ابراز می دارند (95) .

2 در فرض عدم وجود مخالف و تحقق ظاهری اتفاق و اجماع میان علمای عامه ، چنین اجماعی ((مدرکی)) است و مدرک آن روایت ((عباس بن عبدالمطلب)) می باشد که طبق موازین مورد قبول عامه عدم اعتبار آن را اثبات کردیم ، و لذا چنین اجماعی فاقد اعتبار خواهد بود.
نتیجه گیری : به دلیل عدم اعتبار دلایلی که طرفداران این نظریه برای صحت عقیده خود ابراز داشته اند، و با توجه به اینکه به جز ادعا، دلیل دیگری که بشود به آن استناد کرد و این نظریه را به کمک آن اثبات نمود باقی نمانده است ، (96) لذا نظریه مذکور از درجه اعتبار ساقط می گردد.

نظریه دوم

اینکه حضرت فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعد از بعثت پیامبر متولد شده است.
این نظریه به دلایل متفاوتی اتکا دارد که عبارتند از:

دلیل اول : روایت امام باقر علیه السلام

محمد بن یعقوب کلینی (328 ه) در کافی ، این روایت را به شرح ذیل نقل می نماید:

عبدالله بن جعفر و سعد بن عبدالله جمیعا، عن ابراهیم بن مهزیار، عن اعخیه علی بن مهزیار، عن الحسن بن محبوب ، عن هشام بن سالم ، عن حبیب السجستانی قال : سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول:
ولدت فاطمة بنت محمد صلی الله علیه و آله بعد مبعث رسول الله بخمس سنین ، و توفیت و لها ثمان عشرة سنة و خمسة و سبعون یوما (97)

ترجمه : حضرت فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعد از مبعث رسول اکرم صلی الله علیه و آله متولد گردید و به هنگام رحلت هجده سال و هفتاد و پنج روزه بود.

این روایت به لحاظ آحاد سند اشکال عمده ای ندارد جز آنچه که درباره حبیب سجستانی گفته اند، زیرا وی ابتدا از خوارج (98) بوده است ولی تصریح داریم بر اینکه نامبرده توبه نموده و از اصحاب و ملازمان امام باقر علیه السلام گردیده (99) و از ایشان ، و به خصوص از امام باقر علیه السلام روایاتی را نقل می کند.

پس گرچه درباره او توثیق لفظی وارد نشده ، ولی با عنایت به تعبیرات دانشمندان ما در مورد او و اینکه روایاتی را که او در زنجیره آنها قرار دارد تصحیح می نمایند و معتبر می دانند به نظر می رسد که وی اگر از افراد ((صحیح الحدیث)) نباشد حداقل در عداد ((حسان)) قرار گرفته و لذا به حدیث او اعتماد و اطمینان می شود.
آنچه درباره حبیب سجستانی عرض کردیم مطابق روش علما و موافق با منطق علم رجال می باشد، و لذا اگر کسی سعی کند تا از طریق وجود وی در زنجیره سند، ضعفی را بیش از آنچه که ما هم پذیرفتیم متوجه روایت مذکور نماید راهی نخواهد داشت.

دلیل دوم : روایت امام صادق علیه السلام

این روایت را ابو جعفری از دانشمندان شیعه در قرن چهارم و پنجم هجری ، در کتاب دلایل الامامة به شرح ذیل نقل نموده است:

حدثنا محمد بن عبدالله قال : حدثنا ابو علی محمد بن همام قال : روی اعحمد بن محمد البرقی ، عن اعحمد بن محمد بن عیسی الاشعری القمی ، عن عبدالرحمان بن بحر ، عن عبدالله بن سنان ، عن ابن مسکان ، عن اعبی بصیر ، عن اعبی عبدالله علیه السلام قال:

ولدت فاطمة فی جمادی الاخری یوم العشرین منه ، سنة خمس و اربعین من مولد النبی صلی الله علیه و آله ،

فراقامت بمكة ثمان سنين و بالمدينة عشر سنين (100) ...
ترجمه: حضرت فاطمه در بیستم جمادی الثانی از چهل و پنج سالگی پیامبر متولد گردید و مدت هشت سال در مکه و ده سال در مدینه زندگانی نمود.

همین روایت عینا در ص 45 از این کتاب به سند ذیل تکرار شده است:
حدثني ابو الحسين محمد بن هارون التلعكبري قال: حدثني ابي قال: حدثني ابو علي محمد بن همام بن سهيل قال: روى احمد بن محمد بن البرقي، عن احمد بن محمد الاشعري القمي، عن عبدالرحمن بن بحر، عن عبدالله بن سنان، عن ابن مسكان، عن ابي بصير، عن الصادق عليه السلام قال...
تذکر: روایت احمد بن محمد بن عیسی از عبدالرحمن بن بحر مسلم نمی باشد و از طرف دیگر روایت عبدالرحمان بن بحر از عبدالله بن سنان نیز محل تأمل است، لذا به نظر می رسد که در نام وی تصحیف و تغییری واقع شده باشد و او در واقع عبدالرحمان بن نجران باشد که علامه مجلسی در بحار الانوار نام او را به اشتباه عبدالرحمان بن بی نجران ثبت نموده است. والله العالم.

این روایت نیز در هر دو نقل، از جهت آحاد سند فاقد اشکال و معتبر است و جایی برای بحث درباره آن باقی نمی ماند خصوصا آنکه غالب علمای شیعه نیز آنها را پذیرفته اند.

دلیل سوم: اجماع

در برخی آثار علمای شیعه دیده می شود که می گویند: تولد حضرت فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعثت امری اجماعی و اتفاقی در بین علمای امامیه است.
اینجانب باید ضمن عرض ارادت تمام خدمت این بزرگواران، عرض کنم که: اولاً اگر چنین اجماعی را برای مقابله با عامه و به منظور تقویت نظریه خود در مقابل آنان به کار می برند، چنین شیوه ای اولاً انفعالی و در بحث علمی ناپسند است و ثانیاً فاقد اعتبار حتی به عنوان)) مؤید ((می باشد.

ثانیاً: اساساً در بحثی این چنین ادعای اجماع که هیچ، حتی اجماع محقق نیز دردی را درمان نمی کند زیرا مسئله مورد بحث در اینجا تاریخی است نه فقهی. بله، در برخی از مسائل تاریخی هم شاید بتوان از اصول و قواعد فقیه استفاده نمود ولی برای تعیین تاریخ میلاد...
ثالثاً: چنین اجماعی به یقین)) اجماع مدرکی ((است و مبتنی بر روایاتی است که در این رابطه نقل شده، و با وجود آنها چنین اجماعی فی نفسه حجت نمی باشد، البته اگر سند آن روایات ضعیف بود، این اجماع ضعف سند آنها را مرتع می ساخت ولی روایات موجود به لحاظ سند معتبر و قابل اعتماد هستند و نیازی به تقویت ندارند.

رابعاً: اگر تمام آنچه را که گفته شد نادیده انگاریم، با وجود مخالفان قدری چون ابن ابی الثلج، سلیمان بن جعفر علوی، شیخ مفید، شیخ طوسی، عبدالله بن محمد هاشمی و سید بن طاووس، چه جایی برای ادعای چنین اجماعی باقی می ماند.

از دانشمندان بزرگی که طرفدار نظریه دوم می باشند و معتقدند که حضرت فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعد از بعثت پیامبر متولد شده است اشخاص ذیل را می توان نام برد:

- 1 محمد بن یعقوب کلینی متوفی به سال 328 / 329 هجری (101)
- 2 ابوجعفر طبری از علمای قرن 4 و 5 هجری (102)
- 3 قتال نیشابوری شهید به سال 508 هجری (103)
- 4 ابن شهر آشوب مازندرانی، متوفی به سال 588 ه (104)
- 5 ابن خشاب (105)، متوفی به حدود 567 ه (106)
- 6 خصیبی (107) مؤلف هدایة (108)، متوفی به سال 358 ه
- 7 نصر بن علی الجهضمی (109) خ ل: الجهنی، و صحیح آن همان جهضمی است، متوفی به سال 250 هجری و از علمای عامه می باشد (110).

نظریه سوم

اینکه حضرت فاطمه علیها السلام در سال دوم بعثت یعنی در چهل و یک سالگی پیامبر متولد شده است.

این نظریه نیز به دلایلی متکی است که عبارتند از:

دلیل اول: روایت امام صادق علیه السلام

این روایت را حاکم نیشابوری به سند صحیح در کتاب مستدرک علی الصحیحین آورده است:

اعبرنا ابو الحسن بن یعقوب الحافظ، ابناءنا ابو العباس الثقفی، حدثني علي بن عقيل بن عبدالله العلوي، عن ابيه

، عن اعم الحسن بنت ابي جعفر محمد بن علي عليه السلام ، عن اخيها جعفر بن محمد عليها السلام قال: ماتت فاطمة عليها السلام و هي ابنة احدى و عشرين ، و ولدت علي راعس سنة احدى و اربعين من مولد النبي صلى الله عليه و آله (111)

شبيه اين روايت را سليمان بن جعفر علوي هاشمي از خواص اصحاب امام رضا عليه السلام نقل کرده که آن را نيز حاکم نيشابوري در کتاب مذکور روايت نموده است: اعبرنا ابواسحاق ابراهيم بن محمد بن يحيى المزكى و ابوالحسين بن يعقوب الحافظ قالوا: حدثنا محمد بن اسحاق بن ابراهيم قال: سمعت عبدالله بن محمد بن سليمان بن جعفر الهاشمي يذكر عن ابيه ، عن جده سليمان بن جعفر قال:

ولدت فاطمة سنة احدى و اربعين من مولد رسول الله صلى الله عليه و آله (112) همين روايت را ابن المزي الكلبى در تهذيب الكمال فى اسماء الرجال (113) به نقل از محمد بن اسحاق الثقفى السراج و او از عبيدالله بن محمد بن سليمان علوي وارد نموده است.

دليل دوم: موافقت شيخ مفيد و شيخ طوسى شيخ مفيد (ت 413 هـ) در كتاب مسار الشيعه ، به هنگام بيان وقايع)) شهر جمادى الاخر ((گويد: و فى اليوم العشرين منه سنة اثنتين من المبعث كان مولد مولاتنا الزهراء فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله ، و هو يوم شريف يتجدد فيه سرور المؤمنين ، و يستحب فيه التطوع بالخيرات ، و الصدقة على المساكين(114) ترجمه: فاطمه زهرا عليها السلام در روز بيستم جمادى الاخر از سال دوم مبعث پيامبر متولد گرديد، و اين روز شريف و بزرگى است که در آن مؤمنان به سرور و شادمانى مى پردازند، و در چنين روزى انجام خيرات و صدقه دادن به فقرا، مستحب است.

و شيخ طوسى (ت 460 هـ) در کتاب مصباح المتهدجين گويد: فى اليوم العشرين من جمادى الاخر سنة اثنتين من المبعث كان مولد فاطمة(115) ترجمه: ميلاد حضرت فاطمه عليها السلام در روز بيستم جمادى الاخر از سال دوم مبعث پيامبر بوده است. و قبل از شيخ مفيد و شيخ طوسى نيز ابن ابى الثلج بغدادى متوفى به سال 325 هجرى ، در کتاب تاريخ الائمة و مواليدهم همين نظريه را ارائه نموده است(116) .

و حتى بسيار پيش از او احمد بن ابى يعقوب ، ابن واضح ، مورخ نامدار شيعه متوفى به سال 284 هجرى ، در تاريخ يعقوبى مطرح نموده که او در اوائل 41 سالگى پيامبر متولد شده و در زمان رحلت پيامبر حدود 23 سال داشته است (117) .

خوانندگان محترم به اين نکته اساسى توجه دارند که به هنگام طرح دو نظريه قبل موافقت كسى از دانشمندان از يك نظريه را به عنوان دليل براى اثبات يا حتى تقويت آن نظريات مطرح نكرديم ولى در اينجا به دليل خصوصيتى كه در موافقت يا مخالفت اين دو دانشمند جليل القدر و خصوصا شيخ طوسى وجود دارد به اين مطلب به خصوص عنايت نموده ايم.

اهل تحقيق يقين داشته باشند كه شيخين بزرگوار ما قطعاً روايات امام باقر و امام صادق عليهما السلام در مورد تاريخ ميلاد حضرت فاطمه عليها السلام را در كتاب كافى ديده اند و بايد پرسيد: چرا با وجود قوت سند آنها، آن روايات را نپذيرفته و نظريه ماءخود از روايت امام صادق عليه السلام در اينجا را تقويت مى نمايند؟ نگارنده معتقد است كه اين امر بدون دليل نبوده به خصوص آنكه ملاحظه مى شود مشايخى چون ابن ابى الثلج بغدادى(118) ، سيد بن طاووس(119) ، كفعمى(120) ، و مورخ معتدلى چون يعقوبى(121) ، و رجالى توانمندى چون ابن عبدالبر(122) ، و محدث حافظ و حاكمى چون ابو عبدالله نيشابورى(123) ، چنين عقیده اى را گواهی می نمایند.

ممکن است پرسیده شود: اگر اين نظريه را بپذيريم در اين صورت مجموعه رواياتى را كه اثبات مى كنند ميلاد حضرت فاطمه سلام الله عليها بعد از معراج پيامبر بوده است (124) چه خواهيم كرد زيرا مشهور آن است كه معراج پيامبر اندكى قبل از هجرت به مدينه بوده (125) و در ميان برخى از علمای شيعه نيز رايج است كه اين واقعه در سال سوم بعثت صورت گرفته(126) ، به هر حال و در هر صورت ، با عنايت به نظريه سوم ، روايات مذکور چه وضعيتى خواهند داشت ؟

در پاسخ از اين سؤال به جا بايد گفت:

معراج پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله فقط يك دفعه نبوده بلكه به طور مكرر اتفاق افتاده ، و اين مسافرتهاى آسمانى از همان روزهاى اول بعثت آغاز شده (127) و تا روز رحلت پيامبر عظيم الشان اسلام ، بنا به روايتى كه از امام صادق عليه السلام نقل گرديده حداقل يك صد و بيست بار تكرر شده(128) ، و ابن عباس در كلامى كه ابن شهر

آشوب از او نقل می کند عروج های متعدد پیامبر را دسته بندی می نماید و آنها را به : 1 معراج العجائب 2 معراج الکرامة ، تقسیم می کند(129) .
 و ابن طاووس در بحثی پیرامون معراج در کتاب سعدالسعود، وقایعی را از زبان پیامبر نقل می کند و سپس می گوید: این وقایع مربوط به یکی دیگر از عروجهایی است که پیامبر داشته است(130) .
 و این همه نشان از تعدد معراجهای پیامبر دارد، شاید تاریخ های ذیل که برخی از مورخین و محدثین برای معراج پیامبر بیان کرده اند هر يك متعلق به عروجی مستقل باشد:

1 در اول بعثت(131)

2 پنج ماه بعد از بعثت(132)

3 پانزده ماه بعد از بعثت(133)

4 سال دوم بعثت(134)

5 سال سوم بعثت(135)

6 شش ماه قبل از هجرت به مدینه(136)

7 هجده ماه قبل از هجرت به مدینه(137) .

حال اگر آن روایات را با توجه به این مطلب مجددا مورد بررسی قرار دهیم ، معلوم می شود که اشکالی باقی نمانده است.

غیر از سه نظریه مذکور درباره تاریخ میلاد حضرت فاطمه علیهاالسلام نظریات دیگری وجود دارد که به نحو شاذ و نادر از سوی برخی از دانشمندان اظهار شده است که به شرح ذیل عبارتند از:

1 نظریه ابن عساکر

ولدت فاطمة قبل النبوة بأربع سنين(138)

ترجمه : حضرت فاطمه علیهاالسلام چهار سال قبل از بعثت متولد شده است.

2 نظریه کلیبی

بلغت فاطمة خمساً و ثلاثين من السن(139)

ترجمه : عمر حضرت فاطمه حدود 35 سال بوده است.

با توجه به این نظریه میلاد وی باید 11 سال قبل از بعثت پیامبر بوده باشد.

3 نظریه سیوطی

ولدت فاطمة قبل المبعث بسبع و نصف(140)

ترجمه : حضرت فاطمه علیهاالسلام 7/5 سال قبل از بعثت متولد شده است.

4 نظریه ابن اثیر جزری

و كان سنها يوم تزويجها خمس عشرة سنة(141)

ترجمه : سن حضرت فاطمه علیهاالسلام در زمان ازدواج پانزده سال بوده است.

با توجه به این نظریه و عنایت به این نکته که ازدواج ایشان در سال دوم هجرت واقع شده ، پس میلاد ایشان باید در همان سال بعثت بوده باشد.

تذکر: ذهبی نیز در این نظریه با ابن اثیر مشترك می باشد(142) .

ضمیمه سوم : مستدرک احادیث مربوط به تاریخ میلاد حضرت فاطمه از بحار الانوار

غیر از احادیثی که در باب اول از جلد 43 بحار الانوار درباره تعیین میلاد حضرت فاطمه علیهاالسلام آمده ، تعدادی احادیث و روایات دیگر نیز در سایر مجلدات این کتاب و همین طور در سایر باب های جلد 43 آمده است که در این ضمیمه آنها را نیز ترجمه و تقدیم می داریم:

1 بحار الانوار: ج 43 ص 189 ض رقم 19:

كشفت الغمة: (143) و قيل: دخل العباس على بن بن ابي طالب و فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله و اعدهما يقول لصاحبه: ائينا اكبر؟ فقال العباس: ولدت يا علي قبل بناء قريش النبوت بسنوات و ولدت (ابنتي) و

قريش تبنى النبوت و رسول الله صلى الله عليه و آله ابن خمس و ثلاثين سنة قبل النبوة بخمس سنين

ترجمه : عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر بر علی و فاطمه وارد گردید و ملاحظه نمود یکی از آنها به دیگری می گوید: کدام يك از ما بزرگتریم ؟

پس عباس به آنها گفت : ای علی ! تو چند سال قبل از تعمیر خانه کعبه متولد شدی و دخترم فاطمه در زمانی متولد شد

که قریش خانه کعبه را تعمیر می کردند و رسول خدا سی و پنج ساله بوده ، و این امر پنج سال قبل از بعثت بوده است(144) .

2بحارالانوار، ج 95 ص 196: و فی تاریخ المفید: (145) و فی الیوم العشرین من جمادی الاخرة سنة اثنتین من المبعث کان مولد السيدة الزهراء فاطمة علیها السلام ، و هو یوم شریف متجدد فیہ سرور المؤمنین علیہ السلام و یتحسب فیہ التطوع بالخیرات ، و الصدقة علی المساکین ، و کذا فی کتاب المصباح(146) ، و فی روایة اخرى سنة خمس من المبعث (147) و الجمهور یرون ان مولدها قبل المبعث ب خمس سنین (148) و فی الدرسلول اکرم (149) ان فاطمة ولدت بعد ما اعظهر الله نبوة ابيها بخمس سنین ، و قریش تبنی البیت ، و روى انہا ولدت علیہا السلام فی جمادی الاخرة یوم العشرین منه سنة خمس و اربعین من مولد النبی صلی الله علیہ و آلہ (150) و فی المناقب (151) روى ان فاطمة ولدت بمكة بعد المبعث بخمس سنین ، و بعد الاسراء بثلاث فی العشر من جمادی الاخرة ، و ولدت الحسن علیہ السلام و لها اثنتی عشرة سنة ، و قيل احدى عشرة سنة بعد الهجرة ، و کان بین ولادتها بالحسن و بین حملها بالحسین علیہ السلام خمسون یوما و روى انہا ولدت بعد خمس سنین من ظهور الرسالة و نزول الوحي ترجمه : شیخ مفید می گوید:

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در روز بیستم جمادی الاخر سال دوم بعثت متولد گردید، و آن روز شریفی است که در آن شادیهای مؤمنان تجدید می شود، و مستحب است که در این روز به کارهای خیر اقدام شود و به بینوایان صدقه داده شود. و در روایت دیگری آمده است که تولد او در سال پنجم بعثت بوده است. و اهل سنت روایت کرده اند که میلاد او پنج سال قبل از بعثت بوده است.

و در الدر النظیم آمده که فاطمه پنج سال بعد از مبعث متولد شده و در آن سال قریش خانه کعبه را تعمیر می کردند، و روایت شده که او در روز بیستم جمادی الاخر سال چهل و یکم از زندگانی پیامبر متولد شده است.

و در مناقب آمده که وی در سال پنجم بعثت متولد شده و سه سال بعد از معراج پیامبر بوده ، در روز بیستم جمادی الاخر، و هنگامی که امام حسن متولد شده وی دوازده سال داشته و گفته شده که یازده ساله بوده ، و بین ولادت حسن با بارداری بر حسین علیهم السلام ، پنجاه روز فاصله بوده است . و روایت شده که او پنج سال بعد از وحی متولد گردیده است.

3بحارالانوار، ج 16 ص 78 ض رقم 20:

العدالقویة : و فی المناقب: (152) روى ان فاطمة علیها السلام ولدت بمكة بعد المبعث بخمس سنین ، و بعد الاسراء بثلاث فی العشرین من جمادی الاخرة ، و ولدت الحسن علیہ السلام و لها اثنتا عشرة سنة ؛ و قيل : احدى عشرة سنة بعد الهجرة ، و کان بین ولادتها الحسن و بین حملها بالحسین علیہ السلام خمسون یوما(153)

4بحارالانوار، ج 16 ص 77 رقم: 20

العدالقویة : الدر النظیم : ان فاطمة ولدت بعد ما اعظهر الله نبوة ابيها بخمس سنین ، و قریش تبنی البیت (154) و روى انہا ولدت علیها السلام فی جمادی الاخرة یوم العشرین منه سنة خمس و اربعین من مولد النبی صلی الله علیہ و آلہ

ترجمه : حضرت فاطمه پنج سال بعد از بعثت پدرش متولد گردیده و در این زمان قریش خانه کعبه را تعمیر می کرد، و روایت شده که او در روز بیستم جمادی الاخر از چهل و پنج سالگی پیامبر متولد گردیده است.

ضمیمه چهارم : مستدرک احادیث مربوط به کیفیت خلقت فاطمه علیها السلام

در باره کیفیت انعقاد حضرت فاطمه علیها السلام و چگونگی خلقت نوری و دنیوی حضرت فاطمه علیها السلام تعدادی از احادیث و روایات در جلد 43 بحارالانوار آمده و تعداد دیگری در سایر مجلدات بحار وجود دارد که آنها را نیز انتخاب نموده و در اینجا آورده ایم:

1بحارالانوار، ج 37 ص 81 و 82 رقم 49:

کشف الغمة: (155) و روى عن علی علیہ السلام قال : سمعت رسول الله صلی الله علیہ و آلہ یقول : ان الله تبارک و تعالی خلقنی و علیا و فاطمة و الحسن و الحسین من نور واحد.

و عن حذیفة بن الیمان قال : دخلت عائشة علی النبی صلی الله علیہ و آلہ و هو یقبل فاطمة صلوات الله علیها، فقالت : یا رسول الله اعقبیها و هی ذات بعل ؟ فقال لها: امما والله لو علمت ودى لها اذا لازددت لها ودا، انه لما عرج بی الی السماء الرابعة ، اعدن جبرئیل ، و اعقام میکائیل ، ثم قال لی : اذن : فقلت اعدنو و اعنت بحضرتی ؟ فقال : لی ، نعم ان

الله فضل انبياء المرسلين على ملائكته المقربين ، وفضلك اعنت خاصة ، فدنوت فصليت باهل السماء الرابعة فلما صليت و صرت الى السماء السادسة اذا اعنا بملك من نور على سرير من نور ، عن يمينه صف من الملائكة و عن يساره صف من الملائكة ، فسلمت فرد على السلام و هو متكى ء فاعوحي الله عزوجل اليه : ايها الملك ! سلم عليك حبيبي و خيرتي من خلقى فرددت السلام عليه و اعنت متكى ء؟ و عزتي و جلالى لتقومن و لتسلمن عليه و لاتفعد الى يوم القيامة ، فوثب الملك و هو يعانقتى و يقول : ما اعكرمك على رب العالمين يا محمد! فلما صرت الى الحجب نوديت ((امن رسول بما انزل اليه ، فاعلمت فقلت : و المؤمنون كل آمن بالله و كتبه و رسله ((ثم اخذ جبرئيل (عليه السلام) بيدي و ادخلنى الجنة و اعنا مسرور ، فاذا اعنا بشجرة من نور مكللة بالنور ، و فى اصلها ملكان يطويان الحلى و الحلل الى يوم القيامة ، ثم تقدمت امامى فاذا اعنا بقصر من لؤلؤة بيضاء لا صدع فيها و لا وصل ، فقلت : حبيبي لمن هذا القصر؟ قال : لابنك الحسن ، ثم تقدمت امامى فاذا اعنا لم تفاحا اعظم منه ، فاعدت تفاحة ففلقها ، فاذا اعنا بحوراء كان اعجانها مقادير اعجنحة النور ، فقلت لها: لمن اعنت؟ فبكت ثم قالت : اعنا لابنك المقتول ظلما الحسين بن على ؛ ثم تقدمت امامى فاذا اعنا برطب ابلين من الزبد الزلال و اعلى من العسل ، فاكلت رطبة منها و اعنا اعشيتها ، فتحولت الرطبة نطفة من صلبى ، فلما هبطت الى الارض واقعت خديجة فحملت بفاطمة ، ففاطمة حوراء انسية ، فاذا اشقت الى رائحة الجنة شممت رائحة ابنتى فاطمة صلوات الله عليها و على ابيها و بعلمها . و منه عن ابن عباس مثله ، و فيه زيادة يتعلق بفضل اميرالمؤمنين عليه السلام و فيه فقلت : لمن هذه الشجرة ؟ فقال : لايحك على بن ابى طالب ، و هذان الملكان يطويان الحلى و الحلل الى يوم القيامة ، و ليس فيه ذكر الحسن و الحسين عليهماالسلام .

و فيه فاعخذت رطبة فاكلتها فتحولت .
و فيه قبل هذا: فصليت باهل السماء الرابعة ثم التفت عن يمينى ، فاذا اعنا بابراهيم فى روضة من رياض الجنة ، قد اكتنفته جماعة من الملائكة .

و فيه : فنوديت فى السادسة : يا محمد! نعم الاب اعوبك ابراهيم و نعم الاخ اعخوك على .
فر : (156) محمد بن زيد الثقفى ، عن ابي نصر بن ابي مسعود الاصفهاني ، عن جعفر بن احمد ، عن الحسن بن اسماعيل ، عن على بن محمد الكوفى ، عن موسى بن عبدالله الموصلى ، عن ابي فزارة عن حذيفة مثله ترجمه : على عليه السلام گوید: رسول خدا مى فرمود: خداوند تبارك و تعالى على ، فاطمه ، حسن و حسين را از نورى واحد خلق نمود .

و حذيفة بن يمان گوید: عايشه بر رسول خدا وارد شد در حالى كه پیامبر گونه دخترش فاطمه را مى بوسيد پس گفت : اى رسول خدا! آيا هنوز مانند دوران كودكى او را بوسه مى زنى در حالى كه زنى شده و همسر دارد؟
رسول خدا فرمود: به خدا اى عايشه ! اگر مى دانستى كه چقدر او را دوست مى دارم همانا محبت تو بر او بيشتري مى گشت ، هنگامى كه به آسمانها عروج كرده بودم ، در آسمان چهارم جبرئيل اذان گفت و ميكائيل اقامه ، سپس جبرئيل گفت : جلو بايست تا بر تو اقتدا نموده و نماز بگزاريم . گفتم : آيا من جلو بايستم در حالى كه تو حاضرى ؟ گفت : آرى ، همانا خداوند انبياى مرسل خود را بر ملائكه مقرب خود برترى داده و تو را نيز خصوصا بر ايشان مقدم داشته است . سپس جلو رفتم و با اهل آسمان چهارم نماز گزاردم و پس از آن به آسمان ششم عروج نمودم و ناگهان خود را در مقابل ملكى نورانى بر تختى از نور كه در سمت چپ و راست آن ملائكه زيادى صف كشيده بودند يافتم ، و من سلام گفتم و او جواب داد در حالى كه تكيه داده بود ، سپس از جانب خداى تعالى بر آن ملك وحى شد: اى ملك ! حبيب و بهترين مخلوقات من بر تو سلام گفت و تو جواب او را گفتى در حالى كه تكيه داده بودى ؟ به عزت و جلالم و فورا بر مى خيزى و بر او سلام مى كنى و تا روز قيامت نمى نشينى . آن فرشته فورا برخاست و مرا در آغوش گرفته و گفت : اى محمد! تو چقدر در درگاه الهى عزيز و محترم هستى . سپس وقتى به طرف حجابها روانه شدم ندائى به گوشم رسيد كه مى خواند: ((ايمان آورد پیامبر، به آنچه كه بر او نازل شده است)) ، پس از آن بر من الهام شد و گفتم ((تمام مؤمنان ايمان به خداوند و كتابها و فرستادگان او دارند)) ، سپس جبرئيل دست مرا گرفت و داخل بهشت نمود ، وقتى وارد بهشت شدم شادمان گرديدم زيرا خود را بر درختى از نور مشاهده نمودم ت كه دو فرشته آن را زينت مى كردند و خداوند به ايشان فرمان داده بود كه اين عمل را تا روز قيامت ادامه دهند ، و در مقابل من قصر بسيار زيباى قرار داشت كه به انواع جواهرات و زينت ها آراسته بود ، گفتم : حبيب من ! اين قصر به چه كسى تعلق دارد؟ فرمود: به فرزندان حسن مجتبى ، پس جلو رفتم و در مقابل خرمابى ديدم كه تا آن زمان خرمابى به درشتى آن ندیده بودم ، پس آن را برگرفتم و شكافتم ، و در اين حال حوربه اى ظاهر گرديد كه بالهاى گسترده و قوى داشت ، به او گفتم : تو به چه كسى تعلق دارى ؟ وى گريه كرد و گفت : من به فرزندان حسين كه به ظلم و ستم كشته مى شود تعلق دارم . سپس جلو رفتم و به خرمابى لطيف تر از خامه زلال و شيرين تر از عسل برخورددم و يكى از آنها را خوردم در حالى كه اشتهای بسيار نسبت به آن داشتم ، و در اثر آن خرمانطفه اى در صلب من ايجاد گرديد . هنگامى

که به زمین بازگشتم با خدیجه همبستر شدم و او به فاطمه حامله گردید، پس فاطمه حوریه ای است و هرگاه شوق بوی بهشت پیدا می کنم رایحه او را استشمام می نمایم.

در همین کتاب ، از ابن عباس نیز ، همین روایت نقل شده ولی دو روایت نسبت به هم تفاوت‌هایی در الفاظ و عبارات دارند که در متن عربی آمده و ما از ترجمه آن خودداری می نمایم.

2بحار الانوار، ج 37 ص 64 و 65 رقم 36:

الطرائف: (157) ما وجدته فی حدیث سفیان الثوری تالیف سلیمان بن احمد الطبرانی (158) عن هشام بن عروة عن عائشة قالت: كنت اعدی رسول الله صلى الله عليه و آله يفعل بفاطمة عليها السلام شيئا من التقيل و اللطاف ، فقلت : يا رسول الله تفعل بفاطمة شيئا لم اعرك تفعله قبل ؟ فقال : يا حميراء انه لما كانت ليلة اسرى بي الى السماء دخلت الجنة فوقف على شجرة من شجر الجنة لم اعرج شجرة في الجنة احسن منها حسنا ، و لا اعنصر منها ورقا ، و لا اعطي منها ثمرا ، فتناولت ثمرة من ثمرها فاعكلتها ، فصارت نطفة في ظهري ، فلما هبطت الى الارض واقعت خديجة فحملت بفاطمة اذا اشقت الى الجنة شممت ريحها من فاطمة.

يا حميراء! ان فاطمة ليست كنساء الادميين و لا تغتل كما يعتلل يعني به الحيض.

و من ذلك ما رواه احمد بن حنبل في مسنده (159) باسناده عن النبي صلى الله عليه و آله اخذ بيد الحسن و الحسين و قال : من اعنني و اعحب هذين و اباهما و امهما صلوات الله عليهم كان معي في درجتي يوم القيامة.

و من ذلك ما رواه الفقيه الشافعي ابن المغازلي في كتابه (160) باسناده الى جابر بن عبدالله قال : قال رسول الله صلى الله عليه و آله ذات يوم بعرفات و على عليه السلام تجاهه : ادن مني يا علي ، خلقت اعنا و اعنت من شجرة ، فاعنا اعصلها و اعنت فرعها و الحسن و الحسين اعصانها ، فمن تعلق بغصن منها ادخله الله الجنة

ترجمه : عایشه می گفت : هنگامی که محبت و لطف خارج از حد رسول اکرم به دخترش فاطمه را دیدم گفتم : ای

رسول خدا! چنان به این دختر محبت می کنی که ندیدم کسی قبل از تو چنین کرده باشد؟ و پیامبر فرمود: ای حمیرا! در شبی که مرا در آسمان سیر دادند، داخل بهشت گردیدم و در مقابل درختی از درختان بهشتی قرار گرفتم که هرگز ندیده بودم زیباتر از آن درخت را و لطیف تر از برگهای آن را، و پاکتر از میوه های آن را، و یکی از میوه های آن را خوردم ، پس در اثر آن میوه نطفه ای در بطن من به هم رسید، و هنگامی که به زمین بازگشتم با خدیجه همبستر شدم و او به فاطمه حامله گردید، پس هرگاه شوق بهشت به من دست می دهد بوی او را استشمام می کنم.

ای حمیرا! به درستی که فاطمه مثل زنان معمولی نیست بلکه او حیض نمی شود و خون نمی بیند.

و جزو این حدیث است آنچه که احمد بن حنبل آن را از پیامبر نقل کرده که ایشان دست حسن و حسین را گرفته و فرمودند: هر که مرا و این دو را، و پدر و مادرشان را دوست بدارد وارد بهشت می شود و در مرتبه انبیا قرار می گیرد (همراه من وارد بهشت می شود).

و از این قسم است روایتی که ابن مغازلی در کتابش به نقل از جابر بن عبدالله آورده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله روزی در عرفات خطاب به علی علیه السلام فرمود: ای علی! من و تو از درختی آفریده شده ایم در عالم ذر که من اصل آن و تو فرع و ساقه آن و حسن و حسین شاخه های آن هستند پس هر که به این شاخه ها آویزان شود یعنی آن دو را دوست داشته و هدایت را از آنها بخواهد خداوند او را وارد بهشت می کند.

3بحار الانوار، ج 16 ص 78 80 رقم 20:

العدا القویة : و روی اعنها ولدت خمس سنين قبل ظهور الرسالة و نزول الوحي ، و قيل : بينا النبي صلى الله عليه و آله جالس بالابطح و معه عمار بن ياسر، و المنذر بن الضحاح ، و ابوبكر، و عمر، و علي بن ابي طالب ، و العباس بن عبدالمطلب ، و حمزة بن عبدالمطلب ، اذ هبط عليه جبرئيل عليه السلام في صورته العظمى ، قد نشر اعجنحته حتى اخذت من المشرق الى المغرب ، فناده : يا محمد العلي الاعلى يقرء عليك السلام ، و هو ياءمرك اعن تعتزل عن خديجة اربعين صباحا، فشق ذلك على النبي صلى الله عليه و آله و كان لها محبا و بها وامقا.

قال : فاعقام النبي صلى الله عليه و آله اربعين يوما، يصوم النهار، و يقول الليل ، حتى اذا كان في آخر ايامه تلك بعث الى خديجة بعمار بن ياسر و قال : قل لها: يا خديجة لا تظني اعن انقطاعي عنك و لا قلتي ، و لكن ربي عزوجل اعمرني بذلك لتفد اعمره فلا تظني يا خديجة الا خيرا، فان الله عزوجل ليباهي بك كرام ملائكته كل يوم مرارا، فاذا جنك الليل فاعجيفي الباب ، و خذي مضجعك من فراشك فاني في منزل فاطمة بنت اسد، فجعلت خديجة تحزن في كل يوم مرارا لفقد رسول الله صلى الله عليه و آله فلما كان في كمال الاربعين هبط جبرئيل عليه السلام فقال : يا محمد! العلي الاعلى يقرئك السلام ، و هو ياءمرك اعن تتاهب لتحيته و تحفته ، قال النبي صلى الله عليه و آله : يا جبرئيل و ما تحفة رب العالمين ؟ و ما تحيته ؟ قال : لا علم لي ، قال : فبينما النبي صلى الله عليه و آله كذلك اذهبط ميكائيل و معه طبق مغطى بمنديل سندس ، اعو قال : استبرق ، فوضعه بين يدي النبي صلى الله عليه و آله و اعقبل جبرئيل عليه السلام و

قال : يا محمدا! يا عمرك ربك اعن تجعل اللبلد افطارك على هذا الطعام.
فقال على بن ابي طالب عليه السلام : كان النبي صلى الله عليه وآله اذ اراد اعن يفطر امرنى اعن افتح الباب لمن يرد الى الافطار، فلما كان فى تلك الليلة اعقدنى النبي صلى الله عليه وآله على باب المنزل ، و قال : يابن ابنى طالب انه طعام محرم الا على.

قال على عليه السلام : فجلست على الباب و خلا النبي صلى الله عليه وآله بالطعام ، و كشف الطبق ، فاذا عذق من رطب ، و عنقود من عنب ، فاعكل النبي صلى الله عليه وآله منه شعبا و شرب من الماء ربا، و مديده للغسل فافاض الماء عليه جبرئيل ، و غسل يده ميكائيل ، و تمدله اسرافيل ، و ارتفع فاضل الطعام مع الاناء الى السماء ثم قام النبي صلى الله عليه وآله ليصلى فاعقب عليه جبرئيل ، و قال : الصلاة محرمة عليك فى وقتك حتى تاتى الى منزل خديجة فتواقعها، فان الله عزوجل آلى على نفسه اعن يخلق من صلبك فى هذه الليلة ذرية طيبة ، فوثب رسول الله صلى الله عليه وآله الى منزل خديجة.

قالت خديجة رضوان الله عليها: و كنت قد اءلفت الوحدة ، فكان اذا جنتى الليل غطيت راعسى ، و اعسجت سترى ، و غلقت بابى ، و صليت وردى ، و اطفأت مصباحى ، و اويت الى فراشى ، فلما كان فى تلك الليلة لم اعكن بالنائمة و لا بالمنتبهة اذ جاء النبي صلى الله عليه وآله ففرع الباب ، فنادت : من هذا الذى يقرع حلقة لا يقرعها الا محمد صلى الله عليه وآله ؟ قالت خديجة : فنادى النبي صلى الله عليه وآله بعنوبة كلامه و حلوة منقطة : افتحى يا خديجة فانى محمد قالت خديجة : فقامت فرحة مستبشرة بالنبي صلى الله عليه وآله ، و فتحت الباب ، و دخل النبي المنزل ، و كان صلى الله عليه وآله اذا دخل المنزل دعا بالاناء فتطهر للصلاة ، ثم يقوم فيصلى ركعتين يوجز فيهما، ثم ياعوى الى فراشه ، فلما كان فى تلك الليلة لم يدع بالاناء، و لم يتأهب بالصلاة غير انه اعخذ بعضدى ، و اعقدنى على فراشته ، و داعبني و مازحنى ، و كان بينى و بينه ما يكون بين المرأة و بعلها، فلا و الذى سمك السماء و انبع الماء ما يتباعد عنى النبي صلى الله عليه وآله حتى حسست بثقل فاطمة فى بطنى.

و فيه : عن المفضل بن عمر بن قال : قال قلت لابي عبدالله جعفر بن محمد عليهما السلام : كيف كانت ولادة فاطمة عليها السلام ؟ قال : نعم ، ان خديجة عليها رضوان الله لما تزوج بها رسول الله صلى الله عليه وآله هجرتها نسوة مكة ، فكن لا يدخل عليها و لا يسلمن عليها و لا يتركن امراة تدخل عليها، فاستوحشت خديجة من ذلك ، فلما حملت بفاطمة عليهما السلام صارت تحدثها فى بطنها و تصبرها، و كانت خديجة تكتم ذلك عن رسول الله صلى الله عليه وآله ، فدخل يوما و سمع خديجة تحدث فاطمة ، فقال لها: يا خديجة من يحدثك ؟ قالت : الجنين الذى فى بطنى يحدثنى و يؤنسى ، فقال بها: هذا جبرئيل يبشرنى انها انثى ، و انها النسلة الطاهرة الميمونة ، و اعن الله تبارك و تعالى سيجعل نسلى منها، و سيجعل من نسلها ائمة فى الامة ، يجعلهم خلفاء فى اعرضه بعد انقضاء وحيه . فلم تزل خديجة رضى الله عنها على ذلك الى اعن حضرت ولادتها، فوجهت الى نساء قريش و نساء بنى هاشم يجئن و يلين منها ما تلى النساء من النساء، فاعرسل اليها: عصيتينا و لم تقبلى قولنا، و تزوجت محمد يتيم ابنى طالب فقيرا لا مال له ، فلسنا نجى ء و لا نلى من امرك شيئا. فاء غتمت خديجة لذلك ، فبينما هى كذلك اذ دخل عليها اربع نسوة طوال كاعنه من نساء بنى هاشم ، ففرعت منهن ، فقالت لها احداهن : لا تحزنى يا خديجة ، فانا رسل ربك اليك ، و نحن اعخواتك : اعنا سارة ، و هذه اسية بنت مزاحم ، و هى رفيقتك فى الجنة و هذه مريم بنت عمران ، و هذه صفراة بنت شعيب ، بعثنا الله تعالى اليك لنلى من امرك ما تلى النساء من النساء، فجلست واحدة عن يمينها و الاخرى عن يسارها، و الثالثة من بين يديها، و الرابعة من خلفها، فوضعت خديجة فاطمة عليهما السلام طاهرة مطهرة ، فلما سقطت الى الارض اعشرق منها النور حتى دخل بيوتات مكة ، و لم يبق فى شرق الارض و لا غربها موضع الا اعشرق فيه ذلك النور، فتناولتها المراءة التى كانت بين يديها فغسلتها بماء الكوثر، و اعخرجت خرقتين بيضاوين اعشد بيضا من اللبن ، و اعطيب رائحة من المسك التى العبر ، فلفتها بواحدة و قنعتها بالاخري ، ثم استنطقتها فنطقت فاطمة عليهما السلام بشهادة اعن لا اله الا الله ، و اعن ابنى رسول الله صلى الله عليه وآله سيد الانبياء و اعن بعلى سيد الاوصياء، و اعن ولدى سيد الاسباط، ثم سلمت كل واحدة منهن باسمها، و ضحكن اليها و تباشرت الحور العين ، و بشر اهل الجنة بعضهم بعضا بولادة فاطمة عليها السلام ، و حدث فى السماء نور زاهر لم تره الملائكة قبل ذلك اليوم ، فلذلك سميت الزهرا عليها السلام ، و قالت : خديجة يا خديجة ! طاهرة مطهرة زكية ميمونة ، بورك فيها و فى نسلها فتناولتها خديجة عليها السلام فرحة مستبشرة ، فاءلقمتها ثديها، فشربت قدر عليها، و كانت عليها السلام تنمى فى كل يوم كما ينمى الصبى فى شهر ، و فى شهر كما ينمى الصبى فى سنة ، صلى الله عليها و على ابيها و بعلها و بنيتها (161) كتاب الدر النظيم مثل ما مر من الروايات كلها

ترجمه : روايت شده كه فاطمه پنج سال قبل از بعثت متولد گرديده است.

و گفته شده است که روزی رسول خدا در ابطح نشسته بود و همراه او عمار بن یاسر، منذر بن ضحاح، عمر، علی بن ابی طالب، عباس بن عبدالمطلب، و حمزة بن عبدالمطلب نشسته بودند که جبرئیل در صورت عظمای خود فرود آمده و بالهای خود را در طرفین مشرق و مغرب خود پهن نموده و گفت: ای محمد! خداوند بلندمرتبه تو را به سلام می رساند و امر می کند که چهل روز از خدیجه دوری نمایی. و این کار برای پیامبر بسیار دشوار بود زیرا خدیجه را بسیار دوست می داشت و به وی دلبستگی فراوان داشت. پیامبر برخاست و چهل روز را روزه گرفته، چهل شب را به بیداری و عبادت خداوند متعال گذراند، در روزهای آخرین عمار بن یاسر را به سوی خدیجه فرستاد و به وی پیغام داد: ای خدیجه! خیال نکنی که دلیل دوری من از تو به سبب غضبی است که نسبت به تو دارم بلکه خداوند متعال این دوری را امر فرموده و من برای امتثال او چنین می کنم و تو به جز خیر، در این مورد هیچ اندیشه دیگری نداشته باش که خداوند متعال در هر روز چند بار به سبب تو بر ملائکه مباحثات می ورزد. هنگام شب پشت درب را محکم کن و به آسودگی بخواب، و بدان که من در این ایام در منزل مادرم فاطمه بنت اسد مادر علی بن ابی طالب، یعنی در منزل عمویم هستم. خدیجه در دوران این دوری در هر روزی چند بار محزون و اندیشناک می شد.

پس از اتمام چهل روز جبرئیل بر پیامبر فرود آمد و فرمود: ای محمد! خداوند بر تو درود می فرستد و تو را امر می کند تا از تحفه و هدیه او بهره مند گردی. پیامبر فرمود: تحفه پروردگار عالمیان چیست؟ و مژده او کدام است؟ جبرئیل گفت: نمی دانم. در این حال میکائیل فرود آمد و همراه او طبقی بود که با پارچه ای پشمی پوشیده شده بود، و آن را در مقابل پیامبر گذارد، و جبرئیل نزدیک آمده و گفت: ای محمد! خداوند فرمان می دهد که امروز را با این طعام افطار کنی.

علی بن ابی طالب گوید: هنگامی که پیامبر اراده افطار می نمود و به من امر می کرد که درب خانه را باز کنم تا هر که مایل است داخل شود و از آن طعام استفاده نماید، ولی در این شب پیامبر مرا بر درب خانه قرار داد و فرمود: این طعام خاص، برای غیر من حرام است. سپس پارچه را از روی طبق برداشت و در زیر آن خوشه ای از خرما و خوشه ای از انگور بود، رسول اکرم به اندازه کافی از آنها خورد و آب کاملی نوشید و جبرئیل بر دستان او آب ریخته، و میکائیل دستانش را با آن آب شست و اسرافیل آنها را خشک نمود، و باقی طعام و ظرف آب را به آسمان بازگردانیدند، پس از آن پیامبر برخاست تا نماز بگزارد که جبرئیل جلو آمد و گفت: نماز در این وقت برای تو حرام است تا آنکه به منزل خدیجه بروی و او را دیدار کنی و با وی همبستر شوی، که خداوند اراده کرده از صلب تو در این شب ذریه ای طیبه متولد نماید. رسول خدا شتابان به سوی منزل خدیجه به راه افتاد.

خدیجه می گوید: من به تنهایی عادت کرده بودم، لذا وقتی شب می شد سرم را می پوشانیدم و پرده را می انداختم، و درب را می بستم و پشت آن را می انداختم، و خدای را عبادت می کردم به نماز یا قرائت قرآن و چراغ را خاموش می نمودم و می خوابیدم، در آن شب به خصوص، هنوز نخوابیده بودم که پیامبر آمده و در را به صدا درآورد، من پرسیدم: کیست که در خانه مرا می زند در حالی که کسی غیر از محمد این درب را به صدا در نیاورده است؟ و صدای متین پیامبر را از آن سوی در شنیدم که گفت: ای خدیجه! در را باز کن که من محمد هستم. من در حالی که خوشحال بودم برخاسته و در را باز کردم، پیامبر داخل منزل شده ظرف آب را طلبید تا وضو بسازد و نماز بگزارد. پس از آن دو رکعت نماز خفیف به جای آورد، سپس به سوی بستر رفت. وی در این شب نماز زیادی به جای نیاورد بلکه دست مرا گرفته و بر بسترش نشانید، و میان ما آنچه که میان همسران واقع می شود واقع گردید، والله که در همان شب ثقل و سنگینی فاطمه را در بطن خود احساس کردم. و در همین کتاب از فضل بن عمر روایت شده که گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که ولادت حضرت فاطمه چگونه بوده است، فرمود (162).....:

بحار الانوار، ج 8 ص 190 رقم 165:

تفسیر فرات: (163) باسناده عن حذیفة الیمانی قال: دخلت عائشة علی النبی صلی الله علیه و آله و هو یقبل فاطمة علیها السلام فقالت: یا رسول الله اعتقلها و هی ذات بعل؟ فقال لها و ساق حدیث المعراج الی اءن قال: ثم اخذ جبرئیل (علیه السلام) بیدی فاءدخلنی الجنة و اءنا مسرور فاذا بشجرة من نور مکلفة بالنور، فی اءصلها ملکان یطویان الحلی و الحلل، ثم تقدمت اءمامی فاذا اءنا بتفاح لم اءر تفاحا هو اءعظم، فاءخذت واحدة ففلقتها فخرجت علی منها حوراء کاءن اءشفاها مقادیم اءجنحة النسور، فقلت: لمن اءنت؟ فبکت و قالت: لاءنک المقتول ظلما الحسین بن علی بن اءبى طالب (علیهما السلام)، ثم تقدمت اءمامی فاذا انا برطب اءلین من الزید، و اءحلی من العسل، فاءخذت رطبة

فأكلتها و أءنا ءشءهءها فءءولء الرءءبة نءفة فى صلبى ، فلما هءطء الى الارء واقءء ءءءءة فءمءء بفاءمة ءوراء انسىة ، فاذا اشءءء الى رائءة الءنة شمءء رائءة ابءنى فاءمة (علءها السلام) (164) 5ءءار الانوار، ء 8 ص 151 رءم 89:

ءفسءر فراء الكوفى: (165) عبءء بن ءءءر معنءا، عن سلمان رضى الله عنه قال: قال بعض ءءزوء النبى صلى الله ءله و آله : يا رسول الله ما لك ءءب فاءمة ءءا ما ءءب ءءءء من ءهل بءءك ؟ قال : انه لما اسرى بى الى السماء انءهى بى ءبرئءل (علءه السلام) الى شءرة طوبى ، فعمء الى ءمرة من ءءءمار طوبى ففرءه بءن اصبعه ، ءم ءءطمءنه ، ءم مسء يءه بءن ءءفى ، ءم قال : يا ءمءء! ان الله ءعالى بءشءك بفاءمة من ءءءءة بنء ءوءءء. فلما ءن هءطء الى الارء فكان الذى ءان فعءءء ءءءءة بفاءمة ، فءنا اذا اشءءء الى الءنة ءءءءهء رءء الءنة ، فهى ءوراء انسىة

ءرءمه : فراء بن اءراهءم كوفى از عبءء بن ءءءر، با سءء معنءن از سلمان فارسى رءاءء ءرءه اسء: بعضى از زنن ءءامءر منءور ءاءشه اسء به رسول ءءا ءءءءء: اى رسول ءءا! ءءءر فاءمه را ءوسء ءارى ءر ءالى ءه هءءء ءك از ءهل بءءء را اءن ءر ءوسء نمى ءارى ! ءءامءر فرموء: هنگامى ءه به سوى آسمان برءه شءم ءبرئءل مرا نءء ءرءء طوبى برء، ءس مءوه اى از آن را ءءءه و ءوسء آن را ءرءء و به من ءاء ءا ءءورم و سءس با ءسء ءوء بءن ءو ءءءف مرا مسء ءرء و ءءء : اى ءمءء! ءءاوءءء ءو را بءشارء مى ءهء به ءءءرى به نام فاءمه از همسءر ءءءءه . و هنگامى ءه به زمءن باز ءءشم ءءءءه به فاءمه ءامءه ءرءءء، ءس هر ءاه شوء بهءشء بءءا مى ءءم او را ءر بر مى ءءرم و از وى بوى بهءشء را اسءشمام مى نماءم ، ءس فاءمه ءورءه اى انسانی اسء.

6ءءار الانوار، ء 8 ص 119 رءم 6: عءون ءءءبار الرضا (166) ، ءءوءءء (167) ، ءءمالى الصءوء: (168) الهمءانى ، عن ءلى ، عن ءبءه ، عن الهروى ، قال : ءءء للرضا علءه السلام : بابن رسول الله ءءءرئى عن الءنة و النار ءهءما الءوم ءءءوءءان ؟ ءقال : نعم و ان رسول الله صلى الله ءله و آله ءء ءءل الءنة و رءءى النار لما ءرء به الى السماء. قال : ءءءء له : فان ءوما ءءولون : انهما الءوم ءءءرءان ءءر ءءءوءءن.

ءقال : علءه السلام ما اولئك منا و لا نحن منهم ، من ءءءر ءءل الءنة و النار ءءء ءءب النبى صلى الله ءله و آله و ءءبنا و لءس من ولءءنا ءلى شى ء و ءءل فى نار ءهنم ، قال الله ءزوءل : (هءه ءهنم ءءى ءءءب بها ءءرمون ، بءرفون بءنءها و بءن ءمءم ءان (169)) ، و قال النبى صلى الله ءله و آله : لما ءرء بى الى السماء ءءء بءءى ءبرئءل فءءءلى الءنة فناولنى من رءبءها فءءءءه فءءءل ذلك نءفة فى صلبى هءطء الى الارء واقءء ءءءءة فءمءء بفاءمة ففاءمة ءوراء انسىة ، فءلما اشءءء الى رائءة الءنة شمءء رائءة ابءنى فاءمة (170)

ءرءمه : هروى ءوءء: از امام رضا علءه السلام ءواسءم رءء به بهءشء و ءهنم برءءم ءوءءء ءهء و بءءوءء ءه آءا ءنءا ءءل شءه ءءء. فرموء: ارى ءنءا ءءل شءه ءءء و ءوء ءارءء و رسول ءءا ءءءل بهءشء شءه و به هنگام ءءرءش آءش ءهنم را ءءءه و از آن ءءر ءاءه اسء.

ءءءم : ءسءه اى از مردم مى ءوءءء: ءنءا هءنوز ءءل نءشه ءءء و ءزو ءءءرء هسءءء و ءر ءءاءء ءءل ءوءءء شءء، امام فرموء: ءنءا از ما نءسءءء و ما نءء با ءنءا ءارى نءارءم ، ءسى ءه ءءل بهءشء و ءهنم را انءار ءءء نبى و ءءامءر اسلام را انءار نموءه و ما را منءر شءه و از ولءءء ما نصءبى نءبرءه اسء و ءر ءهنم ءءل مى شوءء، و ءءاوءء فرموء: اءن ءهنمى اسء ءه ءنءاهءاران آن را ءءءبء مى ءرءءء، ءس ءر آن مى ءرءءء ءا باور ءءءء آنچه را ءه انءار مى ءرءه ءءء. و ءءامءر اسلام صلى الله ءله و آله ءءه : هنگامى ءه به آسمان ءروء ءرءم ءبرئءل ءسء مرا ءرءء و مرا ءءل بهءشء ءرء و ءرماءى بهءشءى را به من ءاء ءه آن را ءورءم و ءر ءءر آن نءفه اى ءر صلب من اءءاء ءرءءء، ءس هنگامى ءه به زمءن باز ءءشم با ءءءءه همءسءر شءم و او به فاءمه ءامءه ءرءءء، ءس فاءمه ءورءه اى انسانی اسء ، هر ءاه ءه مشءاق بوى بهءشء مى ءرءم وى را مى بوءم ءرا ءه بوى بهءشء مى ءهء.

7ءءار الانوار، ء 8 ص 120 رءم 10: ءفسءر ءلى بن اءراهءم ءمى: (171) ءان رسول الله صلى الله ءله و آله ءءءر ءءبءل فاءمة علءها و ءلى ءبءها و بعءها و ءءولءءها ءءل ءءءءء و السلام فءءءرءء ذلك ءائشه ءقال رسول الله صلى الله ءله و آله : يا ءائشه ! انى لما اسرى بى الى السماء ءءءل الءنة فءءءانى ءبرئءل من شءرة طوبى و ناولنى من ءمارها فءءءءه ءءول الله ذلك ماء فى ظهرى ، فلما هءطء الى الارء واقءء ءءءءة فءمءء بفاءمة فما ءبءءها ءء الا وءءء رائءة شءرة طوبى منها ءلى بن اءراهءم ءمى ءر ءفسءرءش ءوءء:

رسول اءرم ءءءرءش فاءمه را زءءء مى بوسءءء، ءس ءاءشه ءسءءء مى و رزءء ءءا ءءامءر به وى ءءء : اى ءاءشه ! هنگامى ءه (172)

8بحار الانوار، ج 36 ص 361 رقم 232:

کنز جامع الفوائد: (173) روى الشيخ ابو جعفر الطوسى ، عن رجاله ، عن الفضل بن شاذان ذكره فى كتاب مسائل البلدان يرفعه الى سلمان الفارسى قال : دخلت على فاطمة عليها السلام و الحسن و الحسين يلعبان بين يديها فقرحت بهما فرحا شديدا ، فلم البث حتى دخل رسول الله صلى الله عليه و آله فقلت : يا رسول الله اعخيرنى بفضيلة هولاء لآزداد لهم حبا .

فقال : يا سلمان ! ليلة اسرى بى الى السماء اذ راعيت جبرئيل فى سماواته و جنانه ، فبينما اعنا اعدور قصورها و بساينها اذ شممت رائحة طيبة فاعجبنتى تلك الرائحة فقلت : يا حبيبي ما هذه الرائحة التى غلبت روائح الجنة كلها؟ فقال :

يا محمد! تقاحه خلق الله تبارك الله و تعالى بيده منذ ثلاثمائة اءلف عام ما ندرى ما يريد بها، فبينما اعنا كذلك اذ راعيت ملائكة و معهم تلك التفاحة ، فقال : يا محمد! ربنا يقرء عليك السلام و قد اعترفك بهذه التفاحة . فقال رسول الله صلى الله عليه و آله : فاعخذت تلك التفاحة فوضعتها تحت جناح جبرئيل ، فلما هبط الى الارض اءكلت تلك التفاحة ، فجمع الله ماءها فى ظهري ، فغشيت خديجة بنت خويلد فحملت بفاطمة من ماء التفاحة ، فاءوحى الله عزوجل الى اعن قد ولد لك حوراء انسية . فروج النور من النور: النور فاطمة من نور على فانى قد زوجتها فى السماء و جعلت خمس الارض مهرها ، و يستخرج فيما بينهما ذرية طيبة و هما سراجا الجنة الحسن و الحسين ، و يخرج من صلب الحسين ائمة يقتلون و يخذلون ، فالويل لقاتلهم و خاندلهم

ترجمه : سلمان فارسى مى گويد:

بر فاطمه ، حسن و حسين عليهم السلام داخل شدم در حالى كه آن دو بازى مى كردند و فاطمه به مشاهده آنها خردسند و بسيار شادمان بود، و مزاحم آنان نشده تا عمل كردم تا پيامبر داخل شد، پس گفتم : اى رسول خدا! درباره فضائل اينان براى من بگو تا علاقه ام نسبت به ايشان فزونى يابد. آن حضرت فرمود: اى سلمان ! شىبى كه به آسمان برده شدم جبرئيل را در آسمان و غرفه هاى بهشت ملاقات كردم و در اين حال در قصرها و مزارع انجا مى گشتم كه ناگهان بوى بسيار خوشى به مشام رسيد و از خوبى آن متعجب گشته به جبرئيل گفتم : اى حبيب من ! اين رايحه اى كه بر ساير بوهاى بهشت غالب آمده از چيست ؟ گفت : اى محمد! اين بوى خوش به سيبى تعلق دارد كه خداوند آن را سيصد هزار سال پيش خلق كرده و ما نمى دانيم كه قصد وى از خلق اين سيب چيست ، در همين حال جمعى از فرشتگان را ديدم كه آن سيب را مى آورند پس خطاب به من گفتند: اى محمد! خداوند متعال بر تو سلام و درود مى فرستد و اين سيب را به تو هديه مى دهد.

رسول خدا فرمود: من آن سيب را گرفتم و بر بال جبرئيل گذاردم و هنگامى كه به زمين بازگشتم آن ميوه را تناول نمودم و در اثر آن نطفه اى در پشت من پديدار گشت ، و با خديجه همبستر شدم و او از اين نطفه ، فاطمه را باردار شد، سپس خداوند بر من وحى نمود كه به زودى براى تو حوريه اى انسانى متولد مى شود، و نور را به نور تزويج خواهى نمود، يكي فاطمه و ديگرى على ، زيرا ازدواج آنها در آسمان واقع شده است در عالم ذر، يعنى مقدر گرديده است و براى فاطمه يك پنجم زمين را مهر قرار مى دهى ، و از آن دو ذريه اى طيبه پديد مى آيد، و اين دو از آنها هستند، و از صلب حسين فرزندانى متولد مى گردد كه امامان مردم خواهند بود ولى مردم آنها را مى كشند و بر ايشان ستم روا مى دارند، بدا بر قاتل آنها و كسانى كه به ايشان ظلم كنند!

9بحار الانوار، ج 8 ص 188 و 189 رقم 160:

علل الشرايع: (174) القطان ، عن السكرى ، عن الجوهرى ، عن عمر بن عمران ، عن عبيدالله بن موسى ، عن جبلة المكى ، عن طاوس ، عن ابن عباس ، عن النبى صلى الله عليه و آله قال : لما عرج بى الى السماء و انتهيت الى السماء السادسة نوديت:

يا محمد! نعم الاب ابوك ابراهيم ، و نعم الاخ اخوك على فلما صرت الى الحجب اعخذ جبرئيل (عليه السلام) بيدى فاءدخلنى الجنة فاذا اعنا بشجرة من نور فى اعصلها ملكان يطويان الحلى و الحلل الى يوم القيامة فقلت: حبيبي جبرئيل لمن هذه الشجرة ؟ فقال : هذه لاختيك على بن اءبى طالب و هذان الملكان يطويان له الحلى و الحلل الى يوم القيامة ، ثم تقدمت فاذا اعنا برطب اءلين من الزبد، و اعطيت من المسك ، و اعطيت من العسل ، فاءخذت رطبة فاءكلتها فتحوالت الرطبة نطفة فى صلبى ، فلما هبطت الى الارض واقعت خديجة فحملت بفاطمة ، ففاطمة حوراء انسية ، فاذا اشتقت الى الجنة شممت رائحة فاطمة (عليها السلام))

ترجمه : ابن عباس از رسول اكرم صلى الله عليه و آله روايت كرده:

هنگامى كه به سوى آسمان عروج كردم ، به آسمان ششم كه رسيدم ، ندايى گفتم:

اى محمد! چه پدر خوبى است پدر تو ابراهيم ، و چه برادر خوبى است برادرت على . و چون به سراپرده هاى بهشت رسيدم ، جبرئيل دستم را گرفت و داخل بهشت نمود، در آنجا درختى نورانى توجه مرا جلب كرد در حالى كه دو

فرشته آن را با زیورهای می آراستند. من گفتم:
ای جبرئیل! این درخت به چه کسی تعلق دارد؟ گفت: آن درخت علی بن ابی طالب است و اینها تا روز قیامت وظیفه دارند آن را تزیین نمایند. وقتی کمی جلوتر رفتم خرمایی دیدم که از کره نرمتر و از مشک خوشبوتر و از عسل شیرین تر بود، یکی از آنها را خوردم و در اثر آن نطفه ای در صلب من ایجاد شد، پس از آنکه به زمین بازگشتم با خدیجه همبستر شدم و او به فاطمه حامله گردید، پس فاطمه حوریه ای انسانی است که هرگاه مشتاق بوی بهشت می شوم بوی او را استشمام می کنم.

10 بحار الانوار، ج 18 ص 315 رقم 27:

کتاب المحتضر: (175) عن الصدوق ، عن احمد بن علی ابراهیم ، عن ابيہ ، عن جده ، عن علی بن معبد، عن احمد بن عمر، عن زيد النقبان ، عن ابيان بن تغلب ، عن ابي عبدالله عليه السلام قال : كان النبي صلى الله عليه وآله يكثر تقبيل فاطمة عليها السلام ، فعاتبته على ذلك عائشة ، فقالت : يا رسول الله انك لتكثر تقبيل فاطمة ! فقال لها: انه لما عرج بي الى السماء مر بي جبرئيل على شجرة طوبى فناولني من ثمرها فاعكلته ، فحول الله ذلك ماء الى ظهري ، فلما اءن هبطت الى الارض واقعت خديجة فحملت بفاطمة ، فما قبلتها الا وجدت رائحة شجرة طوبى منها ترجمه : امام صادق عليه السلام فرموده:

پیامبر حضرت فاطمه را خیلی دوست داشت و او را زیاد می بوسید، پس عایشه وی را مورد عتاب قرار می داد و می گفت: ای رسول خدا! چرا فاطمه را این همه می بوسی؟ پیامبر به او فرمود: ای عایشه! هنگامی که به آسمان برده می شدم جبرئیل مرا به نزد درخت طوبی برد و یکی از میوه های آن را برگرفت، و من آن را تناول نمودم و در اثر آن آبی در پشت من ایجاد گردید، وقتی که به زمین بازگشتم با خدیجه همبستر شدم و او به فاطمه حامله گردید، و من او را نمی بوسم مگر آنکه بوی شجره درخت طوبی را از وی استشمام می نمایم.

11 بحار الانوار، ج 8 ص 142 و 143 رقم 62:

تفسیر عیاشی: عن ابيان تغلب قال (176): كان النبي صلى الله عليه وآله يكثر تقبيل فاطمة ، فعاتبته على ذلك عائشة ، فقالت : يا رسول الله انك لتكثر تقبيل فاطمة ! فقال لها: ويك لما اءن عرج بي الى السماء مر بي جبرئيل على شجرة طوبى فناولني من ثمرها فاعكلتها، فحول الله ذلك الى ظهري ، فلما اءن هبطت الى الارض واقعت بخديجة فحملت بفاطمة عليها السلام ، فما قبلت فاطمة الا وجدت رائحة شجرة طوبى منها (177)

12 بحار الانوار، ج 44 ص 240 و 241 رقم: 33

تفسیر فرات: باسناده عن حذيفة ، عن النبي صلى الله عليه وآله ، عن النبي صلى الله عليه وآله قال : لما اسرى بي اءخذ جبرئيل (عليه السلام) بيدي فاءدخلني الجنة و اءنا مسرور فاذا اءنا بشجرة من نور مكلمة بالنور، في اءصلها ملكان يطويان الحلوى و الحلل الى يوم القيامة ، ثم تقدمت اءمامي فاذا اءنا بتفاح لم اءر تفاحا هو اءعظم منه ، فاءخذت واحدة ففلقتها فخرجت على منها حوراء كاءن اءجفانها مقاديم اءجنحة النسور، فقلت : لمن اءنت ؟ فبكت و قال : لاءبنك المقتول ظلما الحسين بن علي بن ابي طالب.

ثم تقدمت اءمامي فاذا اءنا برط اءلين من الزبد، و اءعلى من العسل ، فاءخذت رطبة فاءكلتها و اءنا اءشتهيها فتحولت الرطبة نطفة في صلبى ، فلما هبطت الى الارض واقعت خديجة فحملت بفاطمة ، ففاطمة حوراء انسية ، فاذا اءنتقت الى رائحة الجنة شممت رائحة ابنتي فاطمة (178)

13 بحار الانوار، ج 43 ص 42 و 43 ض رقم: 42

مناقب آل ابي طالب (179): اءبوبكر محمد بن عبدالله الشافعى و ابن شهاب الزهري و ابن المسيب كلهم عن سعد بن ابي وقاص ؛ و اءبومعاذ النهوى المروزى و اءبوقتادة الحرانى ، عن سفيان الثورى ، عن هاشم بن عروة ، عن ابيہ ، عن عائشة ، و الخركوشى فى شرف النبى ، و الاشنهى فى الاعتقاد، و السمعانى فى الرسالة ، و اءبوصالح المؤذن فى الاربعين ، و اءبوالسعادات فى الفضائل ؛ و من اءصحابنا اءبوعبيدة الحذاء و غيره ، عن الصادق عليه السلام انه كان رسول الله صلى الله عليه وآله يكثر تقبيل فاءنكرت عليه بعض نساءه فقال صلى الله عليه وآله .

انه لما عرج بي الى السماء اءخذ بيدي جبرئيل فاءدخلني الجنة فناولني من رطبها فاءكلتها. و فى رواية : فناولني منها تفاحة فاءكلتها، فتحول ذلك نطفة في صلبى ، فلما هبطت الى الارض واقعت خديجة فحملت بفاطمة ، ففاطمة حوراء انسية ، فكلمنا اءنتقت الى رائحة الجنة شممت رائحة ابنتي

ترجمه : اءبوجعفر محمد بن علي بن شهر آشوب مازندراني گوید:

ابوبکر شافعی ، ابن شهاب زهری و ابن مسیب ، هر سه از سعد بن ابی وقاص ؛ و ابومعاذ نحوی و ابوقتاده حرانی ، هر دو از سفیان ثوری ، از هشام بن عروه ، از عروه ، از عایشه ؛ و خرگوشی در شرف النبى ، و اشنه‌ی در الاعتقاد، و سمعانی در الرسالة ، و ابوصالح مؤذن در اربعین ، و ابوالسعادات در فضائل ؛ و از علمای شیعه : ابوعبیده حذاء و غیر او از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که رسول اکرم دخترش فاطمه را می‌بوسید و این امر برای بعضی از همسران آن حضرت گران آمد، پس پیامبر به آنها گفت:

هنگامی که برای معراج به آسمان برده می‌شدم جبرئیل دست مرا گرفت (180)
14 بحار الانوار، ج 43 ص 314 و 315 ض رقم 73:

فی بعض مؤلفات اصحابنا: و حکى عن عروة البارقي قال : حججت في بعض السنين فدخلت مسجد رسول الله صلى الله عليه و آله فوجدت رسول الله جالسا و حوله غلامان يافعان ، و هو يقبل هذا مرة و هذا اخرى فاذا رآه الناس يفعل ذلك امسكوا عن كلامه حتى يقضى و طره منهما، و ما يعرفون لاي سبب حبه اياهما.

فجئته و هو يفعل ذلك بهما فقلت : يا رسول الله هذان ابناك ؟ فقال : انهما ابنا ابنتي و ابنا اعخي و ابن عمي و اعحب الرجال الي و من هو سمعي و بصرى ، و من نفسه نفسي و نفسي نفسه.

فقلت له : قد عجبت يا رسول الله من فعلك بهما و حبك لهما. فقال لي : احدثك ابيها الرجل.

اني لما عرج بي الى السماء و دخلت الجنة انتهيت الى شجرة في رياض الجنة فعجبت من طيب رائحتها، فقال لي جبرئيل : يا محمد! لا تعجب من هذه الشجرة فثمرها اعطيها من ريحها، فجعل جبرئيل يتحنى من ثمرها، و يطعمني من فاكهتها و اعنا لا اعلم منها، ثم مرزنا بشجرة اخرى ، فقال لي جبرئيل : يا محمد! كل من هذه الشجرة . فانها تشبه الشجرة التي اكلت منها الثمر، فهي اعطيها طعاما و اذكي رائحة فجعل جبرئيل يتحنى بثمرها فيطعمني و يشمني من رائحتها. فقلت : يا اعخي جبرئيل ما راييت في الاشجار و لا احسن من هاتين الشجرتين ، فقال لي : يا محمد! اعترى ما اسم هاتين الشجرتين ؟ فقلت : لا ادري . فقال : احداها الحسن و الاخرى الحسين فاذا هبطت يا محمد الى الارض من فورك فاءت زوجتك خديجة ، و واقعا من وقتك و ساعتك ، فانه يخرج منك طيب رائحة الثمر الذي اكلته من هاتين الشجرتين فتلد لك فاطمة الزهراء، ثم زوجها اعياك عليا فتلد ابنتين فسم احدهما الحسن و الاخر الحسين.

قال رسول الله صلى الله عليه و آله : ففعلت ما امرني اعخي جبرئيل فكان الامر ما كان.

فنزّل الى جبرئيل بعد ما ولد الحسن و الحسين ، فقلت له : يا جبرئيل ! ما اوشوقني الى تينك الشجرتين فقال لي : يا محمد! اذا اشقت الى الاكل من ثمرة تينك الشجرتين فشم الحسن و الحسين.

قال : فجعل النبي صلى الله عليه و آله كلما اشتاق الى الشجرتين يشم الحسن و الحسين و يلتمهما و هو يقول : يا اصحابي اني اءود اعنى اقسامها حياتي لحيي لهما فهما ريحانتي من الدنيا.

فتعجب الرجل من وصف النبي صلى الله عليه و آله للحسن و الحسين.

فكيف لو شاهد النبي صلى الله عليه و آله من سفك دماءهم ، و قتل رجالهم و ذبح اعطفالهم ، و نهب اموالهم ، و سبي حريمهم ، اولئك عليهم لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون

ترجمه : و حکایت شده از عروه بارقي که گفت : در یکی از سالها به حج رفته بودم ، داخل مسجد پیامبر شدم و ایشان را دیدم در حالی که دو پسر بچه در کنار او نشسته بودند و پیامبر گاهی یکی از آنها را می‌بوسید و گاهی آن دیگری را، و هنگامی که مردم پیامبر را چنان دیدند مزاحمتی برایش ایجاد نکردند و از سخن گفتن با او خودداری نمودند ولی من درباره علت علاقه پیامبر به آن دو کودک سرگردان مانده بودم و برایم سؤال شده بود که چرا پیامبر آن دو را از این همه دوست می‌دارد، از آن حضرت سؤال کردم : یا رسول الله ! آیا اینها فرزندان شما هستند؟ پیامبر فرمود: آن دو فرزند دخترم و پسران برادرم و پسر عمویم که محبوبترین مردان در نزد من است ، می‌باشند. پدر آنها کسی است که در حکم گوش و چشم من می‌باشد، او از من و من از اویم ، و او کسی است که از حزن و اندوهش محزون می‌گردم و او نیز از اندوه من محزون می‌گردد. پس به پیامبر گفتم : من از میزان علاقه شما به این فرزندان و آن محبتی که به ایشان ابراز کردید تعجب کردم . پس پیامبر فرمود: علت آن را برایت بازگو می‌کنم ای مرد!

آن هنگام که مرا به آسمان می‌بردند داخل بهشت گردیدم و در مقابل درختی از درختهای بهشت که از بوی بسیار خوش آن تعجب کرده بودم ایستادم ، و جبرئیل که تعجب مرا دید گفت : ای محمد! از این درخت تعجب مکن زیرا که میوه آن بسیار خوشبوتر از آن است ، پس جبرئیل از میوه آن تحفه ای را برای من آورد و من آن را خوردم ولی کاملا سیر نشدم ، پس به درخت دیگری برخوردیم ، جبرئیل گفت : ای محمد! از میوه این درخت نیز بخور که این نیز شبیه همان درخت قبلی است ، مشاهده نمودم که این درخت از جهت طعم و رایحه از درخت قبلی بهتر است . جبرئیل از میوه آن درخت تحفه ای برگرفت و به من داد و من آن را خوردم و بویش را نیز استشمام می‌کردم ، سپس گفتم : برادرم ، جبرئیل ! در میان درختان بهشت هیچ درختی را زیباتر و خوشبوتر از این دو درخت ندیدم . گفت : ای محمد! آیا می‌دانی نام این دو درخت چیست ؟ گفتم : نمی‌دانم : نام یکی حسن و نام دیگری حسین است ، ای محمد!

هنگامی که به زمین برگشتی به نزد همسرت خدیجه برو و در زمان مناسب با وی همبستر شو، به درستی که از میوه و رایحه این دو درخت فرزندی برای تو متولد می شود به نام زهرا، پس او را به ازدواج برادرت علی درآور تا دو پسر از ایشان متولد شود، پس نام یکی را حسن و نام دیگری را حسین قرار ده.

پیامبر خدا فرمود: آنچه را که جبرئیل گفته بود انجام دادم و همان شد که گفته بود. بعد از آنکه حسن و حسین متولد شدند جبرئیل بر من فرود آمد، پس به او گفتم: ای جبرئیل! چه اشتیاق زیادی به آن دو درختت دارم. گفت: ای محمد! هرگاه چنین اشتیاقی در تو ایجاد شد حسن و حسین را بو کن و آنها را در آغوش بگیر. عروه بارقی گوید: هرگاه پیامبر نسبت به آن درختان تمایل پیدا می کرد حسن و حسین را در آغوش می گرفت و آنها را می بویید و می گفت: سخن جبرئیل را تصدیق می کنم چرا که این دو فرزند بوی آن دو درخت را می دهند. و نیز می گفت: من این دو را آنقدر دوست می دارم که حاضرم عمرم را بین آنها قسمت نمایم، آنها ریحانه های من در دنیا هستند.

راوی گوید: عروه بارقی از شنیدن این سخنان درباره حسن و حسین خیلی متعجب بود، پس اگر شاهد بود آنچه را که بر سر آنها آوردند و می دید که چگونه خون آنها را ریختند و مردانشان را کشتند و اطفالشان را ذبح کردند، و اموالشان را به غارت بردند و به حریمشان تعرض کردند لعنت خدا بر چنان ستمکاران و جنایتکارانی باد چه می کرد؟!!!!

15 بحار الانوار، ج 43 ص 18 رقم 17:

تفسیر فرات (181): موسی بن علی بن موسی بن عبدالرحمن المحاربی معننا عن ابي عبدالله جعفر بن محمد بن علی عليهم السلام عن ابيه: عن جده قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: معاشر الناس تدرن لما خلقت فاطمة؟ قالوا: الله ورسوله اعلم. قال: خلقت فاطمة حواء انسية لا انسية (و) قال: خلقت من عرق جبرئيل و من زغبه. قالوا: يا رسول الله استشكل ذلك علينا تقول: حواء انسية لا انسية ثم تقول: من عرق جبرئيل و من زغبه. قال: اذا انبئكم اهدى الى ربي تفاحة من الجنة اءتاني بها جبرئيل (عليه السلام) فضعها الى صدره فعرق جبرئيل و عرقت التفاحة فصار عرقهما شيئا واحدا. ثم قال: السلام عليك يا رسول الله و رحمة الله و بركاته. قلت: و عليك السلام يا جبرئيل. فقال: ان الله اهدى اليك تفاحة من الجنة. فاءخذتها و قبلتها و وضعها على عيني و ضممتها الى صدري. ثم قال: يا محمد! كلها. قلت: يا حبيبي يا جبرئيل هدية ربي تؤكل؟ قال: نعم، قد امرت باءكلها. فاءفلقها فراءيت منها نورا ساطعا ففزعت من ذلك النور. قال: كل، فان ذلك النور المنصورة فاطمة. قلت: يا جبرئيل و من المنصورة؟ قال: جارية تخرج من صلبك و اسمها في السماء منصورة، و في الارض فاطمة فقلت: يا جبرئيل و لم سميت في السماء منصورة و في الارض فاطمة؟ قال: سميت فاطمة في الارض (لانه) فطمت شيعتها من النار و فطموا اعداؤها عن حبها و ذلك قول الله في كتابه: (و يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله (182) (يعني بنصر فاطمة عليها السلام بيان: الزغب الشعيرات الصغرى على ريش الفرح و كونها من زغب جبرئيل اما لكون التفاحة فيها و عرقت من بينها، او لانه التصق بها بعض ذلك الزغب فاءكله النبي صلى الله عليه وآله ترجمه: فرات بن ابراهيم كوفي در تفسیر خود از رسول اکرم روایت نموده که فرمود: آیا می دانید که فاطمه چگونه آفریده شد؟ گفتند: خدا و سول او دانایتر است.

فرمود: فاطمه حوریه ای انسانی است؛ و فرمود: فاطمه از عرق و موهای ریز بدن جبرئیل آفریده شده است. گفتند: ای رسول خدا! پذیرفتن چنین چیزی برای ما دشوار است زیرا اول شما می گویند که او انسان نیست بلکه حوریه ای انسانی است و سپس می فرمایید که از عرق و کرک بدن جبرئیل خلق شده است؟ فرمود: جبرئیل برای من سیبی را از میان میوه های بهشتی آورد، من از شدت علاقه جبرئیل را گرفتم و به سینه ام فشردم، جبرئیل و سیب هر دو عرق کردند و عرق آنها با هم مخلوط شد، سپس جبرئیل گفت: سلام بر تو ای رسول خدا! گفتم: سلام بر تو ای جبرئیل! گفت: این سیبی است که خداوند از بهشت برای تو فرستاده است. آن را گرفتم، بوسیدم و روی چشم خود نهادم و بر سینه ام فشردم.

جبرئیل گفت: ای محمد! این سیب را بخور. گفتم: ای حبيب من! آیا هدیه پروردگارم را بخورم؟ گفت: آری، به تو امر شده که آن را بخوری. و من وقتی آن سیب را دو قسمت کردم تا بخوری نوری از آن ساطع گردید که مرا به وحشت افکند، جبرئیل گفت: نترس و آن را بخور، این نور به منصوره تعلق دارد. گفتم: منصوره کیست؟ گفت: دختری است که از صلب تو به وجود خواهد آمد و نام وی در آسمان منصوره است و در زمین فاطمه. پس گفتم ن ای جبرئیل! چرا در آسمان منصوره نامیده شد و در زمین فاطمه نامیده شد برای اینکه شیعیان وی از آتش جهنم باز نگاه داشته شده اند و دشمنانش از دوستی و محبت وی که نجات بخش است محروم می ماندند و این است معنی کلام خداوند که می فرماید:)) و در این روز یعنی قیامت مؤمنین به سبب نصرت و یاری

خداوند شادمان می گردند))، و منظور از نصرت و یاری خداوند همین نصرت خداوند برای شیعیان و دوستداران فاطمه است که به شفاعت و یاری فاطمه از آتش دوزخ نجات می یابند.
باب دوم : نامهای حضرت فاطمه علیهاالسلام و برخی از فضایل آن حضرت
تعداد احادیث و روایات این باب : 32
موضوعات روایات

روایاتی که در این باب آمده در بردارنده موضوعات ذیل می باشند:

- 1 نام فاطمه علیهاالسلام
- 2 وجه تسمیه دختر پیامبر به فاطمه
- 3 کفویت علی بن ابی طالب برای فاطمه
- 4 وجه تسمیه فاطمه به زهرا
- 5 شفاعت حضرت فاطمه برای شیعیان و دوستدارانش
- 6 عالمه بودن حضرت فاطمه
- 7 طهارت و پاکی حضرت فاطمه از پلیدیها و انواع معاصی
- 8 وجه تسمیه حضرت فاطمه به بتول
- 9 عدم ابتلای فاطمه به حیض و نفاس
- 10 حرام بودن سایر زنان بر حضرت علی در زمان حیات فاطمه
- 11 بی همتا و بی نظیر بودن فاطمه
- 12 کنیه های فاطمه
- 13 کیفیت خلقت نوری و دنیایی حضرت فاطمه

اسامی حضرت فاطمه علیهاالسلام در این باب

- 1 فاطمه
- 2 زهرا
- 3 بتول
- 4 صدیقه کبری
- 5 مبارکه
- 6 طاهره
- 7 زکیه
- 8 راضیه
- 9 مرضیه
- 10 محدثه
- 11 حصان
- 12 حره
- 13 سیده
- 14 عذرا
- 15 حوراء
- 16 حانیه
- 17 منصوره
- 18 نوریه سماویه

کنیه های حضرت فاطمه علیهاالسلام در این باب

- 1 ام الحسن
- 2 ام الحسین
- 3 ام ابیها
- 4 ام المحسن
- 5 ام الائمه

متن احادیث و ترجمه آنها

25/1 الامالی للصدوق (183) ، و علل الشرايع (184) و الخصال: (185) ابن المتوکل (186) ، عن السعد آبادی

(187)، عن عبدالعظيم الحسنى(188) ، عن الحسن بن عبدالله بن يونس ، عن يونس بن ظبيان ، قال : قال ابو عبدالله عليه السلام:

لفاطمة عليها السلام تسعة اسماء عند الله عزوجل : فاطمة و الصديقة و المباركة و الطاهرة و الزكية و الراضية ، و المرضية ، و المحدثه ، و الزهراء(189)

ترجمه : شيخ صدوق در كتابهاى امالى ، علل الشرايع و خصال ، از امام صادق عليه السلام روايت کرده : حضرت فاطمه در نزد خدای متعال داراى 9 اسم است : فاطمه ، صديقه ، مبارکه ، طاهره ، زکيه ، راضيه ، مرضيه ، محدثه ، زهرا .

.../26 و عن يونس بن ظبيان قال : قال الصادق عليه السلام:

اعتدى اى شىء تفسير فاطمة ؟ قلت : اعبرنى يا سیدی ؟ قال عليه السلام : فطمت من الشر(190)

ترجمه : شيخ صدوق در كتابهاى نامبرده از يونس بن ظبيان روايت کرده : امام صادق عليه السلام از من پرسيد: آيا مى داني تفسير کلمه فاطمه چيست ؟

گفتم : شما بگويد اى آقا و سرور من .

فرمود: يعنى شر و بدى از فاطمه دور شده است .

.../27 و قال الصادق عليه السلام لولا ان اميرالمؤمنين عليه

السلام تزوجها لما كان لها كفو الى يوم القيامة على وجه الارض ، آدم فمن دونه(191)

كتاب دلائل الامامة للطبرى : عن الحسن بن احمد العلوى ، عن الصدوق مثله(192)

بيان : يمكن ان يستدل به على كون على و فاطمة عليهما السلام اعشرف من سائر اولى العزم سوى نبينا صلى الله عليهم اجمعين لا يقال لا يدل على فضلها على نوح و ابراهيم عليهما السلام لاحتمال كون عدم كونهما كفوين لكونهما من اجدادها عليهم السلام لانا نقول ذكر آدم عليه السلام يدل على ان المراد عدم كونهم اعكفاءها مع قطع النظر عن الموانع الاخر على انه يمكن ان يتشبه بعدم القول بالفصل

ترجمه : شيخ صدوق از امام صادق عليه السلام روايت کرده که فرمود:

اگر على بن ابى طالب نبود که با فاطمه ازدواج کند، از زمان حضرت آدم تا روز قيامت ، در روى زمين کسى يافت نمى شد که شايستگى همسرى با فاطمه را داشته باشد .

بيان : مى توان به اين حديث استدلال کرد و گفت : على و فاطمه از همه مردمان و حتى پيامبران اولوالعزم به جز رسول خدا برتر و بالاتر هستند و اگر گفته شود که اين حديث چنين دلالتى ندارد و يا در رابطه با حضرت نوح و ابراهيم چنين دلالتى ندارد، گوئيم : چون نوح و ابراهيم از اجداد حضرت زهرا به شمار مى روند لذا نمى توان آنها را کفو فاطمه معرفى کرد و اينکه نام آدم هم در اين روايت برده شده نشان دهنده اين است که با صرف نظر کردن از ساير موانع حتى او هم نمى تواند همدوش و کفو فاطمه باشد .

28/2 علل الشرايع (193) : ابي(194) ، عن سعد(195) ، عن جعفر بن سهل الصيقل(196) ، عن محمد بن

اسماعيل الدرهمي(197) ، عن حدثه ، عن محمد بن جعفر الهرمزانى(198) ، عن ابيان بن تغلب قال : قلت لابي

عبدالله عليه السلام : يابن رسول الله لم سميت الزهراء زهراء ؟ فقال : لانها ترهه لاميرالمؤمنين عليهما السلام فى

النهار ثلاث مرات بالنور ، كان يزه نور وجهها صلاة الغداة و الناس فى فراشهم فيدخل بياض ذلك النور الى

حجراتهم بالمدينة فتبيض حيطانهم فيعجبون من ذلك فياءتون النبي صلى الله عليه و آله فيساءلونه عما راعوا فيرسلهم

الى منزل فاطمة عليها السلام فياءتون منزلها فيرونها قاعدة فى محرابها تصلى و النور من محرابها من وجهها فيعلمون ان الذى راعوه كان من نور فاطمة .

فاذا انتصف النهار و ترتبت للصلاة زهر نور وجهها عليها السلام بالصفرة فتدخل الصفرة فى حجرات الناس فتصفر

ثيابهم و اهلوانهم فياءتون النبي صلى الله عليه و آله فيساءلونه عما راعوا فيرسلهم الى منزل فاطمة عليها السلام

فيرونها قائمة فى محرابها و قد زهر نور وجهها صلوات الله عليها و على ابيها و بعلها و بنيتها بالصفرة فيعلمون ان الذى راعوا كان من نور وجهها .

فاذا كان آخر النهار و غربت الشمس احمر وجه فاطمة فاشرق وجهها بالحمرة فرحا و شكرا لله عزوجل ، فكان تدخل حمزة وجهها حجرات القوم و تحمر حيطانهم فيعجبون من ذلك و ياءتون النبي صلى الله عليه و آله و يساءلونه

عن ذلك فيرسلهم الى منزل فاطمة فيرونها جالسة تسبح الله و تمجده و نور وجهها يزه بالحمرة فيعلمون ان الذى

راعوا كان من نور وجه فاطمة عليها السلام ، فلم يزل ذلك النور فى وجهها حتى ولد الحسين عليه السلام فهو يتقلب فى

وجوهنا الى يوم القيامة فى الائمة منا اهل البيت امام بعد امام

بيان : ترتبت اى ثبتت فى محرابها كما فى اللغة اعو تهيات من الترتيب العرفى بمعنى جعل كل شىء فى مرتبته و

يحتمل ان يكون تصحيف تزينت

ترجمه : شیخ صدوق در علل الشرایع از ابان بن تغلب روایت کرده:

از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم : ای فرزند رسول خدا! چرا فاطمه را ((نامیدند؟ گفت : برای اینکه نرو حضرت فاطمه روزی سه مرتبه برای امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب جلوه می کرد: نور او به هنگام اقامه نماز صبح در حالی که مردمان در خواب بودند، چنان می درخشید که سفیدی آن داخل خانه های مدینه می گردید و فضای خانه ها را روشن می نمود، آنان از این نور تعجب می کردند و به سوی رسول خدا می شتافتند تا درباره منشاء آن نور سؤال کنند، و رسول خدا آنها را به جانب خانه حضرت فاطمه متوجه می کرد، و هنگامی که آنان به سوی خانه ایشان نگاه می کردند می دیدند که فاطمه در محراب عبادت قرار گرفته و نوری از محراب ساطع می شود، و آنگاه دریافتند که نور مذکور همان نوری است که از فاطمه ساطع می گردد.

هنگامی که ظهر فرا می رسید و فاطمه آماده نماز می گردید نور زردی از چهره وی ساطع می گردید و داخل خانه های اهل مدینه می شد به طوری که در و دیوار خانه ها، و لباس و رنگ ایشان همه به زردی می گرایید، پس هرگاه از آن نور پریش می نمودند، رسول خدا ایشان را روانه خانه فاطمه می کرد و آنان می دیدند که دختر پیامبر در میان محراب مشغول عبادت است و این نور از وی ساطع می گردد.

و هنگامی که آفتاب غروب می کرد چهره فاطمه به سرخی می گرایید و نور قرمزی از او ساطع می شد و فاطمه از این امر خوشحال گردیده شکر خدا را به جای می آورد، پس آن نور داخل خانه های مردم می گردید و تمام آنها را سرخفام می نمود؛ مردم مدینه از این امر تعجب می کردند و درباره آن با یکدیگر به گفتگو می پرداختند و هر کس نظری می داد، بنابراین نزد رسول خدا می آمدند و علت آن را جویا می شدند و رسول خدا ایشان را به سوی خانه فاطمه می فرستاد و آنها می دیدند که فاطمه در محراب عبادت ایستاده و آن نور از وی ساطع می گردد و می فهمیدند که منشاء آن نور از کجاست.

پس آن نور در چهره فاطمه باقی بود تا زمانی که حسین علیه السلام از وی متولد گردید و آن نور به او منتقل شده و به ما رسیده است و همچنان در نزد ما خواهد بود، امامی بعد از امام دیگر، تا قیامت فرا رسد.

29/3 عیون اخبار الرضا (199): بالاسناد الی دارم (200) قال : حدثنا علی بن موسی الرضا و محمد بن علی علیهم السلام قالوا: سمعنا الماء مومن (201) يحدث عن الرشید (202) ، عن المهدی (203) ، عن المنصور (204) ، عن ابيیه (205) ، عن جده (206) ، قال : قال ابن عباس لمعاوية : اعدری لم سمیت فاطمة فاطمة؟ قال : لا ، قال : لانها فطمت هی و شيعتها من النار (207) . سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقوله

ترجمه : شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا نقل می کند که ابن عباس به معاویه گفت:

آیا می دانی که دختر رسول خدا برای چه فاطمه نامیده شد؟

گفت : نمی دانم.

ابن عباس گفت : برای اینکه او و شیعیانش از آتش دوزخ باز نگاه داشته شده اند و خداوند آنها را به آتش جهنم عذاب نمی کند. من این سخن را از رسول خدا شنیده ام.

30 عیون اخبار الرضا (208): بالاسناد الثلاثة (209) عن آبائه علیهم السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه و آله : انی سمیت ابنتی فاطمة لان الله عزوجل فطمها و فطم من اعحبها من النار. صح (210) : عن الرضا، عن آبائه علیهم السلام مثله (211)

ترجمه : شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا، به سند از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

نام دخترم را از آن جهت فاطمه گذاردم که خدای عزوجل او و دوستدارانش را بر آتش جهنم حرام کرده است.

31/5 علل الشرایع (212) : ابي ، عن محمد بن معقل القرمیسینی (213) ، عن محمد بن یزید الجزری (214) ، عن ابراهیم اسحاق النهاوندی ، عن عبدالله بن حماد، عن عمرو بن شمر، عن جابر ساءلت ابا عبد الله علیه السلام لم سمیت فاطمة الزهراء، زهراء؟ فقال : لان الله عزوجل خلقها من نور عظمته فلما اشرفت اعضاء السموات و الارض بنورها و غشیت ابعصار الملائكة ، و خرت الملائكة لله ساجدين و قالوا: الهنا و سيدنا ما هذا النور؟ فاعوحی الله اليهم : هذا نور من نوری و اءسكنته فی سمائی ، خلقته من عظمتی ، اخرج من صلب نبی من اءنبیائی افضله علی جمیع الانبیاء و اخرج من ذلك النور ائمة یقومون یهدون الی حقی و اءجعلهم خلقائی فی ارضی بعد انقضاء وحی مصباح الانوار: عن ابي جعفر علیه السلام مثله.

بیان : قال الفیروز آبادی : قرمیسین بالكسر بلد قرب الدینور معرب کرمانشاهان

ترجمه : شیخ صدوق در علل الشرایع به نقل از جابر جعفی روایت می کند که گفت : به امام صادق علیه السلام گفتم : چرا حضرت فاطمه علیها السلام زهرا نامیده می شود؟

امام فرمود: زیرا خداوند متعال او را از نور با عظمت خود آفرید، و هنگامی که نورش درخشیدن گرفت آسمانها و

زمین به نور او روشن شدند و چشمان ملائکه خیره ماند، پس سجده نموده و از خدای سبحان پرسیدند: خدایا! این چه نوری است؟ خداوند فرمود: این شعبه ای از نور من است که آن را آفریده ام و از صلب یکی از پیامبرانم که او را بر سایر پیامبران برتری داده ام، خارج می نمایم. و از این نور رهبران و امامانی به وجود می آیند که پس از انقطاع وحی مردم را به سوی حق هدایت می نمایند.

این روایت را محمد بن هاشم نیز به نقل از امام باقر علیه السلام در مصباح الانوار آورده است.
32/6 معانی الاخبار (215)، و علل الشرایع (216): الطالقانی (217)، عن الجلودی (218)، عن الجوهری (219)، عن ابن عماره (220)، عن ابيیه قال: ساءلت ابا عبد الله عليه السلام عن فاطمة لم سميت زهراء؟ فقال: لانها كانت اذا قامت في محرابها زهر نورها لاهل السماء كما يزر نور الكواكب لاهل الارض
ترجمه: شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار و علل الشرایع از محمد بن عماره کندی روایت کرده و گوید:
از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا فاطمه را زهرا نامیدند؟

امام فرمود: برای اینکه هرگاه فاطمه در محراب عبادت می ایستاد و به عبادت مشغول می شد نور او برای اهل آسمان می درخشید همان طور که ستارگان برای اهل زمین می درخشند.

33/7 علل الشرایع (221): ابي، عن علي بن ابراهيم، عن اليقطيني (222)، عن محمد بن زياد (223) مولى بنى هاشم قال: حدثنا لنا تقة يقال له: نجية بن اسحاق الفزاري، قال: حدثنا عبدالله بن الحسن بن حسن قال: قال ابي الحسن عليه السلام لم سميت فاطمة فاطمة؟ قلت: فرقا بينه وبين الاسماء، قال: ان ذلك لمن الاسماء ولكن الاسم الذي سميت به عن الله تبارك و تعالی علم ما كان قبل كونه، فعلم ان رسول الله صلى الله عليه و آله يتزوج في الاحياء و انهم يطعمون في وراثه هذا الامر من قبله، فلما ولدت فاطمة سماها الله تبارك و تعالی فاطمة لما اخرج منها و جعل في ولدها، فطمعهم عما طمعوا في هذا سميت فاطمة لانها فطمت طمعهم. و معنى فطمت قطعت بيان: قوله فرقا بينه و بين الاسماء لعله توهم ان هذا الاسم مما لم يسبقها اليه احد فلذا سميت به لئلا يشاركها فيه امرأة ممن مضى فاعجاب عليه السلام بانه كان من الاسماء التي كانوا يسمون بها قبل، قوله)) ان الله ((اى لان الله

ترجمه: شیخ صدوق در کتاب علل الشرایع از عبدالله بن حسن بن حسن بن مجتبی علیه السلام روایت کرده که گفت: امام کاظم علیه السلام به من گفت: آیا می دانی چرا دختر پیامبر فاطمه نامیده شد؟
گفتم: برای اینکه با سایر نامها فرق داشته باشد و بشود او را به آن نام مورد خطاب قرار داد.
فرمود: بله، فاطمه هم از نامهاست ولی به این علت نام دختر رسول خدا را فاطمه گذاردند که خداوند نسبت به همه چیز قبل از آنکه بوجود بیاید آگاه است و می دانست که وقتی پیامبر با برخی از قبایل وصلت نماید آنان به دلیل وراثت، در امر خلافت و جانشینی و طمع می کنند لذا موقعی که دختر رسول خدا متولد شد او را فاطمه نامید و امر خلافت و وصایت را برای فرزندان او قرار داد و بدین وسیله دست سایرین را از آن کوتاه نمود زیرا فاطمه به معنی کوتاه کردن و قطع دست طمع دیگران است.

بیان: اینکه عبدالله بن حسن گفت: فرقا بین و بین الاسماء، شاید مقصودش این بوده که چون نام فاطمه کمتر به کار رفته لذا رسول اکرم دخترش را فاطمه نامیده است تا وی از سایرین متمایز گردد، و اینکه امام به وی فرمود: ان ذلك لمن الاسماء، منظورش این بوده که این نام هم جزو اسماء است. و منظور از: ان الله، لان الله می باشد.

34/8 معانی الاخبار (224) و علل الشرایع: (225) القطان، عن السكري، عن الجوهری، عن مخدج بن عمير الحنفی (226)، عن بشير بن ابراهيم الانصاری (227)، عن الاوزاعي (228)، عن يحيى بن (ابى) كثير (229)، عن ابيیه، عن ابي هريرة قال (230): انما سميت فاطمة فاطمة لان الله عزوجل فطم من اعحبها من النار. (231)
ترجمه: شیخ صدوق معانی الاخبار و علل الشرایع، به سند خود از ابوهریره نقل می کند: دختر رسول خدا فاطمه نامیده شد زیرا خداوند عزوجل او و دوستداران و شیعیان را بر آتش حرام کرده است (232).

35/9 علل الشرایع (233): ماجيلويه (234)، عن محمد العطار، عن محمد بن الحسين (235)، عن محمد بن صالح بن عقبه (236)، عن يزيد بن عبد الملك (237)، عن ابي جعفر عليه السلام قال (238): لما ولدت فاطمة عليها السلام اعوحي الله عزوجل الى ملك فانطلق به لسان محمد صلى الله عليه و آله فسماها فاطمة ثم قال: انى فطمتك بالعلم و فطمتك عن الطم ثم قال ابو جعفر عليه السلام: والله لقد فطمها الله تبارك و تعالی بالعلم و عن الطم بالميثاق مصباح الانوار (239): عنه عليه السلام مثله.

بیان: فطمت بالعلم اى اعرضتک بالعلم حتى استغنيت و فطمت، اعو قطعتك عن الجهل بسبب العلم اعو جعلت فطامك من اللين مقرونا بالعلم كناية عن كونها فى بدو فطرتها عالمة بالعلوم الربانية، و على التقادير كان الفاعل بمعنى المفعول كالدافع بمعنى المدفوع اعو يقرء على بناء التفعيل اى جعلتك قاطعة للناس لمن الجهل اعو المعنى: لما فطمها من الجهل فهى فطم الناس منه، و الوجهان الاخيران يشكل اجراؤها فى قوله: فطمتك عن الطم الابتكلف، باءن

يجعل الطمٹ كناية عن الاخلاق و الافعال الذميمة ، اءو يقال على الثالث : لما فطمتك عن الادناس الروحانية و الجسمانية فاءنت تظم الناس عن الادناس المعنوية
ترجمه : شيخ صدوق در علل الشرايع ، از امام باقر عليه السلام روايت مى كند:
هنگامى كه دختر پيامبر متولد شد خداى عزوجل به يكي از فرشتگان وحى نمود تا كلمه فاطمه را بر زبان پيامبر جارى كند، لذا رسول خدا نام اين دختر را فاطمه نهاد و به او فرمود: من تو را با علم و دانش همراه ، و از پليدى پاك نمودم.
سپس امام باقر فرمود: به خدا سوگند كه حق تعالى فاطمه را در روز عهد و ميثاق (240) با علم قرين و از پليديها و حيض بركنار نمود.

شبيهه اين روايت را شيخ هاشم در مصباح الانوار نقل نموده است.
بيان : فطمتك بالعلم ، يعنى از هنگام شيرخوارگى تو را با علم و دانش قرين و همراه مى دارم تا غنى شوى ؛ و يا اينكه جهل را از تو دور مى دارم تا علم جايگزين آن شود، و اين كلام كنايه از آن است كه فاطمه از بدو تولدش عالم به علوم ربانى بوده است.

و در مورد ((فطمتك عن الطمٹ)) ممكن است كه با تكلف بتوانيم)) طمٹ ((را كنايه از اخلاق و افعال پليد و مذموم بگيريم ، يا اينكه بگويم طمٹ اعم از پليديهاى روحانى و جسمانى است.

و از طرفى ممكن است در قرائت)) فطمٹ ((معنای مفعولى را در نظر بگيريم كه در اين صورت مفهوم آن اين خواهد بود كه رسول اكرم فرموده باشد تو را با علم قرين و از پليدى دور داشتيم و يا ممكن است بنا را بر معنای تفعيلی بگذاريم كه در اين صورت مفهوم جمله اين است كه : تو را چنان قرار دادم كه مردم را از جهل و پليديهاى روحانى و معنوی برحذر داری.

36/10 علل الشرايع (241) : ابن الوليد(242) ، عن احمد بن علوية الاصبهاني ، عن ابراهيم بن محمد الثقفي ، عن جندل بن والى (243) عن محمد بن عمر البصرى ، عن جعفر بن محمد بن علي عن ابيهم عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله : يا فاطمة ! اءتدرين لم سميت فاطمة ؟ فقال على عليه السلام : يا رسول الله لم سميت ؟ قال : لانها فطمٹ هي و شيعتها من النار
مصباح الانوار (244) : عنه عليه السلام مثله.

بيان : لا يقال : المناسب على ما ذكر فى وجه التسمية اءن تسمى مفطومة اذ الفطم بمعنى القطع ، يقال : فطمٹ الام صبيها و فطمٹ الرجل عن عادته و فطمٹ الحبل . لانا نقول : كثيرا ما يجرى ء فاعل بمعنى مفعول كقولهم سر كاتم و مكان عامر ، و كما قالوا فى قوله تعالى : (عيشة راضية) و (ماء دافق) و يحتمل اءن يكون ورد الفطم لازما اءيضاً . قال الفيروز آبادى : اءفطم السخلة : حان اءن تظم فاذا فطمٹ فهى فاطم و مفطومة و فطيم انتهى . و يمكن اءن يقال انها فطمٹ نفسها و شيعتها عن النار الشرور ، و فطمٹ نفسها عن الطمٹ لكون السبب فى ذلك ما علم الله من محاسن اءفعالها و مكارم خصالها فالاسناد مجازى(245)

ترجمه : شيخ صدوق در علل الشرايع به نقل از رسول اكرم صلى الله عليه و آله آورده كه آن حضرت فرمود:
اى فاطمه ! ايا مى دانى كه چرا نامت را فاطمه گذاردم ؟
على عليه السلام فرمود: براى چه اى رسول خدا!؟

فرمود: براى اينكه فاطمه و شيعيانش از آتش جهنم نگاه داشته شده اند. نظير اين روايت در مصباح الانوار نيز آمده است.

37/11 علل الشرايع (246) : ابن المتوكل(247) ، عن سعد(248) ، عن ابن عيسى(249) ، عن محمد بن سنان ، عن ابن مسكان(250) ، عن محمد بن مسلم الثقفي ، قال : سمعت اءبا جعفر عليه السلام يقول : لفاطمة عليها السلام وقفه على باب جهنم ، فاذا كان يوم القيامة كتب بين عيني كل رجل مؤ من اءو كافر فيؤ مر بمحب قد كثرت ذنوبه الى النار فتقرأ فاطمة بين عينيها محيا فتقول : الهى يا سيدى سميتنى فاطمة و فطمٹ بى من تولانى و تولى ذريتى من النار و وعداك الحق و اءنت لا تخلف الميعاد. فيقول الله عزوجل : صدقت يا فاطمة ! انى سميتك فاطمة و فطمٹ بك من اءحبك و تولاك و اءحب ذريتك و تولاهم من النار و وعدى الحق و اءنا لا اخلف الميعاد و انما اءمرت بعبدى هذا الى النار لتشفى فيه فاءشفعك و ليبتين ملائكتى و اءنبيائى و رسلى و اءهل الموقف موقفك منى و مكانتك عندى فمن قراءت بين عينيها مؤ منا فخذى بيده و اءدخله الجنة

ترجمه : شيخ صدوق در كتاب علل الشرايع از امام باقر عليه السلام روايت کرده كه گفت : حضرت فاطمه عليها السلام در روز قيامت ، در مقابل دوازده جهنم توقف خواهد نمود. پس در آن هنگام ميان چشمان هر كسى نوشته

می شود که کافر است یا مؤمن ، آنگاه به دوستدار فاطمه به دلیل گناهانش امر می شود که داخل جهنم گردد، هنگامی که فاطمه در میان دو چشم وی می بیند که او محب و دوستدار او بوده می گوید: پروردگار من ، ای آقای من ، مرا فاطمه نامیدی و وعده دادی که به وسیله من ، هر کس را که شیعه من و فرزندانم باشد از آتش نجات دهی ، وعده تو حق است و تخلف نمی پذیری. سپس خداوند عزوجل می گوید: راست می گویی ای فاطمه ! من تو را فاطمه نامیدم و کسی را که تو را و فرزندان را دوست داشته و شیعه شما باشد از آتش نجات می دهم و وعده من حق است و خلف وعده نخواهم کرد، و به این منظور دستور دادم او را به جهنم ببرند که تو برای او شفیع شوی و من شفاعت تو را بپذیرم تا مقام و منزلتی که تو نزد من داری برای ملائکه و پیامبران و اهل محشر معلوم شود، اکنون دست هر کس را که در میان دو چشم او مؤمن نوشته شده باشد بگیر و داخل بهشت نما.

38/12 عمالی الشیخ الطوسی (251) : الفحام (252) ، عن المنصوری (253) ، عن عم اعبیه (254) ، عن اعبی الحسن الثالث (255) ، عن آبائه علیهم السلام قال : (256) قال رسول الله صلی الله علیه و آله : انما سمیت ابنتی فاطمة لان الله عزوجل فطمها و فطم من اعحبها من النار

ترجمه : شیخ طوسی در امالی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

دخترم به این جهت فاطمه نامیده شد که خداوند عزوجل او و دوستدارانش را از آتش جهنم نگاه داشته است.

39/13 معانی الاخبار (257) و علل الشرایع : (258) باسناد العلوی (259) ، عن علی علیه السلام : ان النبی صلی الله علیه و آله سئل : ما البتول ؟ فانا سمعناک یا رسول الله تقول : ان مریم بتول و فاطمة بتول ، فقال صلی الله علیه و آله : البتول التي لم تر حمرة قط اى لم تحض فان الحيض مکروه فی بنات الانبياء مصباح الانوار (260) : عن علی علیه السلام مثله.

بیان : البتول القطع اى انها منقطعة عن نساء زمانها بعدم رؤية الدم : قال فی النهاية : امرأة بتول منقطعة عن الرجال لا شهوة لها فیهم ، و بها سمیت مریم ام عیسی علیه السلام و سمیت فاطمة علیها السلام البتول لانقطاعها عن نساء زمانها فضلا و دینا و حسبا، و قيل لانقطاعها عن الدنيا الى الله تعالی و نحو ذلك قال الفيروزآبادی ترجمه : شیخ صدوق از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده: از رسول خدا سؤال شد: بتول یعنی چه ای رسول خدا؟ همانا از تو شنیده ایم که گفته ای مریم و فاطمه هر دو بتول هستند.

پیامبر فرمود: بتول آن زنی را گویند که حیض نمی شود زیرا حیض برای دختران انبیا ناپسند است.

این روایت در مصباح الانوار نیز آمده است.

بیان)) : البتول ((به معنی قطع است یعنی فاطمه به دلیل عدم مشاهده حیض با زنان خود متفاوت است . و در)) النهاية ((آمده است:

زنی را بتول می گویند که از مردان منقطع گردیده شهورتی نسبت به آنان نداشته باشند، و مریم و فاطمه را از آن جهت بتول گفته اند که از جهت فضل و دین و حسب غیر از زنان زمان خود بودند، و گفته شده آنها را بتول گفته اند به دلیل اینکه ایشان از دنیا قطع نموده متوجه خداوند تعالی گردیده اند:

و مثل این سخن را فیروزآبادی نیز در کتابش آورده است.

.../40 قد مضت و سیاءتی الاخبار فی اعنه قال النبی صلی الله علیه و آله لفاطمة : شق (الله) لك یا فاطمة اسما من اسمائه فهو الفاطر و اعنت فاطمة و شبهه

ترجمه : می گویم : در گذشته و بعد از این ، اخبار و احادیثی از پیامبر خواهد آمد به این مضمون که پیامبر به فاطمه فرموده : خداوند برای تو نامی را که از نامهای خود مشتق گردیده قرار داده زیرا نام او فاطر است و نام تو فاطمه ، و این نام به آن شبیه می باشد.

41/14 مناقب آل ابی طالب (261) : ابن بابویه فی کتاب مولد فاطمة ، و الخرقوشی فی شرف النبی صلی الله علیه و آله و ابن بطة فی الابانة ، عن الکلبی ، عن جعفر بن محمد علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی : هل تدری لم سمیت فاطمة ؟ قال علی : لم سمیت فاطمة یا رسول الله ؟ قال : لانها فطمت هی و شیعتها من النار ترجمه : ابن شهر آشوب به نقل از کتابهای مولد فاطمة ، شرف النبی و الابانة ، از کلبی و او از امام صادق علیه السلام گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام گفت : آیا می دانی چرا دخترم را فاطمه نامیدم ؟

علی گفت : ای رسول خدا، برای چه ؟

فرمود: برای اینکه او و شیعه او از آتش نگاه داشته شده اند.

.../42 عنه : اعبو علی السلامی فی تاریخه باسناده عن الاوزاعی ، عن یحیی بن اعبی کثیر عن اعبی هریره : قال علی علیه السلام : انما سمیت فاطمة لان الله فطم من اعحبها عن النار (262)

ترجمه : ابن شهر آشوب از تاریخ ابوعلی سلامی ، از علی علیه السلام روایت کرده است : دختر پیامبر فاطمه نامیده شد برای اینکه خداوند دوستان او را از آتش دور داشته است.

.../43 و منه (263) : شیرویه (264) ، فی الفردوس (265) عن جابر بن الانصاری قال النبی صلی الله علیه و آله : انما سمیت ابنتی فاطمة لان الله فطمها و فطم محببها عن النار (266)

ترجمه : ابن شیرویه در الفردوس از جابر بن عبدالله انصاری و او از پیامبر خدا روایت کرده : دخترم را از آن جهت فاطمه نامیدم که خداوند او و دوستانش را از آتش نگاه داشته است.

.../44 و منه (267) : الصادق علیه السلام : تدری اءى شی ء تفسیر فاطمة قال : فطمت من الشر و يقال انما سمیت فاطمة لانها فطمت عن الطمٹ (268)

ترجمه : ابن شهر آشوب از امام صادق علیه السلام روایت نموده است که از ایشان پرسیدند: تفسیر کلمه فاطمه چیست ؟

امام فرمود: یعنی باز نگه داشته شده از شر و بدی ، و گفته شده برای آن دختر پیامبر را فاطمه نامیدند که او از پلیدی ها پاک شده است.

.../45 و منه : اءبوصالح المؤ ذن فی الاربعةین : سئل رسول الله صلی الله علیه و آله ما البتول ؟ قال : التی لم تر حمرة قط و لم تحض فان الحيض مکروه فی بنات الانبياء (269)

ترجمه : ابن شهر آشوب به نقل از ابوصالح مؤ ذن در اربعین آورده است : از رسول خدا سؤال شد که معنی بتول چیست ؟

فرمود: بتول یعنی کسی که خون نمی بیند و حیض نمی شود زیرا حیض برای دختران انبیا ناپسند است.

.../46 و قال النبی لعائشة : یا حمیرا (270) ! ان فاطمة لیست کنساء الادمیین لا تعتل کما تعتلن (271) ترجمه : و ابن شهر آشوب از ابوصالح مؤ ذن روایت کرده:

رسول خدا به عایشه گفت : ای حمیرا! فاطمه مانند سایر زنان نمی باشد و مانند آنها دچار حیض نمی شود (272) .

.../47 و منه : اءبوعبدالله قال : حرم الله النساء علی علی مادامت فاطمة حية لانها طاهرة لا تحيض (273) ترجمه : ابن شهر آشوب از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: خداوند تعالی تا زمانی که حضرت فاطمه در قید حیات بود زنان دیگر را بر علی علیه السلام حرام نمود، زیرا که وی هرگز مبتلا به حیض نمی شد.

48 و عنه : قال عبید الهروی فی الغریبیین : سمیت مریم بتولا لانها بتلت عن الرجال ، و سمیت فاطمة بتولا لانها بتلت عن النظیر (274)

ترجمه : ابو عبید هروی در غریبیین گوید:

حضرت مریم را از آن جهت بتول نامیدند که به مردان تمایلی نداشت و فاطمه را به آن سبب بتول گفتند که مثل و نظیر نداشت.

.../49 و منه : اءبوهاشم العسکری : ساءلت صاحب العسکر علیه السلام لم سمیت فاطمة الزهرا علیها السلام فقال علیه السلام : کان وجهها یزهر لامیرالمؤ منین من اءول النهار کالشمس الضاحية ، و عند الزوال کالقمر المنیر و عند غروب الشمس کالکوکب الدرئ (275)

ترجمه : ابوهاشم عسکری گوید:

از امام حسن عسکری پرسیدم : چرا حضرت فاطمه را زهرا نامیدند؟

فرمود: زیرا چهره او برای امیرالمؤمنین در اول روز مانند آفتاب روشن و به هنگام زوال مانند ماه درخشان و به هنگام غروب آفتاب مانند ستاره می درخشید.

.../50 و منه : الحسن بن یزید (276) قال : قلت لابی عبدالله علیه السلام : لم سمیت فاطمة الزهراء؟

قال : لان لها فی الجنة قبة من یاقوت حمراء ارتفاعها فی الهواء مسيرة سنة معلقة بقدره الجبار لاعلاقة لها من فوقها فتمسکها، و لا دعامة لها من تحتها فلنزمها لها مائة اءلف باب علی کل باب اءلف من الملائكة ، یراها اءهل الجنة کما یری اءحدکم الکواکب الدرئ الزاهر فی افق السماء، فیقولون : هذه الزهراء لفاطمة علیها السلام

ترجمه : حسن بن زید گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم : چرا فاطمه ، زهرا نامیده شد؟

فرمود: زیرا او قصری از یاقوت سرخ در بهشت دارد که ارتفاع آن به اندازه یک سال راه است و آن به قدرت خدا در هوا معلق مانده است ، و آن قصری دارای صدهزار در است و بر هر دری هزار ملک ایستاده است . اهل بهشت این قصر را چنان می بینند که شما ستاره ها را، پس می گویند: این قصر درخشان به فاطمه تعلق دارد.

15/51 و منه : کناها ام الحسن و ام الحسین و ام المحسن و ام الائمة و ام اءببها و اءسماؤ ها علی ما ذکره اءبوجعفر القمی : فاطمة ، البتول ، الحصان ، الحررة ، السيدة ، العذراء ، الزهراء ، الحوراء ، المباركة ، الطاهرة ، الزکیة ، الراضية ، المرضیة ، المحدثة ، مریم الکبری ، الصدیقة الکبری ، و يقال لها فی السماء: التوریه السماویة ، الحانیة

بیان : الحانیه اعی المشفقة علی زوجها و اءولادها، قال الجزری : الحانیه الی تقیم علی ولدها لا تنزوج و عطا و منه الحدیث فی نساء قریش : اءناه علی ولد و اءرعه علی زوج (277)

ترجمه : ابن شهر آشوب گوید:

کنیه های حضرت فاطمه عبارتند از: ام الحسن ، ام الحسین ، ام المحسن ، ام الائمه ، ام اییها؛ و نامهای او چنانچه شیخ صدوق گفته است عبارتند از: فاطمه ، بتول ، حصان ، حره ، سیده ، عذراء ، زهرا ، حوراء ، مبارکه ، طاهره ، زکیه ، راضیه ، مرضیه ، محدثه ، مریم کبری ، صدیقه کبری ؛ و در آسمان او را نوریه سماویه ، و حانیه می نامند. بیان : حانیه یعنی خیرخواه نسبت به همسر و فرزندان . جزری گوید، حانیه زنی را گویند که چون همسرش فوت شود از سر خیرخواهی و مهربانی امور فرزندان را تصدی می نماید و از ازدواج مجدد خودداری می کند، مانند حدیثی که درباره زنان قریش گوید: خیرخواه برای فرزندان و رعایت کننده حال همسرانند.

52/16 ارشادالقلوب (278) : مرفوعا (279) الی سلمان الفارسی (ره) قال : كنت جالسا عند النبي صلى الله عليه و

آله فی المسجد اذ دخل العباس بن عبدالمطلب فسلم فرد النبي صلى الله عليه و آله و رحب به فقال : يا رسول الله بما فضل الله علينا اهل البيت علی بن اءبی طالب و المعادن واحدة؟ فقال النبي صلى الله عليه و آله : اذن اءخبرك يا عم ، ان الله خلقني و خلق عليا و لا سماء و لا اءرض و لا جنة و لا نار و لا لوح و لا قلم.

فلما اءزاد الله عزوجل بدو خلقتنا تكلم بكلمة فكانت نورا ثم تكلم كلمة ثانية فكانت روحا فمزج فيما بينهما و اعتدلا فخلقني و عليا منهما ثم فتق من نوري نور العرش فاعنا اءجل من العرش ، ثم فتق من نور علی نور السماوات فعلى اءجل من السماوات ، ثم فتق من نور الحسن نور الشمس ، و من نور الحسين نور القمر فهما اءجل من الشمس و القمر، و كانت الملائكة تسبح الله تعالى و تقول فی تسبیحها: سبح قدوس من اءنوار ما اءكرمها علی الله تعالى.

فلما اءراد الله تعالى اءن یبلو الملائكة اءرسل علیهم سحابا من ظلمة و كانت الملائكة لا تنظر اءولها من آخرها و لا آخرها من اءولها، فقالت الملائكة : الهنا و سیدنا منذ خلقتنا ما راءینتا مثل ما نحن فیه ، منسءالك بحق هذه الانوار الا ما كشف عنا. فقال الله عزوجل : و عزتی و جلالی لافعلن . فخلق نور فاطمة الزهرا (علیهاالسلام) یومئذ كالفنیل و علقه فی قرط العرش فزهزت السماوات السبع و الارضون السبع ، من اءجل ذلك سمیت فاطمة الزهراء.

و كانت الملائكة تسبح الله و تقدسه فقال الله : و عزتی و جلالی لاءعلن ثواب تسبیحکم و تقدیسکم الی یوم القیامة لمحبی هذه المرءة و اءبیها و بعلمها و بنیها. قال سلمان : فخرج العباس فلقیه علی بن اءبی طالب علیه السلام فضمه الی صدره و قبل ما بین عینیة ، و قال : باءبی عترة المصطفى من اهل بیت ما اءكرمکم علی الله تعالى

بیان : القرط باضم الذی یعلق فی شحمة الاذن.

ترجمه : دیلمی در ارشادالقلوب از سلمان فارسی روایت می کند:

در مسجد نزد پیامبر نشسته بودم که عباس بن عبدالمطلب عموی رسول خدا وارد شده سلام کرد، رسول خدا سلام او را جواب داده و به او خوش آمد گفت . پس از آن عباس گفت : ای رسول خدا! چرا خداوند علی بن ابی طالب را بر ما فضیلت و برتری داده در صورتی که ما همگی از یک خاندان می باشیم ؟

پیامبر فرمود: هنگامی که خدای توانا من و علی را خلق کرد آسمان و زمین ، بهشت و دوزخ ، لوح و قلمی در کار نبود. و زمانی که خدا تصمیم گرفت ما را بیافریند سخنی گفت که از آن نوری به وجود آمد، سپس سخن دیگری گفت که از آن نوری دیگر پدید آمد، آنگاه آنها را با یکدیگر مزوج نمود، و من و علی را از آن به وجود آورد، و نور عرش را از نور من خلق کرد؛ بنابراین ، من از عرش برترم ، و نور آسمانها را از نور علی خلق کرد و پس علی نیز از آسمانها برتر است ؛ و نور آفتاب را از نور حسن و نور ماه را از نور حسین آفرید، پس آنان از آفتاب و ماه برترند. ملائکه خدای سبحان را تسبیح می کنند و می گویند: پاک و منزه است خدا که این نورها در نزد او گرامی هستند.

هنگامی که خداوند اراده نمود تا ملائک را مورد آزمایش قرار دهد ابری تاریک بر ایشان فرستاد طوری که نتواند یکدیگر را ببینند، در این حال ملائکه گفتند :پروردگارا! از آن روزی که ما را آفریده بودی هرگز چنین چیزی را ندیده بودیم ، تو را به حق این نورها سوگند می دهیم که این تاریکی و ظلمت را از ما دور نمایی ؟ و در این حال خدای متعال نور فاطمه را آفرید و آن را مانند قندیل بر کنار عرش آویخت و از آن نور آسمانها و زمین های هفتگانه را خلق کرد، و به این جهت فاطمه را زهرا نامیده اند.

ملائکه خدا را تسبیح و تقدیس می کردند، پس خداوند به ایشان فرمود: به عزت و جلالم ، ثواب تسبیح و تقدیس شما را برای اینان یعنی فاطمه ، پدر، شوهر و فرزندان شما قرار خواهم داد.

سلمان می گوید: عباس برخاسته خارج شد و در این حال با علی بن ابی طالب مواجه گردید، پس علی را در آغوش گرفت و میان دو چشم وی را بوسید و به او گفت : پدرم به فدای اهل بیت مصطفی باد، چقدر شما در نزد خدای تعالی عزیز و گرامی هستید!

53/17 تفسیر فرات الکوفی (280) : موسی بن علی بن موسی بن عبدالرحمن المحاربی معننا عن ابي عبدالله جعفر بن محمد بن علی علیهم السلام ، عن ابيه ، عن جده قال : قال رسول الله صلى الله عليه و آله . معاشر الناس تدرن لما خلقت فاطمة ؟ قالوا : الله و رسوله اعلم . قال : خلقت فاطمة حوراء انسية لا انسية (و) قال : خلقت من عرق جبرئيل و من زغبه . قالوا : يا رسول الله استشكل ذلك علينا تقول : حوراء انسية لا انسية ثم تقول : من عرق جبرئيل و من زغبه . قال : اذا ائبناكم : اهدى الى ربى تفاحة من الجنة ائبنا بها جبرئيل فضعها الى صدره فعرق جبرئيل (عليه السلام) و عرفت التفاحة ، فصار عرقهما شيئا واحدا . ثم قال : السلام عليك يا رسول الله و رحمة الله و بركاته . قلت : و عليك السلام يا جبرئيل . فقال : ان الله اهدى اليك تفاحة من الجنة ، فاعخذتها و قبلتها و وضعتها على عيني و ضممتها الى صدرى . ثم قال : يا محمد كلها . قلت : يا حبيبي يا جبرئيل هدية ربى تؤكل ؟ قال : نعم ، امرت باكلها . فافلقها فراءيت منها نور ساطعا ففزع من ذلك النور . قال : كل ، فان ذلك نور المنصورة فاطمة . قلت : يا جبرئيل و من المنصورة ؟ قال : جارية تخرج من صلبك و اسمها فى السماء منصورة و فى الارض فاطمة . فقلت : يا جبرئيل و لم سميت فى السماء المنصورة و فى الارض فاطمة ؟ قال : سميت فاطمة فى الارض (لانه) فطمت شيعتها من النار و فطموا اعداؤها عن حبها و ذلك قول الله فى كتابه : (و يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله (281) بنصر فاطمة عليها السلام

بيان : الزغب الشعيرات الصغرى على ريش الفرخ و كونها عن زغب جبرئيل اما لكون التفاحة فيها و عرقت من بينها ، اعو لانه التصق بها بعض ذلك الزغب فاعكله النبى صلى الله عليه و آله ترجمه : فرات بن ابراهيم كوفى در تفسیر خود، به سندش از رسول اکرم صلى الله عليه و آله روایت نموده که فرمود: آیا می دانید که فاطمه چگونه آفریده شد؟ گفتند: خدا و رسول او دانایتر هستند.

فرمود: فاطمه حوریه ای است انسیه نه انسان ؛ و فرمود: فاطمه از عرق و موهای ریز بدن جبرئیل آفریده شده است . گفتند: ای رسول خدا! پذیرفتن این امر برای ما بسیار دشوار است زیرا شما اول می گوید که او حوریه انسیه است نه انسان (خالص) ، و سپس می فرمایید که از عرق و کرب بدن جبرئیل است . پیامبر فرمود: جبرئیل برای من سیبی را از بهشت هدیه آورد، من او را گرفته و به سینه ام فشردم ، پس جبرئیل و سیب هر دو عرق کردند و عرق آنها با هم مخلوط شد، سپس جبرئیل گفت : سلام بر تو ای رسول خدا! گفتم : سلام بر تو ای جبرئیل!

گفت : این سیبی است که خداوند از بهشت برای تو فرستاده است . من آن را گرفتم ، بوسیدم و روی چشم خود نهادم و به سینه خویش فشردم . پس از آن جبرئیل گفت : ای محمد! این سیب را بخور . گفتم : ای حبیب من ! آیا هدیه پروردگار را بخورم ؟ گفت : آری ، (از طرف خداوند) به تو امر شده که آن را بخوری . وقتی آن سیب را دو قسمت نمودم تا بخورم نوری از آن ساطع گردید که مرا به وحشت افکند . جبرئیل گفت : آن را بخور ، این نور به منصوره یعنی فاطمه تعلق دارد . گفتم : منصوره کیست ؟

گفت : دختری است که از صلب تو به وجود خواهد آمد و نام وی در آسمان منصوره است و در زمین فاطمه . سؤال کردم : ای جبرئیل ! چرا در آسمان منصوره نامیده شد و در زمین فاطمه ؟ پاسخ داد: در زمین فاطمه نامیده شد برای اینکه شیعیان وی از آتش جهنم باز نگه داشته شده اند و دشمنانش از دوستی و محبت وی محروم می مانند و این است معنی قول خداوند متعال که فرماید:)) و در روز قیامت مؤمنین به سبب نصرت و یاری خداوند شادمان می گردند ((و منظور از نصرت و یاری خداوند برای شیعیان و دوستداران فاطمه می باشد .

54/18 اعمالی الشیخ (282) : جماعة (283) ، عن ابي المفضل (284) ، عن جعفر بن محمد العلوی ، عن محمد بن علی بن الحسين بن زید، عن الرضا، عن آبائه ، عن علی علیهم السلام قال : سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله (يقول) : سميت فاطمة لان الله فطمها و ذريتها من النار، من لقي الله منهم بالتوحيد و الايمان بما جئت به (285) ترجمه : شیخ طوسی (ت 436 هـ) در امالی ، به سندش از امام علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده: از رسول خدا صلى الله عليه و آله شنیدم که می فرموده:

دخترم فاطمه نامیده شده زیرا خداوند تعالی او و ذریه اش را از آتش جهنم نجات بخشیده است مشروط بر اینکه در زمان ملاقات پروردگارش به توحید و آنچه از جانب پروردگارشان آمده ایمان داشته باشند . 55/19 روی فی مقاتل الطالبیین (286) باسناده الی جعفر بن محمد، عن ابيه عليهم السلام ان فاطمة عليها السلام

كانت تكنى ام ابیها (287)

ترجمه: ابوالفرج اصفهانی (284 356) در کتاب مقاتل الطالبیین از امام باقر علیه السلام روایت کرده: همانا کنیه فاطمه ام ابیها یعنی مادر پدر بوده است.

56 مصباح الانوار (288): عن ابي جعفر، عن آبائه عليهم السلام قال: انما سميت فاطمة بنت محمد الطاهرة،

لطهارتها من كل دنس، و طهارتها من كل رقت، و ما راعت يوما حمرة و لا نفاسا

ترجمه: شیخ هاشم بن محمد در مصباح الانوار از امام باقر و او از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت نموده است:

فاطمه دختر رسول خدا را به سبب پاک بودنش از هر ننگ و پلیدی، طاهره نامیدند، و او هرگز حیض و نفاس ندید.

ضمائم باب دوم

ضمیمه اول: برخی از مصادر حدیث)) وجه تسمیه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه((

روایاتی که در آنها وجه تسمیه دختر پیامبر (به) فاطمه ((آمده به اسناد متعدد در منابع و مأخذ شیعه و غیر شیعه وارد شده و علامه مجلسی فقط به نقل برخی از آنها اکتفا نموده؛ ما در این بخش از کتاب سعی کرده ایم مصادر و منابع این حدیث را استخراج و معرفی کنیم ولی از نقل متن روایات خودداری کرده ایم زیرا نقل آنها با موضوع کتاب منافات دارد، اگر خوانندگان محترم تمایل داشته باشند تا تمام روایات مربوط به این موضوع را ملاحظه کنند می توانند به کتاب دیگر مؤلف به نام)) جامع احادیث فاطمة الزهراء ((مراجعه نمایند.

1مقتل الحسین، ج 1 ص 51، از امیرالمؤمنین علی علیه السلام، از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

2مناقب ابن مغزلی، ص 65 شماره 92، از علی علیه السلام

3بشارة المصطفى صلی الله علیه و آله، ص 131، از علی علیه السلام

4امالی شیخ طوسی، ص 300، از علی علیه السلام

5عیون اخبار الرضا، ج 2 ص 46 شماره 174، از علی علیه السلام

6ذخائر العقبی، ص 26، از علی علیه السلام

7مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 377، از علی علیه السلام

8کتاب مولد فاطمة: شیخ صدوق، به نقل مناقب از آن

9شرف المصطفى: خرگوشی، به نقل مناقب از آن

10الابانة: ابن بطنة، به نقل از آن

11تاریخ الاثمه: ابوعلی سلامی، به نقل از آن

12تاریخ مدینة دمشق: ابن عساکر، به نقل ینابیع المودة از آن

13ینابیع المودة، ص 194 و 295 و 269، به نقل از تاریخ دمشق، ذخائر العقبی و صحیفة الرضا

14شرح الفقه الاکبر: علی بن سلطان محمد حنفی، ص 133، به نقل از علی علیه السلام

15اتحاف السائل: مناوی، ص 24، به نقل از حاکم نیشابوری، از علی علیه السلام و ابوهریره

16بحار الانوار، ج 65 ص 133 شماره 66

17عوالم العلوم و المعارف، ج 11 ص 25 شماره 3

18معانی الاخبار، ج 1 ص 64 شماره 14، به نقل از ابوهریره

19علل الشرايع، ج 1 ص 178 شماره 1، به نقل از ابوهریره

20بشارة المصطفى، ص 123، از ابوهریره

21التحذیر، ص 32، به نقل از ابوهریره، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله

22عیون الاخبار فی مناقب الاخیار، ص 44، از ابوهریره، از رسول خدا صلی الله علیه و آله

23مسند فاطمة الزهراء، ص 56 شماره 108، به نقل از دیلمی، از ابوهریره

24مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 377، به نقل از ابوعلی سلامی، به سندش از ابوهریره

25تاریخ الاثمه: ابوعلی سلامی، به نقل مناقب از آن

26کشف الغمه، ج 2 ص 89، به نقل از شیخ صدوق، از ابوهریره

27کتاب مولد فاطمة: شیخ صدوق، به نقل کشف الغمه از آن

- 28کنز العمال ، ج 13 ص 94، به نقل از دیلمی ، از ابوهریره
 29ینابیع المودة ، ص 397، به نقل از سمهودی ، از ابوهریره
 30جواهر العقدين تأليف سمهودی (911 هـ)، به نقل ینابیع المودة از آن
 31نورالابصار، ص 41 ، به نقل از دیلمی ، از ابوهریره
 32مفتاح النجا فی مناقب آل العباء: بدخشانی حارثی (1126 هـ)، به نقل از ابوهریره ، ص 100 / مخطوط مرعشی
 نجفی رحمه الله
 33بحار الانوار، ج 43 ص 13 شماره 8، به نقل از معانی الاخبار و علل الشرايع ، از ابوهریره
 34بحار الانوار، ج 43 ص 15 شماره 14 به نقل از كشف الغمة
 35بحار الانوار، ج 65 ص 133 شماره 66، به نقل از بشارة المصطفى
 36صحيفة الرضا عليه السلام ، ص 45 شماره 21
 37الفرديوس ، ج 1 ص 346 شماره 1358، از جابر بن عبدالله
 38تاريخ بغداد، ج 13 ص 331 شماره 6772، از ابن عباس
 39مسند فاطمة الزهراء، ص 56 شماره 107، از ابن عباس
 40شرح الجامع الصغير: مناوی (1035 هـ) ص 328
 41فيض القدير، ج 1 ص 206
 42صواعق المحرقة ، ص 320
 43اصول کافی ، ج 1 ص 460 شماره 6، به نقل از امام باقر عليه السلام
 44مصباح الانوار، ص 222، به نقل از امام باقر عليه السلام / نسخه خطی مدرسه امام مهدی عجل الله تعالى فرجه
 الشريف در قم
 45المحتضر، ص 132، از امام باقر عليه السلام
 46خصال ، ج 2 ص 414 شماره 3، از امام صادق عليه السلام
 47امالی صدوق ، ص 474 شماره 17، از امام صادق عليه السلام
 48علل الشرايع ، ج 1 ص 178 ب 142 شماره 3، از امام صادق عليه السلام
 49دلایل الامامة ، ص 10، از امام صادق عليه السلام
 50تفسير فرات کوفی ، ص 321 و 322 شماره 435، به نقل از امام سجاد عليه السلام.

ضمیمه دوم: برخی از مصادر حدیث)) وجه تسمیه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به زهرا((

- 1اتحاف السائل : ص 24
 2الفتوحات الربانية ، ج 2 ص 50
 3بحار الانوار، ج 43 ص 17 شماره 16
 4بحار الانوار، ج 43 ص 16 ذیل شماره 14
 5بحار الانوار، ج 43 ص 12 شماره 6 و 5
 6بحار الانوار، ج 43 ص 11 شماره 2
 7علل الشرايع ، ج 1 ص 180 شماره 2
 8علل الشرايع ، ج 1 ص 179 شماره 1
 9مصباح الانوار، ص 223
 10الامامة و التبصرة ، ص 133 ح 144
 11معانی الاخبار، ص 64 شماره 15
 12علل الشرايع ، ج 1 ص 181 شماره 3
 13دلایل الامامة ، ص 54
 14مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 378
 15ارشادالقلوب ، ج 2 ص 403

16 نوادر المعجزات ، ص 82
17 مجمع البحرين ، ج 3 ص 321.

ضمیمه سوم : برخی از مصادر حدیث)) وجه تسمیه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به بتول))

- 1 علل الشرايع ، ج 1 ص 181 شماره 1
- 2 معانی الاخبار، ص 64 شماره 17
- 3 دلائل الامامة ، ص 55
- 4 مروضة الواعظین ، ج 1 ص 149
- 5 منتقى الجمعان ، ج 1 ص 224
- 6 مشرق الشمسین ، ص 325
- 7 مجمع البحرين ، ج 5 ص 317
- 8 محجة البيضاء، ج 4 ص 212
- 9 بحار الانوار، ج 43 ص 15
- 10 بحار الانوار، ج 43 ص 15
- 11 بحار الانوار، ج 78 ص 112
- 12 بحار الانوار، ج 97 ص 201
- 13 عوالم العلوم ، ج 11 ص 65
- 14 الدمعة الساكبة ، ج 1 ص 243
- 15 مستدرک الوسائل ، ج 2 ص 37
- 16 اتحاف السائل : ص 95
- 17 الدرر المكنونة ، ص 23
- 18 غریب الحدیث ابن جوزی ، ج 1 ص 54
- 19 الفتوحات الربانية ، ج 2 ص 50
- 20 ینابیع المودة ، ص 260
- 21 لسان العرب ، ج 11 ص 43
- 22 المناقب المرتضوية ، ص 119
- 23 النهاية ، ج 1 ص 71
- 24 مودة القربی ، ص 103
- 25 مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 378
- 26 غریب الحدیث هروی ، ج 2 ص 171
- 27 كشف الغمة ، ج 2 ص 90
- 28 مولد فاطمة صدوق ، به نقل كشف الغمة از آن
- 29 اربعین : ابوصالح مؤذن ، به نقل ابن شهر آشوب
- 30 جلاء العیون ، ج 1 ص 128
- 31 مصباح كفعمی ، ص 659
- 32 اقبال الاعمال ، ص 595.

ضمیمه چهارم : برخی از مصادر حدیث

((وجه تسمیه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به ظاهره))

- 1 مصباح الانوار، ص 222
- 2 ذخائر العقبی ، ص 44
- 3 بحار الانوار، ج 43 ص 19
- 4 بحار الانوار، ج 43 ص 15 شماره 14

- 5بحار الانوار، ج 43 ص 10 شماره 1
- 6بحار الانوار، ج 43 ص 16 شماره 15
- 7امالی صدوق ، ص 474
- 8علل الشرايع ، ج 1 ص 178
- 9خصال تج 2 ص 414
- 10دلائل الامامة ، ج 1 ص 178
- 11المحتضر، ص 138
- 12اروضة الوعظين ، ج 1 ص 148
- 13كشف الغمة ، ج 2 ص 98
- 14مناقب آل ابى طالب ، ج 3 ص 378
- 15بشارة المصطفى ، ص 248
- 16مناقب آل ابى طالب ، ج 3 ص 406
- 17بحار الانوار، ج 98 ص 179
- 18كامل الزيارات ، ص 230
- 19بحار الانوار، ج 43 ص 117
- 20بحار الانوار، ج 43 ص 153 شماره 215
- 21بحار الانوار، ج 16 ص 80 و 81
- 22بحار الانوار، ج 43 ص 179
- 23بحار الانوار، ج 92 ص 450
- 24بحار الانوار، ج 97 ص 197 و 189، 200 و 366
- 25بحار الانوار، ج 97 ص 422
- 26بحار الانوار، ج 98 ص 256
- 27بحار الانوار، ج 98 ص 263
- 28بحار الانوار، ج 99 ص 45
- 29بحار الانوار، ج 25 ص 239
- 30بحار الانوار، ج 44 ص 295
- 31امالی طوسی ، ج 1 ص 42
- 32اقبال الاعمال ، ص 99
- 33مصباح الزائر، ص 25.

ضمیمه پنجم : برخی از مصادر حدیث)) وجه تسمیه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به صدیقه((

- 1الجواهره : تلمسانی بری ، ص 16
- 2المطالب العالیة ، ج 4 ص 70
- 3اتحاف السائل ، ص 28
- 4استیعاب ، ج 2 ص 751
- 5المستدرک علی الصحیحین ، ج 3 ص 175
- 6حلیة الاولیاء، ج 2 ص 41
- 7وسیلة المال ، ص 80
- 8مقتل الحسین ، ج 1 ص 56
- 9ذخائر العقبی ، ص 44
- 10تاریخ مذهبی ، ج 2 ص 95
- 11نظم درر السمطین ، ص 182
- 12مجمع الزوائد، ج 9 ص 201
- 13المختار فی مناقب الاخیار، ص 56
- 14اکمال الرجال ، ص 735

- 15بحار الانوار، ج 43 ص 10 شماره 1
- 16بحار الانوار، ج 98 ص 179
- 17كامل الزيارات ، ص 230
- 18بحار الانوار، ج 97 ص 195
- 19تهذيب ، ج 6 ص 9
- 20بحار الانوار، ج 22 ص 491
- 21بحار الانوار، ج 97 ص 200
- 22بحار الانوار، ج 97 ص 189، 195، 197، 199، 293، 219، 366
- 23بحار الانوار، ج 38 ص 92
- 24بحار الانوار، ج 79 ص 27
- 25بحار الانوار، ج 91 ص 74
- 26بحار الانوار، ج 2 ص 3، به نقل از تفسير امام عسكري عليه السلام
- 27بحار الانوار، ج 99 ص 70
- 28بحار الانوار، ج 50 ص 14، به نقل از مصباح كفعمي
- 29بحار الانوار، ج 21 ص 315
- 30الطرائف ، ص 41
- 31اقبال الاعمال ، ص 99
- 32مصباح الزائر، ص 28
- 33المزار الكبير، ص 23
- 34امالي شيخ صدوق ، ص 28
- 35جمال الاسبوع ، ص 486.

ضمیمه ششم : معرفی برخی مصادر بحث درباره)) كنيه های حضرت فاطمه عليها السلام))

- 1مناقب ابن مغزلی ، ص 340 و 341 شماره 392: ام ابیها
- 2اسدالغابة ، ج 5 ص 520: ام ابیها
- 3منتخب الذیل المنزیل : طبری ، ص 6: ام ابیها
- 4مجمع الزوائد، ج 9 ص 211: ام ابیها
- 5تهذيب التهذيب ، ج 12 ص 440: ام ابیها
- 6اتحاف السائل ، ص 25: ام ابیها
- 7المعجم الكبير، ج 22 ص 397: ام ابیها
- 8مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 406: ام ابیها
- 9مقاتل الطالبیین ، ج 3 ص 406: ام ابیها
- 10استيعاب ، ج 2 ص 725: ام ابیها
- 11بحار الانوار، ج 43 ص 16: ام ابیها
- 12بحار الانوار، ج 43 ص 19: ام ابیها
- 13بحار الانوار، ج 22 ص 152: ام ابیها
- 14بحار الانوار، ج 43 ص 8: ام اسماء، كه صحيح أن همان ام ابیها است
- 15بحار الانوار، ج 45 ص 141: ام ابیها
- 16بحار الانوار، ج 43 ص 16: ام الحسن ، ام الحسين ، ام المحسن
- 17مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 406: ام الائمه ، ام ابیها، ام الحسن ، ام الحسين ، ام المحسن
- 18مناقب آل ابی طالب ، ج 97 ص 195 و 199: ام الحسن و ام الحسين
- 19مناقب آل ابی طالب ، ج 98 ص 374: ام الحسن و ام الحسين
- 20مناقب آل ابی طالب ، ج 27 ص 140: ام الحسن و ام الحسين (ام الحسينين)
- 21مناقب آل ابی طالب ، ج 22 ص 153: ام الحسين
- 22مناقب آل ابی طالب ، ج 43 ص 261: ام الحسين

- 23 مناقب آل ابی طالب ، ج 98 ص 179: ام السبطین
 24 مناقب آل ابی طالب ، ج 99 ص 179: ام السبطین
 25 کامل زیارات ، ص: 230 ام السبطین
 26 اقبال الاعمال ، ص: 595: ام الحسن و ام الحسین
 27 عیون اخبار الرضا، ج 2 ص 268: ام الحسن و ام الحسین
 28 المزار الکبیر، ص 181: ام الحسن و ام الحسین
 29 تهذیب ، ج 6 ص 9: ام الحسن و ام الحسین
 30 الطرائف ، ص 52: ام الحسین.

باب سوم : فضایل و مناقب حضرت فاطمه علیها السلام

تعداد احادیث و روایات این باب 160

موضوعات روایات در این باب

- 1 حضرت فاطمه علیها السلام در روز قیامت به صورت راکب و سوار بر شتر رسول خدا صلی الله علیه و آله محشور می شود 57
- 2 خداوند به غضب فاطمه غضب و به رضای او راضی می شود 58 و 60 و 64 و 68 و 71 و 82 و 121 و 122 و 123 و 134 و 144 و 145 و 168 و 177
- 3 برترین زنان عالم چهار نفرند و فاطمه علیها السلام یکی از آنهاست 59 و 101 و 102 و 104 و 160 و 163 و 172
- 4 فاطمه برترین زنان در زمین 61 و 164
- 5 نجات ذریه فاطمه علیها السلام به سبب عفت آن حضرت از آتش 62
- 6 حدیث زهد حضرت فاطمه 63 و 71 و 84 و 85 و 86 و 91 و 92 و 94 و 111 و 132 و 155 و 186 و 188 و 198
- 7 فاطمه علیها السلام هرگز خون حیض و نفاس ندید 65 و 77
- 8 فاطمه علیها السلام سرور زنان بهشت 75 و 66 و 103 و 106 و 107 و 108 و 109 و 110
- 9 حدیث دیدار فاطمه با رسول خدا در روز قیامت 6 و 183
- 10 فاطمه علیها السلام سرور زنان دو عالم 69 و 76 و 80 و 81 و 104 و 111 و 204 و 212
- 11 حفظ نسل پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب دخترش 70
- 12 پیامبر در آخر الزمان کفیل فاطمه می گردد 70
- 13 صدقه های فاطمه علیها السلام 63 و 71 و 84 و 185
- 14 فاطمه علیها السلام در قرآن 62 و 72 و 76 و 79 و 95 و 96 و 97 و 98 و 99 و 100 و 139 و 140 و 147 و 158 و 167 و 180 و 193 و 212
- 15 فاطمه عزیزترین و محبوبترین مردم نزد پیامبر 73 و 74 و 115 و 116 و 117 و 118 و 119 و 124 و 127 و 130 و 131 و 135 و 169 و 174 و 178 و 179 و 195 و 216
- 16 غضب و خشنودی پیامبر در غضب و خشنودی فاطمه 73 و 76 و 79 و 82 و 120 و 121 و 122 و 123 و 125 و 126 و 128 و 174 و 175 و 176 و 177 و 205 و 216
- 17 شباهت فاطمه علیها السلام به پدرش 181 و 170 و 78 و 75
- 18 اهل پیامبر: علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام 76
- 19 شفاعت نمودن فاطمه علیها السلام در روز قیامت 191 و 76
- 20 ارتباط ملائکه با حضرت فاطمه علیها السلام 76 و 180 و 194 و 212 و 214 و 215
- 21 فاطمه علیها السلام اولین کس از خاندان پیامبر است که وفات می نماید 109 و 78 و 76
- 22 لزوم محبت و موالات نسبت به فاطمه علیها السلام 141 و 76
- 23 سر نگهداری حضرت فاطمه علیها السلام 78
- 24 احترام پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به حضرت فاطمه علیها السلام 78 و 127 و 129

25 گرسنگی فاطمه علیها السلام برای روزهای متمادی 85 و 111 و 188 و 208
26 از معجزات حضرت فاطمه علیها السلام 86 و 88 و 89 و 90 و 91 و 92 و 93 و 94 و 152 و 153 و 154 و 190 و 197 و 198 و 199 و 203 و 207
27 دلداری خداوند به حضرت فاطمه علیها السلام 87
28 مواسات فاطمه علیها السلام با خادمانش 89
29 دستگیری ملانکه از حضرت فاطمه علیها السلام 89 و 90 و 148 و 149 و 150 و 151
30 عظمت ایمان و یقین فاطمه علیها السلام 90 و 151
31 عصمت فاطمه علیها السلام 100 و 167
32 علم فاطمه علیها السلام 100 و 173 و 214 و 215
33 مستجاب الدعوه بودن فاطمه علیها السلام 100 و 156
34 عبادت فاطمه علیها السلام 100 و 151 و 202
35 کثرت گریه و بکاء فاطمه علیها السلام 100
36 چهار زن بهترین الگو برای زنان هستند و فاطمه علیها السلام یکی از آنان است 162 و 161 و 102
37 برتری فاطمه علیها السلام بر مریم ، آسیه و خدیجه 61 و 80 و 81 و 102 و 112 و 113 و 114 و 158
38 از دواج فاطمه با علی علیها السلام 133 و 146

39 هدیه از دواج فاطمه علیها السلام از طرف خداوند 133 و 146
40 حدیث جعلی درباره فاطمه 134 و 137 و 143 و 144 و 165 و 182 و 184 و 189 و 192
41 فاطمه علیها السلام حوریه انسیه است 136
42 تعزیر برای سب فاطمه علیها السلام 138
43 اولین کسی که داخل بهشت می شود فاطمه علیها السلام است 142 و 166
44 حال فاطمه به هنگام رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله 157 و 164
45 مقایسه مریم و فاطمه علیها السلام 158 و 160 و 212
46 کمک پیامبر به فاطمه در کارهای خانه . 159
47 خلقت نوری فاطمه علیها السلام 165
48 استگویی فاطمه علیها السلام 171 و 196
49 فاطمه محدثه 180 و 212 و 213
50 کیفیت حشر فاطمه در روز قیامت 57 و 142 و 146 و 166 و 183 و 189 و 192 و 200 و 201 و 206 و 217
51 ثواب زیارت فاطمه علیها السلام 185
52 تسبیح فاطمه علیها السلام 191
53 مصحف فاطمه علیها السلام 214 و 215
متن احادیث ، ترجمه و تعلیق بر آنها

57/1 قد مر فی باب الرکیان يوم القيامة عن النبی صلی الله علیه و آله بروایة ابن عباس اعنه قال : لن یرکب یومئذ الا اربعة : اعنا و علی و فاطمة و صالح نبی الله فاعما اعنا فعلی البراق ، و اعما فاطمة ابنتی فعلی ناقتی العضباء... تمام الخیر

ترجمه : علامه مجلسی گوید:

در باب)) کسانی که در روز قیامت محشور می شوند در حالی که بر مرکب سوار هستند(289))
به نقل از ابن عباس ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کردیم : در این روز هیچ کس به صورت سواره محشور نمی شود جز من و علی و فاطمه و صالح پیامبر ، و من بر براق سوار خواهم بود ، و دخترم فاطمه بر شتر من به نام عضباء(291)....(290)

58/2 اعمالی المفید (292) : عمر بن محمد الصیرفی ، عن محمد بن همام ، عن محمد بن القاسم ، عن اسماعیل بن اسحاق ، عن محمد بن علی ، عن محمد بن الفضل ، عن الثمالی ، عن الباقر ، عن ابيه ، عن جده عليهم السلام قال :

قال رسول الله صلى الله عليه وآله ، ان الله ليغضب لغضب فاطمة و يرضى لرضاها (293) .

ترجمه : رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

خداوند به سبب غضب فاطمه عليها السلام غضب می کند و به خشنودی او خشنود می گردد.

59/3 الخصال (294) : ابن ادریس ، عن ابيه ، عن الأشعري ، عن ابيه عبدالله الرازي عن ابن ابي عثمان ، عن

موسى بن بكر ، عن ابي الحسن الاول عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ان الله تعالى اختار من

النساء اربع : مريم و آسية و خديجة و فاطمة (295)

ترجمه : رسول خدا صلى الله عليه وآله فرماید:

همانا خداوند متعال از میان زنان جهان چهار تن را فضیلت و برتری داده است . مريم ، آسيه ، خديجه و فاطمه (سلام الله عليهم).

60/4 عيون اخبار الرضا (296) : بالاسانيد الثلاثة ، عن الرضات عن آبائه عليهم السلام قال : قال رسول الله صلى

الله عليه وآله ان الله ليغضب لغضب فاطمة ، و يرضى لرضاها

صحيفة الرضا (297) : عن الرضا ، عن آبائه عليهم السلام مثله (298) .

ترجمه : خداوند به سبب غضب فاطمه غضب می نماید و به سبب خشنودی وی خشنود می گردد.

61/5 و عنه (299) : باسناد التميمي ، عن الرضا ، عن آبائه عليهم السلام قال : قال النبي صلى الله عليه وآله الحسن و

الحسين خير اهل الارض بعدى و بعد ابيهما ، و امهما افضل نساء اهل الارض (300)

ترجمه : رسول خدا صلى الله عليه وآله فرماید:

حسن و حسين پس از من و پدرشان ، بهترین مردم زمین و مادرشان فاطمه برترین زنان زمین است.

62/6 و من العيون (301) : باسناد التميمي ، عن الرضا ، عن آبائه عليهم السلام قال : قال النبي صلى الله عليه وآله

ان فاطمة اعصنت فرجها فحرم الله ذريتها على النار (302)

ترجمه : رسول خدا صلى الله عليه وآله در تاویل آیه 12 از سوره تحریم که فرماید : مريم ابنت عمران اعلتی

اعصنت فرجها ... فرموده است:

همانا فاطمه عليها السلام نیز عفت خویش را پاس داشت ، پس خداوند آتش را بر خاندان و فرزندان او حرام گردانید.

63/7 اعمالی الصدوق (303) : الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي ، عن جعفر بن محمد بن جعفر العلوي ، عن محمد

بن علي بن خلف عن حسن بن صالح بن ابي الاسود ، عن ابي معشر ، عن محمد بن قيس قال : كان النبي صلى الله

عليه وآله اذا قدم من سفر بفاطمة عليها السلام فدخل عليها فاعطال عندها المكث فخرج مرة في سفر فصنعت فاطمة

عليها السلام مسكتين من ورق و قلادة و قرطين و سترًا لباب البيت لقدوم ابيها و زوجها عليهما السلام فلما قدم رسول

الله صلى الله عليه وآله دخل عليها فوقف اصحابه على الباب لا يدرون يقفون اعو ينصرفون لطول مكثه عندها فخرج

عليهم رسول الله صلى الله عليه وآله و قد عرف الغضب في وجهه حتى جلس عند المنبر فظنت فاطمة عليها السلام

اعنه انما فعل ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله و آله لما راعى من المسكتين و القلادة و القرطين و الستر ، فنزعت قلاذتها

و قرطبيها و مسكتيها ، و نزعت الستر ، فبعث به الى رسول الله صلى الله عليه وآله و قالت للرسول : قل له : تقراء

عليك ابنتك و تقول : اجعل هذا في سبيل الله ، فلما اعناه قال : فعلت فداها ابوها ثلاث مرات ليست الدنيا من محمد و لا

من آل محمد و لو كانت الدنيا تعدل عند الله من الخير جناح بعضوضه ما اسقى فيها كافرا شربة ماء ثم قام فدخل

عليها (304) .

ترجمه : هرگاه رسول خدا صلى الله عليه وآله از سفری باز می گشت اولین کسی را که دیدار می نمود فاطمه زهرا

بود، پس در آن هنگام به مدتی طولانی در نزد او توقف می کرد.

در یکی از این سفرها که پیامبر از مدینه خارج شده بود حضرت فاطمه عليها السلام دو خلخال از نقره ، يك گردن بند،

دو گوشواره و پرده ای خریداری نمود تا در بازگشت پدر و شوهرش از سفر ، تنوعی برای ایشان باشد.

هنگامی که پیامبر از مسافرت بازگشت مثل همیشه اول به خانه حضرت فاطمه عليها السلام رفت ، اصحاب پیامبر

همچنان بر در خانه فاطمه ایستاده بودند و چون از مدت مکث پیامبر در نزد دخترش اطلاع نداشتند نمی دانستند که آیا

باید توقف کنند یا برگردند، ولی هنوز مدت زیادی سبزی نشده بود که رسول خدا صلى الله عليه وآله از خانه فاطمه

عليها السلام خارج شد در حالی که آثار غضب در چهره ایشان کاملاً مشهود و قابل تشخیص بود، و در همان حال به

سوی منبر (مسجد) رفته در کنار آن بر زمین نشست.

هنگامی که پیامبر با غضب از خانه دخترش خارج شد، حضرت فاطمه دریافت که خشم رسول خدا به سبب مشاهده

خلخال ها، گوشواره ، گردن بند و آن پرده بوده است ، لذا به سرعت آنها را جمع آوری نمود و به حضور پدرش

فرستاد، و به کسی که آنها را می برد فرمود: سلام مرا به پدرم برسان و بگو که اینها را در راه خدا به مصرف

برساند. وقتی که آن شخص نزد رسول خدا آمد و پیغام حضرت فاطمه را به او رسانیده و بسته محتوی آن وسائل را

به ایشان داد پیامبر سه مرتبه فرمود: پدرش به فدایش باد، و فرمود: دنیا در نزد محمد و آل محمد ارزشی ندارد، چرا که اگر دنیا به اندازه بال یک پشه ارزش داشت، همانا ذره ای از آن را نصیب کافر نمی نمود (305). و پس از این سخن برخاست و به نزد دخترش فاطمه علیها السلام رفت (306).

64/8 الاحتجاج (307) : عن الحسين بن يزيد، عن جعفر الصادق عليه السلام : ان رسول الله صلى الله عليه و آله قال لفاطمة : يا فاطمة ان الله عزوجل يغضب لغضبك و يرضى لرضاك.

قال : فقال المحدثون بها.

قال : فاءتاه ابن جريح فقال : يا ابا عبد الله ! حدثنا اليوم حديثا استشهروه الناس ؟ قال : و ما هو ؟
قال : حدثت عن رسول الله صلى الله عليه و آله قال لفاطمة : ان الله ليغضب لغضبك ، و يرضى لرضاك ؟
قال : فقال عليه السلام : نعم ان الله ليغضب فيما تروون لعبدته المؤمن و يرضى لرضاه ؟ قال : نعم.
فقال : عليه السلام فما تنكرون ان تكون ابنة رسول الله صلى الله عليه و آله مؤمنة يرضى الله لرضاها و يغضب لغضبها؟

قال : صدقت . الله اعلم حيث يجعل رسالته (308)

ترجمه : امام صادق عليه السلام فرماید: رسول خدا صلى الله عليه و آله خطاب به فاطمه علیها السلام می فرمود: ای فاطمه ! همانا خداوند عزوجل به سبب غضب تو غضبناک می شود و به خشنودی تو خشنود می گردد.
حسین بن زید گوید: هنگامی که محدثین این حدیث را از قول امام صادق علیه السلام نقل می کردند، ابن جریح (309) به حضور امام آمده و گفت : ای ابا عبد الله ! امروز حدیثی را شنیدیم که محدثین و مردم آن را در همه جا نقل کرده اند؟ امام سؤال فرمود: کدام حدیث ؟ ابن جریح گفت : اینکه شما فرموده ای که رسول خدا صلى الله عليه و آله به فاطمه علیها السلام گفت : همانا خداوند به غضب تو غضبناک و به خشنودیت خشنود می گردد؟
امام صادق فرمود: آری ، آیا در آنچه که شما آن را روایت کرده اید نیامده است که خداوند به سبب غضب مؤمن غضبناک و به خشنودی او خشنود می گردد؟ گفت : بله.
امام فرمود: پس چرا اکراه و انکار دارید از آنکه خداوند به سبب فاطمه علیها السلام که دختر پیامبر خداست غضبناک شود و به خشنودی او خشنود گردد، آیا او مؤمن نیست ؟
گفت : راست می گویند و خداوند بهتر می داند که رسالت را در چه خاندانی قرار دهد.

65/9 اعمالی الصدوق (310) : القطان ، عن السكري ، عن الجوهري ، عن العباس بن بكار ، عن عبدالله بن المثنى ، عن عمه ثمامة بن عبدالله ، عن ائمن بن مالك ، عن امه قالت : ماراءت فاطمة عليها السلام دما في حيض و لا في نفاس (311) .

ترجمه : مادر ائمن بن مالك گوید:
فاطمه علیها السلام هرگز خون حیض و نفاس نندید.
66/10 اعمالی الصدوق (312) : ابن الوليد، عن الصفار، عن ابن معروف ، عن ابي اسحاق ، عن الحسن بن زياد العطار قال : قلت لابي عبدالله عليه السلام : قول رسول الله صلى الله عليه و آله : فاطمة سيدة نساء اهل الجنة اسيدة نساء عالمها؟

قال : تآك مريم ، و فاطمة سيدة نساء اهل الجنة من الاولين و الاخرين.
فقلت : فقول رسول الله صلى الله عليه و آله : الحسن و الحسين سيدا شباب اهل الجنة ؟
قال : هما والله سيد شباب اهل الجنة من الاولين و الاخرين (313)
ترجمه : حسن بن زياد عطار گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم:
آیا قول پیامبر اسلام صلى الله عليه و آله که فرمود: فاطمه علیها السلام زنان بهشت می باشد، به این معناست که او سرور و سید زنان زمان خود بوده است ؟
امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت مریم علیها السلام سرور زنان زمان خود بوده است ، و فاطمه علیها السلام سرور تمام زنان بهشتی ، از اولین و آخرین آنها می باشد.
پس پرسیدم : معنی فرمایش رسول خدا صلى الله عليه و آله که گفت : حسن و حسین سرور جوانان بهشت هستند، چیست ؟

امام فرمود: به خداوند سوگند آن دو، سرور و بزرگ تمام جوانان بهشت ، از اولین و آخرین آنها هستند.
67/11 اعمالی الصدوق (314) : الطالقانی : عن احمد بن اسحاق المدرائی ، عن ابي قلابة عن غانم بن الحسن السعدي ، عن مسلم بن خالد المكي ، عن جعفر بن محمد ، عن ابيه عليهما السلام ، عن جابر بن عبدالله الانصاري ، عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال : قالت فاطمة عليها السلام لرسول الله صلى الله عليه و آله : يا ائبنا عين اعلقاك يوم الموقف الاعظم ، و يوم الاحوال و يوم الفزع الاكبر؟

قال : يا فاطمة عند باب الجنة و معى لواء)) الحمد لله((، و انا الشفيع لامتى الى ربى.

قالت : يا اعبتاه فان لم اعلقك هناك ؟

قال : القينى على الحوض و انا اسقى اعمتى.

قالت : يا اعبتاه فان لم اعلقك هناك ؟

قال : القينى على الصراط و انا قائم اعقول : رب سلم امتى.

قالت : يا اعبتاه فان لم اعلقك هناك ؟

قال : القينى على شفير جهنم اءمنع شررها و لهبها عن امتى . فاستبشرت فاطمة بذلك

ترجمه : امام على عليه السلام فرمايد: فاطمه عليها السلام به رسول خدا صلى الله عليه و آله گفت:

ای پدر! من تو را در روز قیامت کجا ملاقات خواهم نمود؟

پیامبر فرمود: ای فاطمه! در آن روز مرا در بهشت در حالی ملاقات خواهی نمود که پرچم الحمد لله در دستانت قرار

دارد، من آن روز امت خود را در نزد خدا شفاعت خواهم کرد.

فاطمه گفت : پدرجان ! اگر تو را در آنجا ملاقات نکردم در کجا خواهم دید؟

پیامبر فرمود: در کنار حوض کوثر، در حالی که امت خود را از آن سیراب می نمایم.

فاطمه گفت : ای پدر! اگر در آنجا نیز ملاقات ننمودم ؟

پیامبر فرمود: در نزد پل صراط و در حالی که ایستاده و می گویم : پروردگار! امت مرا سلامت بدار.

فاطمه گفت : و اگر در آنجا تو را ندیدم ؟

پیامبر فرمود: مرا در لبه پرتگاه جهنم خواهی دید در حالی که امت خود را از آن نجات می بخشم.

پس فاطمه علیها السلام از این بشارتها مسرور و شادمان گردید.

68/12 اعمالی الصدوق (315) : يحيى بن زيد بن العباس ، عن عمه على بن العباس ، عن على بن المنذر ، عن عبدالله

بن سالم ، عن حسين بن زيد ، عن على بن عمر بن على ، عن الصادق جعفر بن محمد ، عن ابيه ، عن على بن الحسين

، عن الحسين بن على ، عن على بن ابى طالب عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه و آله انه قال : يا فاطمة ان

الله تبارك و تعالى ليغضب لغضبك ، و يرضى لرضائك قال : ف جاء صندل فقال لجعفر بن محمد عليهما السلام : يا ابا

عبدالله ان هؤلاء الشباب يجيئوننا عنك باءحاديث منكراة ؟ فقال له جعفر عليه السلام : و ما ذاك يا صندل ؟ قال : جاؤ

ونا عنك احاديثهم عن الله ليغضب لغضبك ، فاطمة و يرضى لرضاهها؟

قال : فقال جعفر عليه السلام : يا صندل اءلستم رويتم فيما تروون ان الله تبارك و تعالى ليغضب لغضبه عنده المؤمن

، و يرضى لرضاءه؟ قال : بلى.

قال : فما تتكروون ان تكون فاطمة عليها السلام مؤمنة يغضب الله لغضبها و يرضى لرضاهها؟

قال : فقال له : الله اعلم حيث يجعل رسالته

اعمالى الطوسى (316) : الغضائرى ، عن الصدوق ، عن يحيى مثله (317)

ترجمه : على بن عمر از امام صادق و او از پدرانش ، از على عليهم السلام روايت کرده است که رسول خدا صلى

الله عليه و آله خطاب به حضرت فاطمه عليها السلام فرمود:

ای فاطمه ! همانا خداوند به غضب تو غضبناک و به خشنودی تو خشنود می گردد.

على بن عمر گوید: روزی صندل (318) نزد امام صادق علیه السلام آمده و گفت : ای ابا عبدالله ! این جوانان نزد ما

آمده و به نقل از تو احاديث منكرى را نقل می کنند. امام به او فرمود: چه حديثى را می گویی ای صندل ؟ !گفت :

برای ما می گویند که تو گفته ای : همانا خداوند به سبب غضب فاطمه غضبناک می شود و به خشنودی او خشنود می

گردد؟

امام فرمود: ای صندل ! آیا شما روايت نکرده اید که : خداوند به سبب بنده مؤمنش غضبناک می شود و به خشنودی

او خشنود می گردد؟ صندل گفت : آری چنین است.

امام فرمود: پس چرا انکار دارید از اینکه ببذیرید فاطمه عليها السلام مؤمن باشد و خداوند به غضب او غضب کند و

به رضای او راضی گردد؟ صندل گفت : شما درست می گویند، به درستی که خداوند خوب می داند که رسالت خود

را در چه خاندانی قرار دهد.

علامه مجلسی گوید: شيخ طوسى نیز این روايت را در امالى خود آورده و آن را از (ابن) غضائرى ، و او از شيخ

صدوق به طريق يحيى بن زيد (319) روايت نموده است.

69/13 اعمالى الصدوق : ابن موسى ، عن الاسدى ، عن البرمكى ، عن جعفر بن احمد التميمى ، عن ابيه ، عن

عبدالمك بن عمير ، عن ابيه ، عن جده ، عن ابن عباس عن النبى صلى الله عليه و آله قال : ابنتى فاطمة سيدة نساء

العالمين (320)

ترجمه : پیامبر صلی الله علیه و آله فرماید:

دخترم فاطمه سرور زنان عالمیان است.

14/70 اعمالی الصدوق (321) : الطالقانی : عن الجلودی ، عن هشام بن جعفر ، عن حماد عن عبدالله بن سلیمان قال :

قرأت فی الانجیل فی وصف النبی صلی الله علیه و آله نکاح النساء ذوالنسل القلیل ، انما نسله من مبارکة لها بیت فی

الجنة ، لا صخب و لا نصب یكفلها فی آخر الزمان كما کفل زکریا امک ، لها فرحان مستشهدان.

و قد مر الخیر بتمامه فی کتاب احوال النبی صلی الله علیه و آله (322)

ترجمه : عبدالله بن سلیمان بن جعفر هاشمی گوید:

در انجیل ، در وصف پیامبر اسلام خواندم که او زنان زیادی می گیرد ولی نسل او قلیل خواهد بود، و نسل او از

طرف دخترش حفظ می شود، پس وجود او بابرکت بوده و برای وی خانه ای در بهشت است که در آن خانه هیا هو و

آزاری نیست . حضرتش در آخر الزمان کفیل آن دختر است همان طور که حضرت زکریا کفیل مادر تو حضرت

عیسی شد.

علامه مجلسی گوید: متن کامل روایت عبدالله بن سلیمان را در کتاب احوال النبی از بحار الانوار آورده ام.

15/71 اعمالی الصدوق (323) : ابن ادریس ، عن ابيه ، عن ابن عيسى ، عن محمد يحيى الخزاز عن موسى بن

اسماعيل ، عن ابيه ، عن موسى بن جعفر ، عن آياته عليهم السلام قال : قال علي عليه السلام ان رسول الله صلى الله

عليه و آله دخل على ابنته فاطمة عليها السلام و اذا في عنقها قلادة فاء عرض عنها فقطعتها و رمت بها، فقال لها رسول

الله صلى الله عليه و آله : اعنت مني يا فاطمة ! ثم جاء سائل فناولته القلادة ثم قال رسول الله صلى الله عليه و آله .

اشتد غضب الله و غضبي على من اهرق دمي و آذاني في عترتي

كشف الغمة (324) : عن موسى بن جعفر عليه السلام مثله (325) .

ترجمه : علی علیه السلام گوید:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه دخترش فاطمه علیها السلام وارد شد و گردنبندی را بر گردن او

مشاهده نموده و از او روی گردانید، پس فاطمه علیها السلام گردنبند را باز نموده و در کناری نهاد، و رسول خدا

صلی الله علیه و آله به وی فرمود: ای فاطمه ! تو از من هستی یعنی که شایسته نیست به زینت های دنیا دل بستگی

داشته باشی.

سپس فقیری آمده و چیزی تقاضا نمود و فاطمه علیها السلام آن گردنبند را به او بخشید، هنگامی که پیامبر این عملکرد

را از دخترش مشاهده نمود فرمود:

شدید است غضب خدا و غضب من بر کسی که خون مرا بریزد و مرا به وسیله آزار عترتم آذیت و آزار دهد.

علامه مجلسی گوید: این حدیث را محقق اربلی (694 هـ) در کشف الغمه نیز روایت نموده است.

16/72 تفسیر القمی (326) : الحسن بن محمد، عن المعلى ، عن الوشاء، عن محمد بن الفيضل ، عن ابي حمزة ، عن

ابي جعفر عليه السلام في قوله : (انها لاحدى الكبر * نذيرا للبشر). (327)

قال : یعنی فاطمة علیها السلام (328)

ترجمه : امام محمدباقر علیه السلام در تفسیر آیه 38 و 39 از سوره مدثر که خداوند در آن می فرماید: او یکی از

بزرگان است که برای بیم دادن و انداز بشر آمده است ، فرماید:

منظور خدا در این آیه حضرت فاطمه علیها السلام است.

17/75 اعمالی الشیخ المفید المشتهر ب((المجالس (329))) و اعمالی الطوسی (330) :

المفید عن المراغی ، عن الحسن بن علی الكوفی ، عن جعفر بن محمد بن مروان ، عن ابيه ، عن عبدالله بن الحسن

الاحمسی ، عن خالد بن عبدالله عن یزید بن ابي زیاد، عن عبدالله بن الحارث ، عن سعد بن مالك یعنی ابن ابي

وقاص قال : سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول : فاطمة بضعة مني من سرها فقد سرتني و من ساءها فقد

ساءني ، فاطمة اعز الناس علی (331) .

ترجمه : رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

فاطمه پاره تن من است ، هر که او را شادمان کند مرا خوشحال نموده و هر که به او بدی کند به من بدی نموده است ،

فاطمه عزیزترین مردم در نزد من است.

18/74 اعمالی الطوسی (332) : ابن الصلت ، عن ابن عقدة ، عن يعقوب بن يوسف الضبي ، عن عبدالله بن موسى ،

عن جعفر الاحمری ، (عن الشيباني) ، عن جميع بن عمير قال : قالت عمتي لعائشة و انا اسمع : لله اعنت مسيرك الى

على عليه السلام ما كان ؟ قالت : دعينا منك انه ما كان من الرجال اعحب الى رسول الله صلى الله عليه و آله من على

عليه السلام و لا من النساء اعجب اليه من فاطمة عليها السلام (333)

ترجمه : جميع بن عمير گوید:

شنیدم که عمه ام به عایشه گفت : منظور تو از اینکه با علی علیه السلام مخالفت کردی ، چه بود؟
عایشه گفت : ما را واگذار و در این باره چیزی مپرس که از میان مردان و زنان ، در نزد پیامبر ، کسی محبوبتر از علی (میان مردان) و فاطمه علیها السلام (میان زنان) نبود.

175/19 اعمالی الطوسی (334) : بالاسناد الی عبیدالله بن موسی ، عن زکریا ، عن فراس ، عن مسروق ، عن عائشة قالت : اعقبت فاطمة علیها السلام تمشی لا والله الذی لا اله الا هو ما مشیتها یحرم من مشیة رسول الله صلی الله علیه و آله فلما رأها قال : مرحبا بابنتی مرتین.

قال فاطمة علیها السلام : فقال لی : اما ترضین ان تاتنی یوم القیامة سیدة نساء المؤمنین او سیدة نساء هذه الامة توضیح : قال الجوهری : ما خرجت منه شیئا اعی نقصت و ما قطعت ، و قال الجزری : فی حدیث سعد ما خرجت من صلاة رسول الله صلی الله علیه و آله شیئا اعی ما ترکت ترجمه : عایشه گفته است:

سوگند به خدایی که شریک ندارد، هرگاه فاطمه علیها السلام راه می رفت ، راه رفتن وی با راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله تفاوتی نداشت ، و هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله او را می دید دو بار به او می گفت : مرحبا به دخترم.

فاطمه زهرا علیها السلام گوید: پدرم به من می فرمود: آیا راضی نیستی که در قیامت بزرگ و سرور زنان مؤمن ، یا سرور زنان این امت باشی ؟

176/20 اعمالی الصدوق (335) : الهمدانی ، عن علی بن ابراهیم ، عن جعفر بن سلمة الاهوازی عن ابراهیم بن محمد الثقفی ، عن ابراهیم بن موسی ، عن اعی قنادة ، عن عبدالرحمن ابن علاء الحضرمی ، عن سعید بن المسیب ، عن ابن عباس قال : ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان جالسا ذات یوم و عنده علی و فاطمة و الحسن و الحسین علیهم السلام ، فقال : اللهم انک نعم ان هؤ لاء اهل بیتی ، و اعکرم الناس علی فاعحب من اعحبهم ، و اعبغض من اعبغضهم ، و وال من والاهم و عاد من عاداهم ، و اعن من اعانهم ، و اجعلهم مطهرین من کل رجس ، معصومین من کل ذنب ، و اعبدهم بروح القدس منک.

ثم قال علیه السلام : یا علی ! اعنت امام امتی و خلیفتی علیها و اعنت قائد المؤمنین الی الجنة و کاعنی اعنظر الی ابنتی فاطمة قد اعقبت یوم القیامة علی نجیب من نور یمینها سبعون الف ملک ، و عن یسارها سبعون الف ملک ، و بین یدیهما سبعون الف ملک ، و خلفها سبعون الف ملک ، تقود مؤنات امتی الی الجنة. فاعیما امرأة صلت فی الیوم و الیلة خمس صلوات ، و صامت شهر رمضان و حجت بیت الله الحرام ، و زکت مالها ، و اعطاعت زوجها ، و والت علیا بعدی دخلت الجنة بشفاعة ابنتی فاطمة و اعنها لسیدة نساء العالمین.

فقیل : یا رسول الله اهی سیدة نساء عالمها؟

فقال صلی الله علیه و آله : ذاک لمريم بنت عمران ، فاعما ابنتی فاطمة فهی سیدة نساء العالمین من الاولین و الاخرین و انها لنقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف ملک من الملائكة المقربین و ینادونها بما نادت به الملائكة مريم فیوفون : یا فاطمة (ان الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین) (336)

ثم التفت الی علی علیه السلام فقال : یا علی ! ان فاطمة بضعة منی و هی نور عینی و ثمره فؤادی ، یسوءنی ما ساءها و یسرنی ما سرها و انها اعول من یلحقتی من اهل بیتی فاعحسن الیها بعدی ؛ و اعما الحسن و الحسین فهما ابنای و ریحانتای و هما سیدا اهل الجنة فلیکرما علیک کسمعک و بصرک. ثم رفع صلی الله علیه و آله یده الی السماء فقال : اعلمهم انی اشهدک اعنی محب لمن اعحبهم ، و مبغض لمن اعبغضهم ، و سلم لمن سالمهم ، و حرب لمن حاربهم ، و عدو لمن عاداهم ، و ولی لمن والاهم (337) ترجمه : ابن عباس گوید:

یک روز رسول خدا صلی الله علیه و آله نشست بود و علی ، فاطمه ، حسن و حسین نیز در نزد او بودند که پیامبر فرمود: خداوند! تو می دانی که اینها)) اهل ((من هستند و گرامی ترین مردم در نزد من می باشند، پس دوست بدار آن را که آنها را دوست بدارد، و دشمن بدار آن را که با آنها دشمنی کند، و راهبری کند، و راهبری کن آن کس را که آنها را رهبر خود گیرد، و عداوت کن با آنکه به عداوت با آنها برخیزد، و یاری نما کسی را که آنها را یاری کند، و آنها مقصود اهل بیت پیامبر است را از هرگونه پلیدی پاک گردان و از گونه گناهی معصومشان بدار، و ایشان را به وسیله روح القدس تاءبید فرما.

و سپس خطاب به علی علیه السلام فرمود: ای علی ! تو امام این امت و خلیفه بر آنها بعد از من هستی ، و تو هدایت کننده مؤمنان به سوی بهشت خواهی بود. و گویی دخترم فاطمه علیها السلام را می بینم که در روز قیامت بر شتری از نور سوار است و در طرف راست وی هفتاد هزار فرشته قرار دارند و او زنان مؤمن امت را به سوی بهشت راهنمایی می کند.

پس هر زنی که پنج نماز واجب را در روز و شب به جای آورد، و ماه رمضان را روزه بگیرد، و حج واجب را به جای آورد، و زکات مال خود را بپردازد، و از شوهر خود اطاعت نماید، و پس از من علی را سرپرست و رهبر خود بداند، به شفاعت دخترم فاطمه علیها السلام داخل بهشت می شود، زیرا او بزرگ و سرور زنان عالمیان است.

سؤال شد: یا رسول الله! آیا فاطمه سرور زنان زمان خویش است؟

پیامبر فرمود: این مقام برای حضرت مریم دختر عمران بوده است، اما دختر من فاطمه علیها السلام بزرگ زنان عالمیان از اولین و آخرین ایشان است، و هنگامی که او در محراب عبادت می ایستد هفتاد هزار فرشته مقرب به او سلام می کند و او را همان گونه که حضرت مریم را ندا می کردند مورد خطاب قرار داده و می گویند: خداوند تو را برگزیده، و از همه پلیدیها پاک نموده و بر زنان عالمیان برتری داده است.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله متوجه علی علیه السلام گردید و گفت: ای علی! فاطمه پاره تن من است، و او نور چشم و میوه دل من است، پس آنچه او را آزار دهد مرا نیز می آزارد، و آنچه او را شادمان گرداند موجب شادمانی من می شود، و همانا او در میان اهل بیت من اولین کسی است که به من می پیوندد، پس بعد از من به او احسان و نیکی کن؛ و اما حسن و حسین، پس آنها فرزندان و گلهای خوشبوی من هستند، و آن دو سرور جوانان بهشت می باشند پس آنها را مانند چشم و گوش خود گرامی بدار.

سپس پیامبر دستش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خداوندا! من تو را شاهد می گیرم که دوستداران آنان را دوست و دشمنان آنان را دشمن باشم، در صلح و سلامت خواهم بود با کسی که با ایشان در صلح و سلامت باشد، و در حال جنگ خواهم بود با آنان که با ایشان جدال و جنگ کند، و دشمن کسی خواهم بود که با آنان دشمنی ورزد، و متولی کسی خواهم بود که اینان را راهبر و سرپرست خود گرفته باشد.

77/21 علل الشرایع (338): اءبی : عن سعد، عن ابن عیسی ، عن علی بن الحکم ، عن اءبی جمیلة عن اءبی جعفر علیه السلام قال : بنات الانبیاء صلوات الله علیهم لا یطمئن انما الطمئ عقوبة و اول من طمئت سارة (339) ترجمه : امام باقر علیه السلام فرماید:

همانا دختران انبیاء حیض نمی شوند، زیرا حیض عقوبت و کیفر است، و اولین زنی که حیض شد ساره همسر حضرت ابراهیم علیه السلام بود.

78/22 اءمالی الطوسی (340) : حمویة ، عن اءبی خلیفة ، عن العباس بن الفضل ، عن عثمان بن عمر ، عن اسرائیل ، عن میسرة بن حبیب عن المنهال بن عمرو ، عن عائشة بنت طلحة ، عن عائشة قالت : ما رأیت من الناس اءحدا اءشبه کلاما و حدیثا برسول الله صلی الله علیه و آله من فاطمة.

کانت اذا دخلت علیه ربح بها و قبل یدیهما و اءجلسها فی مجلسة فاذا دخل علیها قامت الیه فرحبت به و قبلت یدیه ، و دخلت علیه فی مرضه فسارها فیکث ثم سارها فضحکت فقلت : کنت اءری لهذه فضلا علی النساء فاذا هی امرأة من النساء بینما ، هی تبکی اذ ضحکت ، فساءلتها فقالت : اذ انی لبذرة ، فلما توفی رسول الله صلی الله علیه و آله ساءلتها فقالت : انه اءخبرنی اءنه یموت فبکیت ثم اءخبرنی انی اول اءهله لحوقا به فضحکت بیان : قال الجزری ، فی حدیث فاطمة عند وفاة النبی صلی الله علیه و آله قالت لعائشة)) : انی اذا لبذرة ((البذر الذی یمشی السر و یمظهر ما یمسعه ترجمه : عایشه گفته است:

من هیچ کس را ندیدم که از نظر سخن گفتن و نقل حدیث، شبیه تر از فاطمه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد. هرگاه فاطمه علیها السلام به حضور پیامبر می آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی خوشامد می گفت، و دستان فاطمه را بوسیده، او را در جای خود می نشانید، و هرگاه پیامبر نزد فاطمه می رفت، فاطمه نیز بر خاسته، به پدرش خوشامد گفته و دست او را می بوسید، یک بار که پیامبر بیمار بود فاطمه وارد گردید و پیامبر چیزی در گوش او گفت و وی ابتدا گریان و سپس خندان گردید، و من با خود گفتم: برای فاطمه فضیلت و برتری نسبت به سایر زنان قائل بودم در حالی که او هم مانند سایر زنان است و در حالی که می خندد گریه می کند، پس از او درباره این حالت سؤال کردم، وی گفت: آیا انتظار داری که من افشاکننده سر رسول خدا صلی الله علیه و آله باشم؟ هنگامی که پیامبر رحلت نمود مجدداً از فاطمه علیها السلام در این باره سؤال کردم و او گفت: هنگامی که پدرم خبر داد که به زودی فوت خواهد نمود گریه کردم ولی پس از آن به من خبر داد که از خاندان پیامبر اولین کسی خواهم بود که به او می پیوندم و لذا از آن خبر شادمان گردیده و خندیدم.

79/23 تفسیر القمی (341) : ان الذین یؤ ذون الله و رسولہ لعنهم الله فی الدنيا و الاخرة و اءعد لهم عذابا مهینا (342) قال : نزلت فمین غصب اءمیر المؤمنین حقه و اءخذ حق فاطمة و آذاها، و قد قال النبی صلی الله علیه و آله : من آذاها فی حیاتی کمن آذاها بعد موتی و من آذاها بعد موتی کمن آذاها فی حیاتی و من آذاها فقد آذانی فقد آذی الله و هو قول الله (ان الذین یؤ ذون الله و رسولہ ...) (343) الایة (344)

ترجمه : علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود، درباره آیه)) محققا کسانی که خدا و رسولش را آزار رساند، خداوند آنها را لعنت کرده و عذاب سختی را برای آنان مهیا نموده است ((گوید:

این آیه درباره کسانی نازل شده است که حق علی را غصب نمودند و حقوق فاطمه را زیر پا نهاده و او را اذیت نمودند، که پیامبر صلی الله علیه و آله گفته است : هر که فاطمه را در زمان من اذیت و آزار نماید مثل آن است که او را بعد از مرگ مورد اذیت و آزار قرار داده باشد و کسی که او را بعد از مرگ مورد آزار قرار دهد مثل آن است که او را در زمان حیات من اذیت کرده باشد، و هر که او را آزار رساند مرا اذیت کرده و هر که مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است چرا که خداوند متعال فرماید)) : هر که خدا و رسولش را آزار رساند ((...تا آخر آیه.

80/24 الخصال (345) : فیما اوصی به النبی صلی الله علیه و آله الی علی علیه السلام : یا علی ان الله عزوجل اعشرف علی الدنيا فاختارنی منها علی رجال العالمین . ثم اعطع الثانية فاختارک علی رجال العالمین بعدی . ثم اعطع الثالثة فاختار الائمة من ولدک علی رجال العالمین بعدک ، ثم اعطع الرابعة فاختار فاطمة علی نساء العالمین (346) ترجمه : در توصیه های پیامبر به علی علیه السلام آمده است:

ای علی ! به درستی که خداوند در دنیا نظاره ای نمود و از میان مردان ، مرا بر جهانیان برتری و فضیلت بخشید، و پس از آن نظاره دیگری کرد و تو را بعد از من ، بر جهانیان برتری بخشید، سپس برای بار سوم نظاره نمود و فرزندان تو را ائمه اطهار علیهم السلام بعد از تو، بر مردان جهانیان برتری عطا فرمود، پس در مرتبه چهارم توجه دیگری نمود و فاطمه علیها السلام را برگزیده ، بر زنان عالمیان برتری و فضیلت بخشید.

81/25 معانی الاخبار (347) : اللهمدانی ، عن علی ، عن ابييه ، عن محمد بن سنان ، عن المفضل قال : قلت لابی عبدالله علیه السلام : اعبرنی عن قول رسول الله صلی الله علیه و آله فی فاطمة : انها سيدة نساء العالمین ، اءهی سيدة نساء عالمها؟

فقال : ذاك لمريم كانت سيدة نساء عالمها، و فاطمة سيدة نساء العالمین من الاولین و الاخرین (348) ترجمه : مفضل بن عمر گوید:

به امام صادق علیه السلام گفتم : اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حضرت فاطمه علیها السلام فرموده است : ((فاطمه سرور زنان عالمیان است)) ، آیا به این معنی است که او سرور زنان در زمان خود بوده است ؟ امام صادق علیه السلام فرمود: این مقام برای مریم علیها السلام بوده ، و او سرور و بزرگ زنان در زمان خود بوده ، اما فاطمه علیها السلام بزرگ و سرور زنان عالمیان ، از اولین و آخرین ایشان است.

82/26 معانی الاخبار (349) : القطان ، عن احمد الهمدانی (350) عن المنذر بن محمد، عن جعفر بن محمد، (351) عن جعفر بن سلیمان ، عن اسماعیل بن مهران ، عن عبایة ، عن ابن عباس ، عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال : ان فاطمة شجنة (352) منی یؤ ذینی ما آذاها و یسرنی ما سرها و ان الله تبارک و تعالی لیغضب لغضب فاطمة و یرضی لرضاها (353)

ترجمه : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره فاطمه زهرا علیها السلام فرماید: به درستی که فاطمه پاره تن من است ، پس مرا آزار می دهد هر آنچه که او را آزار می دهد، و مرا خشنود می سازد هر آنچه که او را خشنود می نماید، و خداوند متعال نیز به سبب غضب فاطمه غضبناک می گردد و به خشنودی او خشنود می شود.

83/27 معانی الاخبار (354) : محمد بن هارون الزنجانی ، عن علی بن عبدالعزیز قال : سمعت القاسم بن سلام یقول فی معنی النبی صلی الله علیه و آله الرحم شجنة من الله عزوجل : یعنی (انه) قرابة مشتبكة كاشتباك العروق و قول القائل الحديث ذوشجون انما هو تمسك بعضه ببعض . و قال بعض اهل العلم یقال : شجر مشجن اذا التفت بعضه ببعض و یقال شجنة و شجنة و الشجنة كالغصن یكون من الشجرة (355)

ترجمه : قاسم بن سلام درباره معنای حدیث پیامبر که می فرماید)) : ارحام شجنه ای از جانب خدای متعال هستند ((می گوید: یعنی عبارت از قرابت و پیوند محکم است مانند پیوندی که میان اعضای بدن است و اینکه در حدیث آمده است ((ذوشجون)) منظور این است که متمسک می شوند بعضی از آنها به بعضی دیگر . و برخی از اهل علم گفته اند : ((شجر مشجن)) یعنی درختانی که در هم پیچیده اند ، و گفته شده که لغات)) شجنة و شجنة و الشجنة ((از)) شجره ((گرفته شده اند.

84/28 صحیفة الرضا (356) : عن الرضا، عن آبائه ، عن علی بن الحسین علیهم السلام قال : حدثنی اسماء بنت عمیس قالت : كنت عند فاطمة جدتك اذ دخل رسول الله صلی الله علیه و آله و فی عنقها قلادة من ذهب كان علی بن

اعبى طالب عليه السلام اشتراها له من فى ء له فقال النبى صلى الله عليه و آله : لا يغررك الناس اءن يقولوا بنت محمد و عليك لباس الجبابة ، فقطعتها و باعتها و اشترت بها رقبة فاء عنقتها، فسر رسول الله صلى الله عليه و آله بذلك (357)

ترجمه : امام زين العابدين عليه السلام فرموده : اسماء بنت عميس خطاب به من گفت : من نزد جده شما فاطمه زهرا عليها السلام بودم که رسول خدا صلى الله عليه و آله به خانه آن بانو وارد شد، در حالی که گردنبندی از طلا را که از علی علیه السلام آن را از سهم غنائم خود خریده بود، بر گردن داشت ، پس پیامبر خدا خطاب به فاطمه گفت: آیا شایسته است که تو دختر محمد باشی و مردم به تو بگویند)) بنت محمد ((ولى تو زر و زیور ستمگران را به خود بیاویزی ؟

فاطمه عليها السلام پس از این سخن پیامبر، گردنبند را از گردن خویش باز کرده و فروخت ، و با پول آن برده ای خریده و آزاد نمود، و رسول خدا از این عمل وی خشنود و مسرور گردید.

85/29 الخرائج (358) : روى عن عمران بن الحصين قال : كنت عند النبى صلى الله عليه و آله جالسا اذ اقبلت فاطمة عليها السلام و قد تغير وجهها من الجوع . فقال لها: ادنى . فدنت منه ، فرفع يده حتى وضعها على صدرها فى موضع القلادة و هى صغيرة ثم قال : اللهم مشبع الجاعة و رافع الوضعة ، لا تجع فاطمة . قال : فراءيت الدم على وجهها كما كانت الصفرة . فقالت : ما جعت بعد ذلك (359) ترجمه : عمران بن حصين گوید:

در حضور پیامبر صلى الله عليه و آله نشسته بودم که حضرت فاطمه عليها السلام در حالی که از شدت گرسنگی رنگ چهره اش تغییر کرده بود وارد شد . پیامبر به او فرمود: نزدیک تر بیا . فاطمه عليها السلام نزدیک آن حضرت رفت ، سپس ایشان دست خود را بلند کرده روی سینه فاطمه ، در محل قرار گرفتن گردنبند گذاشت ، و فاطمه در این زمان دختری کوچک بود. پس پیامبر فرمود: ای خدایی که گرسنگان را سیر می کنی و فرودستان را رفعت می بخشی ، فاطمه را گرسنه مگذار.

عمران گوید: در این حال دیدم که خون در صورت فاطمه جریان پیدا کرد و چهره اش سرخ شد. عمران گوید: فاطمه عليها السلام می فرمود: من بعد از آن هرگز گرسنه نشدم.

86/30 الخرائج (360) : روى عن جابر بن عبدالله قال : ان رسول الله صلى الله عليه و آله اعقام اءياما و لم يطعم طعاما حتى شق ذلك عليه ، فطاف فى ديار اءزواجه فلم يصب عند احدهن شيئا فاءتى فاطمة فقال : يا بنية هل عندك شى ء آكله ، فانى جائع ؟

قالت : لا والله بنفسى و اعخى و فلما خرج عنها بعثت جارية لها رغيفين و بضعة لحم فاخذته و وضعته تحت جفنة و غطت عليها و قالت : والله لا وثرن بها رسول الله صلى الله عليه و آله على نفسى و غيرى . و كانوا محتاجين الى شبعة طعام . فبعثت حسنا اءو حسينا الى رسول الله صلى الله عليه و آله فرجع اليها فقالت : قد اءتانا الله بشى ء فخباءته لك .

فقال : هلمى على يا بنية ، فكشفت الجفنة فاذا هى مملوءة خبزاء و لحما فلما نظرت اليه : بهتت و عرفت اءنه من عندالله ، فحمت الله و صلت على نبيه اءبيها و قدمته اليه ، فلما رآه حمد الله و قال : من اءين لك هذا؟ قالت : هو من عندالله ان الله يرزق من يشاء بغير حساب.

فبعث رسول الله صلى الله عليه و آله الى على فدعاه و اءحضره ، و اءكل رسول الله صلى الله عليه و آله و على و فاطمة و الحسن و الحسين و جميع اءزواج النبى حتى شبعوا.

قالت فاطمة : و بقيت الجفنة كما هى فاءوسعت منها على جميع جيرانى ، جعل الله فيها بركة و خيرا كثيرا (361) ترجمه : جابر بن عبدالله انصاری گوید:

چند روزی می شد که رسول خدا غذا نخورده بود و لذا به شدت گرسنه شده و تحمل آن برایش دشوار گردیده بود، به خانه هر يك از همسران خود که رفت چیزی برای خوردن نیافت پس به خانه دخترش فاطمه رفته و گفت : دخترم ! آیا در خانه تو چیزی پیدا می شود که بخورم و رفع گرسنگی نمایم ؟

فاطمه گفت : نه ، به خداوند سوگند چیزی یافت نمی شود، جان من و علی به فدایت باد.

پس پیامبر از نزد دخترش خارج شد و در این حال یکی از کنیزان فاطمه که سخنان او را با پدرش شنیده بود، دو گرده نان با مقداری گوشت برای آن حضرت فرستاد، فاطمه عليها السلام آنها را گرفته و در زیر کاسه ای قرار داده و گفت : به خداوند سوگند که من رسول خدا صلى الله عليه و آله را در خوردن این غذا، بر خودم و دیگران مقدم می دارم . و این در صورتی بود که خود آنها در خانه به يك و عده غذا احتیاج داشتند. سپس حضرت فاطمه عليها السلام حسن و حسین را فرستاد تا پیامبر را بازگردانند، هنگامی که پیامبر بازگشت ، فاطمه عليها السلام به او گفت : خدا مقداری غذا برای ما فرستاد که من آن را برای شما نگه داشته ام . رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: آن را برای من بیاور.

پس فاطمه علیها السلام کاسه را برداشت و مشاهده کرد که به جای آن دو قرص نان و کمی گوشت ، مقدار زیادی نان و گوشت در زیر آن وجود دارد و دریافت که آن را خداوند متعال برای ایشان فرستاده است ، پس حمد و ثنای خداوند را به جای آورد و بر پیامبر خدا صلوات و درود فرستاد و آن غذا را در مقابل رسول خدا گذارد.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن طعام را دید حمد و ثنای خدا را به جای آورد و به فاطمه گفت : این غذا را از کجا آورده ای ؟ فاطمه گفت : آن را خداوند متعال فرستاده است ، که خداوند اگر اراده کند روزی بی حساب خود را به هر که خواهد عطا نماید.

پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را به دنبال علی علیه السلام فرستاد و هنگامی که او نیز حاضر شد ، پیامبر ، علی ، فاطمه ، حسن و حسین و عموم زنان پیامبر از آن طعام خوردند تا سیر شدند.

فاطمه علیها السلام می فرمود: با وجود اینکه از آن طعام این همه خورده شد، باز هم آن کاسه مملو از غذا بود، پس آن را در میان همسایگان توزیع کردم ، همانا خداوند برکت و خیر کثیری در آن غذا قرار داده بود.

87/31 الخرائج (362) : روی عن ابي عبد الله عليه السلام قال : ان خديجة لما توفيت جعلت فاطمة تلوذ برسول الله صلى الله عليه وآله و تدور حوله ، تساءله : يا رسول الله اعين اعمى ؟ فجعل النبي صلى الله عليه وآله لا يجيبها ، فجعلت تدور على من تساءله ، و رسول الله لا يدري ما يقول ، فنزل جبرئيل فقال : ان ربك يا عمرك عن تقرأ على فاطمة السلام و تقول لها: ان امك بيت من قصب ، كعابه من ذهب ، و عمدته من ياقوت احمر ، بين آسية امراء فرعون و مريم بنت عمران.

فقال فاطمة : ان الله هو السلام و منه السلام و اليه السلام (363)

ايضاح : قال الجوهرى كعوب الرمح النواشر فى اطراف الانابيب.

ترجمه : امام صادق عليه السلام فرموده:

هنگامی که حضرت خدیجه رحلت نمود فاطمه علیها السلام که کودکی بیش نبود دائما خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک می کرد و در اطراف او می گشت و می گفت : ای رسول خدا! مادرم کجاست ؟ ولی پیامبر به او پاسخی نمی داد و فاطمه به دنبال کسی بود که بتواند پاسخ این سؤال را از او بگیرد، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز در فکر بود که چه جوابی به او بدهد، در این حال جبرئیل بر او نازل گردیده و گفت : خداوند می فرماید: به فاطمه سلام برسان و به او بگو که مادرت با آسیه همسر فرعون و مريم دختر عمران ، در خانه ای است که در بهشت قرار دارد و دیوارهای آن از طلا و ستونهای آن از یاقوت سرخ است.

و فاطمه می گفت : خدا سلام و سلامتی است ، و سلام و سلامتی از او و به سوی اوست.

88/32 الخرائج (364) : روی عن ام ايمن لما توفيت فاطمة ، حلفت عن لا تكون بالمدينة اذ لا تطيق عن ينظر الى مواضع كانت بها ، فخرجت الى مكة فلما كانت في بعض الطريق عطشت عطشا شديدا فرفعت يديها و قالت : يا رب اعنا خادمة فاطمة تفتلني عطشا؟ فأنزل الله عليها دلو من السماء فشربت فلم تحتج الى الطعام و الشراب سبع سنين و كان الناس يبعثونها في اليوم الشديد الحر فما يصيبها عطش (365)

ترجمه : قطب الدين راوندی گوید: روایت شده:

وقتی فاطمه علیها السلام از دنیا رحلت نمود ام ایمن سوگند خورد که در مدینه نماند، زیرا طاقت دید آن مواضع و محل هایی را در آنجا دیده بود نداشت ، لذا از مدینه خارج شد و به سوی مکه حرکت کرد، در بین راه آب او تمام شد و تشنگی بر او غلبه کرد پس دستان خود را به سوی آسمان بلند کرده و گفت:

پروردگارا! من خدمتکار حضرت فاطمه هستم ، آیا می خواهی مرا به واسطه عطش و در حال تشنگی بمیرانی ؟ در این حال خداوند متعال دلوئی آب از آسمان برای او فرستاد و او از آن آب نوشید و هفت سال از آب و غذا بی نیاز گردید، و مردم او را در روز بسیار گرم به دنبال کارهایی می فرستادند ولی او هرگز تشنه نمی شد.

89/33 الخرائج (366) : روی عن سلمان قال : كانت فاطمة عليها السلام جالسة قدامها رحي تطحن بها الشعير ، و على عمود الرحي دم سائل و الحسين في ناحية الدار يتصور من الجوع ، فقلت ، يا بنت رسول الله دبرت كفاك و هذه فضاة ، فقلت : اعوصاني رسول الله صلى الله عليه وآله عن تكون الخدمة لها يوما ، فكان امس يوم خدمتها . قال سلمان : قلت : انى مولى عتاقه اما اعنا اعطن الشعير اعو اسكت الحسين لك ؟ فقلت : اعنا بتسكينة اعرق و اعنت تطحن الشعير ، فطحن شيئا من الشعير فاذا اعنا بالاقامة ، فمضيت و صليت مع رسول الله صلى الله عليه وآله فلما فرغت لعلى ما راعيت ، فبكى و خرج ثم عاد فتبسم فسأله عن ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله قال : دخلت على فاطمة و هي مستلقية لققاها و الحسين نائم على صدرها ، و قدامها رحي تدور من غير يد ، فتبسم رسول الله صلى الله عليه وآله و قال : يا على ! اعما علمت اعن لله ملائكة سيارة في الارض يخدمون محمدا و آل محمد الى اعن تقوم الساعة (367)

ترجمه : قطب الدين راوندی گوید که از سلمان فارسی روایت شده:

حضرت فاطمه علیها السلام نشسته بود و با آسیایی که در مقابلش بود جو آسیا می کرد و دسته آسیا خون آلود بود، و

در این حال حسین در گوشه اطاق از گرسنگی بی قراری می کرد. من به فاطمه گفتم : ای دختر رسول خدا! پوست دستان شما مجروح شده در صورتی که خادمه شما فضا حاضر و بیکار است . فاطمه گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله به من توصیه کرده که کار منزل يك روز به عهده من باشد و يك روز به عهده او، و نوبت کار او دیروز بوده است.

سلمان گوید: به حضرت فاطمه گفتم : من بنده آزاده پدر شما هستم ، پس اجازه دهید یا جو را آسیا کنم و یا اینکه حسین را ساکت کنم . و حضرت فاطمه گفت : من بر آرام کردن حسین توانا ترم ، تو آسیا کردن جو را عهده دار باش . من مقداری از جو را آسیا کرده بودم که پس از اذان ، اقامه نماز گفته شد، برخاستم و نماز را با رسول خدا صلی الله علیه و آله به جای آوردم ، هنگامی که از نماز فارغ گردیدم آنچه را که دیده بودم برای علی علیه السلام تعریف کردم ، پس او گریه کرد و خارج شد و پس از مدتی بازگشت در حالی که خندان بود، پیامبر علت خنده را از علی علیه السلام پرسید و او گفت : نزد فاطمه رفتم ، او را دیدم که بر قفا خوابیده و حسین بر روی سینه اش به خواب رفته است و آسیایی که در مقابل او بود به خودی خود کار می کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله لبخندی زد و فرمود: ای علی ! تو می دانی که خداوند فرشتگان زیادی در زمین دارد که تا روز قیامت محمد و آل محمد را خدمت خواهند کرد.

90/34 الخرائج (368) : روی ابن ابی بزرگ قال : بعثنی رسول الله صلی الله علیه و آله اعدو علیا فاعتیت بیته فنادیته

فلم یجینی احد تطحن و لیس معها احد، فنادیته فخرج و اعصی الیه رسول الله ، فقال له شیئا لم اعفهمه ، فقلت :

عجبا من رحی فی بیت علی تدور و لیس معها احد قال : ان ابنتی فاطمة ملا الله قلبها و جوارحها ایمانا و یقینا و ان

الله علم ضعفها فاعانها علی دهرها و کفاها اما علمت ان الله ملائکة موکلین بمعونة آل محمد(369)

ترجمه : قطب الدین راوندی گوید که از ابوذر غفاری روایت شده که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به خانه علی علیه السلام فرستاد تا به او بگویم که برای کاری به نزد پیامبر بیاید،

پس به طرف خانه وی رفتم و او را صدا کردم ولی کسی جوابم نداد، نگاه کردم و دیدم که آسیاکار می کند در حالی

که کسی آنجا نبود که آن را بچرخاند، و دوباره او را صدا زدم که علی علیه السلام از منزل خارج شد و به حضور

رسول خدا علیه السلام آمد و رسول خدا سخنی در گوش او گفت که من نفهمیدم ، پس از آن گفتم : تعجب کرده ام از

این آسیایی که در خانه علی علیه السلام خود به خود می گردد. پیامبر فرمود: همانا خداوند متعال قلب و جوارح

دخترم فاطمه را از ایمان و یقین انباشته است ، و چون او بر ضعف و ناتوانی فاطمه عالم است لذا او را در کارهایش

یاری و مدد می رساند و او را بی نیاز می گرداند، تو می دانی که خداوند فرشتگانی دارد که موظف به معونت و

یاری آل محمد می باشند.

91/35 الخرائج (370) : روی ابن علی علیه السلام اعصیح یوما فقال : لفاطمة : عندک شیء تغذینیة ؟ قالت : لا .

فخرج و استقرض دینارا بتیاع ما یصلحهم فاذا المقداد فی جهد و عیاله جیاع فاعطاه الدینار و دخل المسجد و صلی

الظهر و العصر مع رسول الله صلی الله علیه و آله ثم اعخذ النبی بید علی و انطلقا الی فاطمة و هی فی مصلاها و

خلفها جفته تقور .

فلما سمعت کلام رسول الله صلی الله علیه و آله خرجت فسلمت علیه و کانت اعز الناس علیاء، فرد السلام و مسح

بیده علی راسها ثم قال : عشینا غفر الله و قد فعل فاعخذت الجفنة فوضعتها بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله

قال : یا فاطمة ! انی لك هذا الطعام الذی لم اعنظر الی مثل لونه قط و لم اعشم رائحته قط و لم اکل اعطیب منه ؟ و

وضع کفه بین کتفی و قال : هذا بدل عن دینارک ان الله یرزق من یشاء بغير حساب

اقول : قال الزمخشری فی الکشاف عند ذکر قصه زکریا و مریم : عن النبی صلی الله علیه و آله انه جاع فی زمن قحط

فاهدت له فاطمة رغیفین و بضعة لحم اثرته بها فرجع بها الیها فقال : هلمی یا بنیة و کشفت عن الطبق فاذا هو مملو

خبزا و لحما فبهنت و علمت انها نزلت من الله فقال لها: اعنی لك هذا قالت هو من عندالله ان الله یرزق من یشاء بغير

حساب ، فقال علیه السلام الحمد لله الذی جعلک شیبهة سیدة نساء بنی اسرائیل ثم جمع رسول الله صلی الله علیه و آله

علی بن ابی طالب و الحسن و حسین و جمیع اهل بیته حتی شبعوا و بقی الطعام کما هو و اعوسعت فاطمة علی

جیرانها(371)

ترجمه : قطب الدین راوندی گوید:

روایت شده که يك روز صبح علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام گفت : آیا صبحانه ای در نزد تو هست که بخورم

؟ فاطمه گفت : نه . پس علی علیه السلام از خانه خارج شد و دیناری قرض کرد تا طعامی خریداری نماید، در بین

راه به مقداد صحابی عظیم الشان پیامبر برخورد و چون اطلاع پیدا کرد که او و خانواده اش گرسنه اند آن پول را به

مقداد داده و خود به مسجد رفت و نماز ظهر و عصر را با پیامبر به جای آورد، و پس از نماز رسول خدا صلی الله

علیه و آله دست او را گرفت و با هم به طرف منزل فاطمه رفتند و او را در حالی مشاهده کردند که در محراب

عبادت مشغول راز و نیاز است و در پشت سرش کاسه ای قرار دارد که از آن بخار بلند می شود. هنگامی که فاطمه علیها السلام صدای رسول خدا صلی الله علیه و آله را شنید از مصلاهی خود خارج شد و بر او سلام کرد، و فاطمه عزیزترین مردم در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، و پیامبر سلام او را جواب گفت و دستی بر سر او کشید و فرمود: خدا تو را بیامرزد، شامی برای ما مهیا کن.

سپس فاطمه علیها السلام آن کاسه را آورد و در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله گذارد، پیامبر فرمود: ای فاطمه! این غذا از کجا آمده است؟ من هرگز غذایی به این خوش رنگی و خوشبویی ندیده ام و نظیر آن را نخورده ام. آنگاه دست خود را بر سینه علی علیه السلام نهاد و فرمود: این غذا در مقابل آن دیناری که در راه خدا دادی به دست آمده است، همانا خداوند هر که را بخواهد رزق و روزی بی حساب عطا می نماید. علامه مجلسی گوید: زمخسری (538 هـ) در تفسیر کشاف، آن جایی که قصه زکریا و مریم را بیان می کند گوید: و از پیامبر اسلام روایت شده است که در زمان قحطی به شدت گرسنه شد و (372)

92/36 المناقب (373)، الخرائج (374): روی اءن علیا استقرض من یهودی شعیرا فاسترهنه شبئا فدفع الیه ملاءة (375) فاطمة رهنًا و كانت من الصوف فاءدخلها اليهودی الی دار وضعها فی بیت فلما كانت الیلة دخلت زوجته البیت الذی فیہ الملاءة بشغل فراءت نورا ساطعا فی البیت اءضاء به کله فانصرفت الی زوجها فاءخبرته باءنها راءت فی ذلک البیت ضوءا عظیما فتعجب اليهودی زوجها و قد نسی اءن فی بیته ملاءة فاطمة، فنهض مسرعا و دخل البیت فاذا ضیاء الملاءة ینشر شعاعها کاءنه یشتعل من بدر منیر یلمع من قریب، فتعجب من ذلک فاءنعم النظر فی موضع الملاءة فعلم اءن ذلک النور من ملاءة فاطمة، فخرج اليهودی یعدو الی اءقربائه و زوجته تعدو الی اءقربائها فاجتمع ثمانون من اليهود فراءوا ذلک فاءسلموا کلهم (376) بیان: الملاءة بالضم و المد: الازار و الربطة.

ترجمه: ابن شهر آشوب و قطب الدین راوندی گویند:

روایت شده که علی علیه السلام مقداری جو از یک یهودی قرض کرد، یهودی مزبور گفت: باید در ازای آن چیزی را به عنوان رهن در نزد من بگذاری. و علی علیه السلام چادر حضرت فاطمه علیها السلام را که پشم بود به او داد. آن شخص چادر را گرفته و به خانه برده، در اطاقی گذاشت. به هنگام شب زن آن شخص برای انجام کاری داخل اطاق مزکور گردید و نوری را دید که اطاق را روشن کرده، فوراً از اطاق خارج شد و آنچه را دیده بود به شوهرش اطلاع داد، مرد یهودی که فراموش کرده بود چادر فاطمه علیها السلام در آن اطاق است تعجب نمود و به سرعت برخاسته داخل آن اطاق گردید و بلافاصله دریافت که آن نور از چادری ساطع می شود که علی علیه السلام آن را گرو گذاشته است. پس آن مرد یهودی و همسرش از خانه خارج شده و هر یک به سوی اقوام خویش شتافته و آنها را از معجزه ای که دیده بودند آگاه نمودند، و در اثر این واقعه هشتاد نفر از آنها به اسلام متمایل گردیده و ایمان آوردند. 93/37 الخرائج (377): روی اءن الیهود کان لهم عرس فجاؤ وا الی رسول الله صلی الله علیه و آله و قالوا: لنا حق الجوار فنساءلك اءن تبعث فاطمة بنتک الی دارنا حتی یزاد عرسنا بها و اءلحوا علیه، فقال: انها زوجة علی بن اءبی طالب و هی بحکمہ و ساءلوه اءن یشفع الی علی فی ذلک. و قد جمع الیهود الطم (378) و الرم (379) من الحلی و الحلل، و ظن الیهود اءن فاطمة تدخل فی بذلتها (380) و اءرادوا استهانة بها، فجاہ جبرئیل بثیاب من الجنة و حلی و حلل لم یروا مثلها فلبسها فاطمة و تحلت بها فتعجب الناس من زینتها و اءلوانها و طیبتها، فلما دخلت فاطمة دار الیهود سجد لها نساءؤ هم یقبلن الارض بین یدیهما و اءسلم بسبب ما راءوا خلق کثیر من الیهود ایضاح: قال الجوهری، الرم بالكسر الثری یقال: جاہ بالطم و الرم اذا جاہ بالمال الکثیر و قال: الطم البحر و قال الفیروزآبادی: جاہ بالطم و الرنم: بالبحری و البری اءو الرطب و الیاس اءو التراب او بالمال الکثیر، و الرم بالكسر ما یحملہ الماء اءو ما علی وجه الارض من فتات الحشیش، و قال: الطم بالكسر الماء اءو ما وجهه اءو ما ساقاة من غناء و البحر و العدد اکثیر (381)

ترجمه: قطب الدین راوندی گوید که روایت شده:

یکی از همسایگان یهودی پیامبر (در مدینه) در خانه اش عروسی داشت، لذا به حضور رسول خدا آمده و گفتند: ما با شما حق همسایگی داریم لذا از شما تقاضا می کنیم که فاطمه را به عروسی ما بفرستی تا موجب سرفرازی ما باشد. آنان در این مورد خیلی اصرار کردند تا اینکه پیامبر به ایشان فرمود: فاطمه همسر علی بن ابی طالب است و باید علی در این مورد اجازه دهد. آنها وقتی این جواب را شنیدند از رسول خدا صلی الله علیه و آله تقاضا کردند که در این رابطه با علی علیه السلام صحبت کرده و رضایت وی را جلب نماید. زنان یهودی برای شرکت در آن مجلس هر چه زر و زیور و لباسهای فاخر داشتند در بر کرده و فکر می کردند که فاطمه علیها السلام با همان لباسهای معمول روزمره در آن مجلس حاضر خواهد شد و آنان می توانند او را مورد توهین و تحقیر قرار دهند، جبرئیل در این روز فرود آمد و برای فاطمه علیها السلام لباسی زیبا و زیورهایی بی مانند

را از بهشت اهدا نمود. وقتی حضرت فاطمه آن لباس ها و زینت ها را پوشید همگان از زیبایی ، و رنگ و بوی خوش آنها تعجب می نمودند، و هنگامی که با آن وضعیت وارد خانه آن یهودی گردید زنان حاضر در مجلس را بهت و حیرت در بر گرفت به طوری که در مقابل آن حضرت به سجده افتادند و بسیاری از آنها به سبب آنچه که دیده بودند تحت تأثیر قرار گرفته و اسلام آوردند.

94/38 تفسیر العیاشی (382) : عن سیف ، عن نجم ، عن ابي جعفر عليه السلام قال : ان فاطمة عليها السلام ضمنت لعلی علیه السلام عمل البيت و العجین و الخبز و قم البيت و ضمن لها علی علیه السلام ما كان خلف الباب : نقل الحطب و ابن یحیی ء بالطعام.

فقال لها یوما: یا فاطمة ! هل عندك شیء ؟ قالت : و الذی عظم حقك ما كان عندنا منذ ثلاثة ايام شیء ء نقربك به . قال : افلا اعبرتنی ؟ قالت : كان رسول الله صلی الله علیه و آله نهانی اءن اعساءلك شینا، فقال : لا تساءلین ابن عمك شینا ان جاءك بشیء ء عفو و الا فلا تساءلیه.

قال : فخرج علیه السلام فلقی رجلا فاستقرض منه دینارا ثم اعقيل به و قد اعمسى ، فلقی مقداد بن الاسود فقال للمقداد: ما اخرجك فی هذه الساعة ؟ قال : الجوع و الذی عظم حقك یا امیر المؤمنین.

قال : قلت لابی جعفر: و رسول الله صلی الله علیه و آله حی ؟ قال : و رسول الله صلی الله علیه و آله حی. قال : فهو اخرجنی و قد استقرضت دینارا و ساؤ ثرك به فدفعه الیه فاعقيل فوجد رسول الله صلی الله علیه و آله جالسا و فاطمة تصلی و بینهما شیء مغطی فلما فرغت اجترت ذلك الشیء فاذا جفنه من خبز و لحم ، قال : یا فاطمة ! اعنی لك هذا؟ قالت : هو من عندالله ان الله یرزق من یشاء بغير حساب ، فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله : اعلا احدتك بمثلک و مثله؟ قال : بلی ، قال : مثلك مثل زكريا اذ دخل علی مریم المحراب فوجد عندها رزقا قال : یا مریم ؟ اعنی لك هذا؟ قالت : هو من عندالله ان الله یرزق من یشاء بغير حساب . فاكلو منها شهرا و هی الجفنة التي یاءكل منها القائم علیه السلام و هی عندنا

ترجمه : امام محمدباقر علیه السلام فرماید (383) :

حضرت فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام تعهد داد که تمام کارهای داخل خانه را از قبیل خمیرکردن آرد، پختن نان ، نظافت منزل و غیره را انجام دهد و علی علیه السلام نیز تعهد نمود که امور خارج از خانه مانند آوردن هیزم و تهیه طعام را انجام دهد.

در یکی از روزها علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام گفت : ای فاطمه ! آیا در خانه چیز داری ؟ فاطمه گفت : سوگند به آن خدایی که حق تو را بزرگ قرار داده ، مدت سه روز است که چیزی نداریم تا بتوانم آن را برایت بیآورم . علی علیه السلام فرمود: چرا این امر را به من خبر ندادی ؟ فاطمه گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا نهی نموده از اینکه چیزی از تو بخواهم و فرموده است : اگر علی چیزی برای تو آورد بپذیر و در غیر این صورت هرگز از او چیزی مخواه.

امام باقر علیه السلام گوید: پس علی علیه السلام از خانه خارج شد و در بین راه فردی را ملاقات نموده و يك دینار از او قرض کرد تا طعامی برای خانه فراهم کند، در راه بازگشت با مقداد بن اسود روبرو گردید و از او سؤال کرد که به چه دلیل از خانه خارج شده و به دنبال چیست ؟ مقداد پاسخ داد: امیرمؤمنان ! به حق آن خدایی که حق تو را بر ذمه ما عظیم کرده ، گرسنگی موجب خروج من از منزل شده است.

راوی گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم : آیا در آن زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله زنده بودند؟ امام فرمود : آری زنده بودند و ادامه دادند:

علی علیه السلام به مقداد گفت : من نیز به همین علت از خانه خارج شده ام و برای تهیه طعام يك دینار قرض کرده ام و اکنون آن را به تو می دهم . و آن دینار را به مقداد داده و به طرف خانه خود بازگشت ، و هنگامی که وارد خانه گردید مشاهده نمود که پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته و فاطمه علیها السلام در مصلاهی خویش مشغول نماز است و يك ظرف سرپوشیده نیز در میان ایشان قرار دارد، پس فاطمه علیها السلام از نماز فارغ شد، آن ظرف را جلو کشید و چون نگاه کردند دیدند که کاسه ای پر از نان و گوشت است . علی علیه السلام گفت : ای فاطمه ! این غذا از کجاست ؟ فاطمه گفت : از طرف خدا آمده ، همانا خداوند هر که را بخواهد رزق بی حساب دهد. و پیامبر اسلام به او فرمود: ای علی ! آیا دوست داری برایت بگویم مثل تو و فاطمه چیست ؟ علی علیه السلام گفت : آری . رسول خدا فرمود: تو مانند حضرت زکریا هستی زیرا آن حضرت هم وقتی در مصلاهی مریم غذایی دید، از او پرسید که آن غذا را از کجا آورده و مریم در جواب او گفت : از طرف خدا آمده ، و خداوند هر که را بخواهد بدون حساب رزق و روزی می دهد.

امام باقر علیه السلام گوید: علی و فاطمه مدت يك ماه از آن غذا می خوردند و تمام نمی شد، آن کاسه همان است که حضرت قائم علیه السلام نیز از آن خواهد خورد، و آن ، هم اکنون نزد ماست.

95/39 المناقب (384) : الخركوشي في كتابه ، اللوامع ، و شرف المصطفى باسناد عن سلمان ، و ابو بكر الشيرازي في كتابه عن ابي صالح ، و ابو اسحاق الثعلبي و علي بن احمد الطائي ، و ابو محمد الحسين بن علوية القطان في تفاسيرهم ، عن سعيد بن جبير و سفيان الثوري ، و ابو نعيم الاصفهاني فيما نزل من القرآن في امير المؤمنين عليه السلام عن حماد بن سلمة ، عن ثابت ، عن انس ، و عن ابي مالك ، عن ابن عباس و القاضي النطنزي عن سفيان بن عيينة ، عن جعفر الصادق عليه السلام و اللفظ له ، في قوله : (مرج البحرين يلتقيان (385)) قال : علي و فاطمة بحران عميقان لا يبغى احدهما على صاحبه .

و في رواية : (بينهما برزخ) : (386) رسول الله ، (يخرج منهما اللؤلؤ و المرجان) : (387) الحسن و الحسين عليهما السلام

ترجمه : امام جعفر صادق عليه السلام درباره آيه : (مرج البحرين يلتقيان (388)) گوید : علي و فاطمه دو دريای عميق می باشند که به یکدیگر تعدی و ستم نمی کنند .

و در روایت دیگری آمده است که مقصود از جمله (بينهما برزخ لا يبغيان (389)) (که ادامه آیه بالا می باشد ، رسول خدا صلی الله علیه و آله است که میان علی و فاطمه قرار دارد و با راهنماییهای خود مانع از تعدی و ستم آنها به یکدیگر می شود : مترجم و مقصود از جمله (يخرج منهما اللؤلؤ و المرجان) (390) نیز که در ادامه آن آیه است ، حسن و حسین علیهما السلام می باشند که از علی و فاطمه متولد شده اند (391) . ابن شهر آشوب این حدیث را از کتابهای زیر برگرفته و در مناقب آورده است :

1 کتاب اللوامع : عبدالملك بن محمد خرگوشي (406 هـ) ، به نقل از سلمان فارسی

2 شرف المصطفى : عبدالملك بن محمد خرگوشي (406 هـ) ، به نقل از سلمان فارسی

3 تفسیر ثعلبی (427 هـ) ، از سعید بن جبیر (95 هـ) و سفيان ثوري (161 هـ)

4 تفسیر علی بن احمد طائي (ح 420 هـ) ، از سعید و سفيان

5 تفسیر ابو محمد قطان (198 هـ) ، از سعید و سفيان

6 ما نزل القرآن في امير المؤمنين : ابو نعيم اصفهاني (430 هـ) ، از انس بن مالك (93 هـ) ، و ابن عباس (68 هـ) .

7 کتاب ابوبکر شیرازی ، به نقل از ابوصالح

8 کتاب قاضي نطنزي ، از سفيان بن عيينة (198 هـ) .

96/... المناقب (392) : عمار بن ياسر في قوله تعالى : (فاستجاب لهم ربهم ائني لا اضيع عمل عامل منكم من ذكر اءو انثى (393)) قال : فالذكذ علي و الانثى فاطمة عليهما السلام وقت الهجرة الي رسول الله صلى الله عليه و آله في الليلة (394)

ترجمه : عمار ياسر در تفسير آيه فاستجب لهم ربهم ائني لا اضيع عمل عامل منكم من ذكر اءو انثى (آل عمران : 159) گوید :

منظور از ((ذكر)) (علي عليه السلام و منظور از ((انثى)) حضرت فاطمه عليها السلام در زمانی می باشد که از مکه به سوی مدینه در شب تاريخ هجرت نمودند .

97/... المناقب (395) : الباقر عليه السلام في قوله تعالى (و ما خلق الذكر و الانثى) (396) فالذكر امير المؤمنين و الانثى فاطمة عليهما السلام (ان سعيمك لئنتي) (397) لمختلف (فاعما من اءعطى و اتقى و صدق بالحسنى) (398) بقوته و صام حتى وفا بنذره و تصدق بخاتمه و هو راع ، و اثر المقداد بالدينار علي نفسه قال : (و صدق بالحسنى) (399) و هي الجنة و الثواب من الله فسنيسره لك فجعله اماما في الخير و قدوة و اءبا للائمة يسره الله لليسرى .

ترجمه : امام باقر عليه السلام در تفسير آيات و ما خلق الذكر و الانثى ، ان سعيمك لئنتي ، فاعما من اءعطى و اتقى ، و صدق بالحسنى ، فسنيسره للعسرى (400) (الليل 7 3) فرماید :

در آيه (و ما خلق الذكر و الانثى (401)) منظور از ((ذكر)) (علي بن ابي طالب عليه السلام است و منظور از ((انثى)) حضرت فاطمه عليها السلام می باشد ؛ و معنی (ان سعيمك لئنتي) (402) يعني تلاشهای شما صورتهای مختلف دارد ؛ و منظور از آيه (فاعما من اءعطى و اتقى و صدق بالحسنى) (403) حضرت علي عليه السلام است که غذای خود را صدقه داد و روزه گرفت تا نذر خود را ادا نمود ، و انگشتر خود را در حال ركوع صدقه داد ، و همچنين مقدار را بر خویش مقدم داشت و تنها ديناری را که برای خريد طعام قرض کرده بود به او هديه نمود ؛ و منظور از (و صدق بالحسنى) (404) پاداشی است که خداوند در مقابل اين اعمال وعده نموده است و بهشت و ثواب كثير را به او ارزانی داشته و علي عليه السلام را امام مردم برای هدايت به سوی خير و رهبر آنها قرار داده ، و او را پدرائمه ظاهرين قرار داده تا به مدد الهی مردم را به سوی آسودگی و راحتی يعني سعادت راهنمایی کنند .

98/... المناقب (405) : الباقر عليه السلام في قوله تعالى : (و لقد عهدنا الي آدم من قبل) (406) كلمات في محمد و علي و فاطمة و الحسن و الحسين و الائمة من ذريتهم عليهم السلام كذا نزلت علي محمد صلى الله عليه و آله

ترجمه : امام باقر عليه السلام در تفسير آيه (و لقد عهدنا الى آدم من قبل) (طه : 115) مى فرمايد: منظور كلماتي است كه درباره محمد، على ، فاطمه ، حسن و حسين و ساير ائمه از اولاد ايشان عليهم السلام نازل شده است. ...99/المناقب (407) : القاضى ابو محمد الكرخى فى كتابه عن الصادق عليه السلام قالت فاطمة عليها السلام لما نزلت : (لا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء بعضكم بعضا) (408) (ر) هبت رسول الله صلى الله عليه و آله اذن اعقول له : يا ابة فكنت اعقول : يا رسول الله ، فاء عرض عنى مرة اعو اثنين اعو ثلاثا ثم اعقل على . فقال : يا فاطمة ! انها لم تنزل فيك ، و لا هى اهلك و لا فى نسلك ، اعنت منى و اعنا منك انما نزلت فى اهل الجفاء و الغلظة من قريش اصحاب البذخ و الكبر قولى : يا ابة ، فانها احببى للقلب و اعرضى للرب . ترجمه : امام صادق عليه السلام فرمايد: حضرت فاطمه عليها السلام مى فرمود:

هنگامى كه آيه لا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء بعضكم بعضا (تور: 63) نازل شد، من از اينكه به رسول خدا صلى الله عليه و آله پدر بگويم خوددارى كردم و لذا ايشان را با عنوان ((رسول الله)) مخاطب قرار مى دادم ولى ايشان سه مرتبه ، در زماني كه او را با اين عنوان مورد خطاب قرار مى دادم ، از من اعراض نمود و دورى كرد و در دفعه بعد خطاب به من فرمود: اى فاطمه ! اين آيه درباره تو، و اهل خانه تو و نسلى كه از تو باقى مى ماند نازل نشده ، زيرا تو از من و من از تو هستم ، بلكه اين آيه درباره ستمكاران و متكبران قريش نازل شده و لذا تو همچنان مرا با لفظ)) پدر ((مورد خطاب قرار بده ، زيرا قلب من به اين كلمه خشنود مى گردد و زنده مى شود، و خداوند نيز آن را بيشتر دوست مى دارد.

...100/المناقب (409) : و اعلم اعن الله تعالى ذكر اثنتى عشرة امراة فى القرآن على وجه الكناية (اسكن اعنت و زوجك الجنة (410) (حوا (ضرب الله مثلا للذين كفروا امراة نوح و امراة لوط) (411) (اذ قالت رب ابن لى عندك بيتا فى الجنة (412) (امراة فرعون (و امراة قائمة) (413) لابراهيم (و اعصلحنا له زوجة (414) (لذكريا (الان حصص الحق) (415) زليخا (و آتيناها اهله (416) (لا يوب) انى وجدت امراة تملكهم (417) (بلقيس (انى اريد اعن انكحك) (418) لموسى (و اذ اسر النبي الى بعض اعزواجه حديثا (419) (حفصة و عائشة (و وجدك عائلا) (420) خديجة (مرج البحرين (421) (فاطمة عليها السلام.

ثم ذكرهن بخصال : التوبة من حوا (قال ربنا ظلمنا) (422) و الشوق من آسية) رب آبن لى عندك بيتا (423) (و الضيافة من سارة (و امراة قائمة) (424) و العقل من بلقيس) ان الملوك اذ دخلوا قرية (425) (و الحياء من امراة موسى (فجاءته احديهما تمشى) (426) و الاحسان من خديجة (و وجدك عائلا) (427) و النصيحة لعائشة و حفصة (يا نساء النبي لستن كاعاد الى قوله و اعطعن الله و رسوله (428) (و العصمة من فاطمة عليها السلام (و نساءنا و نساءكم(429))

و ان الله تعالى اعطى اعشياء لعشرة من النساء: التوبة زوجة آدم ، و الجمال لسارة زوجة ابراهيم ، و الحفاظ لرحمة زوجة ابيوب ، و الحرمة لاسية زوجة فرعون ، و الحكمة لزليخا زوجة يوسف ، و العقل لبلقيس زوجة سليمان ، و الصبر لبرخانه ام موسى ، و الصفوة لمريم ام عيسى ، و الرضى لخديجة زوجة المصطفى ، و العلم لفاطمة زوجة المرتضى.

و الاجابة لعشرة (و لقد نادانا نوح فلنعم المجيبون)) (430) فاستجاب له ربه فصرف عنه كيدهن (431) (يوسف قال قد اعجيبت دعوتكما) (432) موسى و هارون) فاستجبا له (433) (يونس فاستجبتا له فكشفنا ما به من ضر) (434) اعيوب (فاستجبتا له وهبنا له يحيى) (435) زكريا (اعدعوني اعستجب لكم (436) (للمخلصين (اعمّن يجيب المضطر) (437) للمضطرين (و اذا ساءلك عبادى) (438) للداعين (فاستجاب لهم ربهم (439) (فاطمة و زوجها.

و كان رسول الله صلى الله عليه و آله يهتم لعشرة اعشياء فآمنه الله منها و بشرة بها :لفراقه وطنه ، فاعنزل الله (ان الله فرض عليك القرآن لرادك الى معاد) (440) و لتبديل القرآن بعده كما فعل بسائر الكتب فنزل (انا نحن الذكر و انا له لحافظون) (441) و لامته من العذاب فنزل (و ما كان الله ليعذبهم و اعنت فيهم) (442) و لظهور الدين فنزل (ليظهره على الدين كله) (443) و للمؤمنين بعده فنزل : (ثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت فى الحياة الدنيا و فى الآخرة) (444) و لخصمائهم فنزل : يوم لا يجزى الله النبي و الذين آمنوا (445) (و الشفاعة فنزل : (و لسوف يعطيك ربك فترضى) (446) و للفتنة بعده على وصية فنزل (فاما نذهبن بك فانا منهم منتقمون) (447) يعنى بعلى ، و لثبات الخلافة فى اعولاده فنزل : ليستخلفهم فى الارض (448) (و لا بنته حال الهجرة فنزل (الذين يذكرون الله قياما و قعودا (449) (الآيات).

و راعس التوابين اربعة : آدم (قالا، ربنا ظلمنا انفسنا) (450) و يونس قال) : سبحانك انى كنت من الظالمين ((451) و داود (و خر راکعا و اعناب) (452) و فاطمة (الذين يذكرون الله قياما و قعودا. (453)) و خوف اربعة من الصالحات : آسية عذبت باانواع العذاب فكانت تقول (رب ابن لى عندك بيتا فى الجنة) (454) و مريم خافت من الناس و هربت (فناديها من تحتها اءلا تحزنى) (455) و خديجة عذلتها النساء فى النبى صلى الله عليه و آله فهجرتها فقالت فاطمة : اما كان اءبى رسول الله صلى الله عليه و آله اءلا يحفظ فى ولده ، اءسرع ما اءخذتم ، و اءعجل ما نكصتم.

و راعس البكائين ثمانية ، آدم و نوح و يعقوب و يوسف و شعيب و داود و فاطمة و زين العابدين عليهم السلام ، قال الصادق : اما فيكت على رسول الله صلى الله عليه و آله حتى تاءذى بها اءهل المدينة فقالوا لها: قد آذيتنا بكثرة بكائك ، اما اءن تبكى بالليل و اما اءن تبكى بالنهار ، فكانت تخرج الى مقابر الشهداء فتبكى ترجمه : امام صادق عليه السلام فرمايد:

بدان كه خداوند متعال در 12 جاى قرآن ، به نحو تصريح و كنايه ، درباره زنان سخن گفته است:

- 1در آيه (اسكن اءنت و زوجك الجنة) (بقره : 35) درباره حوا
- 2در آيه ضرب الله مثلا للذين كفروا امراءة نوح و امراءة لوط (تحريم : 10) درباره زنان نوح و لوط
- 3در آيه (اذ قالت رب ابن لى عندك بيتا فى الجنة) (تحريم : 11) درباره حضرت آسيه همسر فرعون
- 4در آيه (و امراءته قائمة) (هود: 71) درباره ساره سارا همسر حضرت ابراهيم
- 5در آيه (و اءصلحنا له زوجة) (انبياء: 90) درباره همسر حضرت زكريا
- 6در آيه (الان حصحص الحق) (يوسف : 51) درباره زليخا
- 7در آيه (و آتيناها اءهله) (انبياء 84: درباره همسر حضرت ايوب
- 8در آيه (انى و جدت امراءة تملكهم) (نمل : 23) درباره بلقيس
- 9در آيه (انى اريد اءن انكحك) (قصص : 27) درباره همسر حضرت موسى
- 10در آيه (و اذ اءسر النبى الى بعض اءزواجه حديثا) (تحريم : 2) درباره حفصه و عايشه
- 11در آيه (و وجدك عائلا) (والضحى : 8) درباره حضرت خديجه عليها السلام
- 12در آيه (مرج البحرين) (الرحمن : 19) درباره حضرت فاطمه عليها السلام

سپس خداوند متعال خصلت هاى را كه به سبب آنها از اين زنان سخن گفته برمى شمارد و درباره آنها به شرح ذيل سخن مى گويد:

- 1توبه از حضرت حوا، در آيه (قالا ربنا ظلمنا) (اعراف : 23)
- 2شوق به آخرت از حضرت آسيه ، در آيه (رب ابن لى عندك بيتا) (تحريم : 11)
- 3مهمان نوازى از سارا همسر حضرت ابراهيم ، در آيه (و امراءته قائمه) (هود: 71)
- 4عقل و تدبير از بلقيس ، در آيه (ان الملوك اذا دخلوا قرية) (نمل : 34)
- 5حيا از همسر حضرت موسى ، در آيه (فجاءته اءديهما تمشى) (قصص : 25)
- 6احسان از حضرت خديجه ، در آيه (و وجدك عائلا) (والضحى : 8)
- 7درباره نصيحت به عايشه و حفصه ، در آيه يا نساء النبى لستن كاءحد تا و اعطعن الله و رسوله) احزاب 32 و 33)
- 8درباره عصمت حضرت فاطمه عليها السلام ، در آيه (و نساءنا و نساءكم) (آل عمران : 61).

و همانا خداوند متعال ده خصلت را به ده نفر از زنان عالم عطا نموده ، و نسبت داده است:

- 1توبه را به حضرت حوا
- 2زيبايى را به سارا همسر حضرت ابراهيم

- 3 محافظت از خود را به همسر حضرت ایوب
- 4 احترام و حرمت را به آسیه همسر فرعون
- 5 حکمت را به زلیخا همسر حضرت یوسف
- 6 عقل را به بلقیس همسر حضرت سلیمان
- 7 صبر را به مادر حضرت موسی
- 8 برگزیدگی را به حضرت مریم مادر عیسی علیه السلام
- 9 مقام رضا و خشنودی را به حضرت خدیجه علیها السلام همسر رسول خدا
- 10 علم را به حضرت فاطمه علیها السلام همسر علی علیه السلام.

و خداوند بزرگ دعای ده نفر را وعده اجابت داده است که عبارتند از دعاهای:

- 1 حضرت نوح را در آیه (و لقد نادانا نوح فلنعم المجیبون) (صافات : 75)
- 2 حضرت یوسف را در آیه (فاستجاب له ربه فصرف عنه کیدهن) (یوسف : 34)
- 3 حضرت موسی و هارون را در آیه (قال قد اجیبت دعوتكما) (یونس: 89) :
- 4 حضرت یونس را در آیه (فاستجبنا له) (انبیاء: 89)
- 5 حضرت ایوب را در آیه (فاستجبنا له فکشفنا ما به ضر) (انبیاء: 84)
- 6 حضرت زکریا را در آیه (فاستجبنا له و وهبنا له یحیی) (انبیاء: 90)
- 7 دعای مخلصین را در آیه (ادعونی اءستجب لکم) (مؤ من : 60)
- 8 دعای مضطربین را در آیه (ءامن یحیی المضطر) (نمل: 62) :
- 9 دعای هر دعاکننده مؤ من را در آیه (و اذا ساءلك عبادی) (بقره: 186) :
- 10 دعای حضرت فاطمه و علی علیهما السلام را در آیه (فاستجاب لهم ربهم) (آل عمران : 195).

پیامبر اسلام درباره موضوع نگران و اندیشناک بود و خداوند توانا او را آسوده خاطر ساخته و به اموری بشارت داد، آن موضوعات عبارتند از:

- 1 دوری از مکه ، که خداوند به او وعده بازگشت داده و فرمود :ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد) قصص : 85)
- 2 تحریف قرآن ، که خداوند محافظت از آن را تقبل فرموده و گفت : (انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون) (حجر : 9)
- 3 فرود آمدن عذاب و بلا بر مسلمانان ، که خداوند فرمود: (و ما کان الله لیعذبهم و اءنت فیهم) (انفال : 33 یعنی)) تا تو در میان آنان هستی بلایی بر ایشان نازل نمی شود((
- 4 گسترش اسلام ، که خداوند وعده نمود تا اسلام را بر تمام مذاهب در جهان برتری بخشد و فرمود: (لیظهره علی الدین کله) (توبه: 34) :
- 5 ثبات و پایداری مؤ منان بعد از رحلت پیامبر، که خداوند وعده نمود تا آنان را در دین خود استوار و ثابت قدم نگاه دارد و فرمود :ینبئ الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیاة الدنیا و فی الآخرة) ابراهیم(27) :
- 6 درباره دشمنان مؤ منین و تسلط آنها بر مسلمانان ، که خداوند متعال آن را منتفی دانسته و فرمود (یوم لا یجزی الله النبی و الذین آمنوا) (تحریم : 8)
- 7 درباره قبول شفاعت پیامبر برای مؤ منان ، که خداوند وعده قبول آن را داده و فرمود : (و لسوف یعطیک ربک فترضی) (والضحی : 5)
- 8 درباره فتنه و نیرنگی که پس از رحلت پیامبر، گریبان وصی او یعنی علی علیه السلام را خواهد گرفت ، که خداوند در این زمینه وعده انتقام شدید داده و فرمود: (فاما نذهبین بک فانا منهم منتقمون) (زخرف: 41) :
- 9 درباره ثبوت خلافت برای فرزندان علی علیه السلام ، که خداوند متعال در این باره وعده نمود که آنان ر خلیفه و حجت خود در زمین قرار دهد و فرمود: (لیستخلفنهم فی الارض) (نور: 55)

10 و درباره هجرت حضرت فاطمه علیها السلام از مکه به مدینه ، که خداوند پیامبرش را در خصوص سلامت آن بانو مطمئن نموده و فرمود: (الذین یذکرون الله قیاما و قعودا) تا آخر آیه (آل عمران : 191).

در راعس توبه کنندگان چهار نفر قرار دارند:

- 1 حضرت آدم علیه السلام که فرمود: (قالا، ربنا ظلمنا انفسنا)) اعراف : 22)
 - 2 حضرت یونس که گفت : (سبحانک انی کنت من الظالمین) (انبیاء: 87) :
 - 3 حضرت داود علیه السلام که خداوند کریم درباره اش فرماید: (و خر راکعا و اعناب) (ص : 24)
 - 4 حضرت فاطمه علیها السلام که خداوند متعال درباره اش فرماید: (الذین یذکرون الله قیاما و قعودا) (آل عمران : 191).
- و چهار تن از زنان نیکوکار و صالح هراسان و خائف شدند و سختیهای بسیاری را تحمل کردند:
- 1 آسیه همسر فرعون که دچار انواع عذابها و شکنجه ها گردید تا آنجا که مرگ را آرزو می کرد و می گفت : (رب ابن لی عندک بیتا فی الجنة) (تحریم : 11)
 - 2 حضرت مریم که از زخم زبانها و سخنان بیهوده مردم رنج بسیار برد و از آنها دوری گزید، که خداوند درباره وی فرمود : (فنادیها من تحتها الا تحزنی) (مریم : 24)
 - 3 حضرت خدیجه علیها السلام که زنان قریش به دلیل ازدواجش با پیامبر از او دوری کردند و اجازه ملاقات هیچ زنی را با او نمی دادند.
 - 4 حضرت فاطمه علیها السلام ، او آنقدر عذاب و سختی کشید که می گفت:
- ((آیا پدر من پیامبر خدا نیست که فرزنداناش محافظت نمی شوند، چه زود گمراه شدید، و چه زود دین خدا را واژگون نمودید.))!

و در راعس گریه کنندگان هشت نفر قرار دارند:

- 1 آدم
 - 2 نوح
 - 3 یعقوب
 - 4 یوسف
 - 5 شعیب
 - 6 داود
 - 7 فاطمه علیها السلام
 - 8 امام زین العابدین علیه السلام.
- امام صادق علیه السلام فرموده : فاطمه علیها السلام در فراق رسول خدا آنقدر گریست که مردم مدینه اظهار ناراحتی نمودند و به فاطمه علیها السلام گفتند: گریه شبانه روزی تو ما را آزار می دهد، پس یا در شب گریه کن و یا در روز. بعد از آن حضرت فاطمه علیها السلام به محل دفن شهدا می رفت و در آنجا گریه می کرد.
- .../101 المناقب (456) : کتاب اعیان بکر الشیرازی و روی اعبوالهدیل عن مقاتل ، عن محمد بن الحنفیة ، عن اءبیه اءن رسول الله صلی الله علیه و آله قراء (ان الله اصطفاک و طهرک) (457) (فقال لی : یا علی ! خیر نساء العالمین اءربع : مریم بنت عمران و خدیجة بنت خویلد، فاطمه بنت خویلد، و فاطمة بنت محمد، و آسیه بنت مزاحم(458) ترجمه : علی علیه السلام گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله آیه (ان الله اصطفاک و طهرک) : خداوند تو را انتخاب و تطهیر نمود را قرائت نمود و به من فرمود:

ای علی ! بهترین زنان دو عالم چهار نفر می باشند:

- 1مريم دختر عمران
- 2خديجه دختر خويلد
- 3فاطمه دختر محمد صلى الله عليه و آله
- 4آسيه دختر مزاحم.

.../102 المناقب (459): ابونعيم فى الحلية و ابن البيع فى المسند و الخطيب فى التاريخ و ابن بطة فى الابانة و احمد السمعانى فى الفضائل باءسانيدهم عن معمر، عن قتادة عن ائسنس و روى الثعلبى فى تفسير و السلامى فى تاريخ خراسان و ابوصالح المؤذن فى الاربعين باءسانيدهم عن ابي هريرة، و روى الشعبى عن جابر بن عبدالله و سعيد بن المسيب، و روى كريب عن ابن عباس و روى مقاتل عن سليمان، عن الضحاك، عن ابن عباس و قد رواه ابومسعود و عبدالرزاق و احمد و اسحاق كلهم عن النبى صلى الله عليه و آله و اللفظ للحلية اءنه قال صلى الله عليه و آله: حسبك من نساء العالمين مريم بنت عمران، و خديجة بنت خويلد و فاطمة بنت محمد، و آسية امراة فرعون، و فى رواية مقاتل و الضحاك و عكرمة عن ابن عباس: و افضلهن فاطمة ترجمه: بيامبر خدا صلى الله عليه و آله فرموده:

زنان بزرگ عالميان چهار نفر هستند:

- 1مريم بنت عمران
- 2خديجه بنت خويلد
- 3فاطمه بنت محمد صلى الله عليه و آله
- 4آسيه همسر فرعون

و در روايت مقاتل و ضحاك و عكرمه، از ابن عباس آمده: و برترين آنها حضرت فاطمه عليهاالسلام مى باشد. اين حديث را ابن شهر آشوب (588 هـ)، از كتابهاى زير روايت نموده است:

- 1حلية الاولياء (460): ابونعيم اصفهاني (430 هـ)
- 2مستدرک حاكم نيشابورى (405) (461) هـ
- 3تاريخ بغداد: خطيب بغدادى (463 هـ)
- 4الابانة: ابن بطة عكرى حنبلى (387 هـ)
- 5فضائل الصحابه: احمد سمعانى (562 هـ)
- 6تفسير ثعلبى (427 هـ)
- 7تاريخ خراسان: ابوعلی سلامى (374 هـ)
- 8اربعين: ابوصالح مؤذن (462).

.../103 المناقب (463): الفضائل عن عبدالملك العكرى و مسند احمد باءسانيدهما، عن كريب، عن ابن عباس اءنه قال صلى الله عليه و آله: سيدة نساء اهل الجنة مريم بنت عمران، و خديجة بنت خويلد، و فاطمة بنت محمد و آسية امراة فرعون (464)

ترجمه: برترين زنان بهشت چهار نفر هستند:

- 1مريم بنت عمران
- 2خديجه بنت خويلد
- 3فاطمه بنت محمد صلى الله عليه و آله
- 4آسيه همسر فرعون

.../104 المناقب (465): تاريخ بغداد (466) باءساند الخطيب، عن حميد الطويل، عن ائسنس، قال النبى صلى الله عليه و آله: خير نساء العالمين: اربع: مريم ابنة عمران و آسية امراة فرعون، و خديجه بنت خويلد، و فاطمة بنت محمد (467)

ترجمه: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمايد:

بهترين زنان دو عالم چهار نفر هستند: مريم، آسيه، خديجه و فاطمه.

.../105 المناقب (468): ثم ان النبى صلى الله عليه و آله فضلها على سائر نساء العالمين فى الدنيا و الاخرة روت عائشة و غيرها عن النبى صلى الله عليه و آله اءنه قال: يا فاطمة! ابشرى فان الله تعالى اصطفاك على نساء العالمين

و علی نساء الاسلام و هو خیر دین

ترجمه: ابن شهر آشوب گوید:

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه علیها السلام را بر سایر زنان دو عالم یعنی زنان دنیا و آخرت برتری و فضیلت بخشید، عایشه و غیر او روایت کرده اند که رسول خدا می فرمود: ای فاطمه! به تو بشارت می دهم که خداوند متعال تو را از میان کلیه زنان دو عالم، و زنان اسلام، برگزیده و تو را نسبت به آنان فضیلت و برتری عطا کرده است.

.../106 المناقب (469): حذیفة: ان النبی صلی الله علیه و آله قال: اعاتانی ملک فیشرنی اعن فاطمة سيدة نساء اهل الجنة اعو نساء امتی(470)

ترجمه: حذیفة گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرشته ای نزد من آمد و گفت: تو را مژده می دهم که دخترت فاطمه بزرگ و سرور زنان بهشت، یا زنان امت من است.

.../107 المناقب (471): البخاری و مسلم فی صحیحهما، و ابوالسعادت فی فضائل العشرة، و ابوبکر بن ابی شیبة فی اعمالیه، و الدیلمی فی فردوسه اعنه صلی الله علیه و آله قال: فاطمة سيدة نساء اهل الجنة ترجمه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماید: فاطمه برترین زنان بهشت است. ابن شهر آشوب (588 هـ) این حدیث را از منابع ذیل گرفته است:

1 صحیح بخاری (256) (472) هـ)

2 صحیح مسلم (261) (473) هـ)

3 فضائل العشرة: ابوالسعادت

4 امالی ابی بکر بن ابی شیبہ (235 هـ)

5 مسند الفردوس: ابن شیرویه دیلمی (509 هـ) (474)

.../108 المناقب (475): حلیة ابی نعیم (476): روی جابر بن سمرة عن النبی صلی الله علیه و آله قال: ان فاطمة سيدة نساء يوم القيامة(477)

ترجمه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماید: همانا فاطمه برترین زنان در روز قیامت است.

.../109 المناقب (478): تاریخ البلاذری (479) ان النبی صلی الله علیه و آله قال لفاطمة: اعنت اعسرع اعهلی لحاقا بی؛ فوجمت، فقال لها: اعما ترضین اعن تکنونی سيدة نساء اهل الجنة؟ فتبسمت بیان: وجم کوعد اعی سکت علی غیظ.

ترجمه: در انساب الاشراف آمده است که پیامبر به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

پس از فوت من، از میان خاندانم، تو اولین کسی هستی که به من می پیوندی؛ فاطمه علیها السلام با شنیدن این حرف غمگین شد؛ سپس رسول خدا فرمود: آیا راضی نیستی که بزرگ و سرور زنان بهشت باشی؟ و حضرت فاطمه با شنیدن این سخن خشنود گردیده و تبسم نمود.

بیان:)) یعنی سکوت غم آلود.

.../110 المناقب (480): الشعبي، عن المسروق، عن عائشة قالت: اعسر النبی صلی الله علیه و آله الی مائدة شینا فضحکت، فساعلتها فقالت: قال لی: اعلا ترضین اعن تکنونی سيدة نساء اهل الجنة اعو نساء امتی(481) ترجمه: عایشه گفته است:

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در گوش فاطمه علیها السلام چیزی گفت و فاطمه خندید، من درباره علت آن از وی سؤال کردم، گفت: پیامبر به من گفت: آیا راضی می شوی به اینکه سرور زنان بهشت یا سرور زنان امت من باشی؟

.../111 المناقب (482): حلیة الاولیاء (483) و کتاب الشیرازی روی عمران بن حصین و جابر بن سمرة اعن النبی صلی الله علیه و آله دخل علی فاطمة فقال: کیف تجدینک یا بنیة؟ قالت: انی لوجعه و انه لیزیدنی اعنه مالی طعام آکله قال: یا بنیة اعما ترضین اعنک سيدة نساء العالمین؟

قالت: یا اعبة فاعین مریم بنت عمران؟ قال: تلك سيدة نساء عالمها و انک سيدة نساء عالمک اعم واللہ زوجتک سیدا فی الدنيا و الاخرة(484)

ترجمه: عمران بن حصین و جابر بن سمرة روایت کرده اند:

روزی پیامبر به خانه دخترش فاطمه رفته و فرمود: دخترم! خود را در چه حالی می بینی؟

فاطمه گفت: علاوه بر اینکه بیمار هستم، غذایی هم برای خوردن ندارم.

پیامبر فرمود: دخترم! آیا همینکه سرور زنان دو عالم باشی راضیت نمی کند؟

فاطمه گفت: ای پدر! پس حضرت مریم چه می شود؟

پیامبر فرمود: مریم سرور و بزرگ زنان عالم خود بوده است و تو نیز بزرگ و سرور زنان زمان خویش هستی ، و به خداوند سوگند! تو را به همسری آقا و سرور دنیا و آخرت درآوردم.

112/... المناقب (485) : و قيل للصادق عليه السلام : قول الرسول صلى الله عليه و آله : فاطمة سيدة نساء اهل الجنة اى سيدة نساء عالمها؟ قال : ذاك مریم و فاطمة سيدة نساء اهل الجنة من الاولين و الاخيرين(486) ترجمه : ابن شهر آشوب گوید: به امام صادق علیه السلام گفته شد: منظور رسول خدا صلى الله عليه و آله از اینکه فرموده)) : فاطمه سرور زنان بهشت است((، چیست ؟ آیا او سرور زنان زمان خویش است ؟ امام فرمود : این مقام به حضرت مریم تعلق دارد و اوست که سرور زنان زمان خویش است ولی فاطمه سرور زنان بهشتی ، از اولین و آخرین ایشان است.

113/... المناقب (487) : و فى الحديث : ان آسية بنت مزاحم و مریم بنت عمران و خديجة یمشین امام فاطمة كالحجاب لها الى الجنة ترجمه این شهر آشوب گوید:

در حدیث آمده که آسیه ، مریم و خدیجه آن هنگام که فاطمه به سوی بهشت می رود، در مقابل او و در کنار یکدیگر مانند نگهبان او، وی را به سوی بهشت همراهی می کنند.

114/... المناقب (488) : و ساءل بزل الهروى الحسين بن روح رحمه الله فقال : كم بنات رسول الله صلى الله عليه و آله فقال : اربع ، فقال : ابيتهن افضل ؟ فقال : فاطمة ، قال : و لم صارت افضل و كانت اصغرهن سنا و اقلهن صحبة لرسول الله صلى الله عليه و آله ؟ قال : لخصلتين خصها الله بهما: انها ورثت رسول الله صلى الله عليه و آله و نسل رسول الله صلى الله عليه و آله منها، و لم يخصها بذلك الا بفضل اخلاص عرفه من نبيها. و قال المرتضى رحمه الله التفضيل هو كثرة الثواب باءن يقع اخلاص و يقين و نية صافية ، لا يمتنع من ان تكون عليها السلام قد فضلت على اخواتها بذلك ، و يعتمد على انهما عليها السلام افضل نساء العالمين باجماع الامامية ، و على انه قد ظهر من تعظيم الرسول صلى الله عليه و آله لثنا فاطمة عليها السلام تخصيصها من بين سائرهن ما ربما لا يحتاج الى الاستدلال عليه

ترجمه : بزل هروی از حسین بن روح که از نواب خاص حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده ، سؤال کرد: رسول خدا صلى الله عليه و آله چند دختر داشته است ؟ او جواب داد: چهار دختر.

هروی پرسید: کدام يك از آنها برتر بودند؟

ابن روح گفت : حضرت فاطمه عليها السلام.

هروی پرسید: چرا فاطمه عليها السلام برتر از سایرین در جایی که از نظر سن کوچکتر و از نظر مصاحبت با رسول خدا صلى الله عليه و آله سابقه اش کمتر بود؟

ابن روح فرمود: به سبب دو خصلت خداوند مقام او را برتر قرار داد:

1 او وارث پیامبر خدا صلى الله عليه و آله بود.

2 نسل پیامبر از طرف او حفظ گردید و ادامه یافت.

و خداوند متعال فاطمه را به این فضیلت اختصاص نداد مگر به سبب اخلاص نیتی که در فاطمه وجود داشت.

سید مرتضی (436 ه) گوید: معنی افضل بودن این است که به واسطه اخلاص ، یقین و نیت پاک ثواب بیشتری نصیب شخص گردد، و هیچ مانعی ندارد که فاطمه عليها السلام به همین جهت نسبت به خواهرانش فضیلت و برتری داشته باشد؛ و این مطلب مورد قبول است که فاطمه به اتفاق و اجماع علمای امامیه ، از کلیه زنان عالم برتر است و اینکه پیامبر خدا صلى الله عليه و آله او را در میان تمام زنان و دختران خویش ، بیشتر مورد تمجید و احترام قرار می داد، برای اثبات برتری و فضیلت وی کافی است و این امر نیاز به استدلال ندارد.

115/... المناقب (489) : جامع الترمذی (490) و ابانة العکبری و اعخبار فاطمة عن ابي على صولى و تاريخ

خراسان عن السلامى مسندا عن جميعا التميمى قال : دخلت مع عمى على عائشة فقالت لها عمى : ما حملك على الخروج على على ؟ فقالت عائشة : دعينا فوالله ما كان احد من الرجال اعحب الى رسول الله من على و لا من النساء اعحب اليه من فاطمة(491)

ترجمه : جميع بن عمير تيمى گوید:

با عمه ام به نزد عایشه رفتم ، پس او به عایشه گفت : چه چیزی سبب شد که تو با على عليه السلام بجنگی ؟

عایشه گفت : مرا به حال خود بگذار، به خداوند سوگند، از میان مردان و زنان ، هیچ کس در نزد رسول خدا صلى الله عليه و آله محبوبتر از على و فاطمه عليها السلام نبود از میان مردان على عليه السلام و از میان زنان فاطمه عليها السلام.

...116/ المناقب (492) : فضائل العشرة عن ابي السعادات ، و فضائل الصحابة عن السمعاني و في روايات عن الشريك و الاعمش و كثير النوا و ابن الحجام كلهم ، عن جميع بن عمير ، عن عائشة و عن اسامة ، عن النبي صلى الله عليه و آله و روى عن عبدالله بن عطاء ، عن عبدالله ، عن عبدالله ابن بريده ، عن ابيه قال : ساءلت رسول الله صلى الله عليه و آله : اعي النساء اعحب اليك ؟ قال : فاطمة ، قلت : من الرجال ؟ قال : زوجها (493) ترجمه : عايشه ، اسامه و بريده هر يك جداگانه گویند:

از رسول خدا صلى الله عليه و آله پرسیدم : در میان زنان چه کسی در نزد شما محبوبتر است ؟ فرمودند: فاطمه علیها السلام.

پرسیدم : از میان مردان چه کسی ؟

فرمودند: همسرش علی بن ابی طالب علیه السلام.

...117/ المناقب (494) : جامع الترمذی (495) قال بريده : كان اعحب النساء الى رسول الله صلى الله عليه و آله فاطمة و من الرجال علی

ترجمه : بريده اسلمی گوید:

همانا محبوبترین زنان در نزد رسول خدا صلى الله عليه و آله فاطمه و محبوبترین مردان علی علیه السلام بودند.

...118/ المناقب (496) : قوت القلوب عن ابي طالب المكي و الاربعين عن ابي صالح المؤذن و فضائل الصحابة عن احمد بالاسناد عن سفیان ، و عن الاعمش ، عن ابي الجحاف ، عن جميع عن عائشة ائنه قال علی للنبي صلى الله عليه و آله لما جلس بينه و بين فاطمة و هما مضطجعان : اعينا اعحب اليك اعنا اءوهي ؟ فقال صلى الله عليه و آله : هي اعحب الي و اعنت اعز علی منها

ترجمه : عايشه گوید:

يك روز رسول خدا صلى الله عليه و آله در بين علی و فاطمه عليهما السلام نشستہ بود، پس علی علیه السلام به پیامبر گفت : کدام يك از ما در نزد شما محبوبتر است ؟

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: فاطمه عليها السلام محبوبتر و تو عزیزتر می باشی (497) .

...119/ المناقب (498) : و في خبر من جابر بن عبدالله ائنه افتخر علی و فاطمة بفضائلهما فاءخبر جبرئيل النبي صلى الله عليه و آله ائنهما قد اعطالا الخصومة في محبتك فاءحكمن بينهما. فدخل و قص عليهما مقالتهما، ثم اعقبل علی فاطمة و قال : لك حلاوة الولد و له عز الرجال و هو اعحب الي منك ، فقالت فاطمة : والذي اصطفاك و اجتباك و هداك و هدى بك الامة لا زلت مقرة له ما عشت (499)

ترجمه : جابر بن عبدالله گوید:

روزی علی و فاطمه هر يك فضائل و مناقب خویش را برای دیگری بیان می نمودند، پس جبرئیل به پیامبر خبر داد که آن دو راجع به محبت تو گفتگو طولانی دارند پس برخیز و در میان ایشان قضاوت کن.

پیامبر نزد آنها آمده و گفتگوهای آنها را بر ایشان بازگو نمود و سپس خطاب به فاطمه علیها السلام فرمود: تو نزد من حلاوت فرزندی را داری و علی عزت مردان را، و او در نزد من محبوبتر است.

فاطمه علیها السلام فرمود: سوگند به خدایی که تو را برگزید و هدایتت فرمود و به وسیله تو این امت را راهنمایی کرد، من تا زمانی که زنده هستم به این امر اقرار و باور دارم.

...120/ المناقب (500) : عامر الشعبي و الحسن البصري و سفیان الثوري و مجاهد و ابن جبیر و الانصاری و محمد الباقر و جعفر الصادق عليهما السلام عن النبي صلى الله عليه و آله ائنه قال : انما فاطمة بضعة مني فمن اعضبها فقد

اعضبني اءخرجه البخاري عن المسور بن مخرمة (501)

ترجمه : رسول خدا صلى الله عليه و آله فرموده:

همانا فاطمه علیها السلام پاره تن من است ؛ پس هر که او را به غضب آورد مرا غضبناك کرده است.

این روایت را از اشخاص ذیل نقل کرده اند:

1 عامر شعبي

2حسن بصری

3سفیان ثوری

4مجاهد

5ابن جبیر

6جابر بن عبدالله انصاری

7 امام محمدباقر عليه السلام
8 امام جعفر صادق عليه السلام
9 مسور بن مخزومة.

121/... المناقب (502) : و فی روایة جابر:

فاطمة بضعة منى ، فمن آذاها فقد آذانى و من آذانى فقد آذى الله (503)

ترجمه : و در روایت جابر بن عبدالله از رسول خدا صلى الله عليه و آله آمده است که فرمود:

فاطمة پاره تن من است ، پس هر که او را آزار دهد مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده است.

122/... المناقب (504) : و فی مسلم (505) و الحلیة (506) : انما فاطمة ابنتی بضعة من یریبنی ما اعرابها و یؤ ذیبی ما آذاها (507)

بیان : قال الجزری : و فی الحدیث ((فاطمة بضعة منى)) البضعة بالفتح القطعة من اللحم و قد تكسر اءى انها جزء منى كما اءن القطعة من اللحم جزء من اللحم.

و قال : و فی حدیث فاطمة : یریبنی ما یریبها اءى یسوء نى ما یسوء ها و یز عجنى ما یز عجها ، قال : رابنى هذا الامر و اءرابنى اذا راءیت منه تکره

ترجمه : و در صحیح مسلم و حلیة الاولیاء از رسول خدا صلى الله عليه و آله آورده اند:

همانا فاطمه پاره تن من است ، هر چه او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده و آنچه او را آذیت کند مرا آذیت کرده است.

123/41... المناقب (508) : سعد بن اءبى وقاص سمعت النبى صلى الله عليه و آله یقول : فاطمة بضعة منى ، من سرها فقد سرنى و من ساءها فقد ساءنى (509)

ترجمه : سعد بن ابى وقاص گوید:

فاطمة پاره تن من است ، هر که او را خشنود کند مرا خشنود نموده و هر که به وی بدی کند به من بدی کرده است.

124/... المناقب (510) : سعد بن اءبى وقاص و قال : سمعت النبى یقول : فاطمة اءعز البریة على (511)

ترجمه : سعد بن ابى وقاص گوید: شنیدم که پیامبر می فرمود:

فاطمة عزیزترین مردم در نزد من است.

125/... المناقب (512) : مستدرک الحاکم (513) عن اءبى سهل بن زیاد ، عن اسماعیل ، و حلیة (514) اءبى نعیم عن الزهرى ، و ابن ابى ملیکه ، و المسور بن مخزومة عن النبى صلى الله عليه و آله قال : انما فاطمة شحنة منى

یقبضنى ما یقبضها و یبسطنى ما یبسطها (515)

ترجمه : رسول خدا صلى الله عليه و آله فرماید:

همانا فاطمه شعبه و بخشی از وجود من است ، آنچه او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده ، و آنچه وی را خوشحال نماید مرا خوشحال نموده است.

126/... المناقب (516) : و جاء سهل بن عبدالله الى عمر بن عبدالعزيز فقال : ان قومك یقولون : انك تؤثر علیهم ولد

فاطمة ، فقال عمر : سمعت الثقة من الصحابة عن النبى صلى الله عليه و آله قال : فاطمة بضعة منى یرضینى ما

اءرضها و یسخطنى ما اءسخطها ، فوالله انى لحقیق اءن اءطلب رضى رسول الله ، و رضاه و رضاها فى رضى

ولدها (517)

و قد علموا اءن النبى

یسره

مسرتها جدا و یشنى

اغتمامها

ءاقول : قوله صلى الله عليه و آله هذا يدل على عصمتها لانها او كانت ممن تفارف الذنوب لم یكن مؤ ذیها مؤ ذیها له

صلى الله عليه و آله على كل حال ، بل كان من فعل المستحق من ذمها و اقامة الحد ان كان الفعل یقتصیه سار له صلى

الله عليه و آله و مطیعا

ترجمه : ابن شهر آشوب روایت کرده است:

سهل بن عبدالله نزد عمر بن عبدالعزيز آمد و گفت : قوم تو می گویند که تو فرزندان فاطمه (علیها السلام) را بر آنان

مقدم می داری ؟

عمر بن عبدالعزیز گفت : از صحابه ثقه پیامبر نقل شده که ایشان فرمودند: ((فاطمه پاره تن من است ، هر که او را راضی کند مرا راضی کرده و هر که او را به غضب آورد مرا غضبناک کرده است)) ، پس به خداوند سوگند من سزاوارترم به عنوان خلیفه مسلمانان بر این که رضایت پیامبر خدا را به دست آورم ، و اکنون رضایت رسول خدا و فاطمه در رضایت فرزندان فاطمه است.

حقا که دانستند مسرور بودن فاطمه شادمانی پیامبر است و دانستند که غمگین بودن او پیامبر را غمناک می سازد. علامه مجلسی گوید: این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره دخترش فاطمه علیها السلام معصوم بودن حضرت فاطمه را اثبات می کند زیرا اگر حضرت فاطمه از کسانی بود که گناه از آنها صادر می شود، ناراحتی وی سبب ناراحتی پیامبر نمی گردید بلکه او به دلیل معصیتی که مرتکب شده بود شایسته ناراحتی و مذمت بود و پیامبر از آن ناراحتی نه تنها غمگین نمی گشت بلکه مسرور می گردید.

127/... المناقب: (518) ابو ثعلبة الخشني قال : كان رسول الله

صلى الله عليه و آله اذا قدم من سفره يدخل على فاطمة ، فدخل عليها فقامت اليه و اعتفتته و قبلت بين عينيه .

ترجمه : ابو ثعلبه خشنی گوید:

هر گاه رسول خدا از مسافرتی باز می گشت ابتدا به نزد دخترش فاطمه می رفت ، و چون بر او وارد می شد فاطمه بر می خاست و با پیامبر معانقه می کرد و میان دو چشم او را می بوسید.

128/... المناقب: (519) الاعرابيين عن ابن المؤذن باسناده ، عن النضر بن

شميل ، عن ميسره ، عن المنهال ، عن عائشة بنت طلحة ، عن عائشة بنت ابي بكر ، و في فضائل السمعاتي باسناده عن عكرمة قال: كان النبي صلى الله عليه و آله اذا قدم من مغازيه قبل فاطمة(520)

ترجمه : عایشه می گوید:

هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ بازمی گشت به دیدن فاطمه می آمد و او را می بوسید.

129/... المناقب (521) : و رووا عن عائشة اءن فاطمة كانت اذا دخلت على رسول الله صلى الله عليه و آله قام لها

من مجلسة و قبل رءسها و اءجلسا مجلسة ، و اذا جاء اليها لقيته و قبل كل واحد منهما صاحبه و جلسا معا(522)

ترجمه می گوید:

هرگاه فاطمه (علیها السلام) نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می آمد پیامبر از جای خود برمی خاست ، سر فاطمه را می بوسید و او را در جای خود می نشانید، و هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به نزد فاطمه علیها السلام می رفت و فاطمه او را ملاقات می نمود، یکدیگر را می بوسیدند و در کنار هم می نشستند.

130/... المناقب (523) : اءبوالسعداءت في فضائل العشرة : و ابن المؤذن في الاربعة بالاسناد عن عكرمة عن ابن

عباس ، و عن اءبي ثعلبة الخشني ، و عن نافع ، عن ابن عمر قالوا :كان النبي صلى الله عليه و آله اذا اءراد كان آخر الناس عهدا بفاطمة ، و اذا قدم كان اءول الناس عهدا بفاطمة(524)

لو لم يكن عندالله تعالى فضل عظيم لم يكن رسول الله صلى الله عليه و آله يفعل معها ذلك ، اذ كانت ولده و قد اءمرالله بتعظيم الولد للوالد، و لا يجوز اءن يفعل معها ذلك و هو بضد ما اءمر به امته عن الله تعالى

ترجمه : هرگاه پیامبر تصمیم به مسافرت می گرفت آخرین کسی را که به دیدارش می رفت حضرت فاطمه علیها السلام بود و هنگامی که از سفر باز می گشت اولین کسی را که ملاقات می کرد فاطمه بود.

عبدالله بن عمر گوید: اگر در نزد خداوند متعال ، فضل عظیمی برای فاطمه علیها السلام وجود نداشت هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله با او چنین رفتاری نمی کرد زیرا فاطمه فرزند رسول خدا بود و خداوند تعظیم فرزند بر پدر را فرمان داده و جایز نبوده که رسول خدا با دخترش چنین رفتاری داشته باشد مگر آنکه برای این بانو مقام عظیم در نزد خداوند متعال وجود داشته باشد.

131/... المناقب (525) : اءبوسعيد الخدري قال : كانت فاطمة من اءزز الناس على رسول الله صلى الله عليه و آله

فدخل عليها يوما و هي تصلى فسمعت كلام رسول الله صلى الله عليه و آله في رحلها، فقطعت صلاتها و خرجت من المصلى فسلمت عليه ، فمسح يده على رءسها و قال : يا بنية كيف اءمسيت رحمك الله غفر الله لك و قد فعل

ترجمه : ابوسعيد گوید:

فاطمه علیها السلام در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله عزیزترین مردم بود، و در یکی از روزها که فاطمه علیها السلام مشغول نماز بود رسول خدا نزد وی آمد و فاطمه تا صدای پای رسول خدا را شنید، نماز را قطع نموده و از مصلاهی خود خارج شده به وی سلام کرد، سپس رسول خدا دست خود را بر سر فاطمه کشیده و گفت : دخترم ! خدا تو را رحمت کند، و مورد غفران قرار دهد که داده است ، امروز را چگونه گذراندی ؟

132/... المناقب (526) : اءخبار فاطمة عن اءبي على الصولى قال عبدالله بن الحسن ، دخل رسول الله صلى الله

عليه و آله على فاطمة فقدمت اليه كسرة يابسة من خبز شعير فافطر عليها ثم قال : يا بنية هذا اءول خبز اءكل اءبوك

منذ ثلاثة ايام . فجعلت فاطمة تبيكي و رسول الله يمسح وجهها بيده
ترجمه : عبدالله بن حسن گوید:

روزی رسول خدا نزد فاطمه آمد و فاطمه تکه ای نان جوئی خشک شده داشت که آن را برای افطار به حضور پیامبر آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن افطار نمود و پس از آن گفت : دخترم ! این اولین نانی است که پدرت پس از سه روز می خورد.
حضرت فاطمه علیها السلام با شنیدن این سخن گریان شد و رسول خدا با دستش چهره او را لمس کرده و اشکهایش را پاک کرد.

.../133 المناقب (527) : ابوصالح المؤذن فی الاربعین بالاسناد عن شعبة ، عن عمرو بن مرة عن ابراهيم ، عن مسروق ، عن ابن مسعود قال : سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول : ان الله تعالى لما امرني اءن ازوج فاطمة من على ففعلت ، فقال لي جبرئيل : ان الله تعالى بنى جنة من لؤلؤة بين كل قصبة الى قصبة لؤلؤة من ياقوت مشدرة بالذهب و جعل سقفها زبرجدا اعخضر ، و جعل فيها طاقات من لؤلؤة مكللة بالياقوت.

ثم جعل غرفها لبنة من ذهب ، و لبنة من فضة و لبنة من در ، و لبنة من ياقوت ، و لبنة من زبرجد ، ثم جعل فيها عيوناً تتبع من نواحيها و حفت بالانهار و جعل على الانهار قباباً من در قد شعبت بسلاسل الذهب و حفت باصنواع الشجر و بنى في كل غصن قبة و جعل في كل قبة اريكة من دره ببضء غشاؤها السنسد و الاستبرق ، و فرش اعرضها بالزعفران ، و فتق بالمسك و العنبر ، و جعل في كل قبة حوراء ، و القبة لها مائة باب على كل باب جاريتان و شجرتان في كل قبة مفرش و كتاب مكتوب حول القباب آية الكرسي ، فقلت : يا جبرئيل لمن بنى الله هذه الجنة ؟ قال بناها لعلي بن ابي طالب و فاطمة ابنتك سوى جناهما تحفة اعترفهما الله ، و لتقر بذلك عينك يا رسول الله
بيان : قوله)) لؤلؤة من ياقوت ((لعل لمعنى اعني انها في صفاة اللؤلؤ و لون الياقوت ، و لا يبعد اعن تكون)) من ((زائدة من النساخ اعو يكون الظرف متعلقا بقوله مشدرة اعى اللؤلؤ لمرصعة من الياقوت بالذهب قال الفيروز آبادي : الشدر قطع من الذهب تلتقط من معدنه بلا اذابة ، اعو خرز يفصل بها النظم اعو هو اللؤلؤ الصغار
قوله : قد شعبت ، الشعب الجمع و التفريق ، و لعل الاظهر هنا الاول و قال الفيروز آبادي : الاريكة كسفينة سرير في حجلة اعو كل ما يتكا عليه من سرير و مضة و فراش ، اعو سرير منجد مزين في قبة اعو بيت ، فاذا لم يكن فيه سرير فهود حجلة ، و السنسد : الرقيق من الحرير ، و الاستبرق الغليظ منه
قوله)) : و فتق ((اعى جعل بين الزعفران المسك و العنبر اعو بين فرشها المسبوطة من الفتق بمعنى الشق ، و المفرش كمنبر شىء كالشاذ كونة

ترجمه : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماید:

خداوند متعال به من فرمان داد تا فاطمه را به ازدواج علی درآورم ، پس از انجام این فرمان جبرئیل گفت : همانا خدای تعالی بهشتی از لؤلؤ که بین هر قصبه آن با قصبه دیگر یاقوتی است مرصع به طلا ، و سقفهای آن از زبرجد سبز ، و اطاقهای آن مروارید یاقوت نشان می باشد، بنا نمود.

سپس خداوند متعال غرفه های آن را از طلا، نقره ، یاقوت و زبرجد قرار داد، و در بهشت چشمه هایی آفرید که در همه جای آن جریان دارند و بر نهلهایی که از آن چشمه ها ایجاد شده اند قبه هایی که با زنجیره های طلایی آراسته شده اند، قرار داد که در اطراف آنها انواع درختان میوه روئیده اند، و بر هر شاخه ای از آن درختان قبه ای بنا شده ، و بر هر يك از آنها تختی از جواهرات سفید نهاده شده ، و بر اطراف آنها پرده هایی از جنس پشم و ابریشم گسترانیده و زمین آن را با زعفران پوشانیده است . پس آن تختها به وسیله مشک و زعفران خوشبو شده و در هر قبه ای نیز دو درخت است که به صورت فرش بر زمین آن گسترانده اند و در اطراف بیرونی قبه ها آیه الكرسي نوشته شده است . پیامبر گوید: به جبرئیل گفتم : این بهشت برای چه کسی بنا شده ؟

گفت : برای علی و فاطمه ، و این غیر از بهشت هایی است که خداوند به آنها تحفه نموده و آنها نیز همه مثل همین هستند . و خداوند از آن جهت آنها را به این نعمت ها مخترع نموده است که تو شادمان و خوشحال شوی.

42/134 المناقب (528) : ابن عبدربه الاندلسی فی العقد عن عبدالله بن الزبير فی خبر عن معاوية بن ابي سفيان قال : دخل الحسن بن علي على جده صلى الله عليه و آله و هو يتعثر بذيلة فاعسر الى النبي صلى الله عليه و آله سرا فراءينه و قد تغير لونه ، ثم قال النبي صلى الله عليه و آله حتى اعنى منزل فاطمة فاعخذ بيدها ففها اليه هزا قويا ثم قال : يا فاطمة اياك و غضب على فان الله يغضب لغضبه و يرضى لرضاه ثم جاء على فاعخذ النبي صلى الله عليه و آله

آله بيده ثم هزها اليه هزا خفيفا ثم قال : يا اباالحسن اياك و غضب فاطمة فان الملائكة تغضب لغضبها و ترضى لرضاهها.

فقلت : يا رسول الله مضيت مذعورا و قد رجعت مسرورا، فقال : يا معاوية كيف لا اعسر و قد اصلحت بين اثنين هما اعكرم الخلق على الله.

و في رواية عبدالله بن الحارث و حبيب بن ثابت و علي بن ابراهيم : اعحب اثنين في الارض الى.

قال ابن بابويه : هذا غير معتمد لانهما منزهان اعن يحتاجا اعن يصلح بينهما رسول الله صلى الله عليه و آله

.../135 المناقب (529) : الباقر و الصادق عليهما السلام اعنه كان النبي صلى الله عليه و آله لا ينام حتى يقبل عرض وجه فاطمة يضع وجهه بين ثديي فاطمة و يدعو لها.

و رواية : حتى يقبل عرض واجنة فاطمة(530)

ترجمه : امام باقر و صادق عليهما السلام گویند:

هنگامی که فاطمه عليها السلام کوچک بود، رسول خدا صلى الله عليه و آله نمى خوابید تا اینکه صورت فاطمه را مى بوسید و سرش را بر سينه فاطمه مى گذارد و براى او دعا مى کرد.

و در روايت ديگرى آمده است : تا اینکه گونه هاى فاطمه را مى بوسید.

.../136 المناقب (531) : ابوبکر محمد بن عبدالله الشافعی و ابن شهاب الزهري و ابن المسيب کلهم عن سعد بن

اعبى و قاص ، و ابومعاذ النحوى المروزى و ابوقتادة الحرانى ، عن سفیان الثورى ، عن هاشم بن عروة ، عن ابييه ، عن عائشة ، و الخركوشى فى شرف النبى ، و الاشنهى فى الاعتقاد، و السمعانى فى الرسالة ، و ابوصالح المؤذن

فى الاربعين ، و ابوالسعادات فى الفضائل ، و من اصحابنا ابو عبيدة الحذاء و غيره ، عن الصادق عليه السلام : اعنه كان رسول الله صلى الله عليه و آله يكثر تقبيل فاطمة فاعنكرت عليه بعض نسائه فقال صلى الله عليه و آله .

انه لما عرج بى الى السماء اخذ بيدي جبرئيل فادخلنى الجنة فناولنى من رطبها فاعكلتها، فى رواية : فناولنى منها تفاحة فاعكلتها، فتحول ذلك نطفة فى صلبى ، فلما هبطت الى الارض واقعت خديجة فحملت بفاطمة ، ففاطمة حوراء

انسية فكلمنا اشتقت الى رائحة الجنة شممت رائحة ابنتى(532)

ترجمه : امام صادق عليه السلام ، سعد بن ابى وقاص و عايشه روايت کرده اند:

رسول خدا صلى الله عليه و آله حضرت فاطمه را زياد مى بوسيد لذا برخى از زنان (533) پيامبر حسد ورزيده و به پيامبر معترض شدند، پس پيامبر فرمود:

همانا در زمان معراج جبرئيل دست مرا گرفت و داخل بهشت نمود و از خرماى بهشتى به من داد که آن را خوردم و در روايتى به جاى خرما، سبب گفته شده و در اثر آن نطفه اى در صلب من پديد آمد، هنگامى که به زمين بازگشتم با خديجه همبستر شدم و خديجه به فاطمه حامله گرديد، پس فاطمه حوريه اى انساني است که هرگاه اشتياق بوى بهشت

پيدا مى کنم ، بوى او را استشمام مى نمايم.

ابن شهر آشوب اين حديث را از کتابهاى ذيل روايت نموده است:

1 کتاب ابوبکر شافعی ، از ابن شهاب و ابن مسيب و آنها را از سعد بن وقاص . و از ابومعاذ نحوى و ابوقتاده حرانى ، از سفیان ثورى ، از هشام بن عروه ، از عروه و او از عايشه.

2 شرف النبى : خرگوشى

3 کتاب الاعتقاد: اشنهى

4 کتاب الرسالة : سمعانى

5 اربعين : ابوصالح مؤذن

6 فضائل العشرة : ابوالسعادات

.../137 المناقب (534) : و دخل النبى صلى الله عليه و آله على فاطمة فرآها منز عجة فقال لها : ما بك ؟ فقالت :

الحميرا افتخرت على امى اعنها لم تعرف رجلا قبلك و اعن امى عرفتها مسنة فقال صلى الله عليه و آله : ان بطن امك كان للامامة و عاء

ترجمه : روزى پيامبر خدا نزد فاطمه آمد و دید که وی ناراحت و غمگین است ، پرسید: چه شده است ؟ فاطمه گفت: عايشه بر مادرم خديجه فخر فروشى کرده و مى گوید: من قبل از پيامبر با كسى ازدواج نكرده بودم در حالى كه مادر تو چنین نبود، من چون هستم در حالى كه او پيرزن بوده است.

رسول خدا صلى الله عليه و آله به فاطمه فرمود: رحم مادر تو اين لياقت و شايستگى را داشت كه فرزندی در خود پرورش دهد كه امامان و رهبران اين امت از او به وجود آيند.

.../138 المناقب (535) : ابن عبدربه فى العقد اعن المهدى راى فى منامه شريكا القاضى مصر و فاعوجه عنه ، فلما انتبه قص رؤ ياه على الربيع فقال : ان شريكا مخالف لك و انه فاطمى محضا، قال المهدى : على بشرىك ، فاتى به ،

فلما دخل عليه قال : بلغني اءنك فاطمی ، قال اعیدك بالله اءن تكون غیر فاطمی الا اءن تعنی فاطمة بنت كسری ، قال : لا و لكن اعنی فاطمة بنت محمد، قال : لا ، معاذ الله ، قال : فما تقول فی من یلعنها؟ قال : علیه لعنة الله ، قال فالعن هذا یعنی الربیع ؟ قال : لا والله ما اءلعنها یا امیر المؤمنین ، قال له شریك : یا ماجن فما ذكرك لسيدة نساء العالمین و ابنة سید المرسلین فی مجالس الرجال ، قال المهدی : فما وجه المنام ؟ قال : ان رؤیاك لیست برؤی یا یوسف علیه السلام و ان الدماء لا تستحل بالاحلام.

و اتی یرجل شتم فاطمة الی الفضل بن الربیع فقال لابن غانم : انظر فی امره ما تقول ، قال یجب علیه الحد ، قال له الفضل : هی ذا امك ان جدته ، فامر باءن یضرب اءلف سوط و یصلب فی الطریق ترجمه : ابن عبدریه اندلسی (328 هـ) روایت کرده است:

مهدی عباسی در خواب دید که)) شریك ((قاضی صورت خود را از او برگردانیده ، هنگامی که از خواب بیدار شد این خواب را برای ربیع که در آن زمان معبر خواب بود تعریف کرد و تعبیر آن را خواست . ربیع گفت : شریك با تو مخالف و از دوستداران فاطمه علیها السلام می باشد. مهدی عباسی به وی گفت : به من گزارش شده است که تو فاطمه هستی یعنی از دوستداران فاطمه و شیعه می باشی شریك گفت : پناه می برم به خداوند از اینکه غیر فاطمی باشم ، آیا منظور شما از فاطمه ، فاطمه دختر کسری پادشاه ایران است ؟ مهدی گفت : نه ، مقصودم فاطمه دختر رسول خداست . شریك گفت : پس آیا تو فاطمه را پلید می دانی و او را لعن می کنی ؟ مهدی عباسی گفت : هرگز ، پناه بر خدا. شریك گفت : پس درباره کسی که او را لعن می کند چه می گویی ؟ مهدی گفت : خدا چنین کسی را لعنت کند. شریك گفت : پس ربیع را لعن کن . ربیع گفت : نه ، ای امیر مؤمنان ! به خداوند سوگند که من هرگز فاطمه را لعن نکرده ام . در این حال شریك به ربیع گفت : ای بدطینت ! پس آن همه سخنانی که در مجالس مردان درباره سیده زنان دو عالم و دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله می گفتی چه بود؟ مهدی گفت : پس تعبیر خوابی که من دیده ام چیست ؟ شریك گفت : خواب تو که خواب یوسف نیست ، و همانا خونها به واسطه خوابها حلال نمی شوند.

و همین نویسنده در کتابش عقدافرید نقل کرده است:

روزی مردی را نزد فضل بن ربیع آوردند که به حضرت فاطمه علیها السلام ناسزا گفته بود، فضل به ابن غانم گفت : نظریه تو درباره این مرد چیست ؟ ابن غانم گفت : باید بر او حد جاری نمود. فضل گفت : چنان محکم نظر دادی مثل اینکه درباره مادر خودت سخن گفته باشی . و سپس فرمان داد تا هزار ضربه شلاق به آن مرد زدند و جنازه اش را در محل عبور مردم به دار آویختند تا عبرت سایرین گردد.

139/43 المناقب : روی اءن فاطمة تمننت وکیلا عند غزاة علی علیه السلام فنزل : (رب المشرق و المغرب لا اله الا هو فاتخذہ وکیلا)(536)

ترجمه : روایت شده است:

حضرت فاطمه علیها السلام در زمان هایی که علی علیه السلام به جنگ می رفت از او می خواست که برای تصدی و ظایفش در خارج خانه و تاءمین نیازمندیهای فرزندان ، وکیلی تعیین نماید که در این خصوص آیه رب المشرق و المغرب ، لا اله الا هو فاتخذہ وکیلا یعنی)) پروردگار مشرق و مغرب همان کسی است که غیر از او اله و معبودی نیست ، پس او را وکیل بگیر و بر او توکل کن((، بر پیغمبر نازل شد.

.../140 المناقب (537) : صحیح الدارقطنی اءن رسول الله صلی الله علیه و آله امر بقطع لص فقال اللص : یا رسول الله ! قدمته فی الاسلام و تاءمره بالقطع ؟ فقال : لو كانت ابنتی فاطمة ؛ فسمعت فاطمة فحزنت فنزل جبرئیل یقوله (لئن اءشركت لیحیطن عملك) (538) فحزن رسول الله صلی الله علیه و آله فنزل (لو كان فیهماء الهة الا الله لفسدتا) (539) فتعجب النبی من ذلك فنزل جبرئیل و قال : كانت فاطمة حزنت من قولك فهذه الایات لموافقتها لترضی بیان : لعل المعنی اءن هذه الایات نزلت لتعلم فاطمة علیها السلام اءن مثل هذا الكلام المشروط لا ینافی جلاله المخاطب و المسندالیه و براءته لوقوع ذلك بالنسبة الی رسول صلی الله علیه و آله من الله عزوجل ، او لیبان اءن قطع ید فاطمة بمنزلة الشرك اءو اءن هذا النوع من الخطاب المراد به الامة انما صدر لصدر هذا النوع من الكلام بالنسبة الی فاطمة فكان خلافا للاولی ، و الاول اءصوب و اءوفق بالاصول

ترجمه : دارقطنی بغدادی (385 هـ) در کتاب خود آورده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان داد تا دست دزدی را قطع کنند، دزد گفت : این دست را در اسلام تقدیم کرده ام ولی اکنون فرمان به قطع آن می دهی ؟ پیامبر فرمود: اگر دخترم فاطمه نیز چنین کاری را انجام داده بود دست او را نیز قطع می کردم . هنگامی که فاطمه علیها السلام این سخن را شنید اندوهگین گردید پس جبرئیل فرود آمد و این آیه را برای او تلاوت نمود)) : اگر برای خدا شریك قائل شوی ثواب عمل تو از بین خواهد رفت((، و پس از نزول این آیه رسول خدا صلی الله علیه و آله محزون گردید، پس آیه ذیل نازل گردید)) : اگر غیر از خدای یگانه خدایان دیگری نیز وجود داشتند همانا جهان خلقت در هم می ریخت و همه امور فاسد و تباه می شد .((با نزول آیه ، پیامبر اسلام

متعجب گردید و لذا جبرئیل فرود آمده و گفت : چون حضرت فاطمه علیها السلام از آن سخن تو دلگیر شد لذا این آیات برای جلب رضایت او نازل گردید.

بیان : علامه مجلسی در توضیح این روایت گوید:

شاید منظور از نزول این آیات تعلیم حضرت فاطمه علیها السلام بوده باشد به اینکه به کاربردن مثال این تعبیر یعنی : اگر فاطمه هم مرتکب این عمل می شد دستش را قطع می کردم منافاتی با عظمت شاعن مخاطب و برانت او ندارد، و شاید منظور این باشد که قطع دست فاطمه علیها السلام به منزله شرک می باشد، و شاید مقصود از این کلام آن باشد که امت بدانند در اجرای احکام و حدود تفاوتی بین افراد وجود ندارد.

و سپس علامه گوید: احتمال قوی تر و موافق با اصول مسلم و پذیرفته شده است.

141/44 المناقب (540) : سنل الصادق علیه السلام عن معنی حی علی خیر العمل ، فقال : خیر العمل بر فاطمة ولدها و فی خیر آخر: الولاية. (541)

ترجمه : از امام صادق علیه السلام درباره معنی حی علی خیر العمل سؤال شد فرمودند:

همانا عمل خیر عبارت از نیکی و محبت نسبت به فاطمه و فرزندان اوست.

و در روایت دیگری آمده است : عمل خیر عبارت از ولایت فاطمه و اولاد اوست.

142/... المناقب (542) : ابوصالح فی الاربعین ، عن ابي حامد الاسفرائینی باسناده عن ابي هريرة قال : قال رسول الله صلى الله عليه و آله اعول شخص تدخل الجنة فاطمة (543)

ترجمه : رسول خدا فرماید:

اولین کسی که داخل بهشت می گردد حضرت فاطمه علیها السلام است.

143/... المناقب (544) : عن النبي صلى الله عليه و آله قال : لما خلق الله الجنة خلقها من نور وجهه ثم اخذ ذلك

النور فقذفه فءصابني ثلث النور، و اصاب عليا و اهل الجنة ثلث النور. فمن اصابة النور اهتدي الى ولاية آل محمد، و من لم يصبه من ذلك النور ضل عن ولاية آل محمد

ترجمه : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماید:

هنگامی که خداوند بهشت را آفرید، خلقت آن را از نور وجه خود قرار داد، سپس آن نور را گرفته و پرتاب نمود، پس يك سوم آن نصیب من گردید و يك سوم آن نصیب فاطمه و يك سوم باقیمانده نصیب علی و فرزندانش گردید.

پس هر کس که از آن نور بهره ای برده باشد به ولایت و محبت آل محمد هدایت می شود و کسی که چیزی از آن نور به او نرسیده باشد، از ولایت آنها بی نصیب می ماند.

144/... المناقب (545) : الحسين بن زيد بن علي ، عن الصادق عليه السلام ، و جابر الجعفی ، عن الباقر عليه السلام قال النبي صلى الله عليه و آله : ان الله ليغضب لغضب فاطمة و يرضى لرضاها (546)

ترجمه : پیامبر خدا فرماید:

همانا خداوند به سبب غضب فاطمه غضبناك و به سبب رضای او خشنود می گردد.

145/... المناقب (547) : ابن شريح باسناده عن الصادق عليه السلام ، و ابوسعيد الواعظ في شرف النبي صلى الله

عليه و آله عن امير المؤمنين ، و ابوصالح المؤذن في الفضائل ، عن ابن عباس ، و ابوعبدالله العكبري في الابانة و محمود الاسفرائيني في الديانة روي جميعا عن النبي صلى الله عليه و آله قال : يا فاطمة ! ان الله ليغضب لغضبك و يرضى لرضاك (548)

ترجمه : رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت فاطمه علیها السلام فرماید:

ای فاطمه ! همانا خداوند به سبب غضب تو غضبناك ، و به خشنودی تو خشنود می گردد.

146/... المناقب (549) : ابوبكر مردويه في كتابه بالاسناد عن سنان الاوسي قال النبي صلى الله عليه و آله : حدثني جبرئيل عن الله تعالى لما زوج فاطمة عليا عليه السلام امر رضوان فامر شجرة طوبى فحملت رقاعا لمحبي آل بيت

محمد صلى الله عليه و آله ثم امطرها ملائكة من نور بعددت يك الرقاع فاعخذ تلك الملائكة الرقاع ، فاذا كان يوم القيامة واستوت باهلها اهبط الله الملائكة بتلك الرقاع فاذا لقي ملك من تلك الملائكة رجلا من محبي آل بيت محمد دفع

اليه رقعة براءة من النار

ترجمه : رسول خدا صلی الله علیه و آله گوید:

جبرئیل به من گفت : هنگامی که خدای تعالی فاطمه را برای علی (علیهما السلام) تزویج کرد، به رضوان (خازن بهشت) امر کرد تا رقعه ها و نوشته هایی را برای محبان و دوستان آل محمد (صلی الله علیه و آله)، بر درخت طوبی بپاویزد آنگاه ملائکه ای نورانی به تعداد رقعه های مذکور فرود آمدند و آن صفحات را برداشتند. در روز

قیامت خداوند متعال آن ملائکه را باز می گرداند تا هرگاه یکی از محبان آل محمد صلی الله علیه و آله را دیدند یکی از آن صفحه ها را که در آنها برانت از جهنم نوشته شده است به او بدهند.

...147/ المناقب (550) : و جاء في كثير من الكتب منها كشف الثعلبي و فضائل ابي السعادات في معنى قوله : (لا يرون فيها شمسا و لا زهريرا) (551) انه قال ابن عباس : بينا اهل الجنة في الجنة بعد ما سكنوا راعوا و نور اعضاء الجنان فيقول اهل الجنة : يا رب انك قد قلت في كتابك المنزل على نبيك المرسل (لا يرون فيها شمسا) فينادى مناد: ليس هذا نور الشمس و لا نور القمر، و ان عليا و فاطمة تعجبا من شيء فضحكا فاعشرفت الجنان من نورهما ترجمه : ابن شهر آشوب گوید: در کتابهای بسیاری و از آن جمله در الكشف و البيان في تفسير القرآن نوشته ثعلبي (427 هـ) و فضائل العشرة نوشته ابوالسعادات در تفسير آيه)) : اهل بهشت آفتاب و سرمایی نمی بینند ((از ابن عباس نقل کرده اند:

پس از آنکه اهل بهشت در آن ساکن می شوند نوری را مشاهده می کنند که بهشت را نورانی کرده است لذا سؤال می کنند: پروردگارا! تو در قرآنی که بر پیامبر خود نازل کردی فرموده ای که در بهشت آفتاب را نمی بینند؟ در این حال منادی ندا می دهد: این نور خورشید و ماه نیست ، بلکه علی و فاطمه علیهما السلام از موضوعی تعجب کرده و خندیدند، پس این نور از ایشان ساطع گردید و بهشت را روشن نمود.

...148/ المناقب (552) : ابوعلى الصولى فى اعخبار فاطمة و ابوالسعادات فى فضائل العشرة بالاسناد عن ابي ذر الغفارى قال : بعثنى النبى صلى الله عليه و اله اعدو عليا فاعتيت بيته و ناديته فلم يجبنى فاعخبرت النبى صلى الله عليه و اله فقال : عد اليه فانه فى البيت و دخلت عليه فراءيت الرحي تطحن و لا احدث عندها، فقلت لعلى : ان النبى صلى الله عليه و اله يدعوك ، فخرج متوحشا حتى اعنى النبى صلى الله عليه و اله فاعخبرت النبى صلى الله عليه و اله بما راءيت فقال : يا اباذر! لا تعجب فان الله ملائكة سياحون فى الارض موكلون بمعونة آل محمد(553) ترجمه : ابن شهر آشوب گوید: ابو علی صولی در کتاب اخبار فاطمة و ابوالسعادات فضائل العشرة به اسناد خود از ابوذر غفاری نقل کرده اند که گفت:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا فرستاد تا علی علیه السلام را یافته به حضورش بیاورم ، پس به خانه علی علیه السلام رفتم و او را صدا زدم ولی جوابی نشنیدم . نزد پیامبر آمده به او عرض کردم که علی در خانه نیست . پیامبر فرمود: برگرد که علی در خانه است . و برگشتم و هنگامی که داخل خانه علی شدم دیدم که آسیا به خودی خود می چرخد و کسی هم در آنجا نیست . به علی علیه السلام گفتم : پیامبر تو را خواسته است . علی به سرعت از خانه خارج شده به حضور پیامبر آمد، و من قصه آسیا را برای پیامبر نقل نمودم . ایشان فرمود: ای ابوذر ! تعجب نکن ، زیرا خدا فرشتگانی دارد که در زمین می گردند و وظیفه ایشان یاری رساندن به آل محمد است.

...149/ المناقب (554) : الحسن البصرى و ابن اسحاق ، عن عمار و ميمونة عن كليهما قالوا: وجدت فاطمة نائمة و الرحي تدور فاعخبرت رسول الله بذلك فقال : ان الله علم ضعف امته فاعوحي الى الرحي اعن تدور فدارت. و قد رواه ابوالقاسم البستي فى مناقب اميرالمؤمنين عليه السلام و ابوصالح المؤذن فى الاربعين عن الشعبي باسناده على ميمونة و ابن فياض فى شرح الاخبار

ترجمه : حسن بصری و ابن اسحاق ، از عمار و میمونه روایت کرده اند: دیده شد که فاطمه علیها السلام خواب است و آسیا کار می کند، پس این امر به رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش شد و ایشان فرمودند:

همانا خداوند ضعف و ناتوانی فاطمه را مشاهده نمود لذا به آسیا فرمان داد که به خودی خود بچرخد. این روایت را ابوالقاسم بستی (حدود 400 هـ) در مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام و ابوصالح مؤذن در اربعین ، از شعبی ، به صورت مسند از میمونه ، و نیز ابن فیاض در شرح الاخبار روایت کرده اند.

...150/ المناقب (555) : و روى عنها عليها السلام ربما اشتغلت بصلاتها و عبادتها فربما بكى ولدها فراءى المهد يتحرك و كان ملك يحركه

ترجمه : ابن شهر آشوب گوید: و روایت شده:

گاهی اتفاق می افتاد که فاطمه علیها السلام به نماز و عبادت اشتغال داشته و در این حال فرزندش گریه می کرد، و مشاهده می شد که گهواره کودک به خودی خود حرکت می کند، و علت آن این بوده که فرشته ای آن را به حرکت درمی آورد.

...151/ المناقب (556) : محمد بن على بن الحسين بن على عليهم السلام قال : بعث رسول الله صلى الله عليه و اله سلمان الى فاطمة ، قال : فوقفت بالباب وقفة حتى سلمت ، فسمعت فاطمة تقرأ القرآن من جوارى و الرحي تدور من وراءها ، و ما عندها انيس ، و قال فى آخر الخبر : فتبسم رسول الله صلى الله عليه و اله و قال : يا سلمان ! ان ابنتي فاطمة ملا الله قلبها و جوارحها ايمانا الى مشاشها تفرغت لطاعة الله فبعث الله ملكا اسمه زوقابيل ، و فى خبر آخر : جبرئيل فاعدارها لها الرحي و كفاها الله مؤنة الدنيا مع مؤنة الاخرة

بيان : المراد بالجوارح داخل البيت و بالبرا خارجه و لم اعظف بهما فى اللغة نعم قال فى النهاية : فى حديث سلمان : من

اصلاح جوانیه اءصلح الله برانیه ، اءراد بالبرانی العلانیه ، و الالف و النون من زیادات النسب ، و اءصله من قولهم خرج فلان برا اءى خرج الى البر و الصحراء ، و قال الفیروزآبادی : الجو داخل البیت كالجوانیه ، و قال فی صفته صلى الله علیه و آله : جلیل المشاش ، اءى عظیم رؤوس العظام كالمرفقین و الكعبین و الكبتین ، و قال الجوهری : هی رؤوس العظام اللینه التي یمكن مضغها ، و منه الحدیث ملیء عمار ایمانا الى مشاشه ، انتهى ترجمه : امام محمدباقر علیه السلام فرماید:

پیامبر خدا صلى الله علیه و آله سلمان را نزد فاطمه فرستاد. سلمان می گوید: من بر درب خانه ایستاده و سلام کردم ، و شنیدم كه فاطمه در داخل خانه مشغول تلاوت قرآن است و آسیا می چرخید در حالی كه کسی در آنجا نبود... و سلمان رحمه الله در آخر روایت می گوید: وقتی این مطالب را به عرض رسول خدا صلى الله علیه و آله رسانیدم وی تبسمی کرده و فرمود: ای سلمان ! همانا خداوند متعال قلب و جوارح دخترم فاطمه را از ایمان مملو نموده است ، لذا وی بدون دغدغه مشغول عبادت پروردگار می باشد، پس خداوند ملكی به نام زوقابیل و در روایت دیگری به جای وی جبرئیل آمده است مامور نموده تا آسیا را بگرداند. و خداوند كارهای دنیا و آخرت فاطمه را عهده دار شده و او را كفایت می نماید.

12/45 المناقب (557) : علی بن معمر قال : خرجت ام ایمن الى مكة لما توفيت فاطمة علیها السلام و قالت : لا اءرى المدینة بعدها ، فاءصابها عطش شدید فی الجحفة حتى خافت علی نفسها ، قال : فكسرت عینها نحو السماء ثم قالت : یا رب ! اءتعطشنی و اءنا خادمة بنت نبیک ؟

قال : فنزل الیها دلو من ماء الجنة فشربت و لم تجع و لم تطعم سبع سنین بیان : قال الفیروزآبادی : كسر من طرفه غض.

ترجمه : علی بن معمر روایت کرده:

ام ایمن پس از رحلت حضرت فاطمه علیها السلام گفت : نمی توانم جای فاطمه را در مدینه خالی ببینم . و لذا از مدینه خارج و به سوی مکه حرکت كرد، در بین راه ، در محلی به نام)) جحفه ((عطش و تشنگی شدیدی بر او غلبه كرد به طوری كه ترسید كه مبادا در اثر تشنگی از دنیا برود، پس چشمان خود را به آسمان دوخته عرضه داشت : خداوندا! آیا مرا تشنه می گذاری در حالی كه من خادم دختر پیامبرت بوده ام ؟!

علی بن معمر گوید: در این حال دلوی آب از آبهای بهشتی برای من فرود آمد، پس بعد از نوشیدن از آن آب ، تا هفت سال گرسنه نشد و چیزی نخورد.

153/46 المناقب (558) : مالك بن دینار : راءیت فی مودع الحج امرأة ضعيفة علی دابة نحيفة و الناس ینصحونها لتنكص ، فلما توسطنا البادية كلت دابتها فعذلتها فی اتیانها ، فرفعت رءاسها الى السماء و قالت : لا فی بیتی تركتني و لا الى بیتك حملتني ، فوعزتک ، و جلالك لو فعل بی هذا غیرك لما شكوته الا الیک.

فاذا شخص اءتاها من الفیفا و فی یده زمام ناقة فقال لها: اركبی ، فركبت و سارت الناقة كالبرق الخاطف ، فلما بلغت المطاف راءيتها تطوف ، فحلفتها: من اءنت ؟ فقالت : اءنا شهرة بنت مسكة بنت فضة خادمة الزهراء علیها السلام ترجمه : مالك بن دینار گوید:

در موسم حج زن ضعیفی را دیدم كه بر شتری نحیف سوار است ، مردم او را نصیحت می كردند كه با آن شتر به صحرا نرود و بازگردد ولی او توجهی نكرد و همراه بقیه مردم به راه افتاد. هنگامی كه مقداری از راه را در بادیه طی كردیم شتر مذکور تحمل رفتن را از دست داده و ایستاد، آن زن شتر را سرزنش می كرد و نهیب می زد ولی فایده ای نداشت ، پس سرش را به سوی آسمان بلند كرد و گفت : خدایا! نه مرا در خانه ام گذاشتی ، و نه به خانه خودت رسانیدی ، تو را به عزت و جلالت سوگند می دهم كه در كار من گشایشی دهی ، والله كه اگر کسی غیر از تو این عمل را با من انجام داده بود شكایت او را به سوی تو می آوردم.

مالك بن دینار گوید: در این حال ناگهان شخصی نزد او آمد كه ناقة ای شتری ماده به همراه داشت و به آن زن گفت : سوار شو! هنگامی كه وی سوار شتر گردید آن حیوان با سرعت عجیبی حرکت كرد. زمانی كه من مشغول طواف خانه خدا بودم ، آن زن را دیدم كه طواف می كرد، پس او را سوگند دادم و خواستم كه خود را معرفی كند، و گفت : من)) شهره ((دختر)) مسكه ((دختر)) فضة ((خادم حضرت فاطمه زهراء علیها السلام یعنی نوه فضة هستم.

154/... المناقب (559) : و رهننت علیها السلام كسوة لها عند امرأة زید اليهودی فی المدینة و استقرضت الشعیر فلما دخل زید داره قال : ما هذه الانوار فی دارنا؟ قالت : لكسوة فاطمة.

فءسلم فی الحال و اءسلمت امرأته و جیرانه حتی اءسلم ثمانون نفسا ترجمه : ابن شهر آشوب گوید:

حضرت فاطمه علیها السلام یکی از لباسهایش را نزد زن يك یهودی به نام زید به عنوان وثیقه و ضمانت قرار داد و مقداری جو قرض گرفت.

هنگامی که زن یهودی داخل خانه اش شد، نوری را مشاهده کرد و از همسرش پرسید: این نور از چیست؟ زن گفت: از این لباسی است که فاطمه نزد من گرو گذاشته است. پس آن یهودی و همسرش فوراً مسلمان شدند و با اسلام آوردن آنان هشتاد نفر از یهودیانی که همسایه وی بودند مسلمان شدند.

.../155 المناقب (560): و ساءلت علیها السلام رسول الله صلی الله علیه و آله خاتماً، فقال: اءلا اعلمك ما هو خیر من الخاتم؟ اذا صلیت صلاة اللیل فاطلبی من الله عزوجل خاتماً فانك تتالین حاجتك.

قال: فدعت ربها تعالی، فاذا بهاتف یتف: یا فاطمة الذی طلبت منی تحت المصلی، فرفعت المصلی فاذا الخاتم یاقوت لا قيمة له فجعلته فی اصیبا و فرحت.

فلما نامت من لیلتها راءت فی منامها کاعنها فی الجنة فراءت ثلاثة قصور لم تر فی الجنة مثلها.

قالت: لمن هذه القصور؟ قالو: لفاطمة بنت محمد، قال: فكاءنها دخلت قصرا من ذلك و دارت فیه فراءت سریرا قد قال مال علی ثلاث قوائم، فقالت علیها السلام: ما لهذا السریر قد مالت علی ثلاث؟ قالوا: لان صاحبته طلبت من الله خاتماً فنزع اءحد القوائم و صیغ لها خاتماً و بقی السریر علی ثلاث قوائم.

فلما اصیبت دخلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله و قصت القصة فقال النبی صلی الله علیه و آله: معاشر آل عبدالمطلب! لیس لكم الذنیا انما لكم الاخرة، و میعادم الجنة، ما تصنعون بالذنیا فانها زائلة غرارها، فامرها النبی صلی الله علیه و آله ان ترد الخاتم تحت المصلی فردت ثم نامت علی المصلی، فراءت فی المنام اءنها دخلت الجنة، فدخلت ذلك القصر و راءت السریر علی اءربع قوائم فساءلت: حاله فقالوا: ردت الخاتم و رجع السریر الی هیئته ترجمه: ابن شهر آشوب به نقل از تفسیر ثعلبی گوید:

حضرت فاطمه علیها السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله يك انگشتر خواست، پیامبر به وی فرمود: آیا می خواهی چیزی را به تو تعلیم دهم که بهتر از آنچه می خواهی باشد؟ پس هرگاه نماز شب به جای آوردی از خدای عزوجل مطالبه انگشتری کن تا برایت برآورده سازد.

راوی گوید: پس همان طور که پیامبر فرموده بود، حضرت فاطمه علیها السلام دعا کرد پس ندا آمد: ای فاطمه! آنچه خواستی در زیر جانماز تو حاضر است، هنگامی که فاطمه علیها السلام جانماز را کنار زد با انگشتر یاقوتی مواجه گردید که بسیار گرانبها بود، آن را در دست کرد و خوشحال شد.

هنگامی که شب شد و حضرت فاطمه علیها السلام به خواب رفت در خواب دید که گویا در بهشت است، پس سه قصر را مشاهده کرد که در میان قصرهای بهشت نظیر و مانند نداشتند، پرسید: این قصرها به چه کسی تعلق دارد؟ گفتند: به فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله. سپس دید که داخل یکی از آن قصرها شده و با تختی روبرو گردید که دارای سه پایه بود، پرسید: چرا این تخت سه پایه دارد؟ گفتند: زیرا صاحب آن از خداوند انگشتری خواست لذا يك پایه آن را درآورده و از آن انگشتری ساختند.

وقتی صبح فرا رسید حضرت فاطمه نزد پیامبر رفته رویای خود را برای آن حضرت شرح داد، پیامبر فرمود: ای خاندان عبدالمطلب! دنیا برای شما نیست و در مقابل آن آخرت را برای شما مهیا کرده اند، وعده گاه شما بهشت است، دنیا را برای چه می خواهید در حالی که از بین رفتنی و بسیار فریبنده است. پس پیامبر به فاطمه فرمود تا آن انگشتر را در زیر مصلا و جانماز قرار دهد، پس وی نیز چنان کرد، و هنگامی که به خواب رفت، در خواب دید که گویا وارد بهشت و آن قصر گردیده است، و آن تخت را مشاهده نمود در حالی که چهارپایه داشت، پس درباره آن سؤال کرد گفتند: آن انگشتر بازگشت لذا این تخت به صورت اولیه اش درآمده و دارای چهارپایه گردید.

.../156 المناقب (561): اءبوجعفر الطوسی فی اختیار الرجال، عن اءبی عبدالله علیه السلام، عن سلمان الفارسی اءنه لما استخرج اءمیرالمؤمنین علیه السلام من منزلة خرجت فاطمة حتی انتهت الی القبر فقالت: خلوا عن ابن عمی فو الذی بعث محمد بالحق بعث محمد بالحق لئن لم تخلوا عنه لا نشرن شعری و لا ضعن قمیص رسول الله صلی الله علیه و آله عن راءسی و لا صرخن الی الله، فما ناقة صالح باءکرم علی الله من ولدی.

قال سلمان: فراءیت والله اءساس حیطان المسجد تقلعت من اءسفلها حتی لو اءراد رجل اءن ینقذ من تحتها نفذ، فذنوت منها و قلت: یا سیدتی و مولاتی! ان الله تبارک و تعالی بعث اءباک رحمة فلا تکنونی نقمة فرجعت حتی سطعت الغبرة من اءسفلها، فدخلت فی خیاشمینا

ترجمه: سلمان فارسی رحمه الله گوید: هنگامی که پس از بیعت سقیفه، علی علیه السلام را به زور از خانه اش خارج نموده و نزد ابوبکر می بردند تا بیعت نماید، حضرت فاطمه علیها السلام از خانه خارج شد و نزد قبر پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و گفت: پسر عموی مرا رها کنید، به حق خداوندی که محمد را به حق مبعوث کرده، اگر علی را رها نکنید موهای سرم را پریشان می کنم و پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر سرم می گذارم و شما را نفرین می کنم، به خداوند سوگند که ناقه صالح در نزد خدا، عزیزتر از فرزندان من نبود. سلمان می گوید: به خداوند سوگند دیدم که پایه های دیوار مسجد از جا کنده می شود به طوری که اگر کسی بخواهد

می تواند از آنجا داخل مسجد گردد، پس به نزد حضرت فاطمه علیها السلام رفتم و به او گفتم : ای سرور و مولای من ! ای بانوی بزرگ ! خداوند متعال پدر شما را مبعوث فرمود تا رحمت برای عالمیان باشد، پس شما نعمت و عذاب را برای آنها نخواهید و نفرینشان نکنید. در این حال دیدم که پایه ها به جای خود بازگشتند و از زیر آنها چنان گرد و خاکی برخاست که داخل بینی های ما شد.

.../157 المناقب (562) : بريدة قال النبي صلى الله عليه و آله : ان الملك الموت خیرنی فاستظرتہ الی نزول جبرئیل . فتجلی ابنته (فاطمة) الغشى فقال لها: يابنتی احفظی عليك فانك و بعلك و ابنيك معی فی الجنة ترجمه : بريدة اسلمی گوید: پیامبر فرمود:

هنگامی که ملك الموت نزد من آمد و گفت که مرا انتخاب نموده ، به او گفتم : منتظر بمان تا جبرئیل نازل شود. پس دخترش فاطمه علیها السلام غش کرد و رسول خدا به او فرمود: دخترم ! خود را حفظ کن ، زیرا تو و شوهر و فرزندانم همراه من در بهشت خواهید بود.

.../158 المناقب (563) : بشرت مریم بولدها: (ان الله يبشرك بكلمة) (564) و بشرت فاطمة بالحسن و الحسين فی الحديث : ان النبي صلى الله عليه و آله بشرها عند ولادة كل منهما باعن يقول لها: ليهنئك اءن ولدت اماما يسود اءهل الجنة و اءكمل الله تعالى ذلك فی عقبها.

قوله : (و جعلها كلمة باقية فی عقبية) (565) یعنی عليا عليه السلام. اءبو عبدالله عليه السلام : كانت مدة حملها تسع ساعات ، و ولدت فاطمة الحسن و الحسين و بينهما ستة اءشهر على رواية وردت.

و مریم بنت عمران ، و فاطمه بنت محمد صلى الله عليه و آله سلم محمد و شرف الناس بابائهم. و نذرت ام مریم لله محررا، و محمد صلى الله عليه و آله و سلم اءكثر الخلق تقريبا الی الله فی سائر الاءحوال و ذلك یوجب اءن یكون قد اءتى عند اءن ساءله الزهراء علیها السلام باءضعاف ما قالت ام مریم بموجب فضله على الخلائق ، و كان نذرها من قبل الام و هو یقتضى تنصف منزلته مما ینذره الاءعب.

قوله : (و كفلها زكريا) (566) و الزهرا كفلها رسول الله صلى الله عليه و آله و لا خلف فی فضل كفالة رسول الله صلى الله عليه و آله على كل كفالة و كفالة الیتیم مندوب اليها و كفالة الوالد واجبة. ولدت مریم بعيسى عليه السلام فی اءيام الجاهلية ، و ولدت فاطمة بالحسن و الحسين على فطرة الاسلام.

و كان الله اءعلم مریم بسلامتها و بسلامة ما حملته فلا یجوز اءن یطرق اليها خوف ، و الزهراء حملت بهما و هی لا تعلم ما یكون من حالها فی الحمل و الوضع من السلامة و العطب ، فینبغى اءن یحون فی ذلك مثوبة زائدة ، و لذلك فضل المسلمون على الملائكة یوم فی القتال ، لانهم كانوا بین الخوف و الرجاء فی سلامتهم و الملائكة لیسوا كذلك. و قيل لها: (لا تحزنی) (567) و قال النبي صلى الله عليه و آله یا فاطمة ! ان الله یرضى لرضاك ، و قيل لها: (فنحننا فیه من روحنا) (568) و فاطمة علیها السلام خامسة اءهل العباء و افتخار جبرئیل بكل واحد منهم قوله : من مثلی و اءنا سادس خمسة.

و لها (تساقط عليك رطبا جنيا * فكلی و اشربی) (569) یحتمل اءن النخلة و النهر كانا موجودین قبل ذلك لانه لم یبق لهما اءثر مثل ما بقى لزمزم و المقام و موضع التتور و انفلاق البحر و رد الشمس . و للزهراء علیها السلام حدیث التمر الصیحانی و قدس الماء.

و روى اءنه بكت ام ایمن و قالت : یا رسول الله ، فاطمة زوجتها و لم تنثر علیها شیئا، فقال : یا ام ایمن لم تكذبین ؟ فان الله تعالى لما زوج فاطمة علیا اءمر اءشجار الجنة اءن تنثر علیهم من حللها و یاقوتها و درها و زمردها و استبرقها فاءخذوا منها ما لا یعلمون.

و تكلمت الملائكة مع مریم : ان الله اصطفاك و طهرك و اصطفاك على نساء العالمین (570) (اءراد نساء عالم اءهل زمانها كقوله لبنى اسرائیل : (و اءنی فضلنكم على العالمین) (571) و لیسوا باءفضل من المسلمین قوله : (كنتم خیر امة) (572) ثم ان الصفات فی هذه الایة یشاركها غیرها قوله) : ان الله اصطفى آدم الی قوله ذریة بعضها من بعض) (573) و فاطمة و ذریتها من جملةهم و قال النبي صلى الله عليه و آله : فاطمة سیدة نساء العالمین من الاولین و الاخرین و انها لنقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون اءلف ملك من المقربین و ینادونها بما نادت به الملائكة مریم فیقولون : یا فاطمة (ان الله اصطفاك و طهرك و اصطفاك على نساء العالمین) (574) و انه : (كلما دخل علیها زكريا المحراب وجد عندها رزقا (575) (لیس فی نفس الایة اءن ذلك كان الله تعالى یخلقه

اخترعا اعو ياءتياها به الملك و انما هو يدل كثرة شكرها لله تعالى كما تقول : رزقنى الله اليوم درهما كما قال : (قل كل من عندالله) (576) و للزهراء من هذا الباب ما لا ينكره مسلم من حديث المقداد و خبر الطائر و الرمان و العنب و التفاح و السفرجل و غيرها، و ذلك مما يقطع على انها كانت تاكل ما لم يكن لغيرها من جميع الخلق بعد هبوط آدم و حوا، و فى الحديث : اعن النبى صلى الله عليه و آله دخل على فاطمة و هى فى مصلاها و خلفها جفنة يفور دخانها فاعخرجت فاطمة الجفنه فوضعتها بين ايديهما فساءل على عليه السلام : اعنى لك هذا؟ قالت : هو من فضل الله و رزقه ، ان الله يرزق من يشاء بغير حساب.

و رزق مريم من الجنة و خلق فاطمة من رزق الجنة ، و فى الحديث : فناولنى جبرئيل رطبة من رطبها فاكلتها فتحولت ذلك نطفة فى صلبى.

و قد مدح الله تعالى مريم فى القرآن بعشرين مدحة و صح فى الاخبار لفاطمة عشرون اسما كل اسم على فضيلة ذكرها ابن بابويه فى كتاب مولد فاطمة عليها السلام.

و قال لها: (و مريم ابنت عمران التى اعحصنت فرجها) (577) يريد العفاف لا الملامسة و الذرية لانه لو لم يكن كذلك لجعل حملها له و وشعها و مخاضها بغير ماجرت به العادة فلما جعله على مجرى العادة دل على مقالنا و يؤكده ذلك الاخبار الواردة فى مدح التزويج و طلب الولد و ذم الغروبة ، و قال تعالى للزهراء و اولادها: (انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت (578))

حسان بن ثابت:

و ان مريم اعحصنت فرجها

و جاءت بعيسى كبدر
الدجى

فقد اعحصنت فرجها
بعدها

و جاءت بسببى نبى الهدى

ترجمه : به حضرت مريم راجع به حضرت عيسى بشارت داده شد و خداوند در اين باره فرمود:)) همانا خداوند تو را به كلمه (579) بشارت مى دهد، به حضرت فاطمه نيز درباره حسن و حسين عليهما السلام بشارت داده شد چنانكه در روايت وارد شده كه پيامبر اسلام به هنگام ولادت هر يك از ايشان به فاطمه مژده داده مى فرمود :مبارك باشد، همانا فرزندی كه از تو متولد گرديد امامى خواهد بود كه بر اهل بهشت سرورى مى نمايد و خداوند متعال اين امامت و سيادت را در نسل او كامل مى كند، و منظور از آيه (و جعلنا كلمة باقية فى عقبه)، على عليه السلام مى باشد.

امام صادق عليه السلام مى فرمايد: مدت حمل حامله بودن مريم نه ساعت بوده است ، و فاصله بين تولد حسن و حسين نيز طبق روايتى كه وارد شده شش ماه بوده.

مريم دختر عمران بود و فاطمه دختر محمد (صلوات الله عليهم) و مردم به سبب پدرانشان شرافت و احترام يافتند. مادر حضرت مريم نذر کرده بود فرزندی بياورد كه به سبب عبادت به خداوند مقرب شود، و محمد صلى الله عليه و آله در همه حال بيش از ساير مردمان به خداوند تقرب مى جست و اين حالت موجب مى شود كه در آن وقتى كه فاطمه را از خدا، خواست به سبب برترى و فضلى كه بر ساير مردمان داشت ، بالاتر از آنچه را كه مادر مريم خواسته بود تقاضا نمايد؛ حضرت مريم را مادرش نذر كرد ولى حضرت فاطمه را پدرش ، و منزلت مادر مريم نظير مقام و منزلت پدر فاطمه عليها السلام نبوده است.

بر اساس آيه)) زكريا متكفل نگهدارى و تربيت مريم گرديد((، حضرت زكريا مسئوليت نگهدارى از مريم را عهده دار شد در حالى كه نگهدارى و تربيت حضرت فاطمه عليها السلام به عهده پيامبر اسلام صلى الله عليه و آله بوده و ترديدى نيست كه افضل از همه مردم و حتى انبيا بوده اند پس كفالت ايشان نيز ارزشمندتر از كفالت سايرين خواهد بود، ضمن آنكه كفالت يتيم مستحب است ولى كفالت فرزند واجب.

مريم عيسى را در زمان جاهليت و حاكميت كفر به دنيا آورد ولى فاطمه ، حسن و حسين را پس از اسلام و بر فطرت اسلام به دنيا آورد.

خداوند حضرت مريم را بر سلامتى خود و فرزندش آگاه نمود و لذا دليلى براى اينكه مريم خائف و ترسان باشد وجود نداشت ، در حالى كه به هنگام باردار بودن فاطمه بر حسن و حسين ، او نمى دانست كه در هنگام باردارى و زايمان

در چه حالی خواهد بود و این امر باعث می شود که ثواب فاطمه در این خصوص بیشتر باشد. و به همین سبب است که مقام مسلمانان در جنگ بدر از مقام ملانکه بالاتر بود زیرا آنان درباره سلامتی خود در خوف و رجا بودند در حالی که ملانکه چنین حالتی نداشتند و خطری آنها را تهدید نمی کرد.

به حضرت مریم گفته شد: ((محزون مباش)) ، و پیامبر اسلام نیز به فاطمه فرمود: ای فاطمه ! همانا خداوند به خشنودی تو خشنود می گردد.

و به مریم گفته شد: ((ما از روح خود در او دمیدیم)) ، و فاطمه پنجمین نفر از اصحاب کساء بود به طوری که جبرئیل بر ششمین فرد بودن در میان ایشان افتخار می کرد.

و خداوند درباره حضرت مریم فرمود: ((درخت برای تو خرماي تازه می دهد، پس ، از آن خرما بخور و از آب نهر بیاشام)) و احتمال می رود که آن نخل و نهر پیش از آن موجود بوده باشند زیرا اثری از آنها باقی نمانده است ، در حالی که اثر زمزم ، مقام ابراهیم ، موضع تنور، شکافته شدن دریا و بازگشتن آفتاب برای علی علیه السلام باقی می باشند، و برای حضرت زهرا علیها السلام داستان خرماي صبحانی نوعی خرماي سیاه و سخت و آب مقدس اتفاق افتاد.

و روایت شده که به هنگام ازدواج حضرت فاطمه ، ام ایمن گریه کرد و به پیامبر گفت : ای رسول خدا! فاطمه را شوهر می دهی و چیزی نثار او نمی نمایی ؟ پس پیامبر فرمود: ای ام ایمن ! چرا تکذیب می کنی ؟ به درستی که خدای تعالی آنگاه که فاطمه و علی ازدواج نمودند به درختان بهشت فرمان داد تا آنچه از زر و زیور و سایر چیزهای گرانبه دارند فرو ریزند، و آنها به قدری از این تحفه های بهشتی برگرفتند که کسی اندازه آن را نمی داند.

ملانکه با حضرت مریم سخن گفتند و به او مژده دادند: ((همانا خداوند تو را برگزید و تطهیر نمود و تو را برترین عالم قرار داد)) (و مقصود خداوند از) ((نساء العالمین)) (زنان آن زمان بوده است ، نظیر قول خدای تعالی به بنی اسرائیل که فرمود): ((من شما را بر اهل دو عالم برتری دادم)) (در صورتی که به فرموده خداوند متعال در قرآن : ((ای مسلمانان ! شما بهترین امت می باشید)) معلوم می شود که بنی اسرائیل برتر از مسلمانان نیستند پس معلوم می شود که سیادت و برتری حضرت مریم مربوط به زنان امت خودش بوده کما اینکه برتری بنی اسرائیل بر سایر مردمان مربوط به زمان خودش بوده است و خداوند در قرآن کریم فرموده است: ((خداوند حضرت آدم را برگزید... (تا آنجا که می فرماید) خاندان ذریه ای که بعضی از آنها از بعضی دیگر می باشند)) (و فاطمه ذریه وی از همین خاندان هستند که پیامبر درباره اش فرماید): فاطمه علیها السلام سیده و سرور زنان دو عالم از اولین و آخرین آنان است ، و او هرگاه برای عبادت در محراب می ایستد هفتاد هزار فرشته مقرب بر او سلام می کنند ((و آنچه را که ملانکه به مریم گفته بودند در شاعن فاطمه بیان کرده و می گوید)): خداوند تو را انتخاب نمود، تطهیر کرد و بر زنان دو عالم برتری و فضیلت بخشید.

و بر اساس آیه: ((هرگاه حضرت زکریا نزد مریم می رفت ، در نزد او غذایی می یافت)) معلوم نشده که خداوند غذای مذکور را در همان زمان خلق می کرد یا اینکه فرشته ای غذای او را حاضر می نمود و از این آیه فقط استفاده می شود که حضرت مریم بسیار شکرگزار بوده کما اینکه در آیه آمده است: ((بگو همه این نعمتها از جانب خداوند است)) ، و از این قبیل فضائل و مناقب برای حضرت فاطمه علیها السلام آنقدر است که هیچ مسلمانی آنها را انکار نمی کند، مثل حدیث مقداد، خبر طیر، انار، انگور، سیب، گلابی و غیره ، و این يك امر مسلم است که حضرت فاطمه علیها السلام میوه هایی تناول فرمود که بعد از هیوط آدم و حوا، هیچ کس از آن میوه ها نخورده بود، کما اینکه در روایت آمده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به نزد دخترش حضرت فاطمه رفت در حالی که وی در محراب مشغول عبادت بود، و در پشت سر ایشان کاسه بزرگی بود که از آن بخار برمی خاست ، و فاطمه پس از فراغت از عبادت آن کاسه را در مقابل پیامبر و علی علیهم السلام نهاد و در مقابل سو ال علی که گفت : این غذا چگونه فراهم آمده است ، فرمود: از فضل خداوند متعال که هر که را بخواهد بی حساب روزی دهد.

رزق حضرت مریم از بهشت بوده ، در حالی که خلقت فاطمه از میوه های بهشتی بوده است کما اینکه در حدیث آمده است که رسول خدا فرمود: جبرئیل خرمایی از خرماهای بهشتی را به من داد که آن را خوردم و در اثر آن نطفه ای در صلب من ایجاد گردید.

خداوند متعال مریم را بیست بار در قرآن مدح و تمجید نموده ولی فاطمه علیها السلام دارای بیست نام است که هر يك از آنها بر فضلی از فضائل او دلالت می کنند و شیخ صدوق (381 هـ) آن نام ها را در کتاب مولد فاطمة آورده است. و خداوند درباره مریم فرموده: ((مریم دختر عمران عفت خویش را محفوظ داشت و خداوند بهشت را به او عطا نمود)) (و منظور از این آیه) ((عفت داشتن)) (است نه ملامسه ، و بهشت نیز برای ذریه اش نمی باشد بلکه فقط به خود او عطا گردیده است ، پس اگر مقصود خداوند عدم ملامسه بود همانا حمل و زایمان او را غیر عادی قرار می داد، در حالی که خداوند درباره حضرت فاطمه علیها السلام فرمود): ((جز این نیست که خداوند اراده نموده است تا هرگونه

رجس و پلیدی را از شما اهل بیت دور نماید ((و در این آیه ، عصمت را نه فقط برای فاطمه بلکه برای ذریه او نیز قرار داده است.

حسان بن ثابت در مقایسه بین مقام مریم و فاطمه گوید:

مریم عفت خود را حفظ کرد

و عیسی را که مثل ماه شب چهارده بود به دنیا آورد

و بعد از او فاطمه عفت خود را محفوظ داشت

و دو سبط پیغمبر را که هدایتگر امت هستند به دنیا آورد.

159/47 الفضاائل (580) و الروضة : دخل رسول الله صلى الله عليه و آله على علي فوجده هو و فاطمة عليهما السلام

يطحنان في الجاروش فقال النبي صلى الله عليه و آله : اءيكما اءعبي ؟ فقال علي : فاطمة يا رسول الله ! فقال لها:

قومي يا بنية ! فقامت و جلس النبي صلى الله عليه و آله موضعها مع علي عليه السلام فواساه في طحن الحب(581)

ترجمه : در كتاب فضائل نوشته ابن شاذان و در كتاب الروضة نقل شده است:

روزی رسول خدا صلى الله عليه و آله وارد خانه علي عليه السلام شد و دید که او و فاطمه عليهما السلام مشغول به کار

با آسیای دستی هستند، پیامبر خطاب به آنها فرمود: کدام يك از شما خسته هستيد؟ علي عليه السلام پاسخ داد فاطمه .

پیامبر خطاب به او گفت : برخیز دخترم ! پس فاطمه عليهما السلام برخاست و پیامبر به جای وی نشسته و با علي عليه

السلام مشغول آسیاکردن گردید.

160/48 كشاف الغمة (582) : من كتاب معالم العترة لعبد العزيز بن الاخضر باءسانیده مرفوعا الى قتاده ، عن انس

قال : قال رسول الله صلى الله عليه و آله خيز نسائها مریم و خير نسائها فاطمة بنت محمد صلى الله عليه و آله

ترجمه : انس بن مالك گوید : رسول خدا فرمود: بهترین زنان بنی اسرائیل مریم و بهترین زنان در این زمان فاطمه

دختر محمد صلى الله عليه و آله است.

161/... كشاف الغمة (583) : و باسناده الى احمد بن حنبل (584) يرفعه الى انس عن النبي صلى الله عليه و آله

قال : حسبك (585) من نساء العالمين مریم بنت عمران ، و خديجة بنت خويلد، و فاطمة بنت محمد صلى الله عليه و

آله و آسیة بنت مزاحم امرأة فرعون(586)

ترجمه : از انس بن مالك روایت شده که پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

بزرگترین زنان عالم مریم ، خدیجه ، فاطمه ، آسیه می باشند.

162/... و منه (587) : و باسناده عن انس عن النبي صلى الله عليه و آله قال : حسبك من نساء العالمين مریم بنت

عمران ، و خديجة بنت خويلد، و فاطمة بنت محمد صلى الله عليه و آله

163/... و منه (588) : قالت عائشة لفاطمة عليها السلام : اءلا ابشرك اءني سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله

يقول : لسيدات نساء اءهل الجنة اءربع : مریم بنت عمران ، و فاطمة بنت محمد، و خديجة بنت خويلد و آسیة بنت

مزاحم امرأة فرعون(589)

ترجمه : عایشه خطاب به حضرت فاطمه عليها السلام گفت:

بشارت باد تو را که من از رسول خدا صلى الله عليه و آله شنیدم:

سرور زنان بهشت چهار نفر هستند: مریم ، فاطمه ، خدیجه ، آسیه.

164/... و منه (590) : و من مسند احمد (591) عن عائشة قالت : اءقبلت فاطمة تمشي كءن مشيتها مشية رسول

الله صلى الله عليه و آله ، فقال : مرحبا بابنتي ثم اءجلسها عن يمينه اءو عن شماله ، ثم اءسر اليها حديثا فيكنت ، قلت :

استخصك رسول الله صلى الله عليه و آله بحديثه ثم تبكين . ثم اءسر اليها حديثا فضحكت ، فقلت : ما رءيت كاليوم

فرحا اءقرب من حزن ، فساءلتها عما قال ، فقالت : ما كنت لافشي سر رسول الله صلى الله عليه و آله ، حتى قبض

رسول الله صلى الله عليه و آله ساءلتها فقالت:

اءسر الى فقال : ان جبرئيل عليه السلام كان يعارضني بالقرآن في كل عام مرة و انه عارضني به العام مرتين لا اءراه

الا قد حضر اءجلى ، و انك اءهل بيتي لءوقابي و نعم السلف اءنا لك.

فيكيت لذلك ، فقال : اءلا ترضين اءن تكوني سيدة نساء هذه الامة و نساء المؤمنين ؟ قالت : فضحكت لذلك(592)

ترجمه : عایشه گوید:

فاطمه عليها السلام نزد پیامبر آمد در حالی که راه رفتن وی نظیر راه رفتن پیامبر بود، رسول خدا صلى الله عليه و آله

با دیدن او گفت : دخترم ! مرحبا بر تو! و سپس او را در طرف راست یا چپ خود نشانید، آنگاه در گوش او سخنی

گفت که وی را گریان نمود، من به فاطمه گفتم:

رسول خدا صلى الله عليه و آله تو را همراه و هم صحبت خود قرار می دهد و تو به جای خوشحالی گریه می کنی ؟

در این حال پیامبر سخن دیگری در گوش او گفت و فاطمه خندان گردید، پس گفتم : هرگز ندیده بودم که خوشحالی و

غم اینقدر به هم نزدیک باشند. پس از آن ، از فاطمه درباره آنچه پیامبر در گوش او گفته بود سؤال کردم ، در جواب من گفت : هرگز سر رسول خدا را افشا نخواهم کرد. تا اینکه پیامبر رحلت نمود، و مجدداً در این باره سؤال کردم ، فاطمه گفت:

پیامبر به من گفت : جبرئیل در هر سالی يك بار قرآن را به من عرضه کرد (593) ولی امسال دو بار این کار را انجام داده و این عمل نشانگر آن است که اجل من فرا رسیده و تو در میان خاندان من اولین کسی هستی که به من خلق خواهی شد، و من چه سلف نیکویی برای تو می باشم . و من وقتی این سخنان را از پیامبر شنیدم گریه ام گرفت ، پس از آن پیامبر در دفعه دوم گفت : آیا راضی نیستی که سرور و سیده زنان امت و زنان مؤمن باشی ؟ و پدرم که این بشارت را داد، خنده ام گرفت.

165/...و منه (594) : و روی ابن خالویه فی کتاب الال عن ابي عبدالله الحنبلي ، عن محمد بن اءحمد بن قضاة ، عن عبدالله بن محمد، عن ابي محمد العسكري ، عن آبائه عليهم السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه و آله : لما خلق الله الى آدم و حوا تبخترا في الجنة ، فقال آدم لحوا: ما خلق هو اعحسن منا، فاءوحى الله الى جبرئيل : انت بعبدى الفردوس الاعلى ، فلما دخلا الفردوس نظرا الى جارية على درنوك من درانيك الجنة و على راءسها تاج من نور و في اذنيها قرطان من نور قد اعشرفت الجنان من حسن وجهها؟ فقال : هذه فاطمة بنت محمد نبي من ولدك يكون في آخر الزمان ، قال : فما هذه التاج الذى على راءسها؟ قال : بعلمها على بن ابي طالب عليه السلام... قال ابن خالويه : العبل فى كلام العرب خمسة اءشياء: الزوج ، و الصنم من قوله : (اءتدعون بعلا) (595) و العبل اسم امراءة و بها سميت بعبلك ، و العبل من النخل ما شرب بعروقه من غير سقى ، و العبل السماء، و العرب يقول : السماء يعل الارض

ترجمه : ابن خالويه نحوى (370 هـ) به صورت مسند در كتاب)) الال ((از رسول خدا صلى الله عليه و آله روایت نموده که فرمود:

هنگامی که خداوند آدم و حوا را آفرید، آنها بر خویش مغرور شده و فخر فروشی نمودند، در این میان آدم به حوا گفت : خداوند تاکنون مخلوقی بهتر از ما را خلق ننموده است . و خداوند به جبرئیل وحی نمود: این دو نفر را به)) فردوس اعلى ((ببر! هنگامی که آن دو وارد فردوس شدند با دختری روبرو گردیدند که بر روی فرشی نشسته ، تاجی از نور بر سر، و دو گوشواره از نور در گوش داشت ، و تمام بهشت از نور چهره وی روشن گردیده بود، آدم گفت : ای جبرئیل ! این دختر کیست که بهشت از نیکویی چهره اش درخشان می باشد؟ جبرئیل گفت : او فاطمه دختر محمد صلى الله عليه و آله است که فرزندان تو و پیامبر آخر الزمان است . آدم گفت : این تاج چیست که بر سر دارد؟ جبرئیل گفت : این شوهر او علی بن ابی طالب است.

آدم گفت : این گوشواره ها که در گوش دارد چیست ؟ جبرئیل گفت : آنها دو فرزند او حسن و حسین هستند. آدم گفت : ای جبرئیل ! آیا ایشان قبل از من آفریده شده اند؟ جبرئیل گفت : آری ! او چهار هزار سال قبل از تو آفریده شده است

ابن خالویه گوید: بعل ، در زبان عرب به پنج چیز اطلاق می شود:

1زوج و شوهر

2بت ، کما اینکه در صوره صافات : 125 آمده است)) : آیا بت را عبادت می کنید؟))

3نام زنی که اسم منطقه بعبلک (596) از آن گرفته شده است.

4نوعی نخل که بدون نیاز به آبیاری رشد می کند(597) .

5سقف ، کما اینکه عرب در محاورات خود گوید)) : آسمان سقف زمین است.))

166/...و منه (598) : و عن ابن خالويه من كتاب الال يرفعه الى علي بن موسى الرضا، عن آبائه ، عن علي عليهم السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه و آله اذا كان يوم القيامة نادى مناد من بطنان العرش يا معشر الخلائق غصوا ابصاركم حتى تجوز فاطمة عليها السلام بنت محمد صلى الله عليه و آله.

و زاد ابن عرفة عن رجالة يرفعه الى ابي ايوب الانصارى ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه و آله : اذا كان يوم القيامة نادى مناد من بطنان العرش : يا اهل الجمع ! نكسوا رؤوسكم و غصوا ابصاركم حتى تجوز فاطمة عليها السلام على الصراط قتمر و معها و سبعون اءلف جارية من الحور العين(599)

ترجمه : و باز ابن خالويه به سند مرفوع از رسول خدا صلى الله عليه و آله روایت می کند:

هنگامی که قیامت فرا می رسد منادی از عرش ندا می دهد: ای مردم ! سرهای خود را پایین بیاندازید و چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر محمد صلى الله عليه و آله عبور کند.

و ابن عرفة همین روایت را به سند مرفوع از رسول خدا صلى الله عليه و آله روایت کرده و در انتهای آن آورده : تا فاطمه دختر محمد صلى الله عليه و آله از صراط عبور کند، و این در حالی است که هفتاد هزار حوریه او را

مشایعت نموده و همراهی می کنند.

167/... و منه (600) : عن نافع عن ابي الحمراء قال : شهدت رسول الله صلى الله عليه و آله ثمانية اعشهر اذا خرج الى صلاة الغداة مر بباب فاطمة عليها السلام فقال : السلام عليكم اهل البيت و رحمة الله و بركاته ، الصلاة ، (انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا) (602) (601)) ترجمه : ابوالحمراء گوید:

من شاهد بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله مدت هشت ماه هرگاه برای نماز صبح می رفت از در خانه فاطمه که عبور می کرد، می گفت : سلام بر شما اهل بیت و رحمت خدا و بركات او نصیب شما باد، برای نماز برخیزید دربارہ شما فرموده)) : همانا خداوند اراده کرده است تا هرگونه رجس و پلیدی را از شما اهل بیت دور نماید و تطهیرتان فرماید.))

168/... و منه (603) : عن الحسين بن علي ، عن ابيه ، عن النبي صلى الله عليه و آله انه قال : يا فاطمة ! ان الله ليغضب لغضبك و يرضى لرضاك(604)

169/... و منه (605) : و من كتاب ابي اسحاق الثعلبي ، عن جميع بن عمير ، عن عمته ، قالت ساءلت عائشة من كان احب (606) الى رسول الله صلى الله عليه و آله ؟ فقالت : فاطمة عليها السلام . قلت : انما اساءلك عن الرجال . قالت : زوجها ، و ما يمنع فوالله ان كان ما عملت صواما جديرا ان يقول بما يحب الله و يرضى ترجمه : جميع بن عمير از عمه اش روایت کرده که گفت:

از عایشه پرسیدم : چه کسی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله محبوبتر از همه بود؟ عایشه گفت : فاطمه.

گفتم : من دربارہ مردان سؤال کردم.

گفت : شوهرش ، به خداوند سوگند هیچ چیز مانع نمی شد از اینکه او در روزها روزه دار ، و در شبها متعجد باشد و چیزی را بگوید که خداوند آن را دوست می دارد و به آن راضی می شود.

170/... و منه (607) : و عن جابر قال : ما راءيت فاطمة عليها السلام تمشي الا ذكرت رسول الله صلى الله عليه و آله ، تميل على جانبها الايمن مرة و على جانبها الايسر مرة

171/... و منه (608) : و عن عائشة و ذكرت فاطمة عليها السلام : ما راءيت اصدق منها الا اباها (609) ترجمه : عایشه دربارہ فاطمه عليها السلام می گفت:

کسی را راستگوتر از فاطمه ندیدم مگر پدرش.

172/... و منه (610) : و من كتاب مولد فاطمة لابن بابويه : روى عن النبي صلى الله عليه و آله قال : اشتاقت الجنة الى اربع من النساء : مريم بنت عمران ، و آسية بنت مزاحم زوجة فرعون ، و خديجة بنت خويلد زوجة النبي في الدنيا و الاخرة ، و فاطمة بنت محمد

ترجمه : روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفته:

بهشت مشتاق پذیرفتن چهار زن می باشد: مریم ، آسیه ، خدیجه و فاطمه.

173/... و منه (611) : و روى عن على عليه السلام قال : كنا جلوسا رسول الله صلى الله عليه و آله فقال :

اعخبروني اى شى ء خير للنساء فعيننا بذلك كلنا حتى تفرقتا ، فرجعت الى فاطمة عليها السلام فاعخبرتني الذى قال لنا رسول الله صلى الله عليه و آله و ليس احد منا علمه و لا عرفه فقالت : و لكنى اءعرفه ، خير للنساء ان لا يرين

الرجال و لا يراهن الرجال ، فرجعت الى رسول الله صلى الله عليه و آله فقلت : يا رسول الله ساءلتنا اى شى ء خير للنساء؟ و خير لهن ان لا يرين الرجال و لا يراهن الرجال ، قال : من اعخبرك فلم تعلمه و اعنت عندي ؟ قلت فاطمة ،

فاءعجب ذلك رسول الله صلى الله عليه و آله و قال : ان فاطمة بضعة مني(612)

ترجمه : از على عليه السلام روایت شد که فرمود:

ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که آن حضرت فرمود: به من بگوئید که چه چیزی برای زنان بهتر است ؟

همه ما از جواب بازماندیم و متفرق شدیم ، و من نزد فاطمه آمدم و آنچه را که پیامبر از ما پرسیده بود و ما نتوانسته بودیم جواب دهیم ، برای او بازگفتم . فاطمه گفت : ولی من جواب این سؤال را می دانم ، بهترین چیز برای زنان آن است که مردان را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند.

على عليه السلام گوید: من به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشتم و به آن حضرت گفتم : ای رسول خدا! من پاسخ آن سؤال را می دانم و آن این است که بهترین چیز برای زنان آن است که مردان را نبینند و مردان نیز آنها را نبینند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: چرا هنگامی که نزد من بودی این جواب را بیان نکردی ، بگو بدانم چه

کسی آن را به تو تعلیم داده است؟

گفتم: فاطمه علیها السلام، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله از این امر تعجب کردند و گفتند: همانا فاطمه پاره ای از تن من است.

174/... و منه (613): و روی عن مجاهد قال: خرج النبي صلى الله عليه و آله و هو أخذ بيد فاطمة عليها السلام فقال: من عرف هذه فقد عرفها، و من لم يعرفها فهي فاطمة بنت محمد، و هي بضعة مني و هي قلبی و روحی التي بین جنبی، فمن آذاها فقد آذانی، و من آذانی، و من آذانی فلقد آذى الله (614) ترجمه: از مجاهد روایت شده است:

روزی پیامبر در حالی که دست فاطمه را در دست گرفته بود گفت:

هر کس این دختر را می شناسد، که می شناسد و هر کس که نمی شناسد بداند که او فاطمه دختر محمد پیامبر خداست، و او پاره ای از وجود من، قلب من و روح من است، پس هر که او را آزار دهد مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده است.

175/... و منه (615): و عنه عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: ان فاطمة شجنة مني يسخطني ما اسخطها و يرضيني ما ارضاه (616)

ترجمه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماید:

فاطمه پاره ای از وجود من است، پس هر که او را به غضب آورد مرا غضبناک نموده و هر که او را خشنود نماید مرا خشنود نموده است.

176/... و منه (617): و نقلت من كتاب لابی اسحاق الثعلبی، عن مجاهد قال: خرج رسول الله صلى الله عليه و آله و قد اءخذ بيد فاطمة و قال: من عرف هذه فقد عرفها، و من لم يعرفها فهي فاطمة بنت محمد، و هي بضعة مني، و هي قلبی الذي بین جنبی، فمن آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذى الله

177/... و منه (618): و عن جابر بن عبدالله قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله ان فاطمة شعرة مني فمن آذا شعرة مني فقد آذانی فقد آذى الله لعنه الله ملء السموات و الارض (619)

ترجمه: رسول خدا فرمود:

فاطمه جزئی از وجود من است، پس هر که او را آزار دهد مرا آزرده و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده و هر که موجب آزردهی خداوند گردد، خدا او را به اندازه آسمانها و زمین لعنت خواهد نمود یعنی او را از رحمت خود محروم خواهد ساخت.

178/... و منه (620): و عن حذيفة: كان رسول الله صلى الله عليه و آله لا ينام حتى يقبل عرض و جنة فاطمة عليها السلام اعو بین ثدييها

179/... و منه (621): و عن جعفر بن محمد عليهما السلام: كان النبي صلى الله عليه و آله لا ينام ليلته حتى يضع وجهه بين ثديي فاطمة عليها السلام

180/... و منه (622): و روی اعن محمد بن ابي بكر قراء (و ما اءرسلنا من قبلك من رسول و لا نبي) (623) و لا محدث قلت: و هل تحدث الملائكة الا الانبياء؟ قال: مريم لم تكن نبية و سارة امرأة ابراهيم قد عابنت الملائكة و بشروها باسحاق و من وراء اسحاق يعقوب (624) و لم تكن نبية و فاطمة بنت محمد رسول الله صلى الله عليه و آله كانت محدثه و لم تكن نبية (625)

ترجمه: روایت شده که محمد بن ابی بکر رحمه الله آیه 51 از سوره حج را چنین تلاوت می کرد: و ما اءرسلنا من قبلك من رسول و لا نبي و لا محدث (622) راوی می گوید: از او پرسیدم: آیا ملائکه غیر از انبیا با کس دیگر گفتگو می کنند؟ گفت: بله، حضرت مریم پیامبر نبود در حالی که ملائکه با او سخن گفتند، و ساره همسر حضرت ابراهیم ملائکه را دید و آنها به وی درباره اسحاق و پس از او درباره یعقوب بشارت دادند و در صورتی که او نیز پیامبر نبود، و فاطمه علیها السلام نیز با وجود اینکه پیامبر نبود ولی فرشتگان با او سخن می گفتند.

181/... و منه (627): و عن ام سلمة قالت: كانت فاطمة رسول الله صلى الله عليه و آله اعشبه الناس وجهها و شبها برسول الله صلى الله عليه و آله (628)

ترجمه: ام سلمه گوید:

حضرت فاطمه علیها السلام از نظر صورت و اندام شبیه ترین مردم به پیامبر اسلام بود.

182/... و منه (629): و روی عن علی عليه السلام، عن فاطمة عليها السلام قالت: قال لي رسول الله صلى الله عليه و آله: يا فاطمة! من صلى عليك غفر الله له و اعلقه بي حيث كنت من الجنة

ترجمه: حضرت فاطمه علیها السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود:

ای فاطمه! هر که بر تو درود فرستد خداوند او را می آمرزد و در هر جای بهشت که باشم او را به من ملحق می

نماید.

183/... و منه (630) : و روى عن الزهرى ، عن على بن الحسين عليه السلام قال : قال على بن ابي طالب لفاطمة عليها السلام : ساءلت اباك فيما ساءلت اعين تلقينه يوم القيامة ؟ قالت : نعم ، قال لى : اعطيتنى عند الحوض . قلت : ان لم اعجدك ههنا؟ قال : تجدينى اذا مستظلا بعرش ربى و لن يستظل به غيرى ، قالت فاطمة : فقلت : يا ابة ! اهل الدنيا يوم القيامة عراة ؟ فقال : نعم يا بنية ! فقلت له : واسو اءتاه يومئذ من الله عزوجل فما خرجت حتى قال لى : هبط على جبرئيل الروح الامين عليه السلام فقال لى : يا محمد! اقراء فاطمة السلام و اعلمها انها استحييت من الله تبارك و تعالى فاستحيى الله منها فقد و عدها اءن يكسوها يوم القيامة حلتين من نور. قال على عليه السلام : فقلت لها فهلا ساءلتيه عن ابن عمك ؟ فقالت : قد فعلت فقال : ان عليا اعكرم على الله عزوجل من اءن يعربه يوم القيامة ترجمه : على عليه السلام به فاطمه عليها السلام گفت:

آيا از پیامبر پرسیده ای که در روز قیامت وی را کجا ملاقات خواهی کرد؟
فاطمه گفت : بله پرسیدم و در جوابم فرمود: مرا در کنار حضور کوثر ملاقات نما. پس پرسیدم : اگر تو را در آنجا نیافتم ؟ فرمود: مرا در سایه عرش پروردگارم خواهی دید در حالی که کسی غیر از من در آنجا نخواهد بود.
فاطمه گفت : پرسیدم : ای پدر! آیا اهل دنیا در روز قیامت عریان خواهند بود؟
پیامبر گفت : آری ، ای دخترم!

پرسیدم : آیا من نیز برهنه خواهم بود؟
گفت : آری ، ولى در آن روز هیچ کس به کس دیگر توجه ندارد.
گفتم : ای وای بر برهنگی من در این روز. و هنوز از نزد پیامبر خارج نشده بودم که مر خطاب قرار داده و گفت : اینک جبرئیل بر من نازل شده و می گوید: ای محمد! به فاطمه سلام برسان و او را آگاه کن که چون وی از خدا حیا می کند، خداوند نیز از اینکه او را برهنه محشور نماید حیا دارد و لذا وعده می کند که در آن روز او را با دو حجاب نورانی محشور نماید.

على عليه السلام گفت : در این حال به فاطمه گفتم : چرا درباره پسر عمویت نپرسیدی ؟
گفت : پرسیدم و پیامبر فرمود: همانا على در نزد خداوند گرامی تر از آن است که وی را برهنه محشور نماید.
184/49 فضائل شهر رمضان (631) : للصدوق ، عن محمد بن ابراهيم بن ابراهيم بن اسحاق ، عن احمد بن محمد الكوفي ، عن المنذر بن محمد، عن الحسن بن على الخزاز، عن الرضا عليه السلام قال فى حديث طويل : كانت فاطمة عليها السلام اذا طلع هلال شهر رمضان يغلب نورها الهلال و يخفى ، فاذا غابت عنه ظهر ترجمه : امام رضا عليه السلام در ضمن حدیثی طولانی گوید:
هرگاه هلال ماه رمضان طلوع می کرد نام ماه در سه شب اول هر ماه را هلال گویند نورانیت فاطمه عليها السلام بر نور آن غلبه می کرد به طوری که نور هلال قابل مشاهده نبود، پس هنگامی که فاطمه غایب می گردید نور هلال مشاهده می شد.

185/... بشارة المصطفى (632) : بالاسناد الى ابي على الحسن بن محمد الطوسى ، عن محمد بن الحسين المعروف بابن الصفال ، عن محمد بن معقل العجلي ، عن محمد بن ابي الصهبان ، عن ابن فضال ، عن حمزة بن حمران ، عن الصادق ، عن ابيه عليهما السلام ، عن جابر بن عبدالله الانصاري قال:
صلى بنا رسول الله صلى الله عليه و آله صلاة فلما انفتل جلس فى قبلته و الناس حوله ، فبيناهم كذلك اذ اعقب اليه شيخ من مهاجرة العرب عليه سمل قد تهلل و اعخلق و هو لا يكاد يتمالك كبرا و ضعفا، فاعقب عليه رسول الله صلى الله عليه و آله يستحته الخبر فقال الشيخ : يا نبي الله اءنا جائع الكبد فاعطمنى ، و عارى الجسد فاكسنى ، و فقير فارشنى. فقال صلى الله عليه و آله : ما اعجد لك شيئا و لكن الدال على الخير كفاعله ، انطلق الى منزل من يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله ، يؤثر الله على نفسه ، انطلق الى حجرة فاطمة ، و كان بيئها ملاصق بيت رسول الله صلى الله عليه و آله الذى ينفرد به لنفسه من اعزواجه ، و قال : يا بلال قم فقت به على منزل فاطمة ، فانطلق الاعرابى مع بلال ، فلما وقف على باب فاطمة نادى باءعلى صوته : السلام عليكم يا اهل البيت نبوة و مختلف الملائكة ، و مهبط جبرئيل الروح الامين بالتنزيل من عند رب العالمين ! فقالت فاطمة : و عليك السلام فمن اعنت يا هذا؟ قال : شيخ من العرب اعقبت على ابيك سيد البشر مهاجرا من شقة و اءنا يا بنت محمد عارى الجسد، جائع الكبد فواسينى یرحمك الله . و كان لفاطمة و على فى تلك الحال و رسول الله صلى الله عليه و آله ثلاثا ما طعموا فيها طعاما، و قد علم رسول الله صلى الله عليه و آله ذلك من شاءنهما.

فعمدت فاطمة الى جلد كبش مدبوغ بالقرظ كان بنام عليه الحسن و الحسين فقالت : خذ هذه اءبيها الطارق ! فعسى الله اعن یرتاح لك ما هو خير منه . قال الاعرابى : يا بنت محمد شكوت اليك الجوع فناولتيني جلد كبش ما اءنا صانع به مع ما اعجد من السغب.

قال : فعمدت لما سمعت هذا من قوله الى عقد كان فى عنقها اءهدته فاطمة بنت عمها حمزة بن عبدالمطلب ، فقطعته من عنقها و نبدته الى الاعرابى فقالت : خذه و بعه فعسى الله اءن يعوضك به ما هو خير منه ، فاءخذ الاعرابى العقد و انطلق الى مسجد رسول الله و النبى صلى الله عليه و آله جالس فى اعصابه ، فقال : يا رسول الله اءعطتنى فاطمة (بنت محمد) هذا العقد فقالت : بعه فعسى الله اءن يصنع لك .

قال : فىكى النبى صلى الله عليه و آله و قال : و كيف لا يصنع الله لك و قد اءعطكته فاطمة محمد سيدة بنات آدم . فقام عمار بن ياسر رحمة الله عليه فقال : يا رسول الله اءتاذن لى بشرء هذا العقد؟ قال : اشتره يا عمار فلو اشترك فيه النقلان ما عذبهم الله بالنار . فقال عمار : بكم العقد يا اءعرابى ؟ قال : بشبعة من الخبز و اللحم ، و بردة يمانية اءستربها عورتى و اصلى فيها لربى ، و دينار يبلغنى الى اءهلى ، و كان عمار قد باع سهمه الذى نقله رسول الله صلى الله عليه و آله من خيبر و لم يبق منه شيئا فقال : لك عشرون دينارا و ماءتا درهم هجرية و بردة يمانية و راحلتى تبلغك اءهلك و شعبك من خبز البر و اللحم .

فقال الاعرابى : ما اءسخاك بالمال اءبها الرجل ، و انطلق به عمار فوفاه ما ضمن له . و عاد الاعرابى الى رسول الله صلى الله عليه و آله ، اءشبع و اءكتسبت ؟ قال الاعرابى : نعم و استغنيت باءبى اءنت و امى . قال : فاجز فاطمة بصنيعها فقال الاعرابى : اللهم انك اله ما استحدثناك ، و لا اله لنا نعبده سواك و اءنت و رازقنا على كل الجهات ، اللهم اءط فاطمة ما لاءعين راءت اذن سمعت .

فءامن النبى صلى الله عليه و آله على دعائه و اءقبل على اعصابه فقال : ان الله اءعطى فاطمة فى الدنيا ذلك : اءنا اءبوها و ما اءحد من العالمين مثلى ، و على بعلها و لو لا على ما كان لفاطمة كفو اءبءاء ، و اءعطاها الحسن و الحسين ما للعالمين مثلهما سيد شباب اءسباط الانبياء و سيدا شباب اءهل الجنة و كان بازائه مقداد و عمار و سلمان فقال : و اءزيدكم ؟ قالوا : نعم يا رسول الله .

قال : اءتانى الروح يعنى جبرئيل عليه السلام اءنها هى قبضت و دفنت يساءلها الملكان فى قبرها : من ربك ؟ فتقول : الله ربى ، فيقولان : فمن نبيك ؟ فتقول : اءبى ، فيقولان : فمن وليك فتقول : هذا القائم على شفير قبرى على بن اءبى طالب عليه السلام .

اءلا و اءزيدكم من فضلها : ان الله قد و كل بها رعيلا من الملائكة يحفظونها من بين يديها و من خلفها و عن يمينها و عن شمالها و هم معها فى حياتها و عند قبرها و عند موتها يكترون الصلاة عليها و على اءبيها و بعلها و بينها . فمن زارنى بعد وفاتى فكاءنها زارنى فى حياتى ، و من زار فاطمة فكاءنما زارنى ، و من زار على بن اءبى طالب فكاءنما زار فاطمة ، و من زار الحسن و الحسين فكاءنما زار عليا ، و من زار ذريتهما فكاءنما زارهما .

فعمد عمار الى العقد ، فطيبه بالمسك ، و لفه فى بردة يمانية و كان له عبد اسمه سهم ابتاعه من ذلك السهم الذى اءصابه بخيبر ، فدفع العقد الى المملوك و قال له : خذ هذا العقد فادفعه الى رسول الله صلى الله عليه و آله و اءنت له ، فاءخذ المملوك العقد فاءتى به رسول الله صلى الله عليه و آله و اءخبره بقول عمار ، فقال النبى : انطلق الى فاطمة فادفع العقد و انت لها ، فءام المملوك بالعقد ، و اءخبرها بقول رسول الله صلى الله عليه و آله فاءخذت فاطمة عليها السلام العقد و اءعتقت المملوك ، فضحك الغلام ، فقالت : ما يضحك يا غلام ؟ فقال : اءضحكنى عظم بركة هذا العقد ، اءشبع جائعا ، و كسى عربانا و اءغنى فقيرا ، و اءعتق عبءاء ، و رجل الى ربه .

بيان : السمل بالتحريك الثواب الخلق ، قوله : قد تهلل اءى الرجل من قولهم تهلل و جهه اذا استنار و ظهر فيه آثار السرور ، اءو الثواب كناية عن انخراقه .

قوله : يستحثة الخبر اءى يساءله الخبر و يحثه و يرغبه على ذكر اءحواله .

قوله : اءرشنى قال الجزرى : يقع الرياش على الخصب و المعاش و المال السمتفاد ، و منه حديث عائشة : و يرش مملقها اءى يكسوه و يعينه و اءصله من الريش كان الفقير المملق لا نهوض به كالمقصوص الجناح ، يقال : راشه يرشبه اذا اءحسن اليه ، و القرظ : ورق السلم يءبغ به ، و يقال : ارتاح الله لفلان اءى رحمه ، و السغب الجوع ، و قال الجزرى يقال للقطعة من الفرسان : رعل و لجماعة الخليل : رعيل و منه حديث على عليه السلام سراءا الى اءمره رعيلا ، اءى ركابا على الخليل

ترجمه : جابر بن عبدالله انصارى كويد :

روزى رسول خدا پس از به جاى آوردن نماز عصر در محراب مسجد نشسته و مردم نيز اطراف او را گرفته بودند ، در اين حال پيرمردى از مهاجرين عرب كه لباسهاى كهنه اى بر تن داشت و از شدت ضعف قدرت حفظ خود را نداشت به نزد ايشان آمد ، پيامبر كه متوجه حضور وى شده بود به سوى او نگرسته و از احوالش سؤ ال كرد . پيرمرد گفت : اى محمد ! گرسنه ام غذايى به من بده ، برهنه ام لباسى در اختيارم بگذار ، فقيرم بى نيازم كن .

پیامبر فرمود: من چیزی ندارم که به تو بدهم ولی تو را به جایی راهنمایی می‌کنم که راهنمای به خیر مانند عامل به خیر است، برخیز و به سوی خانه آن کسی برو که خدا و رسولش را دوست دارد، خدا و رسول هم وی را دوست می‌دارند، آن کسی که خدا را بر خود مقدم می‌دارد، به سوی خانه فاطمه برو.

سپس رسول خدا به بلال فرمود: برخیز و این اعرابی را تا در خانه فاطمه راهنمایی کن.

آن پیرمرد همراه بلال رفت تا به در خانه فاطمه رسیدند و با صدای رسا گفت: السلام علیکم یا اهل بیت نبوة و مختلف الملائكة و مهبط جبرئیل الروح الامین بالتزلیل من عند رب العالمین فاطمه فرمود: و عليك السلام، تو کیستی؟

پیرمرد گفت: من پیرمردی از عرب هستم که از راه دور به سوی پدر تو آمده‌ام، ای دختر محمد! من برهنه‌ام و گرسنه‌ام، مرا یاری کن، خدا تو را رحمت کند.

راوی گوید: آن زمان، هنگامی بود که پیامبر، علی و فاطمه سه روز بود که غذا نخورده بودند و رسول خدا هم از حال علی و زهرا آگاهی داشت.

به هر حال حضرت فاطمه پوستینی را که حسن و حسین روی آن می‌خوابیدند به آن پیرمرد داده و گفت: این را بگیر شاید که خدا بهتر از آن را هم به تو عطا فرماید.

پیرمرد گفت: ای دختر محمد! من از گرسنگی به تو شکایت می‌کنم و تو پوست گوسفندی را به من می‌دهی، من با وجود این ضعف و گرسنگی با این پوست چه کنم؟ و آن به چه درد من می‌خورد؟ راوی گوید: هنگامی که فاطمه این سخن را شنید گردن بند خود را که فاطمه بنت حمزه دختر عمویش برای وی هدیه کرده بود از گردن خویش باز کرد و به پیرمرد داد و گفت:

این گردنبند را بفروش، شاید خداوند مهربان بهتر از این را به تو عطا فرماید.

پیرمرد پس از آنکه گردنبند را گرفت به سوی مسجد بازگشت و خطاب به رسول خدا گفت: ای رسول خدا! این گردنبند را دخترت فاطمه به من بخشید و گفت: آن را بفروش، شاید خداوند بهتر از آن را نصیب تو فرماید.

پیامبر با دیدن گردن بند گریه اش گرفت و گفت: چگونه خداوند به تو بهتر از آن نصیب نفرماید در حالی که فاطمه دختر بزرگترین پیامبر خدا آن را به تو عطا کرده است.

در این حال عمار یاسر برخاست و گفت: ای رسول خدا! آیا اجازه می‌دهی که من این گردنبند را بخرم؟

پیامبر فرمود: آن را خریداری کن، والله اگر ثقلین در خریداری آن شرکت کنند خدا هرگز آنان را به آتش دوزخ عذاب نخواهد کرد.

عمار گفت: ای پیرمرد! این گردنبند را به چه قیمتی می‌فروشی؟

پیرمرد گفت: به يك شكم نان و گوشت و يك برد یمانی که عورت خود را به وسیله آن بپوشانم و با آن برای خدا نماز بگذارم و يك دینار که به كلك آن به اهل و عیال خویش برسم.

عمار که سهم خود از غنائم خیبر را فروخته بود گفت: بیست دینار و دویست درهم، و يك برد یمانی، با شتری راهوار که به خودم تعلق دارد و تو را به آسانی به وطنت می‌رساند با يك شكم نان گندم و گوشت به تو می‌دهم و آن را از تو خریداری می‌نمایم.

پیرمرد گفت: ای مرد، تو چقدر سخاوتمندی!

سپس عمار آنچه را وعده کرده بود به او داد و گردنبند را گرفت، بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله به اعرابی پیر گفت: آیا سیر شدی؟ آیا بدن خود را پوشانیدی؟

پیرمرد گفت: آری، پدر و مادرم به فدای تو، من دیگر بی‌نیاز گردیدم.

پیامبر فرمود: اکنون که چنین است برای فاطمه دعای خیر کن و محبت او را نسبت به خود جبران فرما.

پیرمرد فرمود: خداوند! تو پروردگاری هستی ازلی و ما غیر از تو را نمی‌پرستیم، تو رازق هستی، پس بارخدايا! به فاطمه چیزی عطا کن که تا امروز چشم هیچ کس مانند آن را ندیده باشد و گوش هیچ کس درباره آن چیزی نشنیده باشد.

پیامبر آمین گفت و رو به اصحاب کرده فرمود: خداوند این دعا را در دنیا، نسبت به فاطمه اجابت نموده است زیرا پدری به او عطا فرموده که کسی مثل آن را نداشته است و همسری که کسی نظیر و همانند او نیست و پسرانی که هیچ کس چون آنها را ندیده است و آنها سرور جوانان اهل بهشت خواهند بود. سپس به سوی مقداد، عمار و سلمان

بازگشته و گفت: آیا می‌خواهید که بیش از این را برای شما بگویم؟

رسول خدا فرمود: جبرئیل نزد من آمده و گفت: هنگامی که فاطمه رحلت نموده و دفن شود، دو فرشته از وی درباره خدا، پیغمبر و ولیش سؤال می‌کنند و او جواب می‌دهد که پروردگار من خداوند یگانه، پیامبرم پدرم و ولیم شوهرم

می‌باشد که اکنون بر بالای قبر من ایستاده است.

و رسول خدا ادامه داد: بگذارید تا برخی دیگر از فضائل او را نیز برای شما بازگو کنم ، خداوند متعال گروهی از فرشتگان را مامور نموده که فاطمه را از هر چهار طرف محافظت نمایند، این فرشتگان در زمان حیات فاطمه ، در قبر او ، و هنگام رحلتش با او همراه می باشند و دروهای فراوانی را نثار او ، پدر ، شوهر و فرزندان می نمایند. پس کسی که مرا پس از فوت زیارت نماید مثل آن است که مرا در زمان حیاتم زیارت نموده ، و کسی که فاطمه را زیارت کند مثل آن است که مرا زیارت کرده ، و کسی که علی را زیارت کند مانند آن است که فاطمه را زیارت کرده باشد، و کسی که حسن و حسین را زیارت کند گویا علی را زیارت کرده و کسی که فرزندان حسن و حسین را زیارت کند چنان است که آن دو را زیارت کرده است.

پس از این سخنان عمار گردن بند فاطمه را با مشک خوشبو نمود و آن را در میان بردی یمانی پیچید و تحویل غلامی به نام سهیم داد و به او گفت : این را تحویل پیامبر بده ، و خود آن غلام را نیز به پیامبر هدیه نمود.

آن غلام گردن بند را نزد رسول خدا آورده و سخنان عمار را برای ایشان باز گفت ، پیامبر به او گفت : من تو را با این گردن بند به فاطمه بخشیدم . سهیم به نزد فاطمه آمد و سخن پیامبر را برای او بیان نمود، و فاطمه علیها السلام آن گردن بند را گرفته و غلام را آزاد کرد.

غلام مذکور پس از اینکه آزاد شد خندید و بسیار خوشحال بود، فاطمه گفت : ای مرد! برای چه می خندی ؟ غلام گفت : عظمت و برکت و خیر کثیر این گردن بند مرا خندان نموده است ، زیرا گرسنه ای را سیر کرد، برهنه ای را پوشانید، فقیری را بی نیاز کرد، غلامی را آزاد نمود و در نهایت نیز به دست صاحب اصلیش بازگشت.

186/...تفسیر فرات (633) : عبید بن کثیر معنعنا عن ابي سعيد الخدري قال : اصبغ علي بن ابي طالب عليه السلام ذات يوم ساجيا، فقال : يا فاطمة ! هل عندك شيء تغذيني؟ قالت : لا والذى اكرم ابي بالنبوة و اكرمك بالوصية ما اصبغ الغداة عندى شيء ، و ما كان شيء اطعمناه مذ يومين الا شيء كنت او ترك به علي نفسي و علي ابني هذين الحسن و الحسين ، فقال علي : يا فاطمة ! الا كنت اعلمتيني فاءبغيك شيئا، فقالت : يا اباالحسن ! انى لاستحبي من الهى اكن اكلف نفسك ما لا تقدر عليه ، فخرج علي بن ابي طالب من عند فاطمة عليها السلام واثقا بالله بحسن الظن فاستقرض ديناراً، فبينما الدينار فى يد علي بن ابي طالب عليه السلام يريد ائنا بيتاع لعياله ما يصلحهم ، فتعرض له المقداد بن الاسود فى يوم شديد الحر قد لوحته الشمس من فوقه و آذته من تحته ، فلما راه علي بن ابي طالب عليه السلام انكر شاعنه فقال : يا مقداد! ما اعز عجبك هذه الساعة من رحلك؟ قال : يا اباالحسن ! خل سبيلي و لا تسألنى عما ورائى . فقال : يا اعى ! انه لا يسعنى ائنا تجاوزنى حتى اعلم علمك . فقال : يا اباالحسن ! رغبة الى الله و اليك ائنا تخلى سبيلي و لا تكشفنى عن حالى فقال له : يا اعى ! انه لا يسعك ائنا تكتمنى ما اعز عجنى من رحلى الا الجهد و قد تركت عيالى يتضاغون جوعاً، فلما سمعت بكاء العيال لم تحملى الارض فخرجت مهموما ركب راسى ، هذه حالى و قصتى . فانهملت عينا على بالبكاء حتى بليت دمعه لحيته فقال له : اعطف بالذى حلفت ما اعز عجنى الا الذى اعز عجبك من رحلك فقد استقرضت ديناراً فقد ائناك على نفسي ، فدفع الدينار اليه و رجع حتى دخل

مسجد النبى صلى الله عليه و آله فصلى فيه الظهر و العصر و المغرب ، فلما قضى رسول الله صلى الله عليه و آله المغرب مر بعلى بن ابي طالب و هو فى الصف الاول فغمزه برجله فقام على عليه السلام متعقبا خلف رسول الله صلى الله عليه و آله حتى لحقه على باب من ابواب المسجد فسلم عليه فرد رسول الله صلى الله عليه و آله (السلام) فقال : يا اباالحسن ! هل عندك شيء نتعشاه فنمىل معك فمكث مطرقاً لا يحير جواباً حياء من رسول الله صلى الله عليه و آله و هو يعلم ما كان من امر الدينار و من ائنا اعذته و ائنا وجهه ، و قد كان اعوحى الله تعالى نبيه محمد صلى الله عليه و آله ائنا يتعشى الليلة عند علي بن ابي طالب عليه السلام ، فلما نظر رسول الله صلى الله عليه و آله الى سكوته فقال : يا اباالحسن ! ما لك لا تقول : لا، فاءنصرف اعو تقول : نعم ، فاءمضى معك . فقال : حياء و تكراما فاذهب بنا . فاءخذ رسول الله صلى الله عليه و آله يد (ى) علي بن ابي طالب عليه السلام فانطلقا حتى دخلا على

فاطمة الزهراء عليها السلام و هى فى مصلاها قد قضت صلاتها و خلفها جفنة تفور دخاناً، فلما سمعت كلام رسول الله صلى الله عليه و آله فى رحلها خرجت من مصلاها فسلمت عليه و كانت اعز الناس عليه فرد عليها السلام و مسح بيده على راسها و قال لها: يا بنتاه كيف ائنا كيف ائنا غفر الله لك و قد فعل ، فاءخذت الجفنة فوضعتها بين يدي النبى صلى الله عليه و آله و علي بن ابي طالب ، فلما علي بن ابي طالب ، فلما نظر علي بن ابي طالب الى طعام و شم ريحه رمى فاطمة ببصره رمياً شحيحاً قالت له فاطمة سبحان الله ما اشح نظرك و ائنا هل ائنا فيمبىنى و بينك ذنبا فيما بينى و بينك ذنبا استوجب به السخطة؟ قال و ائنا ذنبا اعظم من ذنبا اصبتيه اليس عهدى اليك اليوم الماضى و ائنا تحلفين بالله مجتهدة)) م طعمت طعاماً مذومين ((قال : فنظرت الى السماء فقالت : الهى يعلم فى سمانه يعلم و يعلم فى ارضة ائنا لم اهل الا حقا، فقال لها: يا فاطمة ! ائنا لك هذا الطام الذى لم انظر الى مثل لونه قط و لم اشم مثل ريحة قط و ما اكل اطيب منه قال : فوضع رسول الله صلى الله عليه و آله كفه الطيبة المباركة بين كفتى علي بن ابي اطالب عليه .

SJ.يجزىكما و يجريك يا على مجرى زكريا و يجرى فاطمة مجرى مريم بنت عمران) كلما

دخل عليها زكريا المحراب وجد عندها رزقا (634))

كشفت (635) : عن ابي سعيد مثله.

ما (636) : جماعة عن ابي المفضل ، عن محمد بن جعفر بن مسكان ، عن عبدالله بن الحسين ، عن يحيى بن عبدالحميد الحماني ، عن قيس بن الربيع ، عن ابي هارون العبدى ، عن ابي سعيد مثله
بيان : قال الجوهرى : لوحت الشىء بالنار اعحميته ، و قال فى النهاية : فيه ان شئت دعوت الله ان يسمعك تضاعفهم فى النار ، اى صياحهم و بكاءهم يقال : ضغوا يضغوا و ضغاء اذا صاح ، و منه الحديث : و صببتي يتضاعفون حولي . قوله : رميا شحيا ، الشح البخل مع حرص و هو لا يناسب المقام الا بتكلف و يحتمل ان يكون اصله سحيا بالسين المهملة من السح بمعنى السيلان كناية عن المبالغة فى النظر و التحديق بالصبر ، و على ما فى النسخ يحتمل ان يكون من الحرص كناية عن المبالغة فى النظر اءو البخل كناية عن النظر بطرف البصر على وجه الغيظ ترجمه : ابوسعيد خدرى روايت کرده است :

در صبح يکى از روزها على عليه السلام به فاطمه عليها السلام گفت : آيا طعامى براى خوردن داريم ؟ فاطمه گفت : نه ، به حق خدايى که پدرم را به نبوت و پيامبرى گرامى داشت و تو را به وصايت و جانشينى او ، چيزى در خانه نداريم و دو روز است که چيزى نخورده ايم و مقدار کمى غذا در خانه بوده است که آن را هم براى تو و فرزندانمان اختصاص دادم و خود از خوردن آن خوددارى نمودم .

على گفت : اى فاطمه ! چرا مرا آگاه ننمودى تا غذايى تهيه نمايم ؟

فاطمه گفت : اى ابوالحسن ! من از خداوند شرم دارم از تو چيزى بخواهم که قدرت بر تهيه آن نداشته باشى . على عليه السلام با توکل و اميد به کرم و بخشش خداوند متعال از خانه خارج گرديد و يك دينار قرض کرد تا براى خريد طعام مصرف کند ولى در اين هنگام مقدار را ديد که مغموم و انديشناک در زير آفتاب سوزان راه مى رود ، پس به او نزديک شده گفت :

اى مقدار ! در زير اين آفتاب سوزان و در اين موقع از روز براى چه کار از خانه خارج شده اى ؟

مقداد گفت : اى برادر ! مرا واگذار و درباره اسرار من پرسش مکن !

على عليه السلام گفت : اى برادر ! من نمى توانم از تو درگذرم مگر آنکه بدانم بر تو چه مى گذرد .

مقداد گفت : اى ابوالحسن ! من رغبت دارم که مرا رها کنى و از احوال من جستجو نکنى .

على گفت : اى برادر ! تو نبايد احوال خود را از من کتمان کنى .

مقداد گفت : اى ابوالحسن ! اکنون از من در نمى گذرى و از پاسخ سؤالت معاف نمى دارى ، به حق آن خدايى که محمد را به پيامبرى و تو را به وصايت او گرامى داشته ، غير از گرسنگى چيزى مرا از خانه ام بيرون نکشیده ، هنگامى که گريه خانواده را شنيدم ، آنها را گرسنه رها کرده و بيرون آمدم در حالى که مغموم و سرافکنده مى باشم ، اين است حال و وضع من .

هنگامى که مقدار اين را براى على تعريف مى کرد ، على عليه السلام گريه مى کرد بدان گونه که محاسن او از اشک چشمش تر گرديده بود ، پس به مقدار گفت :

سوگند به حق آنکه تو به حقش سوگند ياد نمودى ، همان عاملی که تو را از خانه ات خارج کرده مرا نيز بيرون از خانه کشانیده و من يك دينار قرض کرده ام ولى دوست دارم که تو را بر خود مقدم داشته و آن را به تو تقديم نمايم . پس على عليه السلام آن دينار را به مقدار داد و خود به طرف مسجد رسول خدا صلى الله عليه و آله رفت و در آنجا بود تا نماز ظهر ، عصر و مغرب را به جاى آورد ، هنگامى که نماز مغرب تمام شد رسول خدا متوجه على عليه السلام که در صف اول نماز بود گرديد و به آن حضرت اشاره نمود که برخيزد و هر دو برخاسته با هم از مسجد خارج شدند و پيامبر فرمود : اى على ! آيا غذايى دارى که امشب ما را مهمان کنى ! على عليه السلام سر به زير افکند و جوابى نداد ، ولى پيامبر که توسط جبرئيل از قضايای آن روز اطلاع پيدا کرده بود و بر وی وحى شده بود که شام را مهمان على عليه السلام باشد تسليم نشده و به على گفت : اى على ! يا بگو نه تا من برگردم و يا بگو آرى تا با تو بيايم .

على گفت : اى رسول خدا ! از شما در خجالت و شرمنده ام ، بفرماييد و ميهمان ما باشيد .

پيامبر دست على را گرفت و با هم به سوى خانه فاطمه عليها السلام رفتند ، وقتى به خانه رسيدند مشاهده کردند که فاطمه در محراب عبادت ايستاده و به راز و نیاز با خدا مشغول است و در پشت سر او کاسه اى پر از غذاى داغ که بخارش مشهود بود قرار دارد .

هنگامى که فاطمه صدای پيامبر را شنيد از محراب خارج گرديد و سلام نمود و پيامبر جواب وی را داده و دستى بر سر او کشيد و گفت :

دخترم ! روز را چگونه گذراندى ؟ خدا تو را رحمت کند ، شامى براى ما بياور .

حضرت فاطمه آن کاسه غذا را برداشته و در مقابل پیامبر و علی گذارد، هنگامی چشم علی به کاسه غذا افتاد نگاهی توأم با سؤال و تعجب به فاطمه افکند، پس فاطمه گفت:

ای علی! نگاه تندى به من می کنی، آیا گناهی کرده ام که مستوجب غضب تو شده باشم؟
علی فرمود: چه گناهی بزرگتر از این که سوگند خوردی مدت دو روز است غذا نخورده ای؟
فاطمه نظری به آسمان افکنده و گفت: خداوند که بر همه چیز آگاه است می داند که از من سخنی غیر از راستی و حقیقت صادر نشده است.

علی علیه السلام گفت: پس این غذایی که از نظر رنگ، بو و مزه نظیر آن را ندیده ام از کجا فراهم شده است؟
در این حال پیامبر دست خود را بر سینه علی گذارد و فرمود: ای علی! این غذا به عوض آن دیناری است که تو به مقداد دادی، همانا خداوند هر کس را که خواهد بدون حساب روزی می دهد. سپس رسول خدا متاعثر و گریان گردیده و فرمود:

حمد و سپاس از آن خدایی است که شما را از دنیا نبرد و در همین دنیا جزای کار نیکویتان را عطا فرمود، ای علی! خدا تو را نظیر حضرت زکریا و فاطمه را مثل مریم قرار داده است چرا که خداوند می فرماید:)) هرگاه زکریا در محراب عبادت نزد مریم می رفت، غذایی را در نزد او حاضر می دید.))
علامه مجلسی این روایت را در کشف الغمه و امالی شیخ طوسی نیز دیده است.

.../187 الکافی (637): علی، عن ابييه، عن ابى عمير، عن اسحاق بن عبدالعزيز، عن زرارة، عن ابي عبدالله عليه السلام قال: جاءت فاطمة تشكو الى رسول الله بعض امورها فاعطاها رسول الله صلى الله عليه و آله كربة و قال: تعلمي ما فيها.

فاذا فيها: من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يؤذى جاره، و من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليكرم ضيفه، و من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليقل خيرا او ليسكت
بیان: کرب النخل اصول السعف امثال الکتف (638).
ترجمه: امام صادق علیه السلام فرماید:

روزی فاطمه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته و درباره بعضی مشکلات زندگی خود شکوه نمود، پس رسول خدا لوحی در اختیار دخترش قرار داد و گفت: آنچه را که در آن نوشته شده بیاموز.
و در آن لوح نوشته شده بود: کسی که به خداوند و آخرت ایمان دارد همسایه خود را آزار نمی دهد، و کسی که به خداوند و آخرت ایمان دارد میهمان خویش را گرامی می دارد، و کسی که به خداوند و آخرت ایمان دارد یا سخن نیکو و شایسته می گوید و یا سکوت می کند.

188/53 الکافی (639): العدة، عن البرقي، عن اسماعيل بن مهران، عن عبيد بن معاوية عن معاوية بن شريح، عن سيف بن عميرة، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن ابي جعفر عليه السلام، عن جابر بن عبدالله الانصاري قال: خرج رسول الله صلى الله عليه و آله يريد فاطمة عليها السلام و اعنا معه، فلما انتهينا الى الباب وضع يده عليه فدفعه ثم قال: السلام عليكم فقالت فاطمة عليها السلام: عليك السلام يا رسول الله قال: ادخل؟ قالت: ادخل يا رسول الله! قال: ادخل اعنا و من معي؟ فقالت: يا رسول الله ليس على قناع، فقال: يا فاطمة! خذي فضل ملحفتك، ففتعي به راءسك. ففعلت، ثم قال: السلام عليكم. فقالت: و عليك السلام يا رسول الله. قال: ادخل؟ قالت: نعم ادخل يا رسول الله.

قال: اعنا و من معي؟ قالت: اعنت و من معك.

قال جابر: فدخل رسول الله صلى الله عليه و آله و دخلت اعنا وجه فاطمة اعصفر كاعنه بطن جرادة فقال رسول الله صلى الله عليه و آله: ما لي اعري وجهك اعصفر؟ قالت: يا رسول الله الجوع. فقال: اللهم مشبع الجوعة و رافع الضبعة اعشبع فاطمة بنت محمد. فقال جابر: فوالله فنظرت الى الدم ينحدر من قصاصها حتى عاد وجهها احمر فما جماعت بعد ذلك اليوم

ترجمه: جابر بن عبدالله انصاری گوید:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی خانه فاطمه علیها السلام رفت و من هم با او همراه بودم، پس هنگامی که به در خانه رسیدیم رسول خدا صلی الله علیه و آله در زد و گفت: السلام علیکم.

فاطمه گفت: عليك السلام، ای رسول خدا! سؤال فرمود: داخل شوم؟ پاسخ داد: داخل شوید ای رسول خدا.

پیامبر فرمود: آیا با این شخصی که همراه من است داخل شوم؟

فاطمه گفت: ای رسول خدا! من مقنعه ای بر سر ندارم.

پیامبر فرمود: گوشه ملافه یا روپوش خود را مقنعه قرار بده و سرت را بپوشان.

هنگامی که فاطمه چنان کرد، پیامبر مجددا سلام کرده اجازه ورود خواست و فاطمه گفت: ای رسول خدا! داخل

شويد.

پیامبر گفت: بله، آیا داخل شوم با کسی که همراه من است؟
فاطمه گفت: بله.

جابر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و من داخل شدیم و در این حال متوجه شدم که چهره فاطمه زرد است مثل شکم ملخ زرد، رسول خدا گفت:

چرا صورتت رنگ پریده و زرد است؟

فاطمه گفت: ای رسول خدا! از گرسنگی.

سپس پیامبر خدا دعا نموده و فرمود: ای خدایی که گرسنگان را سیر می کنی، و افتادگان را دستگیری می نمایی، فاطمه را سیر نما.

جابر می گوید: به خداوند سوگند با این دعا خون در چهره فاطمه چنان جریان یافت که صورتش قرمز و گلگون گردید و بعد از آن روز هرگز گرسنه نشد.

.../189 [تفسیر فرات (640): الحسين بن سعيد معننا عن جعفر، عن ابيہ قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله:

إذا كان يوم القيامة نادى مناد من بطنان العرش: يا معشر الخلائق غصوا ابعصاركم حتى تمر بنت حبيب الله الى قصرها (فتمرالى قصرها ظ) فاطمة ابنتى و عليها ريطتان خضراوان حوالها سبعون الف حوراء فاذا بلغت الى باب قصرها وجدت الحسن قائما و الحسين نائما مقطوع الراس فتقول للحسن: من هذا؟ فيقول: هذا اخى ان امة ابيك قتلوه و قطعوا راعسه، فيأيتها النداء: من عندالله يا بنت حبيب الله انى انما اعريتك ما فعلت به امة ابيك لاني ادخرت لك عندى تعزية بمصيبتك فيه، انى جعلت تعزيتك اليوم اعنى لا اعنظر فى محاسبة العباد حتى تدخل الجنة اعنت و ذريتك و شيعتك و من اعولادكم معروفا ممن ليس هو من شيعتك قبل اعن اعنظر فى محاسبة العباد.

فتدخل فاطمة ابنتى الجنة و ذريتها و شيعتها و من اعولادها معروفا ممن ليس . شيعتها فهو قول الله عزوجل (لا يحزنهم الفزع الاكبر) (641) قال: هول يوم القيامة (و هم فى ما اشتبهت اعنفسهم خالدون) (642) هى والله فاطمة و ذريتها و شيعتها و من اعولادهم معروفا ممن ليس هو من شيعتها

ترجمه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماید:

هنگامی که روز قیامت فرا می رسد منادی از عرش ندا می دهد: ای خلائق چشمان خود را ببندید تا دختر حبيب خدا به قصر خود برود. سپس فاطمه در حالی که دو چادر سبز بر سر کرده و هفتاد هزار فرشته او را همراهی می نمایند عبور می کند و هنگامی که بر در قصر می رسد مشاهده می کنند که پسرش حسن ایستاده و حسین در حالی که سر ندارد خوابیده است.

فاطمه به حسن می گوید: این کیست که خوابیده؟

حسن می گوید: برادر من حسین است که به دست امت پدر شما کشته و سرش را بریده اند.

ای دختر حبيب من! من این ظلم و ستمی را که امت پدرت مرتکب شده اند از آن جهت به تو نشان دادم تا آن تسلیت را که برای تو ذخیره نموده ام نشانانت دهم، و تسلیت تو این است که امروز به حساب احدی رسیدگی نخواهم کرد مگر آنکه تو، فرزندان و شیعیانت و آنهایی را که شیعه نبوده اند ولی به شما خدمتی کرده اند داخل بهشت شوید.

پیامبر ادامه دادند: و در همین موقع آن اشخاص داخل بهشت می شوند و این همان معنای کلام خداوند است که

فرمود:)) در روز جزع و فزع بزرگ هیچ چیز آنها را محزون نخواهد کرد((، و منظور از)) يوم الفزع الاكبر ((

روز قیامت است و هول و هراسی که در این روز وجود دارد، که در آن روز فاطمه، فرزندان و شیعیان و

دوستانش)) از کسانی هستند که در آنجا که دوست دارند داخل می شوند و اقامت می کنند.))

.../190 [الكافی (643): محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن اسماعيل، عن صالح بن عقیقه، عن

عمرو بن شمر، عن جابر، عن ابي جعفر عليه السلام قال: قال النبي صلى الله عليه و آله لفاطمة: يا فاطمة قومي

فأخرجى تلك الصحفة: فقامت فأخرجت صحفة فيها تريد و عراق يفور(644)، فأكل النبي صلى الله عليه و آله و

على و فاطمة و الحسن و الحسين عليهم السلام ثلاثة عشر يوما ثم ان اعم ايمن راعت الحسين معه شىء فقالت له: من

اعين لك هذا؟ قال: انا لنا كله منذ ايام، فاءتت ام ايمن فاطمة عليها السلام فقالت: يا فاطمة! اذا كان عند ام ايمن شىء

فانما هو لفاطمة و لولدها، و اذا كان عند فاطمة شىء فليس لام ايمن منه شىء فأخرجت لها منه، فأكلت منه ام ايمن

و نفدت الصحفة، فقال لها النبي صلى الله عليه و آله اما لولا اعنك اعطعتها لاكلت اعنت و ذريتك الى اعن تقوم

الساعة. ثم قال ابوجعفر عليه السلام: و الصحفة عندنا يخرج بها قائمنا عليه السلام فى زمانه

بيان: قال الجوهري: العظم الذى اخذ عنه اللحم و الجمع عراق بالضم انتهى.

و المراد هنا العظم مع اللحم كما ورد فى اللغة ايضا قال الفيروزآبادى: العرق كغراب العظم اكل لحمه و الجمع ككتاب

و غراب نادر، اعو العرق: العظم بلحمة فاذا اكل لحمة فعرق، اعو كلاهما لكليهما

ترجمه : امام محمدباقر عليه السلام فرماید: پیامبر به فاطمه گفت:

ای فاطمه ! برخیز و آن ظرف غذا را بیاور. فاطمه برخاست و ظرف غذایی که در آن نان ترید شده تکه تکه شده همراه با گوشت گوساله بود آورد، و پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین به مدت به مدت سیزده روز از آن ظرف غذا می خوردند تا اینکه ام ایمن تکه ای از آن را در دست حسین دیده و پرسید: این طعام را از کجا آورده ای؟ و آن حضرت در پاسخ فرمود: چند روزی است که این گوشت گوساله را می خوریم. ام ایمن نزد حضرت فاطمه علیها السلام آمد و گفت: هر چه در نزد من باشد از آن شما و فرزندان شماست اما اگر در نزد شما چیزی باشد آیا ام ایمن نمی تواند قسمتی از آن را داشته باشد؟ پس مقداری از آن غذا را به ام ایمن داد و چون وی از آن طعام خورد، ظرف غذا ناپدید گردید و پیامبر در این باره به فاطمه فرمود: اگر از این غذا به ام ایمن نداده بودی (645)، همانا شما تا روز قیامت می توانستید از آن غذا مصرا نماید.

امام باقر گوید: آن ظرف هم اکنون نزد ماست و قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در زمان خود آن را ظاهر نموده و از طعامش مصرف خواهد نمود.

.../191 الکافی (646): محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن ابن بزيع، عن صالح بن عقبة، عن ابي جعفر عليه السلام قال: ما عبدالله بشيء من التمجيد افضل من تسبيح فاطمة عليها السلام، و لو كان شيء افضل منه لنحلة رسول الله صلى الله عليه و آله فاطمة (647)

ترجمه : امام محمدباقر عليه السلام فرماید:

خداوند به ذکرى بهتر و بالاتر از تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام مورد تمجید و پرستش قرار نمی گیرد چرا که اگر چیزی بالاتر از آن وجود داشت، رسول خدا صلى الله عليه و آله آن را به دخترش فاطمه علیها السلام تعلیم می داد. 192/57 تفسیر فرات (648): سهل بن احمد الدینوری معننا عن ابي عبدالله جعفر بن محمد عليهما السلام قال: قال جابر لابي جعفر عليه السلام: جعلت فداك يا ابن رسول الله حدثني بحديث في فضل جدتك فاطمة اذا انا حدثت به الشيعة فرحوا بذلك.

قال ابو جعفر عليه السلام: حدثني ابي، عن جدى، عن رسول الله صلى الله عليه و آله قال: اذا كان يوم القيامة نصب للانبياء و الرسل منابر من نور فيكون منبرى اءعلى منابرهم يوم القيامة، ثم يقول الله: يا محمد! اخطب، فاءخطب بخطبة لم يسمع احد من الانبياء و الرسل بمثلها.

ثم ينصب للاوصياء منابر من نور و ينصب لوصيى على بن ابي طالب فى اعواسطهم منبر من نور فيكون منبره اءعلى منابرهم، ثم يقول الله: يا على! اخطب! فيخطب بخطبه لم يسمع احد الاوصياء بمثلها.

ثم ينصب لاولاد الانبياء و المرسلين منابر من نور فيكون لابنى و سبطى و ريحانتى ايام حياتى منبر من نور، ثم يقال لهما: اخطبا، فيخطبان، بخطبتين لم يسمع احد من اولاد الانبياء و المرسلين بمثلها.

ثم ينادى المنادى و هو جبرئيل عليه السلام: اءين فاطمة بنت محمد؟ اءين خديجة بنت خويلد؟ اءين مريم بنت عمران؟ اءين آسية بنت مزاحم؟ اءين ام كلثوم ام يحيى بن زكريا؟ فيقمن فيقول الله تبارك و تعالى: يا اهل الجمع لمن الكرم اليوم؟ فيقول محمد و على و الحسن و الحسين: لله الواحد القهار. فيقول الله تعالى: يا اهل الجمع انى قد جعلت الكرم لمحمد و على و الحسن و الحسين و فاطمة، يا اهل الجمع طءطوا الرؤوس و غضوا الابصار فان هذه فاطمة تسير الى الجنة.

فياءتيها جبرئيل بنافءة من نوق الجنة مدبجة الجنين، خطامها من اللؤلؤ المخفق الرطب، عليها رحل من المرجان فتناخ بين يديها فتركبها فيبعث اليها مائة اءلف ملك فيسيرون على يمينها، و يبعث اليها مائة اءلف ملك فيصيرون على يسارها و يبعث اليها مائة اءلف ملك فيصيرون على يسارها و يبعث اليها مائة اءلف ملك يحملونها على اعنقتهم حتى يسيرونها على باب الجنة.

فاذا صارت عند باب الجنة تلتفت، فيقول الله، يا بنت حبيبي ما التفاتك و قد امرت بك الى جنتى؟ فتقول: يا رب اعحببت اءن يعرف قدرى فى مثل هذا اليوم فيقول الله: يا بنت حبيبي ارجعى فانظرى من كان فى قلبه حب لك اءولاد من ذريتك خذى بيده فادخله الجنة.

قال ابو جعفر عليه السلام: و الله يا جابر! انها ذلك اليوم لتلتقط شيعتها و محبيها كما يلتقط الطير الحب الجيد من الحب الردىء، فاذا صار شيعتها معها عند باب الجنة يلقى الله فى قلوبهم ان يلتفتوا فاذا التفتوا فيقول الله عزوجل: يا اءحبائى ما التفاتكم و قد شعفت فيكم فاطمة بنت حبيبي، فيقولون: يا رب اعحبنا اءن يعرف قدرنا فى مثل هذا اليوم، فيقول الله: يا اءحبائى ارجعوا و انظروا من اعحبكم لحب فاطمة، انظروا من اعطعكم لحب فاطمة، انظروا من كساكم لحب فاطمة، انظروا من سقاكم شربة فى حب فاطمة، انظروا من رد عنكم غيبة فى حب فاطمة، خذوا بيده و ادخلوا الجنة. قال ابو جعفر: و الله لا يبقى فى الناس الا شاك اءو كافر اءو منافق، فاذا صاروا بين الطبقات نادوا كما قال تعالى: (فما لنا من شافعين* و لا صديق حميم) (649) فيقولون (فلو اءن لنا كرة فنكون من المؤمنين) (650)

قال ابو جعفر عليه السلام : هیهات هیهات منعوا ما طلبوا (و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه و انهم لکاذبون) (651)

ترجمه : امام صادق علیه السلام فرماید: جابر بن عبدالله به امام باقر علیه السلام عرض کرد: جانم به فدای تو ای فرزند رسول خدا! از تو می خواهم تا درباره فضل و برتری جده ات فاطمه علیها السلام حدیثی برابم نقل کنی که شیعیان از شنیدن آن خوشحال شوند.

امام فرمود: اجدادم از رسول خدا نقل کرده اند که ایشان فرمود:

هنگامی که روز قیامت فرا می رسد منبرهایی از نور برای پیامبران برپا خواهد شد، در آن روز منبر من از همه انبیا بالاتر خواهد بود، پس خدای متعال خواهد گفت : ای محمد! برخیز و سخنرانی کن ؛ من در آن روز خطبه ای ایراد خواهم نمود که هیچ يك از پیامبران شبیه آن را نشنیده باشند.

سپس منبرهایی از نور برای اوصیای انبیا نصب خواهد شد که منبر وصی من علی بن ابی طالب در وسط آنها و بالاتر از همه خواهد بود، آنگاه خداوند می گوید: ای علی ! خطبه ای بخوان ، و علی علیه السلام خطبه ای ایراد نمود که تا آن زمان کسی از اوصیا شبیه آن را نشنیده باشند. سپس منبرهایی از نور برای فرزندان انبیا برپا خواهند کرد پس دو منبر برای حسن و حسین برپا می شود و سپس به آنها گفته می شود که برخیزند و خطبه ای ایراد نمایند و از آن دو خطبه ای صادر می شود که هیچ يك از فرزندان انبیا و مرسلین مثل آن را نشنیده اند.

سپس جبرئیل ندا می دهد: فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله کجاست ؟ خدیجه کجاست ؟ آسیه کجاست ؟ ام کلثوم مادر یحیی بن زکریا کجاست ؟ وقتی آنها همه برخاستند خداوند متعال می فرماید: ای اهل محشر! در این روز کرامت از آن کیست ؟

محمد، علی ، حسن و حسین می گویند: کرامت مخصوص خداوندی است که یگانه و قهار می باشد. پس خداوند می فرماید: ای اهل محشر! من عزت و کرامت را برای محمد، علی ، حسن و حسین و فاطمه قرار دادم ، پس سر خود را فرود آورید و چشم خود را ببندید تا فاطمه به سوی بهشت رود.

در این هنگام جبرئیل ناله ای از بهشت ، برای حضرت فاطمه آماده می کند و دو پهلوی آن را با بهترین پارچه ها و زینتهای بهشتی پوشانیده و آن را می نشانند و فاطمه بر آن سوار می شود.

آنگاه در حالی که اطراف شتر را هزاران فرشته پر کرده اند، حضرت فاطمه علیها السلام به سوی بهشت می رود ولی هنگامی که بر در بهشت می رسد پشت سرش را می نگیرد، و در این حال خطاب می رسد: ای دختر حبیب من ! برای چه توقف کرده و پشت سرت را می نگری در حالی که من فرمان دادم تا داخل بهشت شوی ؟

فاطمه می گوید: پروردگارا! دوست دارم در چنین روزی قدر و منزلت من شناخته شود.

خداوند می فرماید: ای دختر حبیب من ! بازگرد و در میان اهل محشر بنگر، و هر کسی که محبت تو یا یکی از فرزندان تو را در دل دارد دست او را بگیر و داخل بهشت نما.

امام باقر علیه السلام فرماید: ای جابر! به خداوند سوگند که فاطمه در آن روز شیعیان خود را به گونه ای از میان اهل محشر جدا می کند و نجات می دهد که پرنده نیکو را از میان دانه های بی ارزش جدا می کند.

هنگامی که فاطمه با شیعیانش بر در بهشت می رسند خداوند در دل شیعیان فاطمه القا می کند که بایستند، پس آنان می ایستند و پشت سر خود را می نگرند، خداوند عزیز و بزرگ می فرماید: ای دوستان من ! برای چه پشت سر خود را می نگرید در حالی که من شفاعت فاطمه را درباره شما پذیرفته ام.

شیعیان جواب می دهند: پروردگارا! ما دوست داریم که در این چنین روزی قدر و منزلت ما شناخته شود.

خدا می فرماید: پس بازگردید و هر کسی را که شما را برای دوستی فاطمه دوست می داشته ، و هر کسی را که برای محبت فاطمه شما را اطعام کرده و یا پوشانیده ، و یا جرعه ای آب به شما داده ، و یا در غیاب شما از شما دفاع و حمایت کرده ، دست آنان را بگیرید و داخل بهشت نمایید.

امام باقر علیه السلام می فرماید: به خداوند سوگند که در محشر، از میان مردمان کسی باقی نمی ماند مگر اشخاص شکاک ، کافر و منافق.

پس وقتی این سه گروه می بینند که چگونه مؤ منان به شفاعت فاطمه و شیعیان نجات می یابند می گویند:)) ما شفیع و دوست مهربانی نداریم ، ای کاش چاره ای می داشتیم و از مؤ منین محسوب می شدیم.))

امام محمدباقر فرموده : هیهات ، هیهات ! که آنچه را می خواهند به آن نخواستند رسید و حتی اگر بازگردانده شوند و فرصت دیگری به آنها داده شود باز همان اعمالی را انجام خواهند داد که پیش از آن انجام داده اند که خداوند متعال

فرماید)) : اگر برگشتید باز مشغول همان کاری می شدند که نباید بشوند، همانا ایشان دروغگو یانند.))
193/58 تفسیر فرات : محمد بن القاسم بن عبید معنعا، عن ابي عبد الله عليه السلام انه قال : (انا انزلناه في ليلة القدر (652) (الليلة فاطمة و القدر الله ، فمن عرف فاطمة حق معرفتها فقد ادرك ليلة القدر، و انما سميت فاطمة لان الخلق فطموا عن معرفتها

ترجمه : امام صادق عليه السلام در تفسیر سوره قدر فرماید:

در آیه : (انا انزلناه في ليلة القدر) (653) منظور از)) ليلة ((فاطمة عليها السلام ، و منظور از)) القدر ((خداوند است ، پس هر که فاطمه را به واقع بشناسد ليلة القدر را درک کرده است ، و همانا او را فاطمه نامیدند چون مردمان از کسب معرفت واقعی نسبت به وی عاجز هستند.

194/54 مهج الدعوات (654) : عن الشيخ على بن محمد بن علي بن عبد الصمد، عن جده ، عن الفقيه ابي الحسن ، عن ابي البركات على بن الحسين الجوزي ، عن الصدوق ، عن الحسن بن محمد بن سعيد، عن فرات بن ابراهيم ، عن جعفر بن محمد بن بشرويه ، عن محمد بن ادريس بن سعيد الانصاري ، عن داود بن رشيد و الوليد بن شجاع بن مروان ، عن عاصم ، عن عبدالله بن سلمان فارسي ، عن ابيهِ قال:

خرجت من منزلي يوما بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه و آله بعشرة ايام فلقيني على بن ابي طالب عليه السلام ابن عم الرسول محمد صلى الله عليه و آله فقال لي : يا سلمان جفوتنا بعد رسول الله صلى الله عليه و آله ، فقلت : جيبني ابا الحسن مثلكم لا يجفى غير اذن حزني على رسول الله صلى الله عليه و آله طال فهو الذي منعني من زيارتكم ، فقال عليه السلام : يا سلمان ائنت منزل فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله فانها اليك مشتاقة تريد ان تتحفاك قد اتحفت بها من الجنة ، قلت لعلي عليه السلام : قد اتحفت فاطمة بشيء من الجنة بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه و آله ؟ قال : نعم بالامس.

قال سلمان الفارسي : فهزولت الى منزل فاطمة عليها السلام بنت محمد صلى الله عليه و آله فاذا هي جالسة عليها قطعة عباء اذا خمرت راسها انجلي ساقها و اذا ساقها انكشف راسها، فلما نظرت الى اعتجرت ثم قالت : يا سلمان ! جفوتني بعد وفاة ابي صلى الله عليه و آله قلت : جيبتي اءعجفاكم ؟ قالت : فمه اجلس و اءعقل ما اءقول لك.

انى كنت جالسة بالامس في هذا المجلس و باب الدار مغلق و اءنا اءتفكر في انقطاع الوحي عنا و انصراف الملائكة عن منزلنا، فاذا انفتح الباب من غير اذن يفتحه احد، فدخل على ثلاث جوار لم ير الراؤون بحسنهن و لا كهيتتهن و لا نصارة وجوههن و لا اءزكى من ريجهن ، فلما راءيتهن قمت اليهن متكررة لهن فقلت : من اءهل مكة اءهل المدينة ؟ فقلن : يا بنت محمد لسنا من اءهل مكة و لا من اءهل المدينة و لا من اءهل الارض جميعا غير اءنا جوار من الحور العين من دار السلام اءرسلنا رب العزة اليك يا بنت محمد انا اليك مشتاقات.

فقلت للتي اءظن اءكبر سنا: ما اسمك ؟ قالت : اسمى مقدودة ، قلت : و لم سميت مقدودة ؟ قالت خلقت للمقداد بن الاسود الكندي صاحب رسول الله صلى الله عليه و آله.

فقلت للثانية : ما اسمك ؟ قالت : ذره . قلت : و لم سميت ذرة و اءنت في عيني نبيلة ؟ قالت : خلقت لابي ذر الغفاري صاحب رسول الله صلى الله عليه و آله.

فقلت للثالثة : ما اسمك ؟ قالت : سلمى . قلت : و لم سميت سلمى ؟ قالت : اءنا لسلمان الفارسي مولى اءبيك رسول الله صلى الله عليه و آله.

قالت فاطمة : ثم اءخرجني لي رطباً اءرزق كاءمثال الخشكانج الكبار اءبيض من الثلج و اءزكى ريحا من المسك الاذفر فقالت لي : يا سلمان اءفطر عليه عشيتك فاذا غدا فجنني بنواه اءو قالت : عجمه.

قال سلمان : فاءخذت الرطب فمامروت بجمع من اءصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله الا قالوا: يا سلمان ! اءمعك مسك ؟ قلت : نعم ، فلما كان وقت الافطار اءفطرت عليه فلم اءجد له عجماً و لا نوري فمضيت الى بنت رسول الله صلى الله عليه و آله في اليوم الثاني فقلت لها: انى اءفطرت على ما اءتحفتيني به فما وجدت له عجماً و لا نوري . قالت : يا سلمان و لن يكون له عجم و لا نوري و انما هو من نخل غرسه الله في دار السلام بكلام علمنيه اءبي محمد صلى الله عليه و آله كنت اءقوله غدوة و عشية.

قال سلمان : قلت : علمني الكلام يا سيدتي ، فقالت : ان سرك اءن لا يمسه اءذى الحمى ما عشت في دار الدنيا فواطب عليه . ثم قال سلمان : علمتني هذا الحرز فقالت:

((بسم الله الرحمن الرحيم ، بسم الله نور ، بسم الله نور النور، بسم الله نور على نور، بسم الله الذى هو مدبر الامور، بسم الله الذى خلق النور من النور، الحمد لله الذى خلق النور من النور، و اءنزل النور على الطور، في كتاب مسطور، في رق منشور بقدر مقدور ، على نبي محبور، الحمد لله الذى هو بالعرض مذکور و بالفخر مشهور، و على السراء و الضراء مشكور، و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين.))

قال سلمان : فتعلمهن فوالله ، و لقد علمتهن اءكثر من اءلف من اءهل المدينة و مكة ممن بهم الحمى فكل برىء من

مرضه باذن الله تعالى

بیان : الاعتجار: لف العمامة على الرءاس ، قولها عليهاالسلام : فمه اءى فما السبب فى ترك زيارتنا اءو اسكت ، و التتكر: التغير على وجه الاستيحاش و الكراهة ، و لما كانت الذرة موضوعة للصغيرة من النملة قالت عليهاالسلام : اءنت مع نبلك و شرفك لم سميت باسم يدل على الحقارة ، و الخشكنانج لعله معرب اءى الخبز اليابس(655)

ترجمه : سلمان فارسى گوید:

ده روز پس از رحلت رسول الله صلى الله عليه و آله از منزل خود خارج و با حضرت على عليه السلام مواجه شدم ، على به من گفتم : اى سلمان ! تو بعد از پيامبر خدا بر ما جفا كردى . گفتم : حبيب من اى ابوالحسن ! درباره شما جفا نشده است ، بلكه حزن و اندوه شديد من در رحلت رسول الله صلى الله عليه و آله مانع زيارت شما شد . على گفتم : اى سلمان ! بيا به منزل فاطمه دختر رسول خدا برويم زيرا او به تو لطف دارد و مى خواهد از تحفه اى كه از بهشت برآيش آورده اند به تو بدهد .

گفتم : آيا بعد از رحلت رسول الله صلى الله عليه و آله براى او از بهشت تحفه اى رسیده است ؟

على گفتم : آرى ، ديروز تحفه اى از بهشت براى او آورده اند .

سلمان مى گوید : من به سوى خانه فاطمه حرکت كردم ، پس از ورودم به خانه ديدم كه فاطمه نشسته و يك قطعه عبا در بر دارد ولى هرگاه آن را روى سرش مى كشد پاهایش بيرون مى ماند ، و هرگاه پاهایش را مى پوشاند سرش نمايان مى شود . وقتى چشم وى به من افتاد آن عبا را به سرش كشيد و گفتم : اى سلمان ! تو بعد از رحلت پدرم به ما جفا كردى ؟

گفتم : اى دختر رسول خدا ، آيا امكان دارد كه من بتوانم به شما جفا كنم ؟

فاطمه فرمود : پس بنشين و درباره آنچه كه به تو مى گويم خوب بينديش من ديروز در همين مكان نشسته بودم و در خانه بسته بود و درباره انقطاع وحى از خاندان پيامبر فكر مى كردم و اينكه فرشتگان ديگر در اين خانه رفت و آمد نمى كنند كه ناگاه در خانه باز شد و سه دختر وارد شدند كه در نيكويى جمال و خوشبويى مانند آنها را ندیده بودم ، وقتى چشمم به آنها افتاد بدون اينكه آنان را بشناسم از جاى برخاستم و گفتم : آيا از اهل مكه يا مدينه هستيد ؟ گفتند : ما حوريه هاى از بهشت مى باشيم كه خداى مهربان براى زيارت شما فرستاده است زيرا ما بهشتيان اشتياق ديدار شما را داريم .

فاطمه گفتم : من به يكى از آنها كه فكر مى كردم به لحاظ سن بزرگتر است گفتم : نام تو چيست ؟

گفتم : مقدوده .

گفتم : براى چه اين نام را براى تو گذارده اند ؟

گفتم : زيرا من براى مقداد بن اسود كندى آفريده شده ام .

سپس به دومى گفتم : نام تو چيست ؟

گفتم : نام من ذره است .

گفتم : براى چه تو را ذره نام نهاده اند ؟

گفتم : زيرا من براى ابوذر آفريده شده ام .

به سومى گفتم : نام تو چيست ؟

گفتم : نام من سلمى است .

گفتم : چرا تو را به اين نام مى خوانند ؟

گفتم : براى اينكه مرا براى سلمان دوست رسول خدا خلق كرده اند .

فاطمه گفتم : آن سه حوريه خرمائى به من دادند كه مانند آن را ندیده بودم ، پس فاطمه برخاسته و آن خرما را براى من آورد و فرمود : امشب با اين خرما افطار كن و فردا هسته آن را نزد من بياور .

سلمان مى گوید : خرما را گرفتم و از خانه فاطمه خارج شدم ، و از هر جا عبور مى كردم سؤ ال مى كردند : آيا مشك و عنبر به همراه دارى ؟ مى گفتم : آرى .

هنگامى كه وقت افطار شد با آن خرما افطار كردم ولى هسته اى در ميان آن ندیدم ، پس روز بعد نزد دختر پيامبر خدا رفتم و واقعه را برآيش بيان نمودم فرمود :

اى سلمان ! چنين خرمائى نبايد هسته داشته باشد زيرا درخت آن را در بهشت با اين دعائى كه پدرم به من آموخته و من هر صبح و شام آن را مى خوانم غرس شده است .

سلمان گفتم : آن دعا را به من ياد بده .

فاطمه فرمود : اگر دوست دارى كه در دنيا دچار تب نشوى بر خواندن اين دعا مداومت كن .

سلمان دوباره گفتم : آن را به من تعليم بده .

فاطمه گفت : می گوئی : بسم الله النور، بسم الله النور،... تا آخر.

سلمان می گوید: من این دعا را فرا گرفتیم و به بیش از هزار نفر از اهالی مدینه و مکه که دچار تب شده بودند تعلیم دادم و همه آنها به لطف خدا از تب نجات یافتند.

195/60 من بعض كتب المناقب (656) : باسناده عن اسامة قال : مررت بعلی و العباس و هما قاعدان فی المسجد فقالا: یا اسامة ! استاءذن لنا علی رسول الله صلی الله علیه و آله ، فقلت : یا رسول الله ! هذا علی و العباس یستاءذنان ، فقال : هل تدری ما جاء بهما؟ قلت : لا والله ما اعدری . قال : لکنی اعدری ما جاء بهما، فاذان لهما. فدخلا فسلما ثم قعدا فقالا : یا رسول الله ! اءی اءهلك اءحب الیک قال : فاطمة(657) ترجمه : اسامه می گوید:

از کنار علی و عباس که در مسجد نشسته بودند عبور می کردم که گفتند: ای اسامه ! از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما اجازه ورود بگیر. پس من به پیامبر گفتم : ای رسول خدا! علی و عباس اجازه ورود می خواهند. پیامبر فرمود: آیا می دانی چه کار دارند؟ گفتم : به خداوند سوگند نمی دانم . پیامبر فرمود: ولی من نمی دانم ، پس به آنها اجازه ورود بده.

اسامه گوید: آن دو وارد شدند، سلام کردند و نشسته سپس گفتند:

ای رسول خدا! کدام یک از افراد خانواده ات در نزد تو محبوبترند؟

پیامبر فرمود: فاطمه.

196/... و منه (658) : و باسناده عن عبدالله بن الزبیر، عن اءبیه ، عن عائشة اءنها كانت اذا ذكرت فاطمة بنت النبی صلی الله علیه و آله قالت : ما رأیت اءحدا كان اءصدق لهجة منها الا اءن یكون الذی ولدها(659) ترجمه : عایشه درباره حضرت فاطمه علیها السلام گوید:

هیچ کس را راستگوتر از او (فاطمه علیها السلام) ندیدم مگر پدرش را.

197/... و منه (660) : و باسناده ، عن اءحمد بن محمد الثعلبی ، عن عبدالله بن حامد، عن اءبى محمد المزنی ، عن

اءبى یعلی الموصلی ، عن سهل بن زنجلة لرازی ، عن عبدالله بن صالح عن ابن لهیة ، عن محمد بن المنکدر، عن جابر بن عبدالله عن النبی صلی الله علیه و آله اءقام اءیاما لم یطعم طعاما حتی شق ذلك علیه ، و طاف فی منازل اءزواجه فلم یصب عند واحدة منهن شیئا، فاءتی فاطمة فقال : یا بنیه هل عندك شیء اءأکلة فانی جائع ؟ فقالت : لا والله باءبى اءنت و اءمی ، فلما خرج من عندها بعث الیها جارة لها برغیفین قطعة لحم ، فاءخذته منها فوضعتہ فی جفنة لها و غطت علیها و قالت ، لاؤ ثرن بها رسول الله صلی الله علیه و آله علی نفسی و من عندی ، و كانوا جمیعا محتاجین الی شبعة طعام فبعثت حسنا ءو حسینا الی رسول الله صلی الله علیه و آله فرجع الیها، فقالت بابی اءنت و اءمی قد اءتانا الله بشیء فخباءته ، قال : هلمی فاءتنة فکشف عن الجفنة فاذا هی مملوءة خبزاً و لحماً، فلما نظرت الیه بهتت فءرفت اءنها كرامة من الله عزوجل فحمدت الله و صلت علی نبیه : فقال صلی الله علیه و آله : من اءین لك هذا یا بنیه ؟ فقالت : هو من عندالله ان الله یرزق من یشاء بغير حساب ، فحمدالله عزوجل و قال : الحمدالله الذی جعلك شبيهة بسيدة نساء العالمین فی نساء بنی اسرائیل فی وقتهم ، فانها كانت اذا رزقها الله تعالى فسئلت تعالى عنه قالت : هو من عندالله ان یرزق من یشاء بغير حساب ، فبعث رسول الله صلی الله علیه و آله الی علی ثم اءكل رسول الله صلی الله علیه و آله و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و جمیع اءزواج النبی صلی الله علیه و آله و اءهل بیته جمیعا و شبعوا و بقیت الجفنة كما هی ، قالت فاطمة : فاءوسعت منها علی جمیع جیرانی و جعل الله فیها البركة و الخیر كما فعل الله بمریم علیها السلام

المناقب (661) : الثعلبی فی تفسیره و ابن المؤذن فی الاربعین باسنادهما عن محمد بن المنکدر عن جابر مثله

مترجم : متن و ترجمه این حدیث پیش از این آمده است و لذا از ترجمه مجدد آن خودداری می شود.

198/61 و من كتاب المناقب المذكور (662) : عن اءبى الفرج محمد بن اءحمد المکی ، عن المظفر بن اءحمد بن عبدالواحد، عن محمد بن علی الحلوانی ، عن کریمة بنت اءحمد بن محمد المروری ، و اءخبرنی اءیضا به عالیا قاضی القضاة محمد بن الحسین بعدادی عن الحسین بن محمد بن علی الزبینی ، عن الکریمة فاطمة بنت اءحمد بن محمد المروریة بمكة حرسها الله تعالى ، عن اءبى علی زاهر بن اءحمد، عن معاذ بن یوسف الجرجانی عن اءحمد بن محمد بن غالب ، عن عثمان بن اءبى شیبة ، عن (ابن) نمیر، عن مجاهد عن ابن عباس . قال:

خرج اءعرابی من بنی سلیم یتبیدی فی البریة ، فاذا هو بضب قد نفر من بین یدیه ، فسعی وراءه حتی اصطاده ، ثم جعله فی کمه و اءقبل یردلف نحو النبی صلی الله علیه و آله فلما اءن وقف بازائه ناداه : یا محمد یا محمد! و كان من اءخلاق رسول الله صلی الله علیه و آله اذا قیل له : یا محمد قال : یا محمد، و اذا قیل له : یا اءحمد قال : یا اءحمد، و اذا قیل له : یا اءبالقاسم ، قال : یا اءبالقاسم ، و اذا قیل له : یا رسول الله ، قال : لیبیک و سعديک و تهلل وجهه.

فلما اءن ناداه الاعرابی : یا محمد یا محمد. قال له النبی : یا محمد یا محمد! قال له : اءنت الساهر الكذاب الذی ما

اعظلت الخضراء و لا اعقلت العبراء من ذى لهجة هو اعكذب منك . اعنت الذى تزعم اعن لك فى هذه الخضراء الها
بعث بك الى الاسود و الابيض و اللات و العزى ، لولا اعنى اعخاف اعن قومى يسمونن العجول لضربتك بسيفى هذا
ضربة اعقتلك بها، فاعسود بك الاولين و الاخرين.
فوثب اليه عمر بن الخطاب لبيطش به فقال النبى صلى الله عليه و آله اجلس يا اءباحفص فقد كاد الحلیم اعن يكون نبيا.
ثم التقت النبى صلى الله عليه و آله الى الاعرابى فقال له : يا اعخا هكذا تفعل العرب ؟ يتهجمون علينا فى مجالسنا
يجبهوننا بالكلام الغليظ؟ يا اءعرابى و الذى بعثنى بالحق نبيا ان من ضرب بى فى دار الدنيا هو غدا فى النار يتلضى ، يا
اءعرابى و الذى بعثنى بالحق ان اءهل السماء السابعة يسموننى اعحمد الصادق ، يا اءعرابى اءسلم تسلم من النار يكون
لك ما لنا و عليك ما علينا و تكون اءاخانا فى الاسلام.
قال : فغضب الاعرابى و قال : واللات و العزى لا او من بك يا محمد اعو يؤ من هذا الضب . ثم رمى بالضب عن كفه ،
فلما اعن وضع الضب على الارض ولى هاربا، فناداه النبى صلى الله عليه و آله : اعياها الضب اعقبل الى ! فاعقبل
الضب ينظر الى النبى صلى الله عليه و آله ، قال : فقال له النبى صلى الله عليه و آله : اعياها الضب من اعنا؟ فاذا هو
ينطق بلسان فصيح ذرب غير قطع فقال : اعنت محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف . فقال له النبى
صلى الله عليه و آله : من تعبد؟ قال : اءعبدالله عزوجل الذى فلق الحبة و براء النسمة و اتخذ ابراهيم خليلا و اصطفاك
يا محمد حبيبا.

ءالا يا رسول الله انك
صادق

فبوركت مهديا و بوركت
هاديا

شرعت لنا دين الحنيفة
بعد ما

عبدنا كاءمثال الحمير
الطواغيا

فيا خير مدعو و يا خير
مرسل

الى الجن بعد الانس لبيك
داعيا

و نحن اناس من سليم و
اننا

ءاتيناك نرجو اعن ننال العواليا

ءاتيت ببرهان من الله
واضح

فاءصحت فينا صادق القول
زاكيا

فبوركت فى الاحوال حيا و
ميتا

و بوركت مولودا و بوركت
ناشيا

قال : ثم اعطيق على فم الضب فلم يجر جوابا، فلما اعن نظر الاعرابى الى ذلك قال : واعجبا ضب اصطدته من البرية
ثم اعتييت به فى كمى لا يفقه و لا ينقه و لا يفعل يكلم محمد صلى الله عليه و آله بهذا الكلام و يشهد له بهذه الشهادة اعنا
لا اعطلب اعثرا بعد عين ، مد يمينك فاعنا اعشهد اعن لا اله الا الله و اعشهد اعن محمد عبده و رسوله ، فاءسلم الاعرابى
و حسن اسلامه.

ثم التفت النبي صلى الله عليه وآله إلى أصحابه فقال لهم : علموا الاعرابى سورا من القرآن قال : فلما اعن علم الاعرابى سورا من القرآن قال له النبي صلى الله عليه وآله : هل لك شىء من المال ؟ قال : والذى بعثك بالحق نبيا انا اربعة الاف رجل من بنى سليم ما فيهم اءفقر منى و لا اقل مالا .

ثم التفت النبي صلى الله عليه وآله إلى أصحابه فقال لهم : من يحمل الاعرابى على ناقه اءضمن له على الله ناقه من نوق الجنة قال : فوثب اليه سعد بن عبادة قال : فذاك اءبى و امى عندى ناقه حمراء عشاء و هى للاعرابى .

ثم التفت النبي صلى الله عليه وآله إلى أصحابه فقال لهم : من يتوج الاعرابى اءضمن له على الله تاج التقى ، قال : فوثب اليه امير المؤمنين على بن ابي طالب عليه السلام و قال : فذاك اءبى و امى و ما تاج التقى ؟ فذكر من صفته قال : فنزع على عليه السلام عمامته فعمم بها الاعرابى .

ثم التفت النبي صلى الله عليه وآله فقال : من يزود الاعرابى و اءضمن له على الله عزوجل زاد التقوى .

قال : فوثب اليه سلمان الفارسى فقال : فذاك اءبى و امى و ما زاد التقوى ؟

قال : يا سلمان اذا كان آخر يوم من الدنيا لئنك الله عزوجل قول شهادة اعن لا اله الا الله و اعن محمد رسول الله فان اعنت قلنتا لقيتنى و لقيتك ، و ان اعنت لم تلقها لم تلقين و لم اءلقك اءبدا .

قال : فمضى سلمان حتى طاف تسعة اءبيات من بيوت رسول الله صلى الله عليه وآله فلم يجد عندهن شيئا ، فلما اعن ولى راجعا نظر الى حجرة فاطمة عليها السلام فقال : ان يكن خير فمن منزل فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وآله ، ففرع الباب فاعجابته من وراء الباب : من بالباب ؟ فقال لها : اعنا سلمان الفارسى ، فقالت له ، يا سلمان و ما تشاء ؟ فشرح قصة الاعرابى ، و الضب مع النبي صلى الله عليه وآله قالت له : يا سلمان والذى بعث محمدا صلى الله عليه وآله بالحق نبيا ان لنا ثلاثا ما طمعنا ، و ان الحسن و الحسين قد اضطربا على من شدة الجوع ، ثم رقدا كاءنهما فرخان منتوفان ، و لكن لا اءرد الخير اذا نزل الخير ببابى .

يا سلمان خذ درعى هذا ثم امض به الى شمعون اليهودى و قل له : تقول لك فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وآله : اعقرضى عليه صاعا من تمر و صاعا من شعير اءردة عليك انشاء الله ... قال : فاءخذ شمعون الدرع ثم جعل يقبله فى كفه و عيناه تذرفان بالدموع و هو يقول : يا سلمان هذا هو الزهد فى الدنيا ، هذا الذى اعخيرنا به موسى بن عمران فى التوراة اعنا اعشهد اعن لا اله الا الله و اعشهد اعن محمد عبده و رسوله ، فاءسلم و حسن اسلامة .

ثم دفع الى سلمان صاعا من تمر و صاعا من شعير فاءتى به سلمان الى فاطمة فطحنته بيدها و اختبزته خبزا ثم اعنت به سلمان فقالت له : خذه و امض به الى النبي صلى الله عليه وآله قال : فقال لها سلمان : يا فاطمة ! خذى منه قرصا تعطلين به الحسن و الحسين ، فقالت : يا سلمان هذا شىء اءمضينه الله عزوجل لسنا ناءخذ منه شيئا .

قال : فاءخذه سلمان فاءتى به النبي صلى الله عليه وآله فلما نظر النبي صلى الله عليه وآله الى سلمان قال له : يا سلمان ! من اعين لك هذا؟ قال : من منزل بنتك فاطمة ، قال : و كان النبي صلى الله عليه وآله لم يطعم طعاما منذ ثلاث .

قال : فوثب النبي صلى الله عليه وآله حتى ورد الى حجرة فاطمة ، ففرع الباب و كان اذا قرع النبي صلى الله عليه وآله الباب لا يفتح له الباب الا فاطمة اعن فتحت له الباب نظر النبي صلى الله عليه وآله الى صفار وجهها و تغير حدقتيها ، فقال لها : يا بينة ما الذى اعراه من صفار وجهك و تغير حدقتيك ؟ فقالت : يا اءبه ! ان لنا ثلاثا ما طعمنا طعاما و ان الحسن و الحسين قد اضطربا على من شدة الجوع ثم رقدا كاءنهما فرخان منتوفان .

قال : فاءنبيهما النبي صلى الله عليه وآله فاءخذ واحدا على فخذة الايمن و الاخر على فخذة الايسر و اءجلس فاطمة بين يديها و اعنتها النبي صلى الله عليه وآله و دخل على بن ابي طالب عليه السلام فاعنتق النبي صلى الله عليه وآله من ورائه ، ثم رفع النبي صلى الله عليه وآله و آله طرفه نحو السماء فقال : الهى و سيدى و مولاي هو لاء اءهل بيتى اللهم اءذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا .

قال : ثم وثبت فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وآله حتى دخلت الى مخدع لها فصففت قدميها فصلت ركعتين ثم رفعت باطن كفيها الى السماء و قالت : الهى و سيدى هذا محمد نبيك ، و هذا على ابن عم نبيك ، و هذان الحسن و الحسين سبطا نبيك الهى اعزل علينا مائدة من السماء كما اعزلتها على بنى اسرائيل اءكلوا منها و كفروا بها ، اللهم اعزلها علينا فانا بها مؤ منون .

قال ابن عباس : والله ما استتمت الدعوة فاذا هى بصحفة من ورائها يفور قنارها و اذا قنارها اعزكى من المسك الاذفر ، فاحتضنتها ثم اعنت بها الى النبي صلى الله عليه وآله و على و الحسن و الحسين ، فلما اعن نظر اليها على بن اءبى طالب عليه السلام قال لها : يا فاطمة من اعين لك هذا؟ و لم يكن عهد عندها شيئا فقال له النبي صلى الله عليه وآله : كل يا اءبا الحسن ! و لا تساءل ، الحمد لله الذى لم يمتنى حتى رزقتى ولدا مثلها مثل مريم بنت عمران) كلما دخل عليها زكريا المحراب وجد عندها رزقا قال يا مريم اعنى لك هذا قالت هو من عند الله ان الله يرزق من يشاء بغير حساب (

قال : فاعكل النبي صلى الله عليه و آله و على و فاطمة و الحسن و الحسين و خرج النبي صلى الله عليه و آله ، و تزود الاعرابى واستوى على راحلته و اعنى بنى سليم و هو يومئذ اربعة آلاف رجل فلما اعن وقف فى وسطهم ناداهم بعلو صوته : قولوا لا اله الا الله ، محمد رسول الله.

قال : فلما سمعوا منه هذه المقالة اءسر عوا الى سيوفهم فجردوها، ثم قالوا له : لقد صبوت الى دين محمد الساحر الكذاب ، فقال لهم : ما هو بساحر و لا كذاب.

ثم قال : يا معشر بنى سليم ان اله محمد صلى الله عليه و آله خير اله ، و ان محمدا صلى الله عليه و آله خير نبى : اعنيته جائعا فاءطعمنى ، و عاريا فكسانى ، و راجلا فحملنى ، ثم شرح لهم قصة الضب مع النبي صلى الله عليه و آله و اعنشهدهم الشعر اعنشد فى النبي صلى الله عليه و آله.

ثم قال : يا معاشر بنى سليم ! اءسلموا تسلموا من النار ، فاءسلم فى ذلك اليوم اربعة آلاف رجل و هم اءصحاب الرايات الخضر و هم حول رسول الله صلى الله عليه و آله .

اقول : وجدت هذا الحديث فى كتاب من مؤلفات العامة قال : حدثنا ابوبكر احمد بن على الطرشيشى ببغداد سنة اربع و ثمانين و اربعمائه ، قال : حدثنا كريمة بنت احمد بن محمد بن حاتم المروزى بمكة حرسها الله بقراءتها علينا فى المسجد الحرام فى ذى الحجة سنة احدى و ثلاثين و اربعمائه ، قالت : اعبرنا ابوعلى زاهر بن احمد الفقيه بسرخس ، قال : حدثنا معاذ بن يوسف الجرجانى قال : حدثنا احمد بن محمد بن غالب ، عن عثمان بن ابي شيبة ، عن ابن نمير ، عن مجاهد عن ابن عباس مثله

بيان : قال الجوهرى : تبدى الرجل : اعقام بالبادية و ازادلف اعى تقدم و قطع كفرح و كرم لم يقدر على الكلام ، و نقه الحديث كفرح : فهمه ، و العشراء من النوق بضم العين و فتح الشين التى مضى لحملها عشرة اعشهر اعو ثمانية اعو هى كالنفساء من النساء ، و ذرفت عينه اعى سال دمعها ، و يقال : علله بطعام و غيره اعى شغله به ، و المخذع : البيت الصغير الذى يكون داخل البيت الكبير و تضم ميمه و تفتح ، و يقال : صباء فلان اذا خرج عن دين الى دين غيره و قد تقلب الهمزة واوا

ترجمه : ابن عباس گوید:

يكي از صحرا نشینان از قبیله بنی سلیم در بیابان سوسمارى دید و آن را گرفته در میان آستین لباس خویش جای داد به طرف رسول خدا صلى الله عليه و آله حرکت کرد و هنگامی که به او رسید با صدای بلند گفت : ای محمد! اخلاق رسول خدا صلى الله عليه و آله چنین بود که هرگاه به ایشان می گفتند:)) یا محمد ((در پاسخ می فرمودند:)) یا محمد ((و وقتی می گفتند:)) یا احمد ((در پاسخ می فرمودند:)) یا احمد((، و همین طور بود در زمانی که به ایشان ((ابوالقاسم ((می گفتند ولی هنگامی که به ایشان گفته می شد:)) یا رسول الله ((می فرمودند:)) بلیک و سعديک ((. هنگامی که صحرا نشین مذکور پیامبر را به لفظ)) یا محمد، یا محمد، یا محمد ((صد زدن، پیامبر در پاسخ او گفتند: یا محمد، یا محمد؟

آن صحرا نشین خطاب به رسول خدا گفت : تو همان جادوگر و دروغگویی هستی که آسمان در زیر خود و زمین بر روی خویش دروغگوتر از او ندیده است ؟ آیا تو همان کسی هستی که خیال می کنی در آسمان خدایی داری که تو را بر هر انسان سیاه و سفید و بر هر موجودی ، و بر بنهای لات و عزى مبعوث نموده است ؟ اگر نمی ترسیدم که قبیله ام مرا عجول و کم صبر بنامند با این شمشیر ضربتی به تو می زدم و تو را به هلاکت می رساندم و بر همه سروری می نمودم.

در این حال عمر بن خطاب از جا برخاست تا او را مورد حمله قرار دهد، ولی پیامبر مانع او شده و فرمود: بنشین ، زیرا مقام شخص صبور نزدیک به مقام پیامبری است ، سپس رو به سوی عرب صحرا نشین نموده و به او گفت: ای عرب بنی سلیم ! آیا کسی از عرب چنین عملی را که تو انجام دادی انجام می دهد و اینطور به ما و مجلس ما هجوم و توهین می کند و اینگونه خشونت و درشتی می نماید؟ ای اعرابی ! سوگند به حق آن خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرده هر کس که در دنیا ضرری به من برساند در قیامت دچار آتش سوزاننده خواهد شد. ای مرد! سوگند به خداوندی که مرا به پیامبری مبعوث نموده ، اهل آسمان هفتم مرا)) احمد صادق ((می نامند، ای مرد! اسلام بیاور تا از آتشی در امان باشی ، آنچه که مال ماست به تو تعلق خواهد داشت و تو برادر ما در دین اسلام خواهی بود. عرب بادیه نشین عصبانی شد و گفت : به لات و عزى سوگند تا این سوسمار به تو ایمان نیاورد من ایمان نخواهم آورد. آن سوسمار را از آستین خود بیرون آورده رها کرد.

هنگامی که آن مرد سوسمار را رها کرد آن حیوان به سرعت از جمعیت دور می شد که رسول خدا صلى الله عليه و آله او را صدا زده و فرمود: نزد من بیا. سوسمار بازگشت و نزد پیامبر آمده و به او نگاه کرد و ثابت ایستاد، پیامبر گفت : ای سوسمار ، من کیستم ؟

در این حال آن حیوان به زبانی فصیح گفت : تو محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف هستی.

پیامبر فرمود: تو چه کسی را می پرستی؟

حیوان گفت: عبادت می کنم خدایی را که دانه را می شکافد و انسان را می آفریند، و ابراهیم را خلیل خود و تو را حبیبش قرار داده است.

ای رسول خدا! همانا که تو صادق و راستگو می باشی تو هدایت شده ای بابرکت و هدایت کننده ای پربرکت هستی تو دین پاک و حنیفی را برای ما آوردی بعد از آنکه ما مانند درازگوش بی عقل و فهم بت ها را عبادت می کردیم پس ای بهترین دعوت کننده ، و ای بهترین فرستاده تو را لبیک می گویم که تاکنون چون تویی سخن به سوی جن و انس نفرستاده اند ما مردمانی از قبیله سلیم هستیم.

و نزد تو آمده ایم تا به مقام برتر و بالاتری دست یابیم تو از جانب خداوند دلیل و برهانی واضح آورده ای و در نزد ما مردی راستگو و پاک هستی تو در حیات و مرگ موجب برکت هستی و در حال کودکی و نشو و نما نیز منشاء خیر و برکت بوده ای.

و آنگاه دهان سوسمار بسته شد و دیگر سخنی نگفت.

هنگامی که عرب صحرائش این وضعیت را مشاهده کرد با خود گفت:

واعجبا! این حیوانی که من آن را از بیابانها شکار کردم و عقل و فهم ندارد با محمد صلی الله علیه و آله اینگونه سخن می گوید و درباره نبوت او شهادت می دهد، بعد از آنچه که اکنون دیدم دیگر نیازی به نشانه برای اثبات حقانیت این مرد ندارم . و سپس به رسول خدا گفت: دستت را دراز کن تا بیعت کنم ، همانا شهادت می دهم که معبودی جز خدای یکتا وجود ندارد و شهادت می دهم که تو فرستاده او هستی.

مرد صحرائش این ، بدین صورت اسلام آورد، و اسلامش نیز نیکو بود.

پس از این سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به اصحاب خود نموده و فرمود: چند سوره از قرآن را به این فرد بیاموزید. چون چند سوره را آموخت رسول خدا صلی الله علیه و آله از او پرسید: آیا از مال دنیا چیزی داری؟ اعرابی گفت: سوگند به آنکه تو را به حق مبعوث نموده ، در میان چهار هزار مرد از قبیله بنی سلیم ، هیچ کس فقیرتر و نادارتر از من نیست.

پس پیامبر رو به اصحاب خود نموده و فرموده: چه کسی یک شتر به این شخص می دهد تا به عوض آن شتری در بهشت به او داده شود؟

سعد بن عباد انصاری (664) برخاست و گفت: پدر و مادرم به فدای تو، من شتری سرخ مو دارم که آن را به او می دهم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله مجددا خطاب به اصحابش فرمود: چه کسی عمامه ای به این شخص می دهد تا خدای تعالی به عوض آن تاجی از تقوا را در روز قیامت به او عطا نماید؟

علی بن ابی طالب علیه السلام از جا برخاست و گفت:

پدرم و مادرم به فدای تو ای رسول خدا! تاج تقوی چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله وصف آن تاج را برای علی علیه السلام بیان نمود و علی عمامه اش را از سر باز نموده و به سر آن شخص بست.

سپس پیامبر به اصحابش فرمود: چه کسی به این مرد توشه راه می دهد تا خداوند توشه تقوی به او عطا کند؟

سلمان فارسی برخاسته و پرسید: ای رسول خدا! توشه تقوی چیست؟

پیامبر فرمود: ای سلمان! هنگامی که روز آخر عمرت فرا می رسد خداوند شهادتین یعنی لا اله الا الله ، و ان محمد رسول الله را به تو تلقین خواهد کرد و تو با گفتن آنها مرا ملاقات خواهی نمود و من نیز به ملاقات تو خواهم آمد.

راوی می گوید: سلمان رفت و خانه های پیامبر را جستجو کرد و در نزد زنان پیامبر غذایی نبود تا به او بدهند لذا متوجه خانه فاطمه شد و با خود گفت: اگر خیری باشد در منزل فاطمه دختر رسول خدا خواهد بود. پس در خانه

فاطمه را زد و فاطمه از پشت در گفت: کیست؟ چه حاجتی داری؟

سلمان قصه ایمان آوردن اعرابی و سایر وقایع را برای فاطمه علیها السلام بیان نمود و فاطمه فرمود: ای سلمان!

سوگند به خداوندی که محمد را به حق مبعوث فرموده ما مدت سه روز است که غذایی نخورده ایم ، حسن و حسین از شدت گرسنگی بهانه جویی می کنند و اکنون نیز به خواب رفته اند، ولی با وجود این اگر خیری بر در خانه من بیاید آن را رد نخواهم کرد، ای سلمان! این پیراهن را بگیر و نزد شمعون یهودی ببر و به او بگو: فاطمه دختر محمد می گوید: این پیراهن را رهن بردار و در مقابل آن یک من خرما و یک من جو بده تا به زودی به خواست خدا پول آن را می پردازم.

سلمان پیراهن را گرفته و همان گونه که فاطمه فرموده بود عمل کرد، هنگامی که شمعون یهودی آن پیراهن را در

دست گرفت به آن می نگرید و اشک می ریخت و می گفت:

ای سلمان! این پیراهن را گرفته و همان گونه که فاطمه فرموده بود عمل کرد، هنگامی که شمعون یهودی آن پیراهن را در دست گرفت به آن می نگریدست و اشک می ریخت و می گفت:
ای سلمان! این همان زهد و تقوی واقعی در دنیا است که حضرت موسی در تورات به ما وعده کرده است، و من اکنون شهادت می دهم که خدا یکی است و محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست. بدین وسیله آن یهودی سرشناس اسلام آورد و آنچه را که فاطمه خواسته بود به سلمان داد و سلمان آنها را نزد فاطمه آورده و تحویل وی نمود.

حضرت فاطمه علیها السلام بلافاصله جو را آسیا نمود و خمیری ساخته و نان پخت، آنگاه همه آنها را به سلمان داد و به او فرمود: اینها را بگیر و به حضور پیامبر ببر.
سلمان گفت: ای فاطمه! یکی از این نانها را برای حسن و حسین بردار که آرام شوند. فاطمه فرمود: ای سلمان! ما از چیزی که در راه خدا داده ایم، نمی خوریم.
سلمان نانها را گرفت و نزد پیامبر آورد. وقتی چشم رسول خدا به سلمان افتاد، پرسید: ای سلمان! این نانها را از کجا آورده ای؟
سلمان گفت: از منزل دخترتان فاطمه.

پیامبر خدا که خود نیز سه روز غذایی نخورده بود، برخاست و به سوی منزل فاطمه رفت، و چون در را به صدا درآورد فاطمه در را باز کرد و هنگامی که پیامبر چهره زرد فاطمه و چشمان فرورفته او را مشاهده کرد فرمود:
دخترم! چرا رنگ چهره ات زرد شده و چشمانت در حدقه به گودی رفته است.
فاطمه گفت: ای پدر! مدت سه روز است که طعامی نخورده ایم، و حسن و حسین از شدت گرسنگی بهانه گیری کردند و اکنون به خواب رفته اند.

رسول خدا وارد منزل شده و حسن و حسین را از خواب بیدار کرده هر یک را بر یکی از زانوهایش نشانید و فاطمه در مقابل پدر بر زمین نشست و پیامبر در حالی که متأثر شده بود او را در آغوش گرفت، در این حال علی نیز وارد شده و در کنار پیامبر نشست و پیامبر با دستش او را به سوی خود کشیده و آنگاه به سوی آسمان نگرینسته و گفت:

ای خدا و مولای من! اینان اهل بیت من هستند، پروردگارا از تو می خواهم که هرگونه زشتی و پلیدی را از آنها دور کنی، و ایشان را از معاصی تطهیر و پاکیزه گردانی.
راوی گوید: سپس فاطمه برخاست و داخل اطاق مخصوص خود شد و پس از به جای آوردن دو رکعت نماز دستش را به سوی آسمان بلند کرده و گفت:

پروردگارا! این محمد پیامبر تو، و این علی پسر عموی او، و اینان حسن و حسین نوه های فرستاده و رسول تو هستند، طعامی از آسمان برای ما فرو فرست مانند آن طعامی که بر بنی اسرائیل عطا نمودی، گرچه آنان کفران نعمت کردند، بارخدا یا آن طعام را بر ما عطا کن، همانا خواهی دید که ما در مقابل آن شاکر و سپاسگزاریم.
ابن عباس گوید: سوگند به خداوند! هنوز دعای فاطمه به آخر نرسیده بود که کاسه ای پر از غذا، که از آن بخار متصاعد می شد فرود آمد و از آن بویی مانند مشک متصاعد گشت.
فاطمه علیها السلام آن غذا را برداشت و در مقابل پیامبر، علی و فرزندانش گذارد، وقتی چشم علی علیه السلام به آن غذا افتاد از فاطمه پرسید: این غذا را از کجا آورده ای؟

پیامبر به علی علیه السلام فرمود: ای علی! بخور و جستجو مکن، سپاس خدایی را که مرا زنده نگاه داشت تا ببینم که چگونه از دخترم همان معجزه ای صادر می شود که از مریم دختر عمران صادر شده بود همان مریمی که هرگاه زکریا در محراب عبادت نزد او می رفت طعامی می یافت و هنگامی که از او سؤال می کرد: این طعام از کجا آمده است؟ پاسخ می شنید: از طرف خدا، همان خدایی که هر که را خواهد بی حساب روزی دهد.

پس همه ایشان از آن غذا خوردند و پیامبر از خانه فاطمه خارج گردید.
ابن عباس در ادامه قصه اعرابی گوید: مرد بادیه نشین هنگامی که زاد و توشه راه را گرفت، بر شتر خویش سوار شد و نزد قبیله بنی سلیم بازگشت و هنگامی که به آنجا رسید با صدایی بلند فریاد برآورده و گفت: بگوئید که خداوند یکی است و محمد فرستاده اوست.

مردان قبیله وقتی این سخنان را از او شنیدند شمشیرها را برهنه کرده و اطراف او را گرفته و گفتند:

تو دین محمد را اختیار کرده ای در حالی که او فردی ساحر و دروغگوست ؟
اعرابی گفت : چنین نیست ، ای قبیله بنی سلیم ، به درستی که معبود و خدای محمد صلی الله علیه و آله بهترین معبود است و محمد صلی الله علیه و آله بهترین پیامبر ، من نزد او رفتم در حالی که گرسنه بودم و او سیرم کرد ، برهنه بودم لباسم داد ، پیاده بودم سوارم کرد ، و آنگاه قصه سوسمار را برای آنان باز گفت و آن اشعاری را که برای رسول خدا سروده بود برای آنها بازخواند و در آخر گفت:
ای قبایل بنی سلیم ! اسلام بیاورید تا از آتش جهنم در امان باشید.
پس در آن روز چهار هزار مرد شجاع اسلام آوردند و همیشه با پرچمهای سبز خود در خدمت پیامبر حاضر و آماده بودند.

199/62 و من الكتاب المذكور (665) : روی فی المراسیل : عن الحسن و الحسين كان عليهما ثياب خلق و قد قرب العيد فقالا لامهما عليهما السلام : ان بنی فلان خيبت لهم الثياب الفاخرة افلا تخيطين لنا ثيابا للعيد يا امه ؟ فقالت : يخاط لكما انشاء الله ، فلما عن جاء العيد جاء جبرئيل بقميصين من حلل الجنة الى رسول الله صلی الله علیه و آله ، فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله : ما هذا اخي جبرئيل ؟ فاعبره بقول الحسن و الحسين لفاطمة و بقول فاطمة : يخاط لكما ان شاء الله ، ثم قال جبرئيل : قال الله تعالى لما سمع قولها: لا نستحسن عن نكذب فاطمة بقولها: يخاط لكما ان شاء الله

ترجمه : به صورت مرسل روایت شده است:

امام حسن و حسین لباسهای کهنه و مندرسی بر تن داشتند ، پس در نزدیکی یکی از اعیاد به مادرشان فاطمه گفتند:
برای فرزندان فلان کس لباس های تازه و فاخر دوخته اند ، ای مادر ! آیا برای عید ما لباسی نمی دوزی ؟
فاطمه گفت : برای شما هم لباس دوخته می شود ، ان شاء الله.

پس هنگامی که روز عید فرا رسید جبرئیل دو پیراهن از پارچه های بهشتی حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد و پیامبر به او فرمود: ای جبرئیل ! اینها چیست ؟ جبرئیل ماجرای حسن و حسین و وعده مادر را به آنها برای پیامبر نقل کرد و گفت : خداوند هنگامی که فاطمه در نزد فرزندان بدقول شود زیرا فاطمه در وعده ای که به فرزندان داده بود گفته بود:)) ان شاء الله ((یعنی اگر خداوند بخواهد.

.../200 و منه (666) : و عن سعيد الحفاظ الديلمي باسناده عن ائس قال رسول الله صلی الله علیه و آله : بينما اهل الجنة في الجنة يتنعمون ، و اهل النار في النار يعذبون اذا لاهل الجنة نور ساطع ، فيقول بعضهم لبعض : ما هذا النور العزة اطلع فنظر الينا فيقول لهم رضوان : لا ولكن على عليه السلام مازح فاطمة فتبسمت فاءضاء ذلك النور من ثيابها ترجمه : ابن شبرويه دیلمی (509 هـ) به صورت مسند از انس و او از رسول خدا نقل کرده:
در زمانی که اهل بهشت منتعم و اهل دوزخ در آتش عذاب می شوند ، ناگهان مردم بهشت نوری را مشاهده می نمایند ، برخی از آنها از بعضی دیگر می پرسند: این نور چیست ؟ شاید خداوند عزیز نظر رحمتی به ما نموده باشد؟
در این حال)) رضوان ((به آنها گوید: نه چنین نیست ، بلکه علی علیه السلام با فاطمه مزاح نمود فاطمه لبخندی زد ، پس این نور از دندانهای ثنایای وی ساطع گردید.

.../201 و منه (667) : و بالاسناد عن ابن عباس ، عن النبي صلی الله علیه و آله قال : لما اسرى بي و دخلت الجنة بلغت الى قصر فاطمة فراءيت سبعين قصرا من مرجانة حمراء مكللة باللؤلؤ اءبوابها و حيطانها و اسرتها من عرق واحد

ترجمه : ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

هنگامی که مرا به معراج بردند و داخل بهشت شدم و به قصر فاطمه رسیدم هفتاد قصر دیدم که از مرجان سرخ ساخته شده و با انواع جواهر زینت شده بودند ، درها ، دیوارها و پنجره های آن از يك جنس بودند.
.../202 و منه (668) : و قال الحسين : ما كان في الدنيا اءعبد من فاطمة عليها السلام ، كانت تقوم حتى تتورم قدمها (669)

ترجمه : حسن بصری گوید:

در دنیا هیچ کس عابدتر از فاطمه علیها السلام نبوده است ، او آنقدر برای عبادت خدا در محراب می ایستاد که پاهایش ورم می کرد.

203/63 تنبيه الخواطر (670) : بينما النبي صلی الله علیه و آله و الناس في المسجد ينتظرون بلالها عن ياءتي فيؤ دن اذ اعتي بعد زمان فقال له النبي صلی الله علیه و آله : ما حسبك يا بلال ؟ فقال : اني اجترت بفاطمة عليها السلام و هي تطحن واضعة ابنها الحسن عند الرحي و هي تبكي ، فقلت لها: اءيما اءحب اليك ، ان شئت كفيئك الرحي ، فقالت : اءنا اءرفق بابني ، فاءخذت الرحي فطحنت فذاك الذي حبسني . فقال النبي صلی الله علیه و آله : رحمتها رحمك الله ترجمه : روزی پیامبر و مردم در مسجد منتظر آمدن بلال بودند تا اذان بگوید ولی او تاخیر نمود. هنگامی که بلال

آمد، پیامبر به او گفت : چه کاری برایت پیش آمده بود که تاخیر کردی ؟
بلال گفت : از کنار خانه فاطمه علیها السلام عبور می کردم دیدم که وی مشغول کار با آسیا است و فرزندش حسن
علیه السلام گریه می کند، پس به او گفتم : اجازه بدهید که یا بچه را نگهداری کنم و یا آسیا را بگردانم و شما به حسن
رسیدگی کنید.

فاطمه گفت : من بهتر می توانم از فرزند خود نگهداری کنم.
پس من مشغول آسیاکردن شدم و این امر سبب تاخیرم گردید.
پیامبر فرمود: خدا تو را رحمت کند که به دخترم فاطمه رحم کردی.
... / 204 الفردوس (671) : عن ابن عباس ، و ابي سعيد، عن النبي صلى الله عليه و آله قال : فاطمة سيدة نساء
العالمين ما خلا مريم بنت عمران(672)

... / 205 الفردوس (673) : و عن المسور بن مخرمة عنه صلى الله عليه و آله قال : فاطمة بضعة مني فمن اغضبها
اغضبني او آذاها فقد آذاني
ترجمه : مسور بن مخرمه از رسول خدا صلى الله عليه و آله روایت کرده:
فاطمه جزئی از وجود من است ، پس هر که او را به غضب آورد مرا غضبناک نموده ، و هر که او را آزار دهد مرا
آزرده است.

... / 206 الفردوس (674) : و عن عمر بن الخطاب عنه صلى الله عليه و آله : فاطمة و علی و الحسن و الحسين فی
حظيرة القدس فی قبة بيضاء سقفا عرش الرحمن عزوجل(675)
ترجمه : عمر بن خطاب از رسول خدا روایت کرده که فرمود:
فاطمه ، علی ، حسن و حسین در روز قیامت در فردوس برین ، در قبه سفیدی که سقف آن عرش خداوند رحمان است
جای می گیرند.

(676) ... / 207 قال السيد ابن طاووس قدس الله روحه فی کتاب سعد السعود قال : وجدت فی کتاب ما نزل من القرآن
الحکیم فی النبي صلى الله عليه و آله و اهل بيته عليهم السلام تأليف محمد بن العباس بن علی بن مروان ، قال : حدثنا
محمد بن القاسم بن عبید البخاری عن جعفر بن عبدالله العلوی ، عن يحيى بن هاشم ، عن جعفر بن سليمان ، عن ابي
هارون العبدی ، عن ابي سعيد الخدری قال:

اهدیت الى رسول الله صلى الله عليه و آله قطيفة منسوجة بالذهب اهداها له ملك الحبشة ، فقال رسول الله صلى الله
عليه و آله : لا عطینها رجلا يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله فمد اصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله
اعناقهم اليها فقال رسول الله صلى الله عليه و آله اعین علی ؟ قال عمار بن ياسر: فلما سمعت ذلك و ثبتت حتى اعنت
عليها عليه السلام فاعخبرته فجاء فدفع رسول الله صلى الله عليه و آله القطيفة اليه فقال : اعنت لها، فخرج بها الى سوق
الليل فنقضها سلكا سلكا فقسما فی المهاجرين و الانصار ثم رجع الى منزله و ما معه منها دينار، فلما كان من غد
استقبله رسول الله صلى الله عليه و آله فقال : يا اباالحسن ! اعذت امس ثلاثة آلاف متقال من ذهب فاعنا و
المهاجرون و الانصار تتعدى عندك غدا. فقال علی عليه السلام : نعم يا رسول الله.

فلما كان الغد اعقب رسول الله صلى الله عليه و آله فی المهاجرين و الانصار حتى قرعوا الباب ، فخرج اليهم و قد
عرق من الحياء ، لانه ليس فی منزله قليل و لا كثير فدخل رسول الله صلى الله عليه و آله و دخل المهاجرون و
الانصار حتى جلسوا و دخل علی فاطمة فاذا هو بجفنة مملوءة تريدا عليها عراق يعفور منها ریح المسك الادفر
فضرب علی بيده عليها فلم يقدر علی حملها، فعاونته فاطمة علی حملها حتى اعخرجها فوضعها بين يدي فدخل رسول
الله صلى الله عليه و آله علی فاطمة فقال : اعی بنیة اعنی لك هذا؟ قالت : يا اعبنت هو من عندالله ، ان الله يرزق من
يشاء بغير حساب . فقال رسول الله صلى الله عليه و آله : الحمدلله الذي لم يخرجني من الدنيا حتى راعيت فی ابنتي ما
راعی زكريا فی مريم بنت عمران ، فقالت فاطمة : يا اعبة ! اعنا خير ام مريم ؟ فقال رسول الله صلى الله عليه و آله :
اعنت فی قومك ، و مريم فی قومها(677)

ترجمه : ابوسعید خدری گفته:

قطیفه ای طلاباف از طرف پادشاه حبشه به رسول خدا صلى الله عليه و آله هدیه شد، و رسول خدا صلى الله عليه و آله
آله فرمود: این قطیفه را به مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد، و خدا و رسول نیز او را دوست
دارند، هر يك از اصحاب به طرف رسول خدا گردن کشیدند و خود را به ایشان نشان دادند ولی پیامبر فرمود: علی
کجاست ؟

عمار یاسر می گوید: هنگامی که من این سخن را از پیامبر شنیدم خود را به علی علیه السلام رسانده و آنچه را دیده و
شنیده بودم و برایش بیان کردم و هنگامی که علی علیه السلام به حضور رسول خدا آمد، پیامبر آن قطیفه را به وی
عطا کرد و فرمود: تو لایق این قطیفه هستی.

علی علیه السلام قطیفه را گرفته به بازار برده و فروخت ، سپس پول آن را میان مهاجرین و انصار تقسیم کرد و در حالی که به سوی خانه اش بازگشت که حتی يك دینار نیز برای خود نگه نداشته بود.

فردای آن روز پیامبر با علی علیه السلام مواجه گردید و خطاب به وی فرمود: ای علی ! تو دیروز سه هزار مثقال طلا نصیب گردید، پس من با مهاجرین و انصار و فردا برای صرف صبحانه میهمان تو خواهیم بود.
علی گفت : باشد ای رسول خدا!

فردای آن روز پیامبر با تعدادی از مهاجرین و انصار به سوی خانه علی علیه السلام حرکت کرده و در خانه علی را به صدا درآوردند، علی علیه السلام به استقبال آنها آمد ولی از شرم عرق پیشانی وی نشسته بود زیرا طعمی در منزل نداشت . به هر حال میهمانان داخل شده و نشستند.

در این حال علی علیه السلام نزد فاطمه علیها السلام آمد و مشاهده نمود که ظرفی مملو از ترید با گوشت گوساله که بوی مشک از آن به مشام می رسید در نزد وی حاضر است ، علی علیه السلام هنگامی که خواست آن ظرف را برداشته و نزد میهمانان برود دریافت که بسیار سنگین است لذا حضرت فاطمه علیها السلام نیز او را یاری داد تا غذا را آورده و در مقابل میهمانان قرار دادند.

پس از صبحانه پیامبر نزد فاطمه آمده و گفت : دخترم ! آن غذا را از کجا تهیه کرده بودی ؟
فاطمه گفت : آن طعام از جانب خداوند نصیب ما گردید زیرا وی هر که را خواهد روزی بی حساب عطا فرماید.
پیامبر فرمود: سپاس و حمد مخصوص خداوندی است که مرا زنده نگاه داشت تا از دخترم معجزه ای را ببینم که حضرت زکریا از مریم دیده بود.

پس فاطمه فرمود: ای پدر! من بهتر هستم یا مریم ؟

پیامبر فرمود: تو در میان قوم خودت و او در میان قوم خودش.

208/64 مصباح الانوار (678) : عن ابي جعفر عليه السلام قال : اعقبت فاطمة عليها السلام الى رسول الله صلى الله عليه و آله فعرف في وجهها الخمص قال : يعني الجوع فقال لها: يا بنية ! ههنا فاجلسها على فخذة الايمن ، فقالت : يا ابتاه ! انى جائعة ، فرفع يديه الى السماء فقال : اللهم رافع الوضعة و مشبع الجاعة اءشبع فاطمة بنت نبيك ! قال :
ابوجعفر عليه السلام : فوالله ما جاعت بعد يومها حتى فارقت الدنيا(679)

ترجمه : امام باقر علیه السلام فرمود:

حضرت فاطمه علیها السلام آمد و پیامبر در چهره او آثار گرسنگی را تشخیص داد و به وی فرمود: دخترم ! در اینجا بنشین ، و او را روی زانوی راست خود نشانید معلوم می شود که حضرت فاطمه علیها السلام در سنین کودکی بوده است پس فاطمه گفت:

ای پدر! من گرسنه ام.

پس از آن ، پیامبر دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت : ای خدایی که افتادگان را رفعت می بخشی ، و گرسنگان را سیر می کنی ، فاطمه دختر پیامبر را سیر کن.

امام باقر علیه السلام فرماید: به خداوند سوگند حضرت فاطمه علیها السلام پس از این روز، هرگز گرسنه اش نشد یعنی گرسنه نماند تا زمانی که وفات نمود.

.../ 209 و منه (680) : و عن اميرالمؤمنين عليه السلام قال : ان فاطمة بنت محمد وجدت علة فجاءها رسول الله صلى الله عليه و آله عائدا فجلس عندها و سألها عن حالها، فقالت : انى اءشتهى طعاما طيبا، فقام النبي صلى الله عليه و آله الى طاق في البيت فجاء بطبق فيه زبيب و كعك و اءقط و قطف عنب فوضعه بين يدي فاطمة عليها السلام فوضع رسول الله صلى الله عليه و آله يده في الطبق و سمى الله و قال : كلوا بسم الله.

فءكلت فاطمة و رسول الله صلى الله عليه و آله و على و الحسن و الحسين فبينما هم يءكلون اذ وقف سائل على الباب فقال : السلام عليكم ، اعطعمونا مما رزقكم الله ، فقال النبي صلى الله عليه و آله : احسا!! فقالت فاطمة : يا رسول الله ! ما هكذا تقول للمسكين . فقال النبي صلى الله عليه و آله : انه الشيطان و اءن جبرئيل جاءكم بهذا الطعام من الجنة فاءراد الشيطان اءن يصيب منه و ما كان ذلك ينبغى له

ترجمه : علی علیه السلام فرماید:

روزی فاطمه علیها السلام بیمار شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله به عیادتش آمده در نزد او نشست و حالش را جویا شد، فاطمه گفت : دلم می خواهد طعام پاکیزه ای را تناول نمایم . پس پیامبر برخاست و از زیر سقف خانه

(681) يك سینی آورد که در آن مقداری مویز، نان شیری ، (682) كَشَك و خوشه ای انگور بود و آن را در مقابل فاطمه گذارد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله دستش را به سوی سینی برده بسم الله گفته فرمود: بخورید به نام خدا! فاطمه ، رسول خدا، علی ، حسن و حسین مشغول خوردن شدند که این حال فقیری به در خانه به در خانه آمده و پس از سلام گفت : از این غذایی که خدا به شما عطا کرده است به من هم بدهید.

پیامبر آشفته گردیده گفت : دور شو !!

فاطمه گفت : پدرجان ، تاکنون با هیچ فقیری چنین سخن نگفته بودی ؟!

پیامبر فرمود: او شیطان است ، این طعام را جبرئیل از بهشت آورده و او می خواهد که از آن نصیبی ببرد، در صورتی که چنین نصیبی عاید او نخواهد شد.

.../210 و منه (683) : عن حذيفة قال : كان النبي صلى الله عليه و آله لا ينام حتى يقبل عرض و جنة فاطمة عليها السلام اعو بين ثديها

مترجم : این حدیث را پیش از این آورده و ترجمه کرده ایم.

.../211 و منه (684) : و عن جعفر بن محمد عليهما السلام قال : كان رسول الله صلى الله عليه و آله لا ينام حتى يضع وجهه الكريم بين ثدي فاطمة عليها السلام

مترجم : این حدیث نیز پیش از این آمده و ما آن را ترجمه کرده ایم.

212/65 علل الشرايع (685) : القطان ، عن السكري ، عن الجوهري ، عن شعيب بن واقد عن اسحاق بن جعفر بن محمد بن عيسى بن زيد بن علي قال : سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول : انما سميت فاطمة محدثة لان الملائكة كانت تهبط من السماء فتناديها كما تنادي مريم بنت عمران فتقول : يا فاطمة (ان الله اصطفيك و طهرتك و اصطفيك على نساء العالمين يا فاطمة اقتني لربك و اسجدي و ارکعي مع الراكعين (686)) فتحدثهم و يحدثونها فقالت لهم ذات ليلة : اعليست المفضلة على نساء العالمين مريم بنت عمران ؟ فقالوا: ان مريم كانت سيدة نساء عالمها و ان الله عزوجل جعلك سيدة نساء عالمك و عالمها و سيدة نساء الاولين و الاخرين.

كتاب دلائل الامامة للطبري عن ابي محمد هارون بن موسى التلعكبري عن الصدوق مثله (687)

ترجمه : راوی گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود:

فاطمه عليها السلام از آن جهت محدثه نامیده شد که فرشتگان بر او فرود می آمدند و با او گفتگو می کردند همان گونه که مريم بنت عمران گفتگو می کردند، آنها به فاطمه می گفتند: ای فاطمه ! همانا خداوند تو را برگزیده ، و از پلیدی ها تطهیر نموده ، و تو را بر زنان دو عالم برتری داده است ، پس ای فاطمه ! خدایت را سپاسگزار بوده وی را عبادت نما. آنها با یکدیگر گفتگو می کردند، شبی فاطمه به آنها گفت : آیا آنکه در این آیه ، نسبت به زنان دو عالم ، فضیلت و برتری داده شده ، مريم دختر عمران نبوده است ؟

فرشتگان گفتند: مريم بزرگ و برگزیده زنان زمان خود بوده ولی خداوند تو را بر مقامی زنان دو عالم از اولین تا آخرین ایشان برتری بخشیده است.

علامه مجلسی گوید: ابوجعفری طبری این روایت را در دلائل الامامة نقل نموده است.

213/66 علل الشرايع (688) : ابي ، عن عبد الله بن الحسن المؤدب ، عن احمد بن علي الاصبهاني ، عن ابراهيم

بن محمد النقي ، عن اسماعيل بن بشار قال : حدثنا علي بن جعفر الحضرمي منذ ثلاثين سنة ، قال : حدثنا سليمان :

قال محمد بن ابي بكر لما فراء: و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبي و لا محدث . قلت : و هل يحدث الملائكة الا الانبياء؟ قال : ان مريم لم تكن نبيية و كانت محدثة ، و ام موسى بن عمران كانت محدثة و لم تكن نبيية ، و سارة امراة ابراهيم قد عاينت الملائكة فيشروها باسحاق و من وراء اسحاق يعقوب و لم تكن نبيية ، و فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله كانت محدثة و لم تكن نبيية(689)

قال الصدوق رحمه الله : قد اعبر الله عزوجل في كتابه باءنه ما ارسل من النساء اعدا الى الناس في قوله تبارك و

تعالى : (و ما ارسلناك قبلك الا رجالا نوحى اليهم (690)) و لم يقل نساء، و المحدثون ليسوا برسل و لا انبياء

ترجمه : شيخ صدوق (318 هـ) گوید:

خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است که از میان زنان هیچ کس را برای نبوت و پیامبری انتخاب نکرده است چرا که تصریح کرده)) : ای محمد! قبل از تو به کسی وحی نکردیم مگر آنکه مرد بود((، و زنان نامیرده در روایت

((محدثه)) بودند نه رسول یا نبی.

214/67 بصائر الدرجات ، و الكافي (691) : احمد بن محمد و محمد بن الحسين ، عن ابن محبوب ، عن ابن رناب

عن ابي عبيدة قال : ساءل ابا عبد الله عليه السلام بعض اصحابنا، عن الجفر، فقال : هو جلد ثور مملوء علما، فقال له : ما الجامعة ؟ قال : تلك صحيفة طولها سبعون ذراعا في عرض الاديم مثل فخذ الفالج فيها كل ما يحتاج الناس اليه و

ليس من قضية الا و فيها حتى اعرض الخدش . قال له : فمصحف فاطمة ؟ فسكت طويلا ثم قال : انكم لتبحثون عما

تريدون و عما لا تريدونه ، ان فاطمة مكنت بعد رسول الله صلى الله عليه و آله خمسة و سبعين يوما و قد كان دخلها حزن شديد على ابيها، و كان جبرئيل ياتيها فيحس عزاها على ابيها و يطيب نفسها و يخبرها عن ابيها و مكانة و

يخبرها بما يكون بعدها في ذريتها، و كان على عليه السلام يكتب ذلك ، فهذا مصحف فاطمة(692)

ترجمه : ابو عبیده گوید: برخی از دوستان ما از امام صادق علیه السلام درباره جفر سؤال کردند، امام فرمود: جفر

عبارت از پوست گاوی است که علوم فراوانی بر آن نوشته شده است.

کسی پرسید: جامعه چیست؟

امام فرمود: جامعه صحیفه ای است که طول آن هفتاد ذرع است و در آن هر چه که مورد نیاز مردم باشد نوشته شده است، حتی دبه خراشی کوچک.

و پرسیدند: مصحف فاطمه چیست؟

امام پس از مدتی مکث فرمود: شما درباره هر چیزی که مورد نیازتان هست یا نیست سؤال می کنید. و سپس فرمود: فاطمه علیها السلام پس از رحلت پیامبر، هفتاد و پنج روز در حزن و اندوه شدید زندگی کرد، و در این مدت جبرئیل نزد او می آمد به او تسلیت می گفت و دلداری داده از محل نیکویی که پدرش در آن قرار دارد خبر می داد و از آنچه که پس از پیامبر اتفاق خواهد افتاد، و علی علیه السلام همه آن اخبار را می نوشت و بدین گونه مصحفی فراهم آمد و آن مصحف فاطمه است.

215/65 بصائر الدرجات : اعتمد بن محمد، عن عمر بن عبدالعزيز، عن حماد بن عثمان قال : سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول : تظهر زنادقة سنة ثمانية و عشرين و مائة و ذلك لاني نظرت في مصحف فاطمة ، قال : فقلت : و ما مصحف فاطمة ؟ فقال : ان الله تبارك و تعالى لما قبض نبيه صلى الله عليه و آله دخل على فاطمة من وفاته من الحزن ما لا يعلمه الا عزوجل ، فاعرسل اليها ملكا يسلي عنها غمها و يحدثها، فشكت ذلك الي اميرالمؤمنين عليه السلام فقال لها: اذا احسست بذلك و سمعت الصوت قولى لى ، فاعلمته فجعل يكتب كلما سمع حتى اثبت من ذلك مصحفات قال : ثم قال : اءما اعنه ليس من الحلال و الحرام ، و لكن فيه علم ما يكون الكافي : العدة ، عن اعتمد بن محمد مثله.

ترجمه : امام صادق عليه السلام فرمودند:

در سال 128 هجری قمری زندقه هایی ظهور خواهند کرد. من با نگاه کردن در ((مصحف فاطمه)) این خبر را به دست آوردم.

حماد بن عثمان گوید: به امام عرض کردم : مصحف فاطمه چیست؟

امام فرمود: پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه علیها السلام به شدت محزون و افسرده گردید، پس خداوند فرشته ای به سوی او می فرستاد تا وی را تسلی دهد و همدم او بوده با فاطمه هم صحبت شود. فاطمه علیها السلام این مطلب را برای علی علیه السلام فاش نمود و علی به او گفت : هرگاه آن فرشته آمد و با تو سخن گفت ، کلام او را برای من بازگو کن . و حضرت فاطمه علیها السلام شنیده هایش از آن فرشته را برای علی علیه السلام نقل می کرد و علی نیز آنها را می نوشت تا در نتیجه این مصحف فراهم آمد.

حماد گوید: امام بلافاصله فرمود: مطالب این مصحف درباره احکام حلال و حرام نیست ، بلکه اخبار غیبی و آنچه که در آینده واقع خواهد شد، در این مصحف نوشته شده است.

علامه مجلسی گوید: کلینی (328 ه) نیز این روایت را در کافی نقل نموده است.

216/69 و روی الحسن بن سلیمان فی کتاب المحتضر (693) من تفسیر الثعلبی باسناده عن مجاهد قال : خرج رسول الله صلى الله عليه و آله و قد اخذ بيد فاطمة عليها السلام و قال : من عرف هذه فقد عرفها و من لم يعرفها فهي فاطمة بنت محمد و هي بضعة مني و هي قلبي الذي بين جنبي فمن آذاها فقد آذاني ، و من آذاني فقد آذى الله مترجم : ترجمه این حدیث پیش از این آمده است.

.../217 کتاب الدلائل (694) للطبری : عن ابي الفرج المعافا، عن اسحاق بن محمد، عن احمد بن الحسن ، عن محمد بن اسماعيل بن ابراهيم بن جعفر بن محمد، عن ابييه عن عمه زيد بن علي قال : حدثني فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله قالت : قال لي رسول الله صلى الله عليه و آله : اءلا ابشرك ؟ اذا اراد الله ان يتحف زوجة في الجنة بعث اليك تبعثين اليها من حليك ترجمه : حضرت فاطمه علیها السلام گفت:

پدرم خطاب به من فرمود:

به تو مژده می دهم هنگامی که خداوند اراده کند تا در بهشت ، برای زوجه و همسر و لیش تحفه ای عطا کند از تو می خواهد که بخشی از زیورهای خود را برایش بفرستی.

اعقول : قد اعوردنا كثيرا من فضائلها و مناقبها و سيرها صلى الله عليها في باب غضب فدك و باب فضائل اصحاب الكساء صلى الله عليه و آله

ترجمه : در خاتمه این باب علامه مجلسی گوید:

و بسیاری از فضائل و مناقب حضرت فاطمه علیها السلام را در باب)) غصب فدك ((و)) فضائل اصحاب کساء ((نقل کرده ام.

منبع

- 1-سوره کوثر.
- 2-مائده / 77.
- 3-رجال کشی ، ص پ 136.
- 4-بحارالانوار، ج 2 ص 225 و 227، به نقل از قرب الاسناد و الاحتجاج.
- 5-رجال کشی ، ص 136.
- 6-بحارالانوار، ج 2 ص 217.
- 7-بحارالانوار، ج 2، ص 218.
- 8-نهج البلاغه ، نامه 69. بحارالانوار، ج 2 ص 160.
- 9-معانی الاخبار، ج 1، ص 159. بحارالانوار، ج 2، ص 159.
- 10-بحارالانوار، ج 2 ص 206.
- 11-بحارالانوار، ج 2 ص 160.
- 12-بحارالانوار، ج 2 ص 161.
- 13-معانی الاخبار، ج 1 ص 2. بحارالانوار، ج 2 ص 184 و 206 .
- 14-امالی شیخ صدوق ، ص 475 ح 1.
- 15-مصباح الانوار تالیف شیخ هاشم بن محمد (ق 6 ه)
- 16-و مراجعه شود به:
- روضه الواعظین ، ج 1 ص 143
- مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 388
- العددالقویه ، ص 222 ح 15
- بحارالانوار، ج 16 ص 80 و 81 ذ شماره 20
- بحارالانوار، ج 6 ص 246 شماره 79
- مدینه المعاجز، ص 135 ح 376
- معالم الزلفی ، ص 391
- زهوة المجالس ، ج 2 ص 227، به اختلاف جزئی
- سیره ملا، به نقل ینابیع الموده از آن ، به اختصار و اختلاف
- ذخائر العقبی ، ص 44 و 45
- مدح الخلفاء الراشدین تالیف شافعی ، به نقل تجهیز الجیش از آن
- تجهیز الجیش ، ص 99
- ینابیع الموده ص 198، به نقل از سیره ملا
- تذکر 1: در سند روایت شیخ صدوق رحمه الله مفضل بن عمر جعفی قرار دارد که گرچه در ابتدای امر ثقه و مورد اعتماد بوده است و مورد توجه امام صادق علیه السلام و اصحابش بوده ولی بعدا به غلو گراییده و در روایاتش تعبیرات اغراق آمیز به کار می برده است و به همین دلیل به آن دسته از روایات او که درباره فضائل و مناقب می باشد، اعتماد نمی کنند گرچه برخی از رجالیون مانند نجاشی و ابن غضائری و کشی ، اعتقاد دارند که کل روایات او ضعیف و غیرقابل اعتماد است.
- تذکر 2: در سند روایت مصباح الانوار، ابوالفضل محمد بن عبدالله بن مطلب شیبانی (297 387 ه) قرار دارد که رجال شناسانی چون نجاشی ، ابن داود حلی و علامه حلی او را ضعیف و احادیثش را آشفته معرفی کرده اند.
- تذکر 3: در سند روایت مصباح الانوار دو شخصیت ناشناخته وجود دارند ابن ابی الشوارب و عبدالله بن علی بن ایشیم که نام آنها در هیچ کتاب رجالی نیامده است.
- در شش کتاب اخیر روایت موردنظر به صورت زیر است : **قالت خدیجة : لما حلمت بفاطمة حملت حملا خفیفاً، و تحدثنی فی بطنی ، فلما قربت ولادتها دخل علی اربع نسوة علیهن من الجمال و النور ما لا یوصف فقالت :**

احديهن : انا امك حوا، و قالت الاخرى : انا آسية بنت مزاحم ، و قالت الاخرى : انا كلثم اءخت موسى ، و قالت الاخرى : انا مريم بنت عمران ام عيسى ، جننا لنلى من اءمرك ما تلى النساء، فولدت فاطمة ، فوقعت على الارض ساجدة رافعة اصبعها

ترجمه : حضرت خديجه گفت:)) هنگامى كه به فاطمه باردار شدم ، دوران بارداريم بسيار آسان و راحت بود، و فاطمه در بطن من سخن مى گفت ، پس وقتى كه زمان ولادت او نزيك شد چهار زن كه از كثرت زيبايى و نورانيت قابل وصف نبودند بر من داخل شدند و خود را حوا، آسيه بنت مزاحم ، كلثم خواهر حضرت موسى و مريم مادر حضرت عيسى معرفى كردند و گفتند: آمده ايم تا تو را در امر زايمان يارى كنيم ، پس به كمك آنها فاطمه را به دنيا آوردم و او وقتى به دنيا آمد در حال سجده بر زمين قرار گرفت در حالى كه انگشتان او به سوى آسمان باز بود.))

ابن حمزه طوسى (بعد از 585 هـ) در كتاب الثاقب فى المناقب ، ص 285 و 286 تحت شماره هاى 244 و 245، اين روايت را به شرح ذيل از ابن عباس روايت کرده است:

244 عن مجاهد، عن ابن عباس ، قال : لما تزوجت خديجة بنت خويلد، رسول الله صلى الله عليه و آله هجرها نسوان مكة و كن لا يكلمنها، و لا يدخلن عليها، فلما حملت بالزهره فاطمة عليها السلام كانت اذا خرج رسول الله صلى الله عليه و آله من منزلها تكلمها فاطمة الزهراء، فى بطنها من ظلمة الاحشاء، و تحدثها و تؤنسها، فدخل رسول الله صلى الله عليه و آله فقال لها: يا خديجة من تكلمين ؟ قالت : يا رسول الله ، ان الجنين الذى انا حامل به اذا خلوت به فى منزلى كلمنى ، و حدثنى من ظلمة الاحشاء.

فتبسم رسول الله صلى الله عليه و آله ثم قال : يا خديجة ، هذا اءخى جبرئيل عليه السلام يخبرنى انها النسمة الطاهرة المطهرة ، و اءن الله تعالى امرنى ان اسميها)) فاطمة ((و سيجعل الله تعالى من ذريتها ائمة يهتدى بهم المومنون.

ففرحت خديجة بذلك فلما اءن حضر وقت ولادتها اءرسلت الى نسوان مكة اءن : يتفضلن و يحضرن ولادتى ليلين منى ما تلى النساء، فارسلن اليها: يا خديجة ! اءنت عصيتنا و لم تقبلى منا قولنا، و تزوجت فقيرا لا مال له ، فلسنا نجى ء اليك و لا نلى منك ما تلى النساء من النساء.

فاعتمت خديجة عليها السلام غما شديدا، فبينما هى كذلك اذ دخل عليها اءربع عليها اءربع نسوة كانهن من نسوة قريش فقالت احداهن : يا خديجة ، لا تحزنى فاءنا آسية بنت مزاحم ، و هذه صفة بنت شعيب و فى رواية اخرى : كلثم بنت عمران اءخت موسى عليه السلام و هذه سارة زوجة ابراهيم عليه السلام ، و هذه مريم بنت عمران عليها السلام ؛ و قد بعثنا الله تعالى اليك لنلى منك ما تلى النساء من النساء، و جلسن حولها، و وضعت الزهراء فاطمة عليها السلام طاهرة و مطهرة

245 قال ابن عباس : سقطت فاطمة الزهراء الى الارض اءزهت الارض ، و اءشرقت الفلوات ، و اءنارت الجبال و الربوات ، و هبطت الملائكة الى الارض و نشرت اءجنحتها فى المشرق و المغرب ، و ضربت عليها سرادقات و حجب اليها، و كنفها باءضلة السماء و غشى اءهل مكة ما غشيهم من النور، دخل رسول الله صلى الله عليه و آله الى خديجة و قال : يا خديجة ! لا تحزنى ان كان قد هجرك نسوان مكة و لن يدخلن عليك ، فليزلن عندك اليوم نسوان بهجات عطران غنجات ، ينقدح فى اءعلاهن نور يستقبل استقبالها و يلتهب التهبا، و فتوح منهن رائحة تسر اهل مكة جميعا، فسلمت الجوارى فاءحسن و حيين فاءبلغن فى حديث طويل حتى وليت كل واحدة من حملها و غسلها فى الطشت الذى كان معهن و نشفنا بالمنديل و تخليقها و تقميطها، فلما فرغن عرجن الى السماء مثنيات عليها.

و فى رواية اخرى : اءن المرأة التى بين يدى خديجة غسلتها بماء الكوثر، و اءخرجت خرقتين بيضاوين اءشد بياضا من اللبن ، و اءطيب رائحة من المسك و العبر، فلفتها بواحدة ، و قنعتها بالثانية ، ثم استنطقتها فنطقت عليها السلام بالشهادة ، فقالت : اءشهد اءن لا اله الا الله ، و اءشهد اءن اءبى محمدا رسول الله ، و اءن عليا سيدااوصياء، و ولدى سادة الاسباط. ثم سلمت عليهن و سمت كل واحدة منهن باسمها و اءقبلن فضحكن اليها.

و تابشرت الحور العين ، و بشر اءهل السماوات بعضهم بعضا بولادة فاطمة عليها السلام ، و حدث فى السماء نور زاهر لم تره الملائكة قبل ذلك ، و قالت النسوة : خذيها يا خديجة طاهرة ، مطهرة ، زكية ميمونة ، بورك لك فيها، و فى نسلها.

فتناولتها فرحة مستبشرة و اءلقمتها ثديها فدر عليها، و كانت عليها السلام تنمو فى اليوم كما ينمو الصبى فى الشهر، و تنمو فى الشهر كما ينمو الصبى فى السنة

17- اءالى شيخ صدوق ، ص 37 ح 7.

18- عيون اخبار الرضا عليه السلام ، ج 1 ص 93 ح 3.

19- احمد بن زياد جعفر همدانى.

20- على بن ابراهيم قمى.

21- ابراهيم بن هاشم قمى.

22- عبد السلام بن صالح هروى.

23- احتجاج ، ج 2 ص 382 ذيل شماره 286.

24- و مراجعه شود به:

توحید، ج 1 ص 118 ح 22
مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 383 به نقل از ابوبکر محمد بن عبدالله شافعی، و ابن شهاب زهری، و ابن مسیب، و سعد بن ابی وقاص، و ابومعاذ نخوی، و ابوقتاده حرانی، و سفیان ثوری، و هشام بن عروه، و عروه بن زبیر و عایشه
بحارالانوار، ج 8 ص 119 شماره 6 به نقل از امالی صدوق و عیون اخبار و توحید شیخ صدوق
بحارالانوار، ج 43 ص 42 و 43، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب
بحارالانوار، ج 43 ص 50، به اشاره.

25- علامه مجلسی در بحارالانوار، ج 16 ص 78 و 79، به نقل از ((العدد القویة)) و مؤلف آن از کتاب ((الدرالنظیم)) چگونگی این واقعه را به شرح ذیل روایت نموده است:
((روزی رسول خدا در ابطح نشسته بود که جبرئیل بر او نازل شده و فرمود: خدای بزرگ بر تو سلام فرستاده و امر نموده که چهل شبانه روز از خدیجه دوری کنی و به عبادت و تهجد بپردازی. پیامبر طبق فرمان مقام ربوبی چهل روز به خانه خدیجه نرفت و چهل شب را تا به صبح به عبادت و راز و نیاز با خدای کریم گذرانید و روزها را روزه گرفت. او برای اینکه خدیجه نگران نشود پیامی توسط عمار فرستاد و در آن به همسرش گفت: ای خدیجه! اینکه به خانه نیامدم به خاطر ستیز با تو نیست، بلکه تو در نزد من عزیز و گرامی هستی، خداوند به من چنین دستور داده و من از فرمان او تبعیت می کنم، خداوند نسبت به مصالح بندگانش آگاه تر است. ای خدیجه! تو آن بانوی بزرگواری هستی که خداوند در هر روزی چندین بار به وجود تو بر فرشتگان می بالد، پس شبها درب خانه را ببند و آسوده خیال باش، و همان گونه که من منتظر فرمان الهی هستم تو نیز در انتظار فرمان خداوند عالم باش. من در این مدت، در خانه فاطمه بنت اسد مادر علی علیه السلام و همسر عموی پیامبر، حضرت ابوطالب خواهم بود. حضرت خدیجه به دستور پیامبر عمل کرد ولی از تنهایی و فراق پیامبر اندوهناک بود و می گریست. چهل روز گذشت، جبرئیل بر رسول خدا فرود آمد و در حالی که طعامی با خود به همراه آورده بود، به پیامبر گفت: به فرمان خداوند با این طعامی که به دستور خدا از بهشت برای تو آورده ام افطار کن. پس رسول خدا با آن غذا افطار نمود و پس از افطار به سوی خانه خدیجه روان شد و همان شب نطفه پاک فاطمه منعقد گردید.))

ما این روایت را به طور کامل در بخش مستدرکات خواهیم آورد ولی این مقدار از آن را نقل کردیم تا معلوم شود روایات دیگری نیز در این باب وجود دارد که ظاهراً با این روایت به نوعی تناقض دارد در حالی که به نظر می رسد تعارضی وجود نداشته باشد چرا که امکان جمع میان آنها وجود دارد به این نحو که می توان گفت: رسول خدا پس از اتمام چهل روز به معراج رفته و در آنجا جبرئیل تحفه آسمانی و بهشتی را به وی عطا نموده، و در بازگشت از معراج نطفه فاطمه منعقد گردیده است. والله العالم.
علت عمده نظریه دانشمندانی که به صورت کلی معتقدند: تمامی احادیثی که میلاد حضرت فاطمه علیها السلام را در بعد از معراج پیامبر اثبات می کنند جعلی هستند، امور ذیل است:
1) اینکه تولد حضرت فاطمه علیها السلام را در زمان قبل از بعثت پیامبر می دانند و چون این دسته از روایات را با نظریه خود مخالف می بینند لذا بدون تعمق، این روایات را معجول می شمارند.

ما در
ضمائم این باب دلایل این اشخاص را درباره تاریخ میلاد حضرت فاطمه بیان خواهیم نمود و بطلان همه آنها را با دلائل و روشهای علمی تحقیقی اثبات خواهیم کرد.

2) اینکه معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در زمان بعد از واقعه ((شعب ابی طالب))، و پس از رحلت حضرت خدیجه می دانند.

ما در ضمیمه مذکور اثبات خواهیم کرد که معراج پیامبر چندین بار اتفاق افتاده است نه فقط یکبار.

3) اینکه نقل کنندگان این دسته روایات عبارتند از:

محمد بن جلیل بلخی

احمد بن احجم

عبدالله بن واقد، ابوقتاده حرانی

حسین بن عبدالله ابزاری

مسلم صفار، مسلم بن عیسی العسکری

علی بن بندار زنجانی

عصمة بن ابی عصمه بعلبکی.

و این افراد (نیز) جاعل حدیث ((هستند، پس به احادیث نقل شده توسط آنها نمی توان اعتماد کرد.

در جواب از دلیل سوم ایشان گوئیم: به فرض که نظریه جاعل بودن این اشخاص را بپذیریم، روایت

انعقاد نطفه حضرت فاطمه علیها السلام، از میوه های بهشتی و پس از معراج، به ده ها سند از

اشخاص مورد اعتماد ایشان که متهم به جعل نیز نمی باشند، روایت شده است،

برخی از این اشخاص عبارتند از:

جابر بن عبدالله انصاری
عبدالله بن عباس
عایشه
امام ابوعبدالله الصادق علیه السلام
عمر بن خطاب
سعید بن مالک
امام علی بن موسی الرضا علیه السلام
حذیفه بن یمان
سلمان فارسی
عروه بارقی
حارث اعور

و با این وصف راهی برای انکار دسته جمعی این گروه از روایات وجود ندارد، البته می توان يك سند خاص را به دلیل وجود فردی جاعل یا متهم به جعل در آن سند، تضعیف کرده مردود دانست ولی در چنین موردی نیز نمی توان)) متن روایت ((را غیرمعتبر تلقی نمود زیرا آن محتوا عینا توسط روایات دیگر تأیید شده است.

- 26- معانی الاخبار، ص 396 ح 53.
- 27- محمد بن موسی بن المتوکل.
- 28- عبدالله بن جعفر حمیری.
- 29- یعقوب بن یزید.
- 30- حسن بن علی بن فضال.
- 31- سوره روم ، 4 و 5.
- 32- منظور خلقت نوری بشر در عالم ذر می باشد که قبل از خلقت آسمانها و زمین بوده است.
- 33- گفتن لا اله الا الله.
- 34- علل الشرایع ، ص 183 ب 147 ح 1.
- 35- احمد بن حسن فطان.
- 36- حسن بن علی سکری.
- 37- محمد بن زکریا الجوهری.
- 38- جعفر بن محمد بن عماره کندی.
- 39- جابر جعفی از اصحاب امام باقر و صادق علیهما السلام.
- 40- و مراجعه شود به:
دلایل الامامة ، ص 52
- تفسیر فرات کوفی ، ص 216 شماره 290.
- 41- علل الشرایع ، ص 184 ب 147 ح 2.
- 42- تفسیر فرات کوفی ، ص 57 شماره 49
- بحارالانوار، ج 8 ص 88 و 189 شماره 160، به نقل از علل الشرایع ، به صورت مختصر
- بحارالانوار، ج 8 ص 190 شماره 165 ، به نقل از تفسیر فرات
- بحارالانوار، ج 18 ص 350 و 351 شماره 61، به نقل از علل الشرایع و کتاب المحتضر تألیف حسن بن سلیمان و او به نقل از کتاب المعراج تألیف شیخ صدوق
- المحتضر، ص 135 و 136
- و بحارالانوار، ج 44 ص 240 و 241 شماره 33 ، مختصرا از تفسیر فرات
- و بحارالانوار، ج 37 ص 81 و 82 ض شماره 49، به نقل از كشف الغمة ، از حذیفه بن یمان ، با تفاوت جزئی در الفاظ و معانی ، منقول از کتاب مولد فاطمة تألیف شیخ صدوق
- حدیث ابن عباس را درباره انعقاد نطفه حضرت فاطمه علیها السلام از خرماى بهشتی ، در منابع و مصادر ذیل می یابیم:
- تاریخ بغداد، ج 12 ص 331
- دلایل الامامة ، ص 53، به نقل از قاضی ابواسحاق ابراهیم بن مخلد بن جعفر باقرحی ، از خدیجه ام الفضل دختر محمد بن احمد بن اءبی الثلج ، از ابوعبدالله محمد بن احمد صفوانی ، از ابواحمد عبدالعزیز یحیی بن عیسی الجلودی ، از محمد بن زکریا، از عثمان بن عمران ، از عبدالله بن موسی عیسی ، از جبله مکی ، از طاووس ، از ابن عباس
- ذخائرالعقبی ، ص 36، به نقل از ابوالفضل بن خیرون ، از ابن عباس
- مناقب ابن مغازلی ، ص 357 و 358 شماره 406، به نقل از ابوالحسن احمد بن مظفر عطار، از ابومحمد عبدالله بن محمد بن عثمان ملقب به ابن السقای حافظ، از محمد بن ابی الشیخ واسطی ، از ابوعبدالله حسین بن عبیدالله ایزاری ، از ابراهیم بن سعید، از مأمون ، از رشید، از مهدی ، از منصور، از پدرش ، از

- جدش ، از ابن عباس
 میزان الاعتدال ، ج 1 ص 541 شماره 2022، به نقل از ابراهیم بن سعید جوهری ، از ابن عباس
 ینابیع المودة ، ص 259.
 43-تفسیر قمی ، ج 1 ص 365.
 44-حسن بن محبوب زراد.
 45-علی بن رثاب کوفی.
 46-ابوعبیده زیاد حذاء.
 47-و مراجعه شود به:
 مناقب ابن مغزلی ، ص 357 شماره 406
 ذخائرالعقبی ، ص 36
 الطراف ، ص 27
 لسان المیزان ، ج 5 ص 160 شماره 541
 بحارالانوار، ج 37 ص 64 شماره 36
 تفسیر نورالثقلین ، ج 3 ص 131 ح 49
 البرهان ، ج 2 ص 292 ح 3
 بحارالانوار، ج 18 ص 315 شماره 27
 بحارالانوار، ج 8 ص 142 شماره 62
 کتاب المجروحین ، ج 2 ص 29 و 30
 بحارالانوار، ج 8 ص 120 شماره 10، به نقل از تفسیر قمی
 بحارالانوار، ج 43 ص 42 شماره 42، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب
 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 334
 شرف المصطفی ، خرگوشی ، به نقل مناقب از آن
 کتاب الاعتماد: اشنهی ، به نقل مناقب از آن
 کتاب الرسالة : سمعانی ، به نقل مناقب از آن
 اربعین : ابن المودن ، به نقل مناقب از آن
 المحتضر: 135، به نقل از کتاب معراج تالیف شیخ صدوق.
 48-مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 405.
 49-و مراجعه شود به : مقتل الحسین ، ج 1 ص 70، به نقل از ابوالفضل حفرندی ، از حسین بن احمد
 سمرقندی ، از ابوالقاسم بن احمد و اسماعیل بن ابی نصر و احمد بن حسین ، و آن سه نفر از
 ابوعبدالله حافظ، از حسین بن محمد، از محمد بن زکریا، از عبدالله بن مثنی ، از ثمامة بن عبدالله بن
 انس ، از انس بن مالک
 تاریخ جرجان تالیف سهمی (ت 427 ه) ص 170 و 171 شماره 208، به نقل از ابواحمد بن عدی حافظ از
 ابواحمد بندار بن ابراهیم بن عیسی الاسترآبادی ، از محمد بن زکریا الغلابی ، از عباس بن بکار، از
 عبدالله بن مثنی ، از عمویث ثمامه ، از انس بن مالک
 المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 176 شماره 4759، به نقل از حسین بن محمد بن اسحاق مهرجانی ،
 از محمد بن زکریا بن دینار غلابی بصری ... تا آخر سند.
 50-مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 356.
 51-وی عطاء بن الزیات است که او را به نام ابن ابی رباح نیز می شناسند.
 52-نام او زیات و کنیه اش ابوریاح است ، و تمامی روایات را از ابوصالح زیات و او از ابوهریره روایت می
 کند.
 53-ظاهرا بخش دوم روایت از خود ابن شهر آشوب است نه از ابوریاح.
 54-مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 405.
 55-و مراجعه شود به : کشف الغمة ، ج 2 ص 89، از تفسیر ثعلبی.
 56-کشف الغمة ، ج 2 ص 75.
 57-ابومحمد عبدالله بن احمد بغدادی نحوی معروف به ابن خشاب متوفی به سال 567 هجری است که
 نسخه ای از کتاب معروف او به نام تاریخ موالید و وفیات اهل بیت النبی صلی الله علیه و آله در اختیار
 محقق اربلی بوده و در کتاب خود از آن روایت کرده است.
 58-این خبر از يك سو میلاد حضرت فاطمه را در سال پنجم بعثت اثبات می کند و می گوید: **ولدت
 فاطمة بعد ما اظهره الله نبوة نبيه و انزل علیه الوحی بخمس سنين** و از سوی دیگر آن را به پنج سال
 قبل از بعثت در 35 سالگی پیامبر یعنی پنج سال قبل از میبعث بوده است ، سپس بلافاصله می گوید :
 ((و توفیت و لها ثمانية عشر سنة)) و این با بخش اول روایت مناسبت دارد و از اینجا معلوم می شود که
 (تعبیر)) و قریش تبنی البیت ((جزو روایت نبوده و در اثر اشتباه در استنساخ در متن قرار گرفته ، و یا
 مغرضین آن را در خبر مذکور افزوده اند تا آن را مخدوش نمایند. والله العالم.

- 59- کشف الغمة ، ج 2 ص 75.
- 60- روضة الواعظین ، ج 1 ص 143.
- 61- کافی ، ج 1 ص 457.
- 62- عیون المعجزات ، ص 54.
- 63- برخی از مصادر حدیث)) المؤمن من ینظر بنورالله تعالی ((به شرح ذیل است:
- تفسیر مجمع البیان ، ج 6 ص 343
- امالی شیخ صدوق ، ص 184
- مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 344
- عیون اخبارالرضا، ج 2 ص 324
- بصائرالدرجات ، ص 104
- اختصاص ، ص 306
- تفسیر عیاشی ، ج 2 ص 247.
- برخی از دانشمندان اهل سنت حدیث)) المؤمن من ینظر بنورالله تعالی ((را جعلی می دانند:
- الدرالملتقط فی تبیین الغلط، ص 27 شماره 29
- صحیح ترمذی ، ج 5 ص 298 شماره 3127
- کتاب الموضوعات ابن جوزی ، ج 3 ص 147
- میزان الاعتدال ، ج 4 ص 17
- موضوعات الصنعانی ، ص 14 شماره 74
- اللالی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعة ، ج 2 ص 329 و 330
- تنزیه الشریعة ، ج 2 ص 305 و 306 شماره 73.
- علت مجعول دانستن این حدیث از طرف آنها این است که گویند: این روایت از ابوسعید خدری ، عبدالله بن عمر، ابوامامه و ابوهزیره ، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است و در طریق این روایات اشخاص ذیل قرار دارند:
- 1 عطیه عوفی
- 2 محمد بن بشیر عبدی
- 3 فرات بن سائب
- 4 عبدالله بن صالح
- 5 ابومعاذ سلیمان بن ارقم الصائغ
- 6 سلیمان بن سلمه
- 7 مؤمل بن سعید
- و گفته اند: از آن جهت که این اشخاص جاعل حدیث و دروغگو بوده اند لذا این حدیث مجعول و کذب است.
- در پاسخ از نظریه ایشان باید گفت:
- به فرض که نظریه ایشان درباره جاعل بودن این اشخاص صحیح باشد، این امر دلیل بر مجعول بودن روایت مذکور نمی گردد زیرا این حدیث به طرق متعدد دیگر نیز روایت شده که در آنها ذکر از اشخاص مذکور بمیان نیامده است . مانند روایت امام هادی و امام باقر علیهماالسلام (امالی طوسی ، ص 300) ، و روایت امام صادق از رسول اکرم صلی الله علیه و آله (اختصاص ، ص 143 معانی الاخبار، ص 350 علل الشرایع ، ج 1 ص 174) ، و روایت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از پیامبر (عیون اخبارالرضا، ج 2 ص 200 ح 1) و ...
- 64- اقبال الاعمال ، ص 621.
- 65- بحارالانوار، ج 95 ص 375 ح 3.
- 66- و مراجعه شود به:
- مصباح کفعمی ، ص 512
- مصباح المتهدد 544
- عوالم العلوم ، ج 11 ص 13 ح 8
- تاریخ یعقوبی ، ج 2 ص 115.
- 67- المستدرک علی الصحیحین ، ج 3 ص 176 شماره 4760 :ءخبرنا ءبواسحاق ابراهیم بن محمد بن یحیی بن المزکی و ابوالحسین بن یعقوب الحافظ قالا: حدثنا محمد بن اسحاق بن ابراهیم قال : سمعت عبدالله بن محمد بن سلیمان بن جعفر الهاشمی : یذکر عن ءبیه ، عن جده قال : ولدت...
- 68- و مراجعه شود به:
- استیعاب ، ج 4 ص 373
- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال ، ج 22 ص 143.
- 69- ذخائرالعقبی ، ص 26

النعور الباسمه ، ص 47

اتحاف السائل ، ص 23

عوالم العلوم ، ج 11 شماره 1.

این نظریه با نظریه کلینی و با روایتی از امام سجاد علیه السلام که می فرماید: **لم یولد لرسول الله من خدیجة علی فطرة الاسلام الا فاطمة خدیجة** پس از بعثت هیچ فرزندی برای پیامبر به دنیا نیاورده مگر فاطمه ، معارض است و قدرت مقاومت در مقابل آنها را نخواهد داشت . و از طرف دیگر با قول جابر بن عبدالله انصاری که گوید: **ولدت فاطمة بمكة بعد النبوة** (نیز منافی می باشد و البته در مقام تعارض قول امام سجاد علیه السلام و جابر بن عبدالله و محمد بن یعقوب کلینی که گوید: **لم یولد بعد المبعث الا فاطمة** (مقدم بوده و معتبر است.

مصادر حدیث امام سجاد: کافی ، ج 8 ص 339 شماره 536 المحتضر، ص 129 حلیة الابرار، ج 1 ص 94 البرهان ، ج 2 ص 435 شماره 4 بحارالانوار، ج 43 ص 6 شماره 2.

مصادر نظریه جابر انصاری : مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 405. بحارالانوار، ج 43 ص 6 شماره 7. ماءخذ نظریه کلینی نیز کافی ، ج 1 ص 439 می باشد.

70-استیعاب ، ج 4 ص 373.

71-صحیح آن ام ایها می باشد که ایها به اسماء تصحیف شده است.

72-مقاتل الطالبیین ، ص 59.

73-کافی ، ج 1 ص 457 ح 10.

74-الجنة الواقیة و الجنة الباقیة معروف به مصباح ، ص 512.

75-تقی الدین ابراهیم بن علی العاملی الکفعمی (840 900 ه)

76-تولد ایشان در این روز امری اجماعی و اتفاق است.

77-این نظریه توسط علمای ذیل نیز اظهار گریده است:

حاکم نیشابوری (ت 405) در مستدرک ، ج 3 ص 178 شماره 4765 به نقل از امام صادق علیه السلام ، و در ص 176 شماره 4760 به نقل از سلیمان بن جعفر علوی هاشمی از خواص اصحاب امام رضا علیه السلام

ابن مزی کلینی (ت 742 ه) در تهذیب الکمال ، ج 22 ص 143

شیخ مفید (ت 413 ه) در مسارالشیعه ، ص 54 و در حدائق الریاض

شیخ طوسی (ت 4306 ه) در مصباح المتهدجد، ص 554

سید بن طاووس (ت 664 ه) در اقبال الاعمال ، ص 623

ابن ابی الثلج بغدادی (ت 325 ه) در تاریخ الائمة و موالیدهم ، ص 6

احمد بن ابی یعقوب مشهور به ابن واضح یعقوبی (ت 284 ه) در تاریخ یعقوبی ، ج 2 ص 115

ابن عبدالبر یوسف بن عبدالله اندلسی (ت 463 ه) در الاستیعاب فی معرفة الاصحاب ، ج 4 ص 364.

78-این نظریه متعلق به اشخاص ذیل است:

1.امام باقر علیه السلام ، که در منابع ذیل از ایشان نقل کرده اند:

کافی ، ج 1 ص 457 ح 10

هدایه : خصیصی ، ص 76

کشف الغمه ، ج 2 ص 75

دلائل الامامة ، ص 10.

2.امام صادق علیه السلام ، که در منابع ذیل از ایشان نقل کرده اند:

دلائل الامامة ، ص 10 و 45

3.محمد بن یعقوب کلینی (ت 328 / 329 ه) در اصول من الکافی ، ج 1 ص 458

4.ابن فتال فارسی نیشابوری (ت 508 ه) در روضة الواعظین ، ج 1 ص 173

5.ابن شهر آشوب مازندرانی (ت 588 ه) در مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 405

6.ابن خشاب ، عبدالله بن خشاب نحوی (ت 567 ه) در تاریخ موالیدالائمة ، ص 166

7.حسین بن حمدان خصیصی که او را به غلط(خصیصی (نامیده اند (ت 357 ه) در الهدایة فی تواریخ

الائمة ص 176

8.نصر بن علی جهضمی که وی را به غلط(جهنی (نامیده اند (ت 250 ه) در تاریخ اهل البيت ، ص

71.

79-این نظریه متعلق به اکثر اهل سنت می باشد که برخی از آنها عبارتند از:

1.ابن سعد کاتب در طبقات الکبیر، ج 8 ص 11

2.محمد بن جریر طبری در تاریخ الامم و الملوك ، ج 2 ص 473

3.بلاذری در انساب الاشراف ، ج 2 ص 402

4.ابن اثیر جزری در الکامل فی التاریخ ، ج 2 ص 341

5.ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینة دمشق ، ج 1 ص 434

6. ابن جوزی در تذکرة خواص الائمة ، ص 315
 7. ابونعیم اصفهانی در حلیة الاولیاء، ج 2 ص 42
 8. خطیب خوارزمی در مقتل الحسین ، ج 1 ص 79
 9. شمس الدین ذهبی در سیر اعلام النبلاء، ج 2 ص 27
 10. ابن حجر عسقلانی در الاصابة فی تمییز الصحابه ، ج 4 ص 275
 11. احمد بن حنبل در مسند، ج 6 ص 163
 12. مسعودی در التنبیه و الاشراف ، ص 250
 13. طحاوی در مشکل الآثار، ج 1 ص 48-80. مصباح المتعجد، ص 544.
 81- دلائل الامامة ، ص 9 و 10.
 82- دلائل الامامة ، ص 11 و 12.

83- سودة بنت زمعة بن قیس ، که با همسرش سکران بن عمرو اسلام آوردند و با سایر مسلمانان به حبشه هجرت کردند؛ آنها قبل از هجرت رسول اکرم به مدینه ، به مکه بازگشتند و سکران بن عمرو پس از بازگشت به مکه درگذشت ، سودة به مدینه هجرت کرد و رسول اکرم در مدینه از وی خواستگاری ، و او را به همسری خویش درآورد، او اولین زنی بود که پیامبر پس از رحلت حضرت خدیجه راضی به ازدواج با او گردید و علت آن نیز این بود که خوله بنت حکیم همسر عثمان مطعون نزد رسول خدا آمده و گفت : فرزندان نیاز به سرپرست دارند و باید همسری اختیار کنی . پس رسول اکرم صلی الله علیه و آله راضی گردید و خوله دو نفر را به رسول خدا پیشنهاد نمود، سودة و عایشه معلوم می شود که سن عایشه آنقدر بوده که بتواند آن وظائف ، یعنی سرپرستی و تربیت فرزندان پیامبر را به عهده بگیرد و اینکه می گویند که سن او در زمان ازدواج با رسول الله 9 سال بوده محل تامل می باشد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله سودة را انتخاب و با وی ازدواج نمود. سودة در سال 54 هجری وفات نمود؟! شاید همین امر برای اثبات ساختگی بودن این روایت کافی باشد، گرچه در سند روایت نیز روای مجهولی چون شعیب بن واقد وجود دارد که امکان اعتماد به روایت مذکور را سلب می نماید.

84- ام سلمه ، هند بنت ابی امیه بن المغیره ، که گفته شده نامش هند نبوده بلکه)) رمله ((بوده ، همراه با همسرش ابوسلمة بن عبدالاسد از اولین کسانی بودند که پس از اسلام آوردن به حبشه هجرت کردند و در سال سوم هجرت به مدینه بازگشتند، ابوسلمه در اثر بیماری شدید در همان سال وفات نمود و ام سلمه را با پنج فرزند که بیشتر آنها صغیر بودند، تنها گذاشت . رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مؤ منین مدینه همواره به احوال او و فرزندانش رسیدگی می کردند تا آنکه در سال چهارم هجری پیامبر از وی خواستگاری نمود و او را به همسری خویش درآورد. ام سلمه از بهترین و محبوبترین همسران رسول خدا بود که در ایمان ، تقوی و دانش هیچ يك از همسرانش بعد از خدیجه ، به مرتبه او نمی رسیدند. بین ام سلمه و حضرت فاطمه الفت و محبت زیادی وجود داشت . وی در سال 28 قبل از هجرت متولد و در سال 62 هجری وفات نمود و در زمان ازدواج با پیامبر 32 سال داشت.

نکته مهمی که در اینجا وجود دارد درباره بخش آخر از روایت ابن عباس است که در آن از زبان ام سلمه می گوید: رسول خدا مرا به ازدواج خود درآورد و مسئولیت تربیت فاطمه را به من واگذار نمود. در حالی که ازدواج پیامبر و ام سلمه در سال چهل هجری واقع شده و در آن سال حضرت فاطمه نزدیک به 2/5 الی 3 سال بوده که با حضرت علی علیه السلام ازدواج نموده و دارای دو فرزند بوده است ، پس چگونه ممکن است که پیامبر او را به دست ام سلمه سپرده باشد تا وی را تادیب و تربیت نماید؟!

- 85- قول ابن اسعد کاتب در طبقات الکبیر، ج 8 ص 11
 و قول طبری در تاریخ الامم و الملوك ، ج 2 ص 473
 و قول بلاذری در انساب الاشراف ، ص 402
 و قول ابن اثیر جزری در الکامل ، ج 2 ص 341، و در المختار فی مناقب الاخبار، ص 56 / مخطوط
 و قول ابن عساکر در تاریخ مدینة دمشق ، ج 1 ص 424
 و قول سبط ابن جوزی در تذکرة الخواص ، ص 315.
 و مراجعه شود به:

1. الاصابة ، ج 4 ص 275
 2. سیر اعلام النبلاء، ج 2 ص 27
 3. حلیة الاولیاء، ج 2 ص 42
 4. مقتل الحسین ، ج 1 ص 79
 5. مسند احمد، ج 6 ص 163
 6. التنبیه و الاشراف ، ص 250
 7. مشکل الآثار، ج 1 ص 48
 8. المعتصر من المختصر، ج 2 ص 247
 9. اتحاف السائل ، ص 23
 10. طرح التثریب ، ج 1 ص 149

11. نظم درالسمطين ، ص 179.
 12. مطالب السؤل ، ص 9
 13. وسيلة النجاة ، ص 202
 14. منال الطالب ، ص 15
 15. الفصول المهمة ، ص 143.
 و علامه مجلسی در بحارالانوار، ج 43 ص 8 ض شماره 12، این نظریه را به دیلمی نیز نسبت می دهد و می گوید که دیلمی این نظریه را از ابونعیم اصفهانی در کتاب معرفة الصحابه برگرفته است.
 و شیخ عبدالله بحرانی در عوالم العلوم ، ج 11 ص 14 شماره 11، آن را به بکری در کتاب ((الانوار)) منتسب می سازد.
 و علامه مناوی در اتحاف السائل ، ص 23، آن را به مدائنی نسبت داده و می گوید: و جزم به المدائنی.

86- اتحاف السائل ، ص 23
 بحارالانوار، ج 43 ص 8 شماره 12، من بعض كتب المخالفين
 عوالم العلوم ، ج 11 ص شماره 1.
 87- کافی ، ج 8 ص 339 شماره 536 به سند صحیح و معتبر
 المختصر، ص 129
 حلیة الابرار، ج 1 ص 94
 برهان ، ج 2 ص 435 شماره 4
 بحارلانوار، ج 19 ص 115 شماره 2.
 88- مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 405
 بحارالانوار، ج 43 ص 6 ض شماره 7.
 89- کافی ، ج 1 ص 439، باب مولد النبی صلی الله علیه و آله.
 90- الطبقات الکبیر، ج 8 ص 17.
 91- تاریخ مدینة دمشق ، ج 1 ص 434.
 و نیز مراجعه شود به:
 1. الذریة الطاهرة ، ص 152 شماره 201، با تفاوتی اندک در الفاظ و تعبیرات
 2. کشف الغمة ، ج 2 ص 129
 3. بحارالانوار، ج 43 ص 189 ض شماره 19
 4. مسند احمد، ج 6 ص 163
 92- انساب الاشراف ، ص 402.
 93- احمد بن حنبل در الجامع و معرفة الرجال ، ج 1 ص 188 شماره 1111 در مورد او او گوید: **لیس حدیثه بشیء کان یکذب و یضع الحدیث** و ارباب رجال در این مورد که او جاعل حدیث است اتفاق نظر دارند، مراجعه شود به:
 1. تنزیه الشریعة ، ج 1 ص 131 شماره 6: یضع الحدیث
 2. الضعفاء الصغیر، ص 124 شماره 116: ضعیف
 3. الضعفاء و المتروکین ، ص 115 شماره 666: متروک الحدیث
 4. کتاب الضعفاء ابن حبان ، ج 8 ص 429: یروی الوضوعات
 5. میزان الاعتدال ، ج 4 ص 358 و ...
 94- مانند:
 1. ابن عبدالبر در استیعاب.
 2. حاکم نیشابوری در مستدرک.
 3. ابن واضح یعقوبی در تاریخ یعقوبی.
 4. سیوطی در الثغور الباسمة.
 5. ابن المزی در تهذیب الکمال.
 6. ابن قدامة المقدسی در التبیین
 7. محب الدین طبری در ذخائرالعقبی
 8. ابن حجر عسقلانی در الاصابة.
 9. ابن اثیر جزری در اسدالغابة.
 10. ذهبی در تاریخ الاسلام.
 11. ابن عساکر در تاریخ مدینة دمشق.
 12. کلبی (هشام) ، به نقل بحارالانوار از او.
 13. ...
 95- جلال الدین عبدالرحمن سیوطی میلاد حضرت فاطمه را در 7/5 سال قبل از مبعث می داند.

ابن مزی کلبی ، حاکم نیشابوری ، یعقوبی ، ابن عبدالبر و ابن قدامه مقدسی در سال دوم از بعثت پیامبر می دانند.

ابن حجر عسقلانی آن را در همان سال هجرت می داند.
ابن عساکر در نهایی ترین قول خود آن را در سال چهارم قبل از بعثت می داند.
کلبی آن را در 11 سال قبل از بعثت می داند.

و . . .

96-ممکن است برخی به دو روایت از منابع شیعی درباره اینکه حضرت فاطمه علیهاالسلام پنج سال قبل از بعثت پیامبر متولد شده است استناد نمایند، این دو عبارتند از:

روایت اول : ابوالفرج اصفهانی (356 284 هـ) در مقاتل الطالبیین ، ص 59 گوید:
و كان مولد فاطمة قبل النبوة و قریش حينئذ تبنى الكعبة ، و كان تزويج علي بن ابي طالب اياها في صفر بعد مقدم رسول الله صلى الله عليه و آله المدينة ، و بنى بها بعد رجوعه من غزوة بدر، و لها يومئذ ثمانى عشرة سنة.

حدثني بذلك الحسن بن علي قال : حدثنا الحارث قال : حدثنا ابن سعد، عن الواقدي ، عن ابي بكر بن عبدالله بن ابي سبرة ، عن اسحاق بن عبدالله بن ابي فروة ، عن ابي جعفر (خ ل : جعفر) ابن محمد بن علي

این روایت خبر جدیدی نیست که ابوالفرج اصفهانی نقل کرده باشد بلکه همان خبر مجهولی است که ابوبکر بن عبدالله بن ابی سبیره خلق کرده و ما آن را پیش از این به نقل از طبقات ابن سعد مورد نقد و بررسی قرار دادیم لکن در آنجا این روایت را از یحیی بن شبل نقل کرده بود و در اینجا از اسحاق بن عبدالله بن ابی فروه مدنی ، که احمد بن حنبل در مورد او گوید: نقل کردن روایت از او حرام است (الضعفاء الکبیر، ج 1 ص 102 شماره 119، و المغنی فی الضعفاء ج 1 ص 71 شماره 566) و در جای دیگر گوید : اسناد ضعیف احادیث را دستکاری می کرده تا آنها را مقبول مردمان سازد (المجروحین ، ج 1 ص 131) و بخاری گوید: حدیثش را ترك کنید (الضعفاء الصغیر، ص 17 شماره 20) و نسائی نیز او را متروک الحدیث دانسته (الضعفاء و المتروکین ، ص 19 شماره 50).

بنابراین توضیحات عدم جواز استناد به این روایت معلوم می گردد، البته به جز آنچه گذشت اشکالات دیگری نیز در سند و متن روایت وجود دارد که با توجه به آنچه در مورد ابوبکر بن عبدالله و اسحاق بن عبدالله گفته شد، ضرورتی برای توجه به آن ضعفها احساس نمی شود.

روایت دوم : محقق اربلی (693 هـ) در کشف الغمة ، ج 2 ص 75 گوید:

قال ابن الخشاب فی تاریخ موالیذ و وفیات اهل البيت ، نقله عن شیوخه ، یرفعه من ابي جعفر محمد بن علي عليه السلام قال:

ولدت فاطمة بعد ما اظهره الله نبوة نبيه ، و انزل عليه الوحي بخمس سنين ، و قریش تبنى البيت ، و توفيت و لها ثمانية عشر سنة و خمسة و سبعين يوما، و فی رواية صدقة ثمانية عشرة سنة و شهر و خمسة عشر يوما، و كان عمرها مع ابيها بمكة ثمانين سنين ... ترجمه : امام باقر علیه السلام فرموده : حضرت فاطمه علیهاالسلام پنج سال پس از نبوت پدرش در مکه متولد گردید و این در حالی بود که قریش خانه کعبه را بازسازی می نمود، و وفات نمود در حالی که هجده سال و هفتاد و پنج روزش بود. و در روایت صدقه آمده که عمر حضرتش هجده سال و 45 روز می شد.

و مدت توقف او با پدرش در مکه هشت سال بود... و سپس به مدینه هجرت کرد.

عبداللطیف عاشور مصری در تحقیق اتحاف السائل این روایت و روایت ابوالفرج اصفهانی را مورد

استشهاد قرار داده و گوید : و اکثر علما اهل البيت علی هذا الراءى و انزلها ولدت قبل البعثة بخمس

سنين (اتحاف السائل ، حاشیه ص 23). ترجمه : اکثر علمای شیعه بر این نظریه هستند که حضرت فاطمه علیهاالسلام پنج سال قبل از بعثت پیامبر متولد شده است.

وضعیت روایت اول برای خوانندگان عزیز روشن شد اما در مورد این روایت:

اولا: این روایت مرفوع و از اقسام حدیث ضعیف و غیرقابل استناد است (یرفعه عن ابي جعفر).

ثانیا : این خبر از يك سو میلاد حضرت فاطمه علیهاالسلام را در سال پنجم بعثت اثبات می کند ولدت

فاطمة بعد ما اظهرالله نبوة نبيه و انزل عليه الوحي بخمس سنين و از طرف دیگر آن را به پنج سال قبل

از بعثت نسبت می دهد (و توفیت ثمانية عشر سنة) و مطلب در همین جا تمام نمی شود چرا که

بلافاصله می گوید (و كان عمرها مع ابيها بمكة ثمانية سنين)، و همه اینها نشان می دهد که قید)) و

قریش تبنى البيت ((در روایت نبوده و سپس افزوده شده زیرا اگر تولد دختر پیامبر در زمان تعمیر خانه

کعبه صورت گرفته بود سن او در حال وفات نه 18 سال که 28 سال بود و مدت زندگانی او در مکه نه 8

سال که 18 سال می بود.

تذکر 1: برخی از طرفداران علاج روایات به این مقصود که بتوانند از روایت مذکور همچنان به عنوان مؤید

برای نظریه اول استفاده نمایند قسمت دوم روایت را حذف نموده و آن را به این نحو نقل کرده اند:

ولدت فاطمة بعد ما اظهر الله نبوة و انزل عليه الوحي بخمس سنين ، و قریش تبنى البيت

و سپس گفته اند: از لفظ بعد در اصل)) قبل ((بوده است که در هنگام نقل یا استنساخ ، در اثر اشتباه

مورد تصحیف واقع شده و به صورت)) بعد ((نقل یا نوشته شده ، بنابراین ، روایت مذکور در اصل چنین بوده است:

ولدت فاطمة قبل ما اعظمه الله نبوة نبيه و انزل عليه الوحي بخمس سنين ، و قريش تبني البيت متأسفانه اين روش رایج در میان اهل نعب و کوردلان عالم ناست که بخش مطلوب طبع خودشان از يك روایت را انتخاب و با ضمیمه توضیحاتی عوام فریبانه آن را به نفع مقاصد خود استخدام نمایند. ما متن کامل این روایت را از ماءخذی که همه باید از آن نقل کنند، برای خوانندگان گرام بیان کردیم ، حال اگر تغییر و تصحیفی را که اینان ادعا می کنند، در این متن اعمال کنید و روایت را تا به آخر آن مورد مطالعه قرار دهید خواهید دید که چگونه این افراد اسباب خنده را فراهم ساخته اند و آنگاه باید از ایشان پرسید)) و توفیت و لها ثمانية عشر سنة . ((و جمله)) و كان عمرها مع ابیها بمكة ثمانين سنين ((را چه باید کرد؟

همان گونه که می بینید راهی برای اعمال چنین اصلاحات خیالی در این روایت وجود ندارد. تذکر 2 برخی از علما برای)) علاج تعارض باطنی و داخلی ((در این روایت گفته اند که شاید لفظ)) و قريش تبني البيت ((در اصل روایت وجود داشته باشد و بعید نیست که در سال پنجم بعد از بعثت پیامبر هم تعمیراتی در خانه کعبه صورت گرفته باشد.

در جواب کلام مذکور باید گفت:

1. تبعید شیء دلیل عدم وجود شیء در عالم خارج نمی باشد
 2. در تواریخ و روایات هیچ اشاره ای به چنین تعمیراتی نشده است
 3. لفظ)) تبني البيت ((به معنی تعمیر اساسی است و این فراتر از تعمیرات جزئی است که امکان مخفی ماندن آن از دید اشخاص و مورخین وجود داشته باشد.
- شیعه و اهل سنت اتفاق دارند که چنین تعمیری پنج سال قبل از بعثت واقع شده و تعمیر دیگری در تاریخ مورد ادعا واقع نشده است.

-97کافی ، ج 1 ص 457 شماره 10

بحارالانوار، ج 43 ص 9 شماره 13

عوامل العلوم ، ج 11 ص 12 شماره 3.

-98رجال کشی ، ص 347 شماره 646

التحریر طاووسی ص 177 شماره 138

هدایة : خصیصی ، ص 176

کشف الغمة ، ج 2 ص 75، به نقل از کتاب ابن الخشاب.

-99رجال طوسی ، ص 88 شماره 24 و 116 شماره 32 و 172 شماره 120

رجال برقی ، ص 15 و 18

رجال ابن داود، ق 1 ص 69 شماره 377

خلاصة الرجال ، ق 1 ص 61 شماره 1

جامع الراوة ، ج 1 ص 178

تنقیح المقال ، ج 1 ص 252 شماره 2268

قاموس الرجال ، ج 3 ص 93 شماره 1765.

-100دلایل الامامة ، ص 10

بحارالانوار، ج 43 ص 9 شماره 16.

عوامل العلوم ، ج 11 ص 13 شماره 5.

-101کافی ، ج 1 ص 458.

-102دلایل الامامة ، ص 10 و 45.

-103روضه الواعظین ، ج 1 ص 173، بحارالانوار، ج 43 ص 7 شماره 9.

-104مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 405، عوامل العلوم ، ج 11 ص 14 شماره 11.

-105وی ابو محمد عبدالله بن احمد بن خشاب نحوی معروف به ابن خشاب متوفی به سال 567 ه است و کتابی به نام موالید الائمة دارد که آن را موالید اهل البيت نیز نامیده اند.

-106تاریخ ابن خشاب ، ص 166.

-107او حسین بن حمدان خصیصی جنبلائی است که وی را به غلط در برخی منابع)) خصیصی ((نوشته اند.

-108الهدایة فی تواریخ الائمة ، ص 176.

-109او از ثقات اهل سنت است که کتاب موالید الائمة را نوشته است . در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نسخه ای از آن به شماره 2119 (فهرست ، ج 8 ص 858) وجود دارد که نام)) تاریخ الائمة ((بر آن نهاده اند.

برخی این کتاب را به امام رضا علیه السلام نسبت می دهند ولی این نسبت باطل می باشد زیرا در این کتاب سخنانی از امام حسن عسکری علیه السلام وجود دارد.

- 110- تاریخ اهل البيت ، ص 71.
 111- مستدرک ، ج 3 ص 178 شماره 4765.
 112- مستدرک ، ج 3 ص 176 شماره 4760.
 113- تهذيب الكمال ، ج 22 ص 143 / مخطوط.
 114- مسار الشیعه ، ص 54 و در کتاب ((حدائق الرياض)) ، به نقل ابن طاووس در ((الاقبال)) ص 623 ، اعلام الوری ، ص 90 و مناقب آل ابی طالب ، ج 2 ص 112.
 115- مصباح المتهدجين ، ص 554 ، بحار الانوار ، ج 43 ص شماره 15 ، عوالم العلوم ، ج 11 ص 14 شماره 10.
 116- تاریخ الائمة و موالیدهم ، ص 6.
 117- تاریخ یعقوبی ، ج 2 ص 115 . پ
 118- تاریخ الائمة و موالیدهم ، ص 6.
 119- اقبال ، ص 623
 بحار الانوار ، ج 43 ص 8 شماره 12
 بحار الانوار ، ج 98 ص 375 شماره 3
 عوالم العلوم ، ج 11 ص 13 شماره 8.
 120- مصباح کفعمی ، ص 512
 بحار الانوار ، ج 43 ص 9 شماره 14
 عوالم العلوم ، ج 11 ص 13 شماره 9
 مرآت العقول ، ج 5 ص 313.
 121- تاریخ یعقوبی ، ج 2 ص 115 .
 122- ذخائر العقبی ، ص 26
 اهل البيت ، ص 151
 استیعاب ، ج 4 ص 364.
 123- مستدرک ، ج 3 ص 176 شماره 4760
 مستدرک ، ج 3 ص 178 شماره 47

- 124- منظور از روایات باب)) انعقاد نطفه حضرت فاطمه علیها السلام از میوه های بهشتی ((است که می توانید آنها را در منابع ذیل رؤیت نمایید:
 مقتل الحسین ، ج 1 ص 63 و 68 میزان الاعتدال ، ج 1 ص 38 و 253 ، و ج 2 ص 26 و 84 تاریخ بغداد ج 5 ص 87 شماره 2481 مناقب المغازلی ، ص 257 و 358 تاریخ الخمسین ، ج 1 ص 277 مجمع الزوائد، ج 9 ص 202 نظم درر السمطین ، ص 176 و 177 لسان المیزان ، ج 5 ص 541160 عیون الاخبار فی مناقب الاخیار ، ص 45 ذخائر العقبی ، ص 36 و 44 مستدرک حاکم ، ج 3 ص 156.
 و در منابع شیعه : امالی صدوق ، ص 373 ذ شماره 7 عیون اخبار الرضا علیه السلام ج 1 ص 116 ذ شماره 3 علل الشرايع ، ج 1 ص 183 ب شماره 1 بحار الانوار ، ج 43 ص 4 شماره 2 و ص 5 شماره 4 و ص 6 شماره 6 .
 125- المنتقى فی تاریخ المصطفی ، ب 8
 مناقب آل ابی طالب ، ج 1 ص 228
 بحار الانوار ، ج 18 ص 380 شماره 86
 بحار الانوار ، ج 95 ص 196 ض شماره 5.
 126- نظریه راوندی در الخرائج و الجرائح : بحار الانوار ، ج 18 ص 379 شماره 85.
 127- البداية و النهاية ، ج 3 ص 108.
 128- بصائر الدرجات ، ص 79 شماره 10
 خصال ، ص 600 شماره 3
 حلیة الابرار ، ج 1 ص 421
 بحار الانوار ، ج 18 ص 387 شماره 96
 بحار الانوار ، ج 23 ص 69 شماره 4.
 129- مناقب آل ابی طالب ، ج 1 ص 228
 بحار الانوار ، ج 18 ص 381 ض شماره 86.
 130- سعد السعود ، ص 100 و 101.
 131- نظری از ابن عساکر: البداية و النهاية ، ج 3 ص 108.
 132- سیرة مغلطای ، ص 27: و قیل. ...
 133- سیرة مغلطای ، ص 27.

- 134- ابن شهاب زهري : بحارالانوار، ج 18 ص 319
ابن عباس : مناقب آل ابی طالب ، ج 1 ص 28
بحارالانوار، ج 18 ص 381
ابن واضح : تاريخ يعقوبی ، ج 2 ص 26.
- 135- نظريه راوندی : بحارالانوار، ج 18 ص 379 شماره 85.
- 136- مناقب آل ابی طالب ، ج 1 ص 228: نظريه سدی
بحارالانوار، ج 18 ص 380 ض شماره 86
بحارالانوار، ج 95 ص 196 ض شماره 5
العددالقویه ، به نقل علامه مجلسی از آن .
- 137- قولی از وافدی : بحارالانوار، ج 17 ص 302 شماره 4.
و به جز اینها اقوال دیگری نیز وجود دارد که از خوف تطویل در کلام نقل نمی شود و خوانندگان مشتاق را به منابع ذیل ارجاع می دهیم:
1. تفسیر الدرالمنثور: ج 5 ص 209 به بعد
2. شرح الشفاء: القاری ، ج 1 ص 222 .
- 138- تاريخ مدينة دمشق ، ج 1 ص 434.
- 139- بحارالانوار، ج 43 ص 213 شماره 44، عن ابی منصور الديلمی.
- 140- التّعور الباسمة.
- 141- اسدالغابة ، ج 5 ص 520.
- 142- تاريخ الاسلام ، ج 1 ص 360 .
- 143- كشف الغمة ، ج 2 ص 129.
- 144- طبقات الكبير، ج 8 ص 17
تاريخ مدينة دمشق ، ج 1 ص 434
الذرية الطاهرة ، ص 152 شماره 201
مسند احمد، ج 6 ص 163
انساب الاشراف ، ص 402.
- 145- مسارالشيعة ، ص 54، حقائق الرياض ، به نقل اقبال الاعمال ، ص 623.
- 146- مصباح المتعجد، ص 554.
- 147- کافی ، ج 1 ص 457 شماره 10
هداية : خصیبي ، ص 176.
- 148- طبقات الكبير، ج 8 ص 11
تاريخ طبری ، ج 2 ص 473
کافی : ابن اثیر، ج 2 ص 341
انساب الاشراف ، ص 402
تذكرة الخواص ، ص 315
التنبیه و الاشراف ، ص 250
مشکل الاثار، ج 1 ص 48
مسند احمد، ج 6 ص 163
- 149- الدر النظيم ؛ این کتاب از کتابهای مفقوده است که تاکنون نسخه ای از آن به دست نیامده است.
- 150- استيعاب ، ج 4 ص 364؛ ذخائرالعقبی ، ص 26.
- 151- مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 405.
- 152- مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 405.
- 153- ترجمه آن در حدیث قبل آمده است.
- 154- همان طور که قبلا توضیح دادیم تعمیر خانه کعبه در سال پنجم قبل از بعثت بوده است نه سال پنجم بعد از بعثت.
- 155- كشف الغمة ، ج 2 ص 85، به نقل از کتاب فاطمة تاءليف شيخ صدوق رحمه الله.
- 156- تفسیر فرات کوفی ، ص 75 و 76 شماره 49.
- 157- الطرائف ، ص 27.
- 158- المعجم الكبير تاءليف طبرانی ، ج 22 ص 400 شماره 1000.
- 159- مسند احمد، ج 1 ص 76 و 77.
- 160- مناقب ابن مغزلی ، ص 397 شماره 340
ترجمة اميرالمؤمنين ، ج 1 ص 150
کفاية الطالب ، ص 317
امالی شیخ طوسی ، ج 2 ص 622620

- شواهدالتنزیل ، ج 1 ص 378 شماره 397
 مناقب ابن مغازلی ، ص 39 شماره 134.
 161- قسمت اخیر این روایت همان روایت شماره 1 از باب اول است.
 162- ترجمه این حدیث را تحت شماره 1 از متن جلد 43 ملاحظه کرده اید. و این روایت در کتاب الدر
 النظیم نیز آمده است.
 163- تفسیر فرات ، ص 75 و 76 شماره 49.
 164- این حدیث را پیش از این به طور کامل روایت کرده ایم و لذا از ترجمه مختصر آن در اینجا خودداری
 می شود.
 165- تفسیر فرات کوفی ، ص 211 شماره 286
 166- عیون اخبارالرضا ، ج 1 ص 93 شماره 3.
 167- توحید، ص 118 شماره 22.
 168- امالی صدوق ، ج 1 ص 93 شماره 3.
 169- الرحمن ، 43 و 44.
 170- بحارالانوار، ج 4 ص 3 و 4
 احتجاج ، ج 2 ص 382 شماره 286
 عوالم العلوم ، ج 11 ص 10 شماره 5.
 171- تفسیر قمی ، ج 1 ص 365.
 172- و ترجمه آن مثل ترجمه بخش اخیر حدیث قبل است.
 173- کنز جامع الفوائد خلاصه کتاب تاءویل الایات الظاهرة تالیف سید شرف الدین استرآبادی از علمای
 قرن نهم و دهم هجری است ؛ کتاب تاءویل الایات به طور مکرر منتشر شده است ولی مختصر آن هنوز
 مخطوط است و در زمان ترجمه و تحقیق این اثر، در دسترس محقق نبوده است
 تاءویل الایات الظاهرة ، ج 1 ص 236 و 237 شماره 16
 مدینه المعاجز، ص 233.
 174- علل الشرایع ، ج 1 ص 184 ب 147 شماره 2
 تفسیر فرات کوفی ، ص 75 شماره 49
 المحتضر، ص 135 و 136.
 175- المحتضر، ص 135، به نقل از کتاب المعراج تالیف شیخ صدوق
 مجمع البیان ، ج 6 ص 291
 مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 383.
 176- همان روایت سابق است که عیاشی یا کسی که او روایت را از وی گرفته ، به هنگام نقل ، نام
 امام صادق علیه السلام از قلمش ساقط شده است.
 177- تفسیر عیاشی ، ج 2 ص 212 شماره 46.
 178- همان حدیث شماره 4 است با تفاوتی جزئی در صدر آن.
 179- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 383.
 180- تا آخر حدیث که مکرر ترجمه شده است.
 181- تفسیر فرات کوفی ، ص 321 و 322 شماره 435.
 182- سوره روم ، 4 و 5.
 183- امالی شیخ صدوق ، ص 474 ح 18.
 184- علل الشرایع ، ج 1 ص 178 ح 3.
 185- خصال ، ص 414 ح 3.
 186- محمد بن موسی بن المتوکل.
 187- علی بن حسین سعد آبادی.
 188- عبدالعظیم عبدالله حسنی.
 189- و مراجعه شود به:
 المحتضر، ص 138
 روضة الواعظین ، ج 1 ص 148
 دلائل الامامة ، ص 10.
 190- امالی شیخ صدوق ، ص 474 ح 18
 علل الشرایع ، ج 1 ص 178 ح 3
 خصال ، ص 414 ح 3
 روضة الواعظین ، ج 1 ص 148
 دلائل الامامة ، ص 10
 كشف الغمة ، ج 2 ص 98

- ابانة : ابن بطة ، به نقل کتاب مناقب مصباح الانوار، ص 223
عوام العلوم ، ج 11 ص 32
الامامة و التبصرة ، ص 133 شماره 144
مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 377
كشف الغمة ، ج 2 ص 89
مولود فاطمة : شيخ صدوق ، به نقل مناقب آل ابی طالب شرف النبی : خرگوشی ، به نقل مناقب آل ابی طالب.
191-امالی شیخ صدوق ، ص 474 ح 18
علل الشرايع ، ج 1 ص 168 ح 3
خصال ، ص 414 ح 3
روضة الواعظین ، ج 1 ص 148
المحتضر، ص 138
كشف الغمة ، ج 1 ص 463 .
192-دلائل الامامة ، ص 10.
193-علل الشرايع ، ج 1 ص 180 ح 2.
194-علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی.
195-سعد بن عبدالله بن ابی خلف قمی.
196-جعفر بن سهل (خ ل : سهیل) صیقلی.
197-از محمد بن اسماعیل درامی هیچ ذکرى در کتب رایج رجالى شیعه و اهل سنت به میان نیامده است.
198-در کتاب های رایج رجالى شیعه و اهل سنت ذکرى از وی به میان نیامده است . سند این روایت ضعیف و غیرقابل اعتماد است.
199-عیون اخبارالرضا، ج 2 ص 72 ح 336.
200-این سند به شرح ذیل است : حدثنا محمد بن احمد بن حسین بن یوسف البغدادی قال : حدثنا علی بن محمد بن عینة قال : حدثنا دارم بن قبیصة النهشلی. ...
201-مأمون خلیفه عباسی.
202-هارون الرشید خلیفه عباسی.
203-مهدی عباسی.
204-منصور عباسی.
205-محمد مهدی بن ابی جعفر.
206-ابوجعفر منصور عباسی.
207-و مراجعه شود به:
تاریخ بغداد، ج 13 ص 331 شماره 6772
فیض القدیر، ج 1 ص 206
ذخائرالعقبی ، ص 26، از تاریخ بغداد التحذیر، ص 32
الشرف المؤبد، ص 54
مسند فاطمة الزهراء، ص 56 شماره 107 به نقل از تاریخ بغداد کنزالعمال ، ج 12 ص 109 شماره 3426، از تاریخ بغداد منتخب کنزالعمال ، ج 5 ص 97
رشفة الصادی ، ص 47
وسيلة المال ، ص 78
عوالم العلوم : ج 11 ص 29 شماره 11، از عیون اخبارالرضا فراند المسطین ، ج 2 ص 48 شماره 379.
متن روایت ابن عباس در تاریخ بغداد و منابعی که از آن روایت کرده اند چنین است : قال رسول الله صلى الله عليه و آله : ابنتی فاطمة حوراء آدمية ، لم تحض و لم تطمت ، و انما سماها فاطمة لان الله فطمها و محبها عن النار ترجمه : دخترم فاطمه حوریه ای انسانی است که حیض نمی شود و خون نمی بیند، و او را فاطمه نامیدند برای اینکه خداوند او و دوستدارانش را از آتش نجات بخشیده است.
و متن روایت او در فیض القدیر چنین است : قال رسول الله صلى الله عليه و آله : اءحب اءهلئ الی فاطمة ، سمیت به لان الله فطمها و ولدها و محبهم عن النار ترجمه : محبوبترین اهل من در نزد فاطمه است ، او را به این نام نامیدم زیرا خداوند او، فرزندان او و دوستدارانش را از آتش نگاه داشته است.

208-عیون اخبارالرضا، ج 2 ص 46 ح 174.

209-این سه عبارتند از:

الف حدثنا ابوالحسن محمد بن علی بن الشاه الفقیه المروزی قال : حدثنا ابوبکر بن محمد بن عبدالله النیسابوری قال : حدثنا ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن عامر بن سلیمان الطائی بالبصره قال : حدثنا اءبى فى سنة (260 هـ) قال : حدثنى على بن موسى الرضا عليه السلام سنة (194 هـ) ... :
ب حدثنا ابومنصور احمد بن ابراهيم بن بكر الخورى بنيسابور قال : حدثنا ابواسحاق ابراهيم بن هارون بن محمد الخورى قال : حدثنا جعفر بن محمد بن زياد الفقيه الخورى قال : حدثنا احمد بن عبدالله الهروى الشيبانى ، عن الرضا عليه السلام ...
ج حدثنى ابوعبدالله حسن بن محمد الاشنانى الرازى العدل ببلخ قال : حدثنا على بن محمد بن على مهروية القزوينى ، عن داود بن سليمان الفراء، عن الرضا عليه السلام -210 ... صحيفة الرضا عليه السلام ، ص 45 ح 21.

احاديث صحيفة الرضا عليه السلام توسط دو نفر، از امام رضا عليه السلام روايت شده است:

1. ابوعبدالله احمد بن عامر بن سليمان طائى
 2. ابواحمد داود بن سليمان بن يوسف بن احمد الغازى القزوينى.
- و این احاديث را دو نفر زير از ابوعبدالله طائى روايت کرده اند:
1. ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن عامر طائى
 2. ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن غياث خراسانى.
- و هفت نفر نیز از داود بن سليمان غازى این صحيفه را از امام رضا عليه السلام روايت نموده اند که عبارتند از:

1. على بن حرب طائى
 2. ابوالحسن على بن محمد بزاز
 3. مسلمة بن عبدالملك
 4. ابوسهل اسماعيل بن عبدالوهاب
 5. على بن محمد بن مهرويه قزوينى
 6. جعفر بن سلمان
 7. احمد بن عبدالله طائى
- و احاديث صحيفه مذکور را، راويان نیز، از ابوالقاسم طائى اخذ نموده نقل کرده اند:
1. ابوبکر محمد بن جعفر بغدادى
 2. ابوعلى حسين بن على بن احمد علوى
 3. ابوبکر احمد بن ابراهيم بن شاذان
 4. ابراهيم بن جعه
 5. ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن جبلة واعظ
 6. عمر بن يحيى الفحام
 7. ابوعمر القطان
 8. ابونصر بن حمدوثة البغدادى
 9. محمد بن عبدالله بن جنيد
 10. احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة
 11. ابوالمفضل محمد بن عبدالله شيبانى.
- و این احاديث را ابوطالب عبدالله بن محمد بن عبدالله كاتب از ابوالقاسم بن غياث خراسانى ، و از او نیز شاذان الفضلى روايت کرده است.
- و روايت داود بن سليمان غازى را، راويان زير، از هفت فرد مذکور اخذ نموده روايت کرده اند:
1. ابوعبدالله محمد بن على بن احمد السقطى
 2. حمزة بن محمد بن احمد علوى
 3. محمد بن جعفر
 4. ابومنصور عبدالرزاق بن احمد غزال
 5. ابوعبدالله حسين بن محمد اشنانى
 6. ابوالحسن على بن حسن ميثمى
 7. ابواسحاق بن ابى بكر رازى
 8. ابوالحسن الحافظ التميمى
 9. ابوحفص عمر بن محمد صيرفى
 10. ابوالحسن بن المثنى
 11. يوسف بن ابراهيم سهمى جرجانى
 12. على بن حسن بن بندار قمى

و از دوازده نفر فوق نیز راویان ذیل ، احادیث صحیفة الرضا را اخذ و نقل نموده اند:

1. علی بن الحسین بن طیب
2. منصور بن عبدالله اصفهانی
3. ابوعثمان اسماعیل بن محمد سلمانی
4. ابوالحسن محمد بن علی بن صخرزادی بصری
5. سعید بن اءبی سعید العیار
6. احمد بن اسماعیل بن ابی عیسی
7. ابوعبدالله محمد بن محمد بن حفطه
8. السید ابوطالب یحیی بن الحسین الحسنی الزیدی
9. ابوبکر الجلاب
10. حمزة بن فضالة الهروی
11. علی بن محمد الوراق البخاری
12. حافظ ابونعیم اصفهانی
13. سعید بن احمد نیشابوری
14. ابوالحسن علی بن عبدالله طیسفونی.

و راویان و محدثین ذیل نیز از این اشخاص روایات را اخذ و روایت کرده اند:

1. ابومحمد قصری ، طاهر بن احمد
2. شیخ محمد بن علی کراچکی (449 هـ)
3. ابوعبدالله الخلال ، حسین بن عبدالملک
4. ابن شیرویه دیلمی (509 هـ)
5. احمد بن محمد عاصمی
6. شیخ ابوجعفر صدوق (381 هـ)
7. محمد بن جریر بن رستم طبری امامی (ق 4 و 5 هـ)

و ... و این روند چنان ادامه می یابد که تعداد راویان احادیث صحیفة الرضا را به حدود چهارصد نفر می رساند.

211- و مراجعه شود به:

- امالی شیخ طوسی ، ج 1 ص 300
- امالی شیخ طوسی ، ج 2 ص 581
- مقتل الحسین ، ج 1 ص 51
- مناقب ابن مغزلی ، ص 65 ج 92
- فیض القدیر، ج 1 ص 206
- التحذیر، ص 32
- تاریخ بغداد، ج 13 ص 331 شماره 6772
- بشارة المصطفی ، ص 131
- ذخائرالعقبی ، ص 26
- توضیح الدلائل ، ص 326
- عوالم العلوم ، ج 11 ص 28 و 29
- ینابیع المودة ، ج 1 ص 194

حدیث امام رضا علیه السلام را ابوالحسن کنانی در تنزیه الشریعة ، ج 1 ص 413 ذیل شماره 14 مجهول دانسته و علت اظهار این نظریه را چنین بیان نموده است : **فانه من رواية داوود بن سلیمان الغازی ، عن علی بن موسی الرضا علیه السلام** ترجمه : زیرا این حدیث را داوود بن سلیمان غازی جعل نموده ، و از زبان علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت کرده است.

در پاسخ از این نظریه می گوئیم:

در صورتی این نظریه صحیح است که : 1 داوود بن سلیمان جاعل حدیث باشد. 2 غیر از داوود بن سلیمان کس دیگری این روایت را از امام رضا علیه السلام نقل نکرده باشد.

اما داوود بن سلیمان بن یوسف بن جعفر الغازی القزوینی ، ابواحمد، از خواص اصحاب امام کاظم و رضا علیهما السلام ، و از راویان ثقه و مورد اعتماد، و از علمای متورع در زمان خود بوده است . او از کسانی است که امام رضا علیه السلام آنها را بر وصیت نامه خود شاهد گرفته ، و از کسانی است که درباره امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل حدیث کرده.

وی در زمان خود از معتمدین شیعه و از محدثینی بوده که به کثرت روایت از امام رضا علیه السلام شهرت داشته اند و به همین سبب نیز ده ها نفر احادیث امام علیه السلام را از او روایت کرده اند. او در حدود سال 203 هجری وفات نموده است.

همان طور که از این مختصر معلوم می شود، وی از بزرگان شیعه و از اشخاص مورد اعتماد در نزد دو

امام شیعه ، یعنی امام کاظم و امام رضا علیهماالسلام بوده و حدیث مورد بحث در این بخش را دوازده نفر از راویان شیعه از وی نقل کرده اند.
اما از میان دانشمندان اهل سنت ، یحیی بن معین او را کذاب معرفی کرده و گفته است : او کتاب جعلی خود (صحیفة الرضا) را به علی بن موسی الرضا و ابن کتاب را علی بن محمد بن جهرویه القزوینی از وی روایت کرده است (لسان المیزان ، ج 2 ص 17 شماره 1725).
و ابن حجر نظریه ابن معین را تائید کرده است.
از دیگر علمای اهل سنت که داود بن سلیمان را دروغگو معرفی کرده می توان به کتاب المغنی فی الضعفاء تالیف شمس الدین محمد ذهبی (748 هـ) اشاره کرد که درباره او گوید: اعتبار ندارد (ج 1 ص 218).

حال اگر يك مطلب یعنی ((جعل صحیفة الرضا)) را که به زودی به آن می پردازیم ، و بی اساس بودن این اتهام را اثبات می کنیم و کنار بگذاریم ، باید از ابن حجر عسقلانی و ذهبی پرسید که به چه دلیل داود بن سلیمان را جاعل و کذاب می دانند در حالی که رجالیون پیش از آنها چنین نسبتی را به او نداده اند. از طرف دیگر همان طور که ملاحظه شد علمای بسیاری او را توثیق و تعدیل نموده اند و برای او مقامی عظیم در نزد امامان شیعه نقل کرده اند امام موسی بن جعفر علیه السلام آنقدر به این شخص اعتماد داشته که وی را شاهد بر وصیت نامه خود گرفته است ، وصیت نامه ای که از آن تکلیف امامت بعد از خود را تعیین نموده است.

از اینجا به سادگی معلوم می شود که چرا برخی از متعصبین اهل سنت او را تکذیب می کنند زیرا او از خواص اصحاب دو امام شیعه است که احادیث فراوانی از آن امامان بزرگوار در تقویت مبانی تشیع و تفضیل اهل بیت عصمت و طهارت بر سایرین نقل نموده است.
اما درباره جعل صحیفة الرضا توسط داود بن سلیمان باید بگوئیم که:
این کتاب را غیر از او، یکی دیگر از خواص اصحاب امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به نام ابوعبدالله احمد بن عامر طائی نیز روایت نموده که بین روایت او از این صحیفة ، با روایت داود بن سلیمان از آن ، تفاوتی وجود ندارد، جز برخی جزئیات.

ضمن آنکه ، در يك بررسی مقایسه ای معلوم گردید که اکثر روایات آن ، خصوصا آن دسته از روایاتی که امثال ذهبی و عسقلانی نسبت به آنها حساسیت خاص نشان داده اند، به اسناد و طرق دیگر نیز روایت شده است مثل همین حدیث ((انی سمیت ابنتی فاطمة ... الخ)) که عسقلانی در لسان المیزان آن را مجعول داود بن سلیمان می داند، در حالی که این حدیث به اسناد متعدد از دعبل بن علی ، از امام رضا علیه السلام ، و از ابوعبدالله طائی ، از امام رضا علیه السلام و از ابوبکر محمد بن عبدالله و از امام صادق علیه السلام ، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و از زید بن علی علیه السلام ، از پدرش ، از جدش ، از رسول خدا و... روایت شده است (مراجعه شود به : کافی ، ج 4 ص 60 تهذیب ، ج 4 ص 111 کفایة الاثر، ص 294 عیون الاخبار، ج 1 ص 253 امالی طوسی ، ج 1 ص 376 خصال ، ج 1 ص 196 بشارة المصطفی ، ص 36 و 140 و 20 و...)، و همین طور است وضعیت اکثر قریب به کل احادیث موجود در این صحیفة ، که هر يك به طور جداگانه و با سندهای متعدد از رسول خدا و سایر ائمه علیهم السلام نقل شده اند.

بنابراین نتیجه می گیریم که اتهام جعل صحیفة الرضا اتهامی پوچ و غیرقابل اثبات است و داود بن سلیمان نیز ثقه و مورد اعتماد و روایت مذکور نیز از حیث سند مورد قبول می باشد.

مصادر شرح احوال داود بن سلیمان:

1. ارشاد: شیخ مفید (413 هـ) ص 306

2. کافی ، ج 1 ص 250

3. معجم الثقات ، ص 282

4. منهج المقال ، ص 135

5. نقد الرجال ، ص 128

6. معجم رجال الحدیث ، ج 7 ص 107

7. تنقیح المقال ، ج 1 ص 410

8. جامع الراوة ، ج 1 ص 304

9. قیافة الاحوال ، ص 207

10. رجال ابن داود، ج 1 ص 90

11. التدوین ، ج 3 ص 3

12. میزان الاعتدال ، ج 2 ص 8

13. لسان المیزان ، ج 2 ص 417.

212- علل الشرایع ، ج 1 ص 180 ح 1.

213- محمد بن معقل قرمیسینی ناشناخته است.

214- محمد بن زید جزری نیز ناشناخته است . سند این روایت ضعیف و غیرقابل اعتماد است.

- 215- معانی الاخبار، ج 1 ص 64 ح. 15.
- 216- علل الشرایع ، ج 1 ص 181 ح 3.
- 217- محمد بن ابراهیم بن اسحاق الطالقانی.
- 218- عبدالعزیز بن یحیی بن احمد الجلودی البصری.
- 219- جعفر بن محمد بن عماره کندی.
- 220- محمد بن عماره کندی.
- 221- علل الشرایع ، ج 1 ص 178 ح 2.
- 222- محمد بن عیسی یقطینی.
- 223- نامبرده به لحاظ رجالی مجهول است . سند به روایت ضعیف می باشد.
- 224- معانی الاخبار، ج 1 ص 64 ح 14.
- 225- علل الشرایع ، ج 1 ص 178 ح 1.
- 226- در معانی الاخبار محدوج بن عمیر حنفی آمده و در کتابهای رجال نه محدوج شناخته شده است و نه مخدج ؛ در یکی از نسخه های کتاب بشارة المصطفی نام وی محمد بن عمیر حنفی آمده ، لکن او نیز ناشناخته است و نامی از وی در کتاب رجال نیامده است.
- 227- بشیر بن ابراهیم انصاری نیز شناخته نشده و نام او در کتابهای رجال دیده نمی شود. در برخی نسخه های معانی الاخبار نام این راوی بشیر بن ابراهیم آمده که او نیز شناخته نشده است.
- 228- ابوعمرو عبدالرحمن بن عمرو اوزاعی (ت 157 ه) .
- 229- ابونصر یحیی بن صالح طائی یمامی (ت 129 ه) .
- 230- سند روایت به دلیل ناشناخته بودن مخدج بن عمیر، و بشیر یا بشیر بن ابراهیم ضعیف و غیرقابل اعتماد است ولی متن روایت از آن جهت که به طرق و اسناد دیگر نیز نقل شده ، و آن اسناد دارای اعتبار می باشند، معتبر و مقبول است.
- 231- ابن جوزی در کتاب الموضوعات ، ج 1 ص 421 و کنانی در تنزیه الشریعة ، ج 1 ص 413، و سیوطی در اللالی المصنوعة ، ج 1 ص 400، این حدیث را به دلیل وجود محمد بن زکریا الغلابی و بشیر بن ابراهیم انصاری در سند آن ، مجعول دانسته اند زیرا اولی را جاعل حدیث می دانند و دومی نیز ناشناخته می باشد.
- در پاسخ نظریه ایشان گوییم:
- اولاً: این حدیث به اسناد متعدد از علی بن ابی طالب ، ابن عباس ، جابر بن عبدالله ، امام محمدباقر، امام جعفر صادق ، امام علی بن موسی علیهم السلام روایت شده است بنابراین ضعف یکی از این اسناد و طرق ، و وجود یکی از راویان متهم به جعل حدیث در آن طریق ، دلیل بر مجعول بودن آن حدیث نمی باشد.
- ثانیاً: تعداد قلیلی از رجالیون اهل سنت محمد بن زکریا بن دینار غلابی (ت 298 ه) را جاعل حدیث معرفی کرده اند مانند ابن جوزی و ذهبی و منشاء نظریه آنها نیز قول دارقطنی است (المغنی ، ج 2 ص 581 شماره 5512) و او نیز از کسانی است که در تضعیف راویان حدیث تابع گرایشات مذهبی بوده و هر روایتی را که محتوای آن مخالف مذهب اهل سنت بوده و یا به طور غیرمستقیم موجب وهن شخصیتهاى مورد قبول آنها باشد مجعول شمرده و راوی آن را جاعل حدیث معرفی می کرده است.
- در هر صورت چه این سخن قابل قبول باشد و چه نباشد آنچه مسلم است اینکه محمد بن زکریا بن دینار الغلابی از مشایخ شیعه و از راویان ثقه و مورد اعتماد در نزد ما و بسیاری از دانشمندان اهل سنت مانند ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری (ت 323 ه) و محمد بن یحیی بن حبان (ت 270 354 ه) و ابوعبدالله عبدالعزیز بن محمد ابهری و ابواحمد عسکری (ت 382 ه) و سلیمان بن احمد طبرانی (ت 360 ه) و ابن ابی الحدید (ت 655 ه) و... بوده است و کثرت نقل آنها از محمد بن زکریا و اتکاک آنها بر روایات او دلیل قاطعی بر اعتماد ایشان می باشد. مراجعه شود به:
- شذرات الذهب ، ج 2 ص 206
- تنقیح المقال ، ج 3 ص 117
- میزان الاعتدال ، ج 3 ص 550
- جامع الرواة ، ج 2 ص 114
- فهرست ابن ندیم ، ص 121
- تأسیس الشیعه ، ص 243 و 252
- معجم الثقات ، ص 107 شماره 719
- رجال نجاشی ، ج 2 ص 240 شماره 937
- رجال ابن داود، ج 1 ص 172 شماره 1379.
- 232- حرام شدن آتش بر دوستان و شیعیان فاطمه علیهاالسلام شرایطی دارد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن را در روایتی که به شماره 54 در این باب آورده ایم بیان نموده است.
- 233- علل الشرایع ، ج 1 ص 179 ح. 4.

- 234- محمد بن علی بن ابی القاسم قمی ، ملقب به ماجیلویه.
- 235- محمد بن حسین بن ابی الخطاب الزیات الهمدانی.
- 236- نام وی در کتابهای رجال شیعه و اهل سنت دیده نشد، و لذا سند روایت قابل اعتماد نمی باشد.
- 237- یزید بن عبدالملک نوفلی.
- 238- و مراجعه شود به:
- کافی ، ج 1 ص 460 ح 6
- المحتضر، ص 132 و 138
- کشف الغمة ، ج 2 ص 89
- عوالم العلوم ، ج 11 ص 25 و 27.
- 239- مصباح الانوار، ص 222 .
- 240- مقصود عالم)) ذر ((است.
- 241- علل الشرایع ، ج 1 ص 179 ح 5.
- 242- محمد بن حسن بن ولید قمی ، از مشایخ شیخ صدوق.
- 243- ابوعلی جندل بن والقی تغلیبی کوفی (ت 226 هـ).
- 244- مصباح الانوار، ص 223.
- 245- و مراجعه شود به:
- المحتضر، ص 132
- عمدة التحقيق ، ص 15
- ذخائرالعقبی ، ص 26.
- 246- علل الشرایع ، ج 1 ص 179 ح 6.
- 247- محمد بن موسی بن متوکل.
- 248- سعد بن عبدالله اشعری.
- 249- احمد بن محمد بن عیسی.
- 250- عبدالله بن مسکان.
- 251- امالی شیخ طوسی ، ج 1 ص 300.
- 252- ابومحمد فحام سامری.
- 253- ابوالحسن محمد بن احمد هاشمی منصورى.
- 254- موسی بن عیسی بن احمد هاشمی.
- 255- امام علی بن محمد هادی علیه السلام.
- 256- و مراجعه شود به:
- بشارة المصطفى ، ص 122 و 131
- ارشادالقلوب ، ص 232
- تاریخ بغداد، ج 3 ص 110- 257. معانی الاخبار، ج 1 ص 64 ح 17.
- 258- علل الشریع ، ج 1 ص 181 ح 1.
- 259- حدثنا أحمد بن محمد بن عیسی بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب قال : حدثنا ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن اسباط قال : حدثنا احمد بن محمد بن زیاد القطان قال : حدثني ابوالطيب أحمد بن محمد بن عبدالله قال : حدثني عیسی بن جعفر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب ، عن آبائه ، عن عمر بن علی ، عن ابيه علی بن ابی طالب علیه السلام.
- 260- مصباح الانوار، ص 223.
- 261- مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 377.
- 262- مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 377.
- 263- مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 377.
- 264- ابوشجاع شیرویه بن شهردار بن شیرویه الدیلمی الهمدانی (445 509 هـ).
- 265- الفردوس بماءمور الخطاب ، ج 1 ص 346 شماره 1385.
- 266- و مراجعه شود به:
- معجم الشيخ صیداوی ، ج 2 ص 359 شماره 344، مسندا از ابن عباس
- ینابیع المودة ، ص 194.
- 267- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 377.
- 268- مراجعه شود به:
- دلائل الامامة ، ص 10
- امالی شیخ صدوق ، ص 474 ح 18
- علل الشرایع ، ج 1 ص 178 ح 3

- خصال ، ج 1 ص 414 ح 3
 كشف الغمة ، ج 1 ص 463 .
 269- مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 377 و 378.
 270- حمیرا لقب عایشه بوده است.
 271- مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 378.
 272- معجم الشیوخ : صیداوی ، ج 2 ص 359 شماره 344، به صورت مسند و متصل ، از ابن عباس.
 273- مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 378.
 274- مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 378.
 275- مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 378.
 276- حسن بن یزید ناشناخته است و در بین اصحاب امام صادق علیه السلام شخصی به این نام دیده نشد.
 277- مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 406.
 278- ارشادالقلوب ، ج 2 ص 403.
 279- حدیث مرفوع از اقسام حدیث ضعیف می باشد، و ما هر چه جستجو کردیم نتوانستیم مصادر و اسنادی برای این روایت پیدا کنیم.
 280- تفسیر فرات ، ص 321 و 322 ح 435.
 281- سوره روم ، آیه 4 و 5.
 282- امالی شیخ طوسی ، ص 581.
 283- اسامی این جماعت عبارت است از:
 1. حسن بن عبیدالله
 2. احمد بن محمد بن عبدون
 3. حسن بن اسماعیل بن اشناس
 4. ابوطالب بن عرفر
 5. ابوالحسن الصفار
 مراجعه کنید به : امالی شیخ طوسی ، ص 485.
 284- محمد بن عبدالله (خ ل : عبیدالله بن مطلب شیبانی (297 390 هه.)) ()
 285- این روایت تمامی روایات دیگر را که در آنها این مضمون وجود دارد که ((دوستداران و شیعیان حضرت فاطمه علیها السلام از آتش دوزخ بازداشته می شوند)) تخصیص می دهد به کسانی که موحد و مؤ من بوده و در زمان مرگ توحید و ایمان خود را محفوظ داشته باشند، پس در این صورت به نصر و شفاعت حضرت فاطمه علیها السلام از آتش دوزخ نجات می یابند و خداوند به حرمت دختر پیامبرش ، از لغزشهای آنان چشم پوشی می کند.
 286- مقاتل الطالبيين ، ص 57 شماره 4.
 287- و مراجعه شود به:
 مجمع الزوائد، ج 9 ص 211
 اسدالغابة ، ج 5 ص 520
 استیعاب ، ج 4 ص 380
 تاریخ دمشق ، ج 1 ص 158
 تهذیب التهذیب ، ج 12 ص 440
 تهذیب الکمال ، ج 22 ص 142
 المعجم الکبیر، ج 22 ص 397 شماره 985
 مناقب ابن مغزلی ، ص 340 و 341 شماره 392.
 288- مصباح الانوار، ص 222.
 289- بحارالانوار، ج 3 ص 230 237 باب 8.
 290- این روایت در بحارالانوار، ج 7 ص 231 و 232 شماره 2، از کتابهای خصال و امالی شیخ صدوق بدین شرح نقل شده است:
 انه لن یرکب یومئذ الا اءربعه:
 اءنا و علی و فاطمة و صالح نبی الله ، فاما اءنا فعلى البراق ، و اءما ابنتی فاطمة فعلى العضاء و اءما صالح فعلى ناقة الله التى عقرت ، و اءما على فعلى ناقة من نوق الجنة ...
 291- و مراجعه شود به:
 امالی شیخ مفید، ص 271 ح 3
 امالی شیخ طوسی ، ج 1 ص 32
 خصال ، ج 1 ص 204 ح 20
 مستطرفات السرائر، ص 94 ح 6

ابوجعفر محمد بن عمرو عقیلی مکی (متوفی به سال 322 هـ) در الضعفاء الکبیر، ج 3 ص 102864 این روایت را با اختلاف جزئی در الفاظ آن، از سوید بن عمیر نقل نموده و سند آن را به دلیل مجهول بودن عبدالکریم کیسان که از راویان حدیث می باشد، تضعیف نموده است. و سبط ابن جوزی (597 هـ) در کتاب الموضوعات، ج 3 ص 244 و ابن حجر عسقلانی (852 هـ) در لسان المیزان، ج 4 ص 52 شماره 145 نیز آن را از سوید بن عمیر روایت نموده اند و هر دو نیز آن را جعلی معرفی کرده اند.

و جلال الدین عبدالرحمن سیوطی (911 هـ) در اللالی المصنوعة، ج 2 ص 444، و ابوالحسن علی بن محمد کنانی (963 هـ)، این روایت را اولاً از سوید بن عمیر و ثانیاً از کثیر بن مره انصاری نقل کرده اند و هر دو طریق را تضعیف نموده و محتوای روایت را منکر و غیرقابل قبول توصیف نموده اند. همان طور که دیدیم اهل سنت این روایت را از طریق دو نفر، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند:

1. سوید بن عمیر

2. کثیر بن مره الحضرمی الرهاوی

اما سوید بن عمیر ناشناس می باشد، ضمن آنکه روایت کننده از او نیز یعنی عبدالکریم بن کیسان مجهول می باشد و لذا سند منتهی به سوید ضعیف خواهد بود، و اینکه ابن حجر عسقلانی در الاصابة، سعی کرده تا اثبات کند که او همان سوید بن عامر انصاری است و لذا روایت سوید بن عمیر را به او نسبت داده، ادعایش بی دلیل و غیرقابل قبول است.

و اما کثیر بن مره از تابعین است و رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک نکرده، لذا روایت او از پیامبر ((مرسل)) و بنابراین ضعیف خواهد بود.

و محدثین شیعه حدیث مورد بحث را به طرق مختلف از ابن عباس روایت کرده و به آن اعتماد نموده اند. -292 امالی شیخ مفید، ص 94 و 95 ج 4.

-293 و مراجعه شود به:

عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2 ص 46 و 47 ح 176

صحیفة الرضا علیه السلام، ص 45 و 22

بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله، ص 208

مقتل الحسین علیه السلام، ج 1 ص 52

اعلام الوری، ص 149

تبصرة العوام، ص 224

کامل شیخ بهائی، ج 1 ص 172

کنز العمال، ج 12 ص 111 شماره 34237

امالی صدوق، ص 313 و 314 ح 1

احتجاج، ج 2 ص 254 و 255

مناقب ابن مغزلی، ص 351 و 352

روضة الواعظین، ج 1 ص 149

امالی شیخ طوسی، ص 439

شرح الاخبار، ج 3 ص 29

مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 372

المنتخب، ص 1

تقریب المعارف، ص 141

نفحات اللاهوت، ص 79

عوالی اللئالی، ج 4 ص 93

مجمع البیان، ج 1 ص 453

المدھش، ص 129

جلاء العیون، ج 1 ص 131

بحار الانوار، ج 21 ص 279

بحار الانوار، ج 43 ص 54

عوالم العلوم، ج 11 ص 119 و 122

کنوز الحقائق: مناوی، ص 32

اخبار الدول: قرمانی، ص 87

عوالم العلوم، ج 11 شماره 12 و 13

عوالم العلوم، ج 11 ص 58 شماره 17

بحار الانوار، ج 43 ص 26، 44، 54 و 220

کفاية الطالب، ص 363

- الامامة و السياسة ، ص 12
دلایل الامامة ، ص 52
بحار الانوار، ج 27 ص 62
بحار الانوار، ج 43 ص 21 و 22
بحار الانوار، ص 26
بحار الانوار، ص 220.
- 294 خصال : ج 1 ص 225 ح 58 : حدثنا حسين بن احمد بن ادريس قال : حدثني ابي قال : حدثني محمد بن احمد الاشعري : قال : حدثني ابو عبدالله الرازي ، الحسن بن علي بن ابي عثمان ، عن موسى بن بكر، عن ابي الحسن الاول عليه السلام. ...
-295 و مراجعه شود به:
بحار الانوار، ج 14 ص 201 شماره 11
و بحار الانوار، ج 16 ص 2 شماره 5
و بحار الانوار، ج 96 ص 383 شماره 3.
-296 عيون اخبار الرضا عليه السلام ، ج 2 ص 46 و 47 ح 176.
-297 صحيفة الرضا عليه السلام ، ص 45 ح 22.
-298 برای اطلاع از ساير مصادر اين حديث به پاورقی حديث شماره 58 مراجعه شود.
-299 عيون اخبار الرضا عليه السلام ، ج 2 ص 62 ح 252 : حدثنا محمد بن عمر بن محمد بن سلم بن البراء جعابي قال : حدثني ابو محمد الحسن بن عبدالله الرازي تميمي قال : حدثني سيدي علي بن موسى الرضا عليه السلام ...
-300 و مراجعه شود به:
بحار الانوار، ج 26 ص 272
بحار الانوار، ج 43 ص 264.
-301 عيون اخبار الرضا عليه السلام ، ج 2 ص 63 ح 264.
- 302 و مراجعه شود به:
عيون الاخبار، ج 2 ص 232 ح 1
عيون اخبار الرضا، ج 2 ص 234 ح 4
المستدرک على الصحيحين ، ج 3 ص 165 شماره 4726
حلية الاولياء، ج 4 ص 188
مقتل الحسين ، ج 1 ص 55
مناقب ابن مغازلي ، ص 353
كفاية الطالب ، ص 366 : ان فاطمة حصنت فرجها فحرمها الله و ذريتها على النار
المعجم الكبير، ج 22 ص 406 و 407 شماره 1018 : مثل كفاية الطالب
مختصر زوائد مسند بزاز، ج 2 ص 343 شماره 1989
لسان الميزان ، ج 4 ص 322 شماره 910
ذخائر العقبي ، ص 48
فضائل سيده النساء: ابن شاهين ، ص / 5 خطي ، كتابخانه مرعشي
معاني الاخبار، ص 105 ح 1
معاني الاخبار، ص 106 ح 2
فرائد السمطين ، ج 2 ص 64 شماره 389
ميزان الاعتدال ، ج 3 ص 216 شماره 6183
ميزان الاعتدال ج 3 ص 280 شماره 6405، از مسند ابن المثنى
مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 373
فضائل الصحابه : سمعاني ، به نقل مناقب از آن
اربعين : ابن المؤذن ، به نقل مناقب از آن
كتاب المعرفة : ابن منده ، ج 1 ص 293 شماره 2
عيون الاخبار فى مناقب الاخير، ص 44 / خطي ، كتابخانه مرعشي
كامل : ابن عدى ، ج 5 ص 1714
فضائل الزهراء: ابو حفص بغدادى ، ص 32
التحذير، ص 18
كتاب الفوائد، مهروانى ، ب 2، به نقل التحذير از آن
مجمع الزوائد، ج 9 ص 202

الجامع الصغير، ج پ ص 309
 احياء الميت ، ص 54 شماره 38، به نقل از مسند ابویعلی و عقیلی و طبرانی
 مسند فاطمة الزهراء، ص 56 شماره 101
 الثغور الباسمة ، ص 46، به نقل از مسند بزاز
 کنز العمال ، ج 12 ص 108 شماره 34220
 کنز العمال ج 12 ص 110 شماره 34239
 صواعق المحرقة ، ص 112
 نظم درالسمطين ، ص 180
 كشف اليقين ، ص 353 ح 414
 مصباح الانوار، ص 225 / خطی
 تفسير کنزالدقائق ، ج 13 ص 345
 تفسير شريف لاهیجی ، ج 4 ص 525
 تفسير نورالثقلين ، ج 5 ص 377 و 388 شماره 47 و 48
 تاريخ ابن عساکر دمشقی ، ج 3 ص 15
 المطالب العالیة ، ج 4 ص 70
 كشف الغمة ، ج 2 ص 94
 حلیة الابرار، ج 2 ص 424
 ناءویل الايات الظاهرة ، ج 2 ص 701 شماره 9
 تفسير برهان ، ج 4 ص 358 ح 2
 بحارالانوار، ج 43 ص 231 و 232
 بحارالانوار، ج 46 ص 185
 بحارالانوار، ج 49 ص 218
 بحارالانوار، ج 75 ص 78
 بحارالانوار، ج 96 ص 222 و 223
 عوالم العلوم و المعارف ، ج 11 ص 308 و 309
 عوالم العلوم و المعارف ، ج 22 ص 385 و 386.
 درباره اینکه مقصود از ((ذریه حضرت فاطمه علیهاالسلام)) در این روایت چیست ؟ بین علمای اسلام
 اختلاف وجود دارد که به برخی از نظریات آنها اشاره می شود:
 1. این منده گفته است که مقصود همان حسن و حسین علیهم السلام هستند
 2. امام رضا علیه السلام فرماید که مقصود)) تمام فرزندان بدون واسطه حضرت فاطمه علیهاالسلام))
 است
 3. این شهر آشوب گوید: منظور)) شیعیان و دوستداران فاطمه حضرت فاطمه علیهاالسلام)) است
 4. ابوبکر کرب گوید : آنها حسن و حسین علیهم السلام و کسانی می باشند که از آنها اطاعت و تبعیت
 می کنند
 5. و امام صادق علیه السلام فرماید: آنها حسن ، حسین ، زینب و ام کلثوم هستند و مثل این روایت را
 از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز روایت کرده اند، و این نظریه با ظاهر روایت مطابق است ،
 لذا مقبول اکثر علمای شیعه و اهل سنت قرار گرفته است.
 این حدیث را سبط ابن جوزی در کتاب الموضوعات ، ج 1 ص 422 وارد نموده و همچنین جلال الدین
 سیوطی در اللالی المصنوعة ، ج 1 ص 400 و 401، و ابومحمد کنانی آن را تنزیه الشریعة ، ج 1 ص 417
 و 418 شماره 31 وارد نموده و با تحلیل منطقی و آوردن شواهد متعدد اثبات نموده است که هیچ دلیل
 محکمی برای اثبات جعلی بودن این حدیث وجود ندارد بلکه به شهادت روایات عدیده دیگر چون فرمایش
 رسول خدا به دخترش که)) : ان الله غیر معذبک و لا ولدک)) ، آیه تطهیر و...، حدیث مذکور را تثبیت و
 ((مسلم الصدور)) معرفی می نماید .
 -303 امالی شیخ صدوق ، ص 194 شماره 7.
 -304 و مراجعه شود به:
 المعجم الكبير، ج 2 ص 103 ح 1453
 مسند احمد، ج 5 ص 275
 نهاية العرب ، ج 5 ص 264
 ذخائرالعقبی ، ص 51
 قوت القلوب ، ج 1 ص 524
 نظم درالسمطين ، ص 177
 مشکاة المصابیح ، ج 2 ص 499
 اتحاف السادة المتقين ، ج 9 ص 365

ینابیع المودة ، ج 1 ص 200

بحارالانوار، ج 43 ص 86

بحارالانوار، ج 70 ص 87.

305- مقصود پیامبر در این جمله شاید آن باشد که اگر دنیا چیز باارزشی بود، از آن جهت که خداوند هر چیز ارزشمندی را به مؤمنان اختصاص داده و کافران را از آن محروم گردانیده است ، لذا باید همه دنیا در اختیار مؤمنین قرار می گرفت و چیزی از آن باقی نمی ماند که نصیب کافران شود. از این کلمات معلوم می شود که دنیا در نزد مؤمن حتی به اندازه بال پشه ای ارزش ندارد و لذا باید به راحتی از آن چشم پبوشد کما اینکه دختر پیامبر چنین نمود.

306- انسان هنگامی که این همه زهد و ساده زیستی را در بزرگان دین می بیند، و سپس احوال برخی داعیه داران دیانت را مشاهده می کند که چگونه خود را در امور دنیوی غرقه و به آن دل بسته اند و برای به دست آوردن آن مرتکب چه اعمالی می شوند، متعجب می ماند مگر اینها امت آن پیامبر نیستند؟ و مگر این سخنان و عملکردها را نشنیده اند؟ پس چرا...؟

خداوند متعال عاقبت همه ما را ختم به خیر گرداند و به همه ما توفیق دهد که از مصادیق)) لم تقولون ما لا تفعلون ((نباشیم . آمین.

307- احتجاج ، ج 2 ص 254 و 255 شماره 226.

308- و مراجعه شود به:

امالی شیخ صدوق ، ص 313 و 314 م 61 ج 1، نام سؤال کننده در این روایت صندل ذکر شده است نه ابن جریح

امالی شیخ طوسی ، ص 439

مناقب ابن مغازلی ، 351 و 352 ج 401

روضه الواعظین ، ج 1 ص 149

شرح الاخبار، ج 3 ص 29 ج 969

بحارالانوار، ج 43 ص 22 شماره 12

عوالم العلوم ج 11 ص 57 و 58 شماره 14 و 15

و شبیه آن در شماره 68 آمده است.

309- علی بن جریح بغدادی متوفی به سال 151 ه که برخی او را از شعرای شیعه دانسته اند.

310-امالی شیخ صدوق ، ص 153 و 154.

311- و مراجعه شود به:

تاریخ مدینه دمشق ، ج 1 ص 391 ، به نقل از ام سلیم

التدوین ، ج 2 ص 339، به نقل از ام سلمه

لسان المیزان ، ج 3 ص 238 شماره 1052، از ام سلمه

عوالم العلوم ، ج 11 ص 73 ب 8 ج 1.

312-امالی شیخ صدوق ، ص 109 ج 7.

313- و مراجعه شود به:

عوالم العلوم ، ج 11 ص 50 ج 11

بحارالانوار، ج 43 ص 37.

314-امالی صدوق ، ص 227 ج 12، و در آن به جای)) المادرائی((،)) الماردی((، آمده است.

315-امالی صدوق ، ص 313 و 314 م 61 ج 1.

316-امالی شیخ طوسی ، ص 439.

317-سایر مصادر آن را در پاورقی حدیث شماره 64 آورده ایم.

318-وی صندل بن محمد بن حسن انبازی از معاصران امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام می باشد.

319-مثل آنچه که در امالی صدوق آمده است.

320- و مراجعه شود به:

بشارة المصطفی ، ص 34

کفاية الطالب ، ص 419 و 420

كشف الغمة ، ج 2 ص 78

تفسیر تبیان ، ج 2 ص 456

المحاسن و الاضداد، جاحظ، ص 108

دلائل الامامة ، ص 54

وصول الاخبار فی اصول الاخبار، ص 59

المنتخب ، ص 150

مشکل الآثار، ج 1 ص 48

روضه الواعظین ، ج 1 ص 149

- مستندرك حاكم ، ج 3 ص 170 شماره 4740
استيعاب ، ج 2 ص 750
مقتل الحسين ، ج 1 ص 54
الطبقات الكبرى ، ج 8 ص 17
حلية الاولياء ، ج 2 ص 39 و 42
اسدالغابة ، ج 5 ص 522
الاصابة ، ج 4 ص 367
نورالثقلين ، ج 1 ص 338336
معانى الاخبار ، ص 107
مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 370
تاريخ الخلفاء :سيوطى ، ص 114
منهج الصادقين ، ج 2 ص 224
گوهر مراد، ج 1 ص 400
مناقب ابن مغازلى ، ص 368
سير اعلام النبلاء، ج 2 ص 127
خصائص : نسائى ، ص 34
بحارالانوار، ج 8 ص 22 و 68
بحارالانوار، ج 9 ص 298
بحارالانوار، ج 14 ص 193
بحارالانوار، ج 17 ص 234
بحارالانوار، ج 22 ص 279
بحارالانوار، ج 25 ص 361
بحارالانوار، ج 27 ص 62
بحارالانوار، ج 28 ص 38
بحارالانوار، ج 33 ص 283
بحارالانوار، ج 36 ص 272 و 289 و 319
بحارالانوار، ج 37 ص 68 و 69 و 80 و 85
بحارالانوار، ج 40 ص 86
بحارالانوار، ج 43 ص 24 و 26 و 37 و 49 و 138 و 172
بحارالانوار، ج 60 ص 302
بحارالانوار، ج 68 ص 395 و 396
بحارالانوار، ج 35 ص 210 و 45
بحارالانوار، ج 37 ص 35
بحارالانوار، ج 43 ص 76
بحارالانوار، ج 100 ص 199
بحارالانوار، ج 102 ص 237
اصول كافى ، ج 1 ص 459 ج 3، از على عليه السلام
الانوارالنعمانية ، ج 1 ص 42
الدمعة الساكية ، ج 1 ص 299
جلاءالعيون ، ج 1 ص 141
عوالم العلوم ، ج 11 ص 44 ج 1
عوالم العلوم ، ج 11 ص 45 ج 4
عوالم العلوم ، ج 11 ص 50 ج 12.
-321امالى شيخ صدوق ، ص 224 ج 8.
-322و مراجعه شود به : بحارالانوار، ج 14 ص 248 286 شماره 6.
-323امالى شيخ صدوق ، ص 377 م 71 ج 7.
-324كشفت الغمة ، ج 2 ص 97.
-325و مراجعه شود به:
عيون اخبارالرضا عليه السلام ، ج 2 ص 44 ج 161
صحيفة الرضا عليه السلام ، ص 82 شماره 184
مكارم الاخلاق ، ج 1 ص 213 شماره 633
ذخائرالعقبى ، ص 51
مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 391

- اشعئيات ، ص 183
 محجة البيضاء، ج 4 ص 208
 حلية الابراز، ج 1 ص 207
 عوالم العلوم ، ج 11 ص 58 شماره 16 و 17.
 -326 تفسير على بن ابراهيم قمى ، ج 2 ص 396.
 -327 سورة مدثر، آيه 35 36.
 -328 و مراجعه شود به:
 تفسير نورالثقلين ، ج 5 ص 458 شماره.22.
 -329 امالى شيخ مفيد، ص 260 ج 2.
 -330 امالى طوسى ، ج 1 ص 24.
 -331 و مراجعه شود به:
 المختصر، ص 136
 امالى شيخ صدوق ، ص 394 ذيل شماره 18
 بشارة المصطفى ، ص 187
 اغانى ، ج 8 ص 307
 كامل بهائى ، ج 1 ص 91
 الصواعق المحرقة ، ص 330
 روضة الواعظين ، ج 1 ص 150
 جلاءالعيون ، ج 1 ص 133
 عوالم العلوم ، ج 11 ص 53 شماره 4
 بحارالانوار، ج 43 ص 39
 بحارالانوار، ج 17 ص 3
 بحارالانوار، ج 27 ص 62.
 -332 امالى شيخ طوسى ، ص 340 و 341.
 -333 و مراجعه شود به:
 سن ترمذى ، ج 5 ص 701 شماره 3874
 مستدرک حاکم ، ج 3 ص 167 شماره 4731
 مستدرک حاکم ، ج 3 ص 171 شماره 4744
 المعجم الكبير، ج 22 ص 403 شماره 1008
 ترجمة الامام على عليه السلام من تاريخ دمشق ، ج 2 ص 163 شماره 642
 ترجمة الامام على عليه السلام من تاريخ دمشق ، ج 2 ص 164 و 165 شماره 643 645
 ترجمة الامام على عليه السلام من تاريخ دمشق ، ج 2 ص 166 و 167 شماره 647 649
 ترجمة الامام على عليه السلام من تاريخ دمشق ، ج 2 ص 168 و 169 شماره 649 652
 مناقب خوارزمى ، ص 79 شماره 63
 مقتل الحسين ، ج 1 ص 57
 خصائص : نسائى ، ص 109
 شرح الاخبار، ج 3 ص 379
 الجوهرة ، ص 17
 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 379
 الابانة : عكبرى ، به نقل ابن شهر آشوب از آن
 اخبار فاطمة : ابوعلی صولى ، به نقل ابن شهر آشوب از آن
 كشف الغمة ، ج 2 ص 88
 اسدالغابة ، ج 5 ص 522
 الاصابة ، ج 4 ص 375
 استيعاب ، ج 2 ص 751
 مناقب الامام اميرالمؤمنين : صنعانى ، ج 2 ص 194 شماره 666
 خصائص الوحى المبين ، ص 77 شماره 48
 تفسير ثعلبى ، ج 3 ص 139
 فرائدالسمطين ، ج 1 ص 367
 شواهد التنزيل ، ج 2 ص 62 شماره 684
 معجم الشيوخ : ابوعلی موصلی ، ص 178
 تاريخ جرجان ، ص 213 شماره 329
 سير اعلام النبلاء، ج 2 ص 125

- ذخائرالعقبی ، ص 62
 نظم دررالسمطین ، ص 102
 الصواعق المحرقة ، ص 72
 مشکوة المصابیح ، ج 3 ص 285
 الرياض النضرة ، ج 2 ص 161
 تاریخ بغداد، ج 11 ص 430
 تاریخ الخلفاء الراشدون ، ص 23
 مسند فاطمة الزهراء، ص 64 شماره 154
 المتفق و المفترق : خطیب بغدادی ، به نقل مسند سیوطی از آن
 جامع الاصول ، ج 9 ص 125 شماره 6671
 عوالم العلوم و المعارف ، ج 11 ص 59 شماره 1 و 3
 فضائل العشرة : ابوالسعادات ، به نقل ابن شهر آشوب از آن
 فضائل الصحابة : سمعانی ، به نقل مناقب از آن
 قوت القلوب ، ابوطالب مکی ، به نقل از آن
 بحارالانوار، ج 40 ص 120 شماره 7
 ینابیع المودة ، ص 166 و 172 و 204
 النقص علی العثمانیة ص 310
 عقدالفرد، ج 2 ص 194 .
 -334امالی شیخ طوسی ، ص 343.
 -335امالی شیخ صدوق ، ص 393 و 394 م 73 شماره 18.
 -336سوره آل عمران ، آیه 37.
 -337و مراجعه شود به:
 بشارة المصطفی ، ص 177 و 178
 روضة الواعظین ، ج 1 ص 149 و 150
 تاءویل الایات الظاهرة ، ج 1 ص 111 ح 17
 نورالثقلین ، ج 1 ص 337 و 338 شماره 135
 عوالم العلوم ، ج 11 ص 47 و 48 شماره 7.
 -338علل الشرایع ، ج 1 ص 290 ب 215 ح 1.
 -339و مراجعه شود به:
 معانی الاخبار، ج 1 ص 64 ح 17، مثل آن است
 مصباح الانوار، ص 223
 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 377 و 378
 بحارالانوار، ج 12 ص 107 شماره 22
 بحارالانوار، ج 78 ص 81 شماره 2
 عوالم العلوم ، ج 11 ص 73 ب 8 شماره 2
 درباره ابوجمیلة مفضل بن صالح ، توفیق صریحی از جانب علمای رجال صادر نشده و برخی از رجالیون او
 را تضعیف نموده و حتی نامش را در ردیف جاعلین حدیث قرار داده اند. والله العالم.
 -340امالی شیخ طوسی ، ص 412 و 413.
 -341تفسیر قمی ، ج 2 ص 196.
 -342سوره احزاب ، آیه 57.
 -343سوره احزاب ، آیه 57.
 -344و مراجعه شود به:
 تفسیر نورالثقلین ، ج 4 ص 305 شماره 237
 عوالم العلوم ، ج 11 ص 52 ب 3 شماره 1.
 -345خصال ، ج 1 ص 206 و 207 شماره 25.
 -346و مراجعه شود به : مودة القربی : ابن شهاب الدین همدانی ، ص 41.
 -347معانی الاخبار، ص 107 ح 1.
 -348و مراجعه شود به:
 دلائل الامامة ، ص 54
 روضة الواعظین ، ج 1 ص 149
 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 371
 عوالم العلوم ، ج 11 ص 50 ح 12 و 13
 بحارالانوار، ج 43 ص 37 ضمن شماره 40

- بحارالانوار، ج 43 ص 78 شماره 65، شبیه این روایت است .
349- معانی الاخبار، ص 303 ح.2.
350- وی احمد محمد بن سعید همدانی معروف به ابن عقده است.
351- در معانی الاخبار وجود ندارد، و در آنجا منذر بن محمد (قراءة) از جعفر بن سلیمان تمیمی روایت می کند. و این صحیح است ، زیرا جعفر بن سلیمان از مشایخ منذر بن محمد بوده است.
352- شجنة : شعبه و تکه ای از هر چیز را گویند.
353- در نقل های مختلف ، دو حدیث : ان فاطمة شجنة منی ، یؤ ذینی ما آذاها و یسرنی ما سرها و ان الله تبارک و تعالی لیغضب لغضب فاطمة و یرضی لرضاها جداگانه روایت شده اند. مصادر حدیث دوم را پیش از این ، در پاورقی حدیث شماره 58 بیان کرده ایم و برخی از مصادر حدیث اول نیز به شرح ذیل است:
المعجم الكبير، ج 20 ص 25 و 26 شماره 30
مستدرک حاکم ، ج 3 ص 168 شماره 4734
مسند احمد، ج 4 ص 332
المعجم الكبير، ج 22 ص 405 شماره 1014
كشف الغمة ، ج 2 ص 93
مولد فاطمة : شیخ صدوق ، به نقل كشف الغمة
المطالب العالیة ، ج 4 ص 67
مجمع الزوائد، ج 9 ص 203
تعليق الزينة : ابوحاتم احمد بن حمدان رازی ، ج 2 ص 132.
بخش اول روایت یعنی جمله فاطمة شجنة منی ، یؤ ذینی ما آذاها و یسرنی ما سرها را در سایر مجلدات بحارالانوار به شرح ذیل خواهیم یافت:
بحارالانوار، ج 22 ص 348
بحارالانوار، ج 37 ص 77
بحارالانوار، ج 37 ص 85
بحارالانوار، ج 71 ص 95
بحارالانوار، ج 91 ص 21-354. معانی الاخبار، ص 302، باب معنی شجنه ، ذیل شماره 1.
355- علامه مجلسی این مطلب را در شرح لفظ)) شجنة ((که در حدیث شماره 82 آمده است ، انتخاب و نقل نموده است.
356- صحیفة الرضا علیه السلام : ص 82 ح 184.
357- و مراجعه شود به:
عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج 2 ص 44 و 45 ح 161
ذخائرالعقبی ، ص 51
ینابیع المودة ، ج 1 ص 200
مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 391
محجة البیضاء، ج 4 ص 208
بحارالانوار، ج 43 ص 81
بحارالانوار، ج 43 ص 84
بحارالانوار، ج 43 ص 86.
358- الخرائج و الجرائح ، ج 1 ص 52 ح 80.
359- و مراجعه شود به:
مقتل الحسین ، ج 1 ص 62
دلائل النبوة ، ص 396
الکنی و الاسماء، ج 2 ص 122
مصباح الانوار، ص 21، به نقل از امام باقر علیه السلام
نظم درالسمطین ، ص 91
الثغور الباسمة ص 45
مجمع الزوائد، ج 9 ص 203
المعجم الاوسط: طبرانی ، به نقل مجمع الزوائد
عوالم العلوم ، ج 11 ص 113 و 114
بحارالانوار، ج 88 ص 360 ضمن شماره 20
مکارم الاخلاق ، ج 2 ص 129 شماره 2336
بحارالانوار، ج 43 ص 77 شماره 64
360- الخرائج و الجرائح ، ج 2 ص 528 شماره 3.

- 361- و مراجعه شود به:
 الثاقب فى المناقب ، ص 296
 تفسير بضاوى ، ج 1 ص 252 و 253
 تفسير كشاف ، ج 1 ص 427
 الدر المنثور، ج 2 ص 186
 مسند ابويعلی ، به نقل الدر المنثور
 مقتل الحسين ، ج 1 ص 58
 تفسير ابن كثير، ج 1 ص 368
 تفسير روح البيان ، ج 2 ص 29
 فضائل فاطمة الزهراء: ابن شاهين ، ص 36
 تفسير عياشى ، ج 1 ص 171 شماره 41
 اربعين : ابن المؤذن ، به نقل ابن شهر آشوب
 تفسير ثعلبى ، ج 2 ص 20
 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 409
 اقبال الاعمال ، ص 529، به نقل از كشاف زمخشرى
 البداية و النهاية ، ج 6 ص 111
 تفسير روح المعانى ، ج 3 ص 124
 تفسير نورالثقلين ، ج 1 ص 333 شماره 117
 بحارالانوار، ج 43 ص 68 شماره 60
 فرائدالسمطين ، ج 2 ص 51 .
 362-الخرائج و الجرائح ، ج 2 ص 529 شماره 4.
 363- و مراجعه شود به:
 عوالم العلوم ، ج 11 ص 114 ب 3 ح 1
 امالى شيخ طوسى ، ج 1 ص 178
 بحارالانوار، ج 16 ص شماره 1 .
 364-الخرائج و الجرائح ، ج 2 ص 530 شماره 5.
 365- و مراجعه شود به:
 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 2 ص 386
 الاصابة ، ج 4 ص 416، شبيه به أن است
 عوالم العلوم ، ج 11 ص 76 ح 5
 بحارالانوار، ج 43 ص 46 شماره 45.
 366-الخرائج و الجرائح ، ج 2 ص 530 و 531 ح 6.
 367- و مراجعه شود به:
 الثاقب فى المناقب ، ص 290 و 291 شماره 248
 روضة الواعظين ، ج 2 ص 282
 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 385 و 386
 بحارالانوار، ج 43 ص 86 ضمن شماره 8، به اختصار
 بحارالانوار، ج 43 ص 45 ضمن شماره 44
 اخبار فاطمة : ابوعلى صولى ، به نقل مناقب ابن شهر آشوب
 فضائل العشرة : ابوالسعادات ، به نقل مناقب ابن شهر آشوب.
 368-الخرائج و الجرائح ، ج 2 ص 531 ح 7.
 369- و مراجعه شود به:
 الثاقب فى المناقب ، ص 209 شماره 247
 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 385
 ذخائرالعقبى ، ص 98
 سيره ملا، به نقل ذخائرالعقبى از آن
 رياض النضرة ، ج 2 ص 222
 صواعق المحرقة ، ص 105
 عوالم العلوم ، ج 11 ص 116 ب 1 ح 2
 بحارالانوار، ج 43 ص 45 ضمن شماره 44
 ينابيع المودة ، ص 216 و 278
 الاشراف على فضل الاشراف ، ص 97
 وسيلة المأل ، ص 136

- مشارك الانوار، ص 91.
- 370-الخرائج و الجرائح ، ج 2 ص 532 ح 8.
- 371-و مراجعه شود به:
- تفسير فرات كوفى ، ص 83 85 شماره 60
- كشف الغمة ، ج 2 ص 95 97
- امالى شيخ طوسى ، ص 66
- الميعاد و الموازنة ، ص 236 239
- فضائل فاطمة الزهراء: ابن شاهين ، ص 36
- كفاية الطالب ، ص 367 369
- ذخائرالعقبى ، ص 45 47
- مصباح الانوار، ص 226
- اربعين الطوال : ابن عساكر، به نقل كفاية الطالب
- تأويل الايات الظاهرة ، ج 1 ص 108 شماره 15
- محجة البيضاء، ج 4 ص 213 و 214
- مدينة المعاجز، ج 1 ص 54
- حلية الابراز، ج 2 ص 269 شماره 7
- تفسير صافى ، ج 1 ص 308
- مستدرک الوسائل ، ج 14 ص 253
- غاية المرام ، ص 187
- بحارالانوار، ج 37 ص 103 شماره 7
- بحارالانوار، ج 93 ص 147 شماره 25
- تفسير عياشى ، ج 1 ص 171
- بحارالانوار، ج 43 ص 59 شماره 51
- عوالم العلوم ، ج 11 ص 78 شماره 8 .
- 372-مترجم : و بقيه واقعه مطابق همان است که در ضمن روايت شماره 86 ترجمه کردیم.
- 373-مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 378.
- 374-الخرائج و الجرائح ، ج 2 ص 537 ح 13.
- ((375-ملاءة)) به معنی چادر، و پارچه مستطیل شکل طویلی که مانند لنگ از کمر به پایین بدن را با آن می پوشانند، ملافه ، و نیز به معنی روتختی آمده است.
- 376-و مراجعه شود به:
- الثاقب فى المناقب ، ص 301 و 302 شماره 255
- عوالم العلوم ، ج 11 ص 118 ب 3 شماره 1.
- 377-الخرائج و الجرائح ، ج 2 ص 538 شماره 14.
- ((378-طم)) به معنی زیاد و بسیار می باشد.
- ((379-رم)) به معنی کم آمده است ، و هنگامی که گفته می شود)) جمع الطم و الرم ((مقصود آن است که هر چه داشتند و فراهم کردن آن برایشان امکان داشت جمع کردند.
- ((380-بذلة)) عبارت از لباسهایی است که هر روز از آنها استفاده می شود.
- 381-و مراجعه شود به:
- عوالم العلوم ، ج 11 ص 119 ب 3 ح 2.
- 382-تفسير عياشى ، ج 1 ص 171 ح 41.
- 383-و مراجعه شود به:
- الخرائج و الجرائح ، ج 2 ص 532 ح 8
- تفسير فرات ، ص 83 شماره 60
- امالى طوسى ، ص 626
- كفاية الطالب ، ص 367
- فضائل ابن شاهين ، ص 36
- عوالم العلوم ، ج 11 ص 97 و 98 شماره 22
- كشف الغمة ، ج 2 ص 95
- مصباح الانوار، ص 58
- وسيلة المال ، ص 89
- بحارالانوار، ج 14 ص 197.
- 384-مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 365.
- 385-سوره الرحمن ، آیه 19 تا 22: مرج البحرين يلتقيان ، بينهما برزخ لا يبغيان ، فبأىء آلاء ربكما تكذبان

، يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان

- 386سوره الرحمن ، آيه 20.
- 387سوره الرحمن ، 22.
- 388سوره الرحمن ، آيه 19.
- 389سوره الرحمن ، آيه 20.
- 390سوره الرحمن ، 22.
- 391و مراجعه شود به:
- تفسير فزات كوفى ، ص 461 459 شماره 599 603
- النور المشتعل ، ص 236 و 237 شماره 64
- شواهد التنزيل ، ج 2 ص 284 289 شماره 918 923
- تفسير قمى ، ج 2 ص 344
- البرهان فى علوم القرآن ، ج 2 ص 288
- مجمع البيان ، ج 9 ص 336
- تفسير الدر المنثور، ج 7 ص 697
- خصال ، ج 1 ص 65 ح 96
- تأويل الايات ، ج 2 ص 635 و 636 شماره 11 14
- اللوامع النورانية ، ص 422 و 423
- البرهان ، ج 4 ص 264 و 265
- روضه الوعظين ، ج 1 ص 148
- خصائص الوحي المبين ، ص 207 و 208 شماره 153 155
- العمدة ، ص 399 شماره 810 و 811
- مقتل الحسين ، ج 1 ص 113
- مناقب ابن مغازلى ، ص 339
- تفسير نعلبى ، ج 4 ص 289
- المناقب الفاخرة : سيد رضى ، به نقل برهان
- كشف الغمة ، ج 1 ص 323
- كشف اليقين ، ص 396 398 شماره 496 و 497
- تذكرة الخواص ، ص 212
- تفسير روح المعانى ، ج 27 ص 93
- غاية المرام ، ج 1 ص 413 و 414
- نورالثقلين ، ج 5 ص 191 شماره 17 19
- نورلابصار، ص 112
- بحارالانوار، ج 24 ص 97 99
- بحارالانوار، ج 37 ص 95 و 96.
- 392مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 366.
- 393سوره آل عمران ، 195.
- 394فضائل على بن ابي طالب عليه السلام : ابن داءب بكرى (171 هـ) / خطى.
- 395مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 366.
- 396سوره الليل ، 3.
- 397سوره الليل ، 4.
- 398سوره الليل ، 5 6.
- 399سوره الليل ، 6.
- 400سوره الليل ، 3 10.
- 401سوره الليل ، 3.
- 402سوره الليل ، 4.
- 403سوره الليل ، 5 6.
- 404سوره الليل 6.
- 405مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 367.
- 406سوره طه ، 115.
- 407مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 367.
- 408سوره نور، 63.
- 409مناقب آل ابي طالب ، ج 3 ص 367.369
- 410سوره بقره ، 35.

- 411-سوره تحریم ، 10 .
412-سوره تحریم ، 11 .
413-سوره هود، 71 .
414-سوره انبیاء، 90 .
415-سوره یوسف ، 51 .
416-سوره انبیاء، 84 .
417-سوره نمل ، 23 .
418-سوره قصص ، 27 .
419-سوره تحریم ، 3 .
420-سوره الضحی ، 8 .
421-سوره الرحمن ، 19 .
422-سوره اعراف ، 23 .
423-سوره تحریم ، 11 .
424-سوره هود، 71 .
425-سوره نمل ، 34 .
426-سوره قصص ، 25 .
427-سوره الضحی ، 8 .
428-سوره احزاب ، 32 و 33 .
429-سوره آل عمران ، 61 .
430-سوره صافات ، 75 .
431-سوره یوسف ، 34 .
432-سوره یونس ، 89 .
433-سوره انبیاء 88 .
434-سوره انبیاء، 84 .
435-سوره انبیاء، 90 .
436-سوره غافر، 60 .
437-سوره نمل ، 62 .
438-سوره بقره ، 186 .
439-سوره آل عمران ، 195 .
440-سوره قصص ، 85 .
441-سوره حجر، 9 .
442-سوره انفال ، 33 .
443-سوره توبه ، 33 .
444-سوره ابراهیم ، 27 .
445-سوره تحریم ، 8 .
446-سوره الضحی ، 5 .
447-سوره زخرف ، 41 .
448-سوره نور، 55 .
449-سوره آل عمران ، 191 .
450-سوره اعراف ، 22 .
451-سوره انبیاء، 87 .
452-سوره ص ، 24 .
453-سوره آل عمران 191 .
454-سوره تحریم ، 11 .
455-سوره مریم ، 24 .
456-مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 369 .
457-سوره آل عمران ، آیه 42 .
458-و مراجعه شود به:
خصال ، ج 1 ص 96
بخاراالنوار، ج 14 ص 201
بخاراالنوار، ج 13 ص 162
بخاراالنوار، ج 16 ص 2
و مراجعه شود به پاورقی حدیث شماره 104 .

- 459- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 369.
- 460- حلیة الاولیاء ج 2 ص 344، از انس بن مالک.
- 461- مستدرک حاکم ، ج 3 ص 171 شماره 4745، از انس.
- 462- و مراجعه شود به:
- المعجم الكبير، ج 23 ص 7 ح 3
- مصنف عبدالرزاق ، ج 11 ص 430 شماره 20919
- مسند احمد، ج 3 ص 135
- سنن ترمذی ، ج 5 ص 703 شماره 3878
- صحيح ابن حبان ، ج 9 ص 71 شماره 6964
- فضائل الصحابه ، ج 2 ص 850 شماره 1575
- فضائل الصحابه ، ج 2 ص 755 شماره 1325
- فضائل الصحابه ، ج 2 ص 758 شماره 1332
- فضائل الصحابه ، ج 2 ص 760 شماره 1337 و 1338
- مشکل الآثار، ج 1 ص 48
- مناقب ابن مغازلی ، ص 363 شماره 409
- کفاية الطالب ، ص 362 و 363
- استيعاب ، ج 2 ص 750
- مصاييح السنة ، ج 4 ص 202 شماره 4850
- معالم التنزيل ، ج 1 ص 291
- جامع الاصول ، ج 9 ص 124 شماره 6670
- ذخائرالعقبی ، ص 43
- جامع البيان فى تفسير القرآن ، ج 3 ص 180
- التدوين ، ج 1 ص 482 و 483
- مقتل الحسين ، ج 1 ص 25
- العمدة ، ص 387 شماره 766
- كشف اليقين ، ص 357 شماره 419
- مجمع الزوائد، ج 9 ص 223
- تفسير روح البيان ، ج 2 ص 33
- تفسير ابن كثير، ج 1 ص 370
- تفسير حسن بصرى ، ج 1 ص 212 و 213 شماره 520
- الخلفاء الراشدون ، ص 23
- الفصول المهمة ، ص 145
- كشف الغمة ، ج 2 ص 76
- الدرالمنثور، ج 2 ص 194
- مسند فاطمة الزهراء، ص 61 ح 141
- تهذيب التهذيب ، ج 12 ص 441 شماره 2861
- الثغور الباسمة ، ص 43
- بحارالانوار، ج 16 ص 7
- بحارالانوار، ج 43 ص 51
- بحارالانوار، ج 14 ص 195
- بحارالانوار، ج 37 ص 68.
- 463- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 370، به نقل از مسند احمد و فضائل الصحابه.
- 464- و مراجعه شود به:
- بحارالانوار، ج 43 ص 51.
- 465- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 370.
- 466- تاريخ بغداد، ج 9 ص 404 شماره 5008.
- 467- و مراجعه شود به:
- تفسير طبرى ، ج 3 ص 180
- المعجم الكبير، ج 22 ص 402 شماره 1004
- الكامل فى ضعفاء الرجال ، ج 4 ص 1533
- صحيح ابن حبان ، ج 9 ص 52 شماره 6912
- خصال ، ج 1 ص 206
- سير اعلام النبلاء، ج 13 ص 248

الخلفاء الراشدون ، ص 23
 استيعاب ، ج 2 ص 750
 مستدرك حاكم ، ج 3 ص 168 ذيل شماره 4733
 ذخائرالعقبى ، ص 44
 اسدالغابة ، ج 5 ص 437
 البداية و النهاية ، ج 2 ص 59
 تفسير ابن كثير، ج 1 ص 371
 الفصول المهمة ، ص 145
 مسند فاطمة الزهراء، ص 61 ج 142
 تهذيب التهذيب ، ج 12 ص 441 شماره 2861
 تاريخ دمشق ، به نقل البداية و النهاية از آن
 بحارالانوار، ج 13 ص 162
 بحارالانوار، ج 14 ص 201
 بحارالانوار، ج 16 ص 2
 خصال ، ج 1 ص 96
 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 369
 و شبيهه آن به شماره 101 آمده است.
 -468 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 370.
 -469 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 370.
 -470 و مراجعه شود به:
 مستدرك حاكم ، ج 3 ص 164 ج 4721
 المعجم الكبير، ج 22 ص 402 و 403 شماره 1005 و 1006
 المعجم الكبير، ج 3 ص 37 شماره 2606 و 2607
 سنن ترمذی ، ج 5 ص 660 شماره 3781
 مسند احمد، ج 5 ص 391 و 392
 حلية الاوليا، ج 4 ص 190
 ترجمة الامام الحسين عليه السلام : ابن عساکر، ص 73 شماره 73
 ترجمة الامام الحسن عليه السلام : ابن عساکر، ص 73 شماره 130
 امالی مفید، ص 22 م 3 ج 4
 فضائل الصحابه ، ج 2 ص 771 شماره 1360
 فضائل الصحابه ، ج 2 ص 788 شماره 1406
 اسدالغابة ، ج 5 ص 574
 مقتل الحسين ، ج 1 ص 55 و 81 و 130
 كفاية الطالب ، ص 422
 البداية و النهاية ، ج 3 ص 206
 الاعتقاد على مذهب السلف ، ص 165
 شرح المقاد، ج 2 ص 221
 فضائل الصحابه ، نسائی ، ص 76
 تاريخ بغداد، ج 6، 372 شماره 3397
 فرائد السمطين ، باب (ع) از سمط ثانی
 كشف الغمة ، ج 2 ص 78
 مستدرك حاكم ، ج 3 ص 164 شماره 4722 .
 -471 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 370.
 -472 صحیح بخاری ، ج 5 ص 20 و 29.
 -473 صحیح مسلم ، ج 7 ص 142.
 -474 و مراجعه شود به:
 المعجم الكبير، ج 22 ص 417 و 418 شماره 103
 المعجم الكبير، ج 22 ص 403 شماره 1005
 المعجم الكبير، ج 22 ص 422 شماره 1039
 فضائل الصحابه : نسائی ، ص 176 شماره 193
 صحیح ابن خزيمة ، ج 2 ص 206
 سنن نسائی ، ج 3 ص 31
 مسند احمد، ج 5 ص 391، ج 3 ص 64

خصائص نسائي ، ص33
 التاريخ الجامع للاصول ، جاحظ، ج 3 ص 317
 مشكل الآثار، ج 1 ص 48
 انساب الاشراف ، ج 2 ص 405
 فضائل ابن شاهين ، ص 3 و 4
 الطبقات الكبرى ، ج 2 ص248
 مشكاة المصابيح ، ج 3 ص 268
 نهاية الارب ، نویری (732 هـ) ، ج 18 ص172
 شرح المقاصد، تفتازانی ، ج 2 ص 221
 التبصرة : ابن جوزی ، ص 452
 قصص الانبياء: ابن كثير، ج 2 ص 377
 الفصول المهمة ، ص 127
 الاعتقاد على مذهب السلف ، ص 165 و 187
 الحدائق : سبط ابن جوزی ، ج 7 ص 5
 الاعتقاد و الهداية الى سبيل الرشاد: بيهقي (458 هـ) ، ص 213
 الجواهر، ص 17
 مقتل الحسين ، ج 1 ص 55 و 80 و 130
 اسدالغابة ، ج 5 ص 574 و 523
 كفاية الطالب ، ص 275
 جامع الاصول ، ج 10 ص 82
 حلية الاولياء، ج 4 ص 190
 مستدرک حاکم ، ج 3 ص 164 شماره 4721 و4722
 مستدرک حاکم ، ج 3 ص 168 شماره 4733
 ذخائرالعقبی ، ص 39 و 42 و129
 تاريخ اسلام : ذهبی ، ج 2 ص 90 و 91 و 95
 البداية و النهاية ، ج 2 ص 61، ج 3 ص 204
 سير اعلام النبلاء، ج 3 ص 168
 خصائص الكبرى ، ج 2 ص 226 و265
 مجمع الزوائد، ج 9 ص 201
 ارشاد الساری : قسطلانی ، ج 6 ص 80
 مكاشفة القلوب : محمد غزالی ، ص 255
 تهذيب التهذيب : ذهبی ، ص 134
 طرح التثريب : زين الدين ابوالفضل (826 هـ) ، ص 149
 استيعاب ، ج 2 ص 750
 اصابة ، ج 4 ص 366 و367
 نظم دررالسمطين ، ص 178
 صواعق المحرقة ، ص 189
 تهذيب التهذيب ، ج 12 ص441
 الفتح الكبير: نيهانی ، ج 2 ص 80 و 263
 مناقب محمد بن سليمان صنعاني ، ج 2 ص 193 شماره 665
 سنن ترمذی ، ج 5 ص 661 شماره 3781
 بحارالانوار، ج 21 ص279
 بحارالانوار، ج 22 ص 484
 بحارالانوار، ج 22 ص 536
 بحارالانوار، ج 28 ص52
 بحارالانوار، ج 33 ص 175
 بحارالانوار، ج 33 ص 184
 بحارالانوار، ج 35 ص231
 بحارالانوار، ج 36 ص 295
 بحارالانوار، ج 37 ص 39
 بحارالانوار، ج 37 ص48
 بحارالانوار، ج 37 ص 71
 بحارالانوار، ج 37 ص 78

- بحارالانوار، ج 37 ص 80
 بحارالانوار، ج 38 ص 330
 بحارالانوار، ج 43 ص 21
 بحارالانوار، ج 43 ص 197
 بحارالانوار، ج 43 ص 292
 بحارالانوار، ج 44 ص 83
 بحارالانوار، ج 49 ص 210.
 475- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 370.
 476- حلیة الاولیاء، ج 2 ص 42.
 477- و مراجعه شود به:
 بحارالانوار، ج 43 ص 37.
 478- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 370.
 479- انساب الاشراف ، ج 2 ص 405.
 480- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 370.

- 481- تعداد کمی از مصادر و مدارك آن را در پاورقی حدیث شماره 106 بیان کرده ام.
 482- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 370 و 371.
 483- حلیة الاولیاء، ج 2 ص 42.
 484- و مراجعه شود به:
 امالی شیخ صدوق ، ص 393، 394 شماره 18
 بحارالانوار، ج 39 ص 278
 بحارالانوار، ج 43 ص 78.
 485- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 371.
 486- و مراجعه شود به:
 معانی الاخبار، ص 107
 دلائل الامامة ، ص 54
 امالی صدوق ، ص 109 ج 7
 روضة الواعظین ، ج 1 ص 149.
 487- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 371.
 488- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 371.
 489- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 379 به نقل از:
 1. سنن ترمذی
 2. الایانة : ابن بطة عکبری
 3. اخبار فاطمة ابوعلی صولی
 4. تاریخ خراسان : سلامی.
 490- سنن ترمذی ، ج 5 ص 701 شماره 3874.
 491- مراجعه شود به:
 بحارالانوار، ج 43 ص 103
 بحارالانوار، ج 35 ص 230
 بحارالانوار، ج 101 ص 87
 بحارالانوار، ج 37 ص 40
 بحارالانوار، ج 40 ص 120
 بحارالانوار، ج 32 ص 268
 بحارالانوار، ج 43 ص 23.
 492- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 379 به نقل از:
 1. فضائل العشرة : ابوالسعادات
 2. فضائل الصحابه : سمعانی.
 493- و مراجعه شود به:
 المعجم الكبير، ج 22 ص 403 شماره 1007
 مناقب خوارزمی ، ص 65 و 66 و شماره 36
 مسند احمد، ج 5 ص 204

- سنن ترمذی ، ج 5 ص 678 شماره 3819
تاریخ بغداد، ج 9 ص 62
مسندترك حاکم ، ج 2 ص 452 شماره 3562
مسند الطیالسی ، ص 88 شماره 633
مقتل الحسین ، ج 1 ص 56
ذخائرالعقبی ، ص 35 و 215
صواعق المحرقة ، ص 189
کنزالعمال ، ج 12 ص 108 شماره 34218
منتخب کنزالعمال ، ج 5 ص 129
مسند فاطمة الزهراء، ص 55 شماره 99
الجامع الصغير، ج 1 ص 30
اتحاف السائل ، ص 28
بحارالانوار، ج 43 ص 38
بحارالانوار، ج 43 ص 68
بحارالانوار، ج 43 ص 280
بحارالانوار، ج 43 ص 299.
- 494- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 379، به نقل از سنن ترمذی.
495- سنن ترمذی ، ج 5 ص 689 شماره 3868.
496- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 379 به نقل از:
1. قوت القلوب ، ابوطالب مکی
2. اربعین : ابوصالح مؤذن
3. فضائل الصحابه : احمد بن حنبل.
497- و مراجعه شود به:
- مسند حمیدی ، ج 1 ص 22 شماره 38
خصائص نسائی ، ص 125
کفاية الطالب ، ص 308 و 309
مقتل الحسین ، ج 1 ص 68 و 69
سنن ابن شعبه خراسانی ، ج 3 ص 167
فضائل فاطمة الزهراء: ابن شاهین ، ص 46
اسدالغابة ، ج 5 ص 522
ذخائرالعقبی ، ص 29
تذكرة الخواص ، ص 275 و 276
مجمع الزوائد، ج 2 ص 202
المعجم الاوسط، طبرانی ، به نقل سیوطی در مسند الزهراء
مسند فاطمة الزهراء، ص 56 شماره 106
نظم درالسمطين ، ص 183
دلائل النبوة : بیهقی ، به نقل زرندي در نظم درالسمطين
صواعق المحرقة ، ص 189
- ترجمة اميرالمؤمنين من تاريخ دمشق ، ج 1 ص 228 شماره 292
المعجم الكبير، ج 11 ص 55 شماره 11063
الفائق زمخشری ، ج 1 ص 269
فرائد السمطين ، ج 2 ص 91
کنزالعمال ، ج 13 ص 117 شماره 36379
منتخب کنزالعمال ، ج 5 ص 39 و 397.
498- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 379.
499- معجم الصحابه : بغوی ، ص 141 / خطی
نظم درالسمطين ، ص 176
منتخب تاريخ دمشق ، ج 1 ص 289
فضائل ابن شاهین ، ص 10 / خطی
صحيح بخارى ج 7 ص 21 و 29
کتاب الشفاء، قاضی عیاضی مغربی ، ج 2 ص 22
خصائص نسائی ، ص 35
صفة الصفوة ، ج 2 ص 5

- التبصرة : ابن جوزى ، ج 1 ص 452
 فيض القدير، ج 4 ص 421
 مصنف ابن ابى شيبه ، به نقل كنزالعمال از آن.
 -500 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 380.
 -501 و مراجعه شود به:
 مشكاة المصابيح ، ج 3 ص 255
 البيان و التعريف : ابن حمزه حسيني حنفى ، ج 1 ص 270، به نقل از مسلم ، بخارى ، نسائى ، ابوداود
 و احمد بن حنبل
 محاضرات الادباء، ج 4 ص 479
 اتحاف السادة المتقين ، ج 7 ص 281
 بحارالانوار، ج 37 ص 66
 بحارالانوار، ج 37 ص 68
 بحارالانوار، ج 43 ص 76
 بحارالانوار، ج 22 ص 36، شبيه به آن .
 -502 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 380.
 -503 و مراجعه شود به:
 بحارالانوار، ج 27 ص 62
 بحارالانوار، ج 28 ص 303
 بحارالانوار، ج 36 ص 288
 بحارالانوار، ج 36 ص 308
 بحارالانوار، ج 43 ص 76
 بحارالانوار، ج 43 ص 171
 بحارالانوار، ج 43 ص 199
 بحارالانوار، ج 43 ص 202
 بحارالانوار، ج 43 ص 204
 بحارالانوار، ج 67 ص 3.
 -504 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 380.
 -505 صحيح مسلم ، ج 7 ص 141.
 -506 حلية الاولياء، ج 2 ص 40.
 -507 و مراجعه شود به:
 سنن ترمذى ، ج 5 ص 689 شماره 3867
 خصائص نسائى ، ص 120 و 121
 مسند احمد، ج 4 ص 328
 تذكرة الخواص ، ص 279
 مقتل الحسين ، ج 1 ص 53
 اسدالغابة ، ج 5 ص 521
 انساب الاشراف ، ج 2 ص 403
 فضائل ابن شاهين ، ص 41
 مرآة الجنان ، ج 1 ص 61
 تذكرة الحفاظ، ج 2 ص 734 شماره 735 هشتاد و يك دهم
 ذخائرالعقبى ، ص 37
 صفة الصفوة ، ج 2 ص 5
 مصابيح السنة ، ج 4 ص 185 شماره 4799
 تهذيب التهذيب ، ج 12 ص 441 شماره 2861
 اصابة ، ج 4 ص 366
 المعجم الكبير، ج 22 ص 404 شماره 1010 و 1011
 مشكاة المصابيح ، ج 3 ص 255
 البداية و النهاية ، ج 6 ص 333
 الخلفاء الراشدون ، ص 22
 مسند فاطمة الزهراء، ص 59 شماره 124
 صواعق المحرقة ، ص 188
 نظم درالسمطين ، ص 176
 الثغور الباسمة ، ص 36

- بحارالانوار، ج 37 ص 66
بحارالانوار، ج 37 ص 67
بحارالانوار، ج 71 ص 95.
-508 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 380.
-509 و مراجعه شود به:
امالی شیخ مفید، ص 260 م 31 ح 2
امالی طوسی ، ص 24
بشارة المصطفى ، ص 70 و 178 و 219
المختصر، ص 136
اغاني ، ج 8 ص 307
امالی شیخ صدوق ، ص 394 ذیل شماره 18
التبصير فى الدين : ابن طاهر اسفرائينى (471 هـ)، ص 166 و 161
صواعق المحرقة ، ص 230
وسيلة المآل ، ص 200
الشرف المؤبد، ص 93
ينابيع المودة ، ص 171 و 173
جلاءالعيون ، ج 1 ص 133
كامل بهانى ، ج 1 ص 91
بحارالانوار، ج 22 ص 348 ضمن شماره 63، به لفظ ... :فاطمة امهما ابنتى يسوؤ نى ما ساءها، و
يسرنى ما سرها
بحارالانوار، ج 27 ص 63 ضمن شماره 21، به لفظ ... :فاطمة بضعة منى ، و هى روحى التى بين جنبى ،
و يسوؤ نى ما ساءها، و يسرنى ما سرها
بحارالانوار، ج 37 ص 77 ضمن شماره 43
بحارالانوار، ج 37 ص 58 ضمن شماره 52، به لفظ ... :يا على ! ان فاطمة بضعة منى و نور عينى و ثمرة
فؤ ادى ، يسوؤ نى ما ساءها، و يسرنى ما سرها
بحارالانوار، ج 91 ص 21 ضمن شماره 16
اختصاص ، ص 223
اعتقادات صدوق ، ص 114.
-510 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 380.
-511 و مراجعه شود به:
امالی شیخ مفید، ص 260 م 31 ح 2
امالی شیخ طوسی ، ج 2 ص 628
بشارة المصطفى ، ص 70
المختصر، ص 26
بحارالانوار، ج 43 ضمن شماره 41، به نقل از ابوسعید خدرى : كانت فاطمة من اعز الناس على رسول
الله صلى الله عليه و آله
بحارالانوار، ج 43 ص 60 ضمن شماره 51، به نقل از ابوسعید خدرى : كانت فاطمة اعز الناس عليه
بحارالانوار، ج 37 ص 104 ضمن شماره 7، به نقل از ابوسعید
بحارالانوار، ج 21 ص 277، به نقل از ابن عباس ، قتاده و حسن بصرى : فاطمة اعز الناس عليه و
اءقربهم الى قلبه
بحارالانوار، ج 93 ص 148 ضمن شماره 25 ، از ابوسعید خدرى
تفسير فرات كوفى ، ص 84 ضمن شماره 60، از ابوسعید
ذخائرالعقبى ، ص 46
اربعين الطوال : ابن عساكر، به نقل ذخائرالعقبى
كشف الغمة ، ج 2 ص 96
مجمع البيان ، ج 2 ص 451.
-512 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 380.
-513 مستدرک حاکم ، ج 3 ص 168 شماره 4734 : حدثنا ابوسهل اءحمد بن محمد بن زياد بن القطان
بيغداد، حدثنا اسماعيل بن اسحاق القاضى ، حدثنا اسحاق بن محمد الفروى ، حدثنا عبدالله بن جعفر
الزاهرى ، عن جعفر بن محمد، عن عبدالله بن اءبى رافع ، عن المسور بن مخرمة ، عن رسول الله صلى
الله عليه و آله
-514 حلية الاولياء ج 3 ص 206 به نقل از:
ابن شهاب زهرى

ابن ابى مليكه ، ليث بن سعد
على بن الحسين السجاد عليه السلام
مسور بن مخرمة

-515 و مراجعه شود به:

تعليق الزينة : ابوحاتم احمد بن حمدان رازى (322 هـ) ج 2 ص 132

مجمع الزوائد، ج 9 ص 203

المطالب العلية ، ج 4 ص 67

الجامع الكبير: سيوطى ج 3 ص 127

المعجم الكبير، ج 20 ص 26 شماره 30

مسند احمد، ج 4 ص 332

مسند فاطمة الزهراء، ص 58 شماره 121

المعجم الكبير، ج 22 ص 405 شماره 1014

بحارالانوار، ج 43 ص 26 شماره 26

بحارالانوار، ج 43 ص 54 ضمن شماره 48

بحارالانوار، ج 46 ص 320 ب 8 شماره 1

بحارالانوار، ج 71 ص 95 ذيل شماره 25

بحارالانوار، ج 71 ص 95 ذيل شماره 25

قرب الاسناد، ص 112 و 113 شماره 389: عمر بن عبدالعزيز : ان رسول الله صلى الله عليه و آله كان
يقول : انما فاطمة شجرة منى ، يسرنى ما سرها و يسوؤنى ما ساءها، فاءنا اءتبع سرور رسول الله
صلى الله عليه و آله و اءتقى مساءته

معانى الاخبار، ص 302 و 303 ذيل شماره 1، به نقل از قاسم بن سلام

كشف الغمة ، ج 2 ص 93: عن جعفر بن محمد قال : قال رسول الله صلى الله عليه و آله : ان فاطمة
شجرة منى ، يسخطنى ما اسخطها، و يرضينى ما ارضاه

جلاءالعيون ، ج 1 ص 135

مرآة العقول ، ج 5 ص 317

عوالم العلوم ، ج 11 ص 52 ضمن شماره 2

عوالم العلوم ، ج 11 ص 54 شماره 8

كنز العمال ، ج 12 ص 111 شماره 34240

منتخب كنز العمال ، ج 5 ص 97.

-516 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 380.

-517 و مراجعه شود به:

قرب الاسناد، ص 112 و 113 شماره 389

اغانى ، ج 8 ص 307، به نقل از سعيد بن ابان ، از عمر بن عبدالعزيز

تجديدالاغانى ، ج 3 ص 1092

صواعق المحرقة ، ص 230

ينابيع المودة ، ص 173

الشرف المؤبد، ص 93

وسيلة المال ، ص 200

عوالم العلوم ، ج 11 ص 52 و 53 ضمن شماره 2

بحارالانوار، ج 43 ص 54 .

-518 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 380.

-519 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 380 و 381 به نقل از:

اربعين ابن المؤذن

فضائل الصحابه سمعاني.

-520 و مراجعه شود به:

اسدالغابة ، ج 5 ص 522

جواهرالبحار: نيهانى ، ج 2 ص 172

مقتل الحسين ، ج 1 ص 63

الاختيار لتعطيل المختار: مجدالدين موصلى (683 هـ)، ج 3 ص 155

بحارالانوار، ج 37 ص 70.

-521 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 381.

-522 و مراجعه شود به:

اتحاف السائل ، ص 26 از بريده و عابشه

- الجوهرة ، ص 16
التبرالمذاب ، ص 115
سير اعلام النبلاء، ج 2 ص 16
تاريخ الاسلام ، ج 3 ص 46، و ج 2 ص 92
تاريخ قضاة الاندلس : ابن الحسن جذامى نهاى (793 هـ) ص 28
صحيح ابن حبان ، ج 9 ص 53 شماره 6914
سنن ابن داود، ج 5 ص 700 شماره 3872
مصاييح السنة ، ج 3 ص 285 شماره 3633
استيعاب ، ج 2 ص 71
الادب المفرد، ص 252 و 244
مستدرک حاکم ، ج 3 ص 174 شماره 4753
سنن بيهقى ، ج 7 ص 101
عقدالفريد، ج 2 ص 3
مقتل الحسين ، ج 1 ص 54
ذخائرالعقبى ، ص 40 و 41
نظم دررالسمطين ، ص 180
جامع الاصول ، ج 10 ص 86
مشكاة المصابيح ، ج 3 ص 550
فتح البارى ، ج 8 ص 111
الشرف المؤبد، ص 53
الاتحاف زبيدى ، ج 10 ص 396
مشارك الانوار: حمزاوى ، ص 62
تفريح الاحباب فى مناقب الال و الاصحاب : ابن عبدالعلى قرشى (بعد 409 هـ) ، ص 409
البركة فى فضل السعى و الحركة : محمد بن عبدالرحمان وضائى ، ص 100 .
-523 مناقب آل ابى طالب ، ج 3 ص 381 به نقل از:
فضائل الشعرة : ابوالسعادات
اربعين : ابن المؤذن
-524 و مراجعه شود به:
اتحاف السائل ، ص 84، به نقل از طبرانى و ابونعيم
سنن بيهقى ، ج 1 ص 26
ذخائرالعقبى ، ص 37 و 51
مشكاة المصابيح ، ج 2 ص 499
مستدرک حاکم ، ج 1 ص 664 شماره 1798
مستدرک حاکم ، ج 3 ص 169 شماره 4739
مقتل الحسين ، ج 1 ص 56
نظم دررالسمطين ، ص 177
تحفة الاشراف ، يوسف بن زكى ، ج 2 ص 131
وسيلة المال ، ص 79
مسند احمد بن حنبل ، ج 5 ص 275
مختصر سنن ابن داوود، منذرى ، (656 هـ) ، ج 6 ص 108
ينابيع المودة ، ص 198 و 200
بحارالانوار، ج 43 ص 20
بحارالانوار، ج 70 ص 86 .
-525 مناقب آل ابى طالب ، ج 3 ص 381.
-526 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 381، به نقل از كتاب اخبار فاطمة تاءليف ابوعلى صولى (بعد 353 هـ).
-527 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 381.
-528 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3، ص 382، به نقل از عقدالفريد.
-529 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 382.
-530 و مراجعه شود به:
بحارالانوار، ج 43 ص 55
بحارالانوار، ج 43 ص 55
بحارالانوار، ج 43 ص 78

- بحارالانوار، ج 18 ص 350
بحارالانوار، ج 37 ص 81
بحارالانوار، ج 8 ص 190 .
-531 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 383.
-532 و مراجعه شود به:
تاریخ بغداد، ج 5 ص 87
مقتل الحسين ، ج 1 ص 63
ذخائرالعقبی ، ص 36
میزان الاعتدال ، ج 1 ص 38
میزان الاعتدال ، ج 2 ص 84
نظم دررالسمطین ، ص 177
لسان المیزان ، ج 5 ص 160
مجمع الزوائد، ج 9 ص 202
مجمع الزوائد، ج 9 ص 205
فیض القدير، ج 5 ص 176
بحارالانوار، ج 37 ص 64 شماره 36
بحارالانوار، ج 8 ص 120 و 142 و 178
بحارالانوار، ج 18 ص 315 شماره 27
بحارالانوار، ج 18 ص 364 شماره 68
المحتضر، ص 135
معانی الاخبار، ص 396 شماره 53
تفسیر قمی ، ج 1 ص 365
مجمع البیان ، ج 6 ص 291
تفسیر عیاشی ، ج 2 ص 212 شماره 46
تأویل الایات الظاهرة ، ج 1 ص 236 شماره 15
جلاء العیون ، ج 1 ص 121
تفسیر نورالثقلین ، ج 2 ص 502
تفسیر نورالثقلین ، ج 3 ص 131
تفسیر البرهان ، ج 2 ص 292 شماره 3
مستدرک حاکم ، ج 3 ص 169 شماره 4738
کنز العمال ، ج 12 ص 109 شماره 34228
مناقب ابن مغزلی ، ص 359 شماره 407
مفتاح النجا، ص 98
اعراب ثلاثین سورة من القرآن ، ص 120
توحید، ج 1 ص 118 ح 1
احتجاج ، ج 2 ص 189
امالی شیخ صدوق ، ص 373 ح 7
علل الشرايع ، ج 1 ص 183 ح 1 و 2.
-533 ظاهراً شخص معترض که حسادت می ورزیده ، عایشه بوده است.
-534 مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 383.
-535 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 383.
-536 مزمل ، 9.
-537 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 372.
-538 زمر، 65.
-539 انبیاء، 22.
-540 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 373.
-541 و مراجعه شود به:
بحارالانوار، ج 81 ص 134.
-542 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 377.
-543 و مراجعه شود به:
الفردوس ، ج 1 ص 81
مقتل الحسين ، ج 1 ص 76
لسان المیزان ، ج 4 ص 16 شماره 34

- التدوين ، ج 1 ص 457
ميزان الاعتدال ، ج 2 ص 131 شماره 5057
الفصول المهمة ، ص 145
نظم درر السمطين ، ص 180
عوالم العلوم ، ج 11 ص 66 شماره 5
اتحاف السائل ، ص 73 شماره 35
كنز العمال ، ج 12 ص 110 شماره 34234
مسند فاطمة الزهراء، ص 57 شماره 115 .
-544 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 372.
-545 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 372.
-546 برای این حديث مصادر فراوانی وجود دارد و برخی از آنها را در پاورقی حديث شماره 58 از این مجموعه معرفی نموده ایم.
-547 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 373 به نقل از:
شرف النبي : ابوسعید خرگوشي
فضائل العشرة : ابوصالح مؤذن
الایانة : ابوعبدالله عکبری
کتاب الديانة : محمود اسفرائینی.
-548 و مراجعه شود به:
مستدرک حاکم ، ج 3 ص 167 شماره 4730
المعجم الكبير، ج 22 ص 401 شماره 1001
التدوين ، ج 3 ص 42 / از چاپ جدید این کتاب در بیروت حذف شده است
اسد الغابة ، ج 5 ص 522
ذخائر العقبی ، ص 29
کفاية الطالب ، ص 219
ميزان الاعتدال ، ج 2 ص 72
اخبار الدول ، ص 87
خصائص الكبرى : سيوطی ، ج 2 ص 265
اصابة ، ج 4 ص 366
نظم درر السمطين ، ص 177
کنز العمال ، ج 13 ص 96
کنز العمال ، ج 16 ص 280
تهذيب التهذيب ، ج 12 ص 441
کنوز الحقائق ، ص 32
ینابیع المودة ، ص 173 و 179 و 198
رشفة الصادی ، ص 61
مناقب ابن مغازلی ، ص 351 و 352
المدھش ، ص 129
مسند فاطمة الزهراء، ص 74 شماره 186
الذرية الطاهرة : محمد بن احمد انصاری ، ج 2 ص 762
عیون الاخبار فی مناقب الاخیار، ص 46
تهذيب الكمال ، ج 22 ص 144
ترجمة الامام الحسن من تاريخ دمشق ، ص 137
تقريب المعارف ، ص 141
انیس المؤمنین ، ص 54
نفحات اللاهوت ، ص 79
الدمعة الساکبة ، ج 3 ص 62 .
-549 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 376، به نقل از مناقب ابن مردويه.
-550 مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 376.
-551 دهر، 13.
-552 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 385.
-553 و شبیه به آن را به نقل از سلمان فارسی رحمه الله به شماره 89 از این مجموعه نقل کرده ایم.
-554 مناقب آل ابی طالب ، ج 3 ص 385.
-555 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 385.

- 556- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 385 و 386.
- 557- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 386.
- 558- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 386.
- 559- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 387.
- 560- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 387 و 388.
- 561- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 388.
- 562- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 407.
- 563- مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 408 و 410، این کلمات همگی به ابن شهر (588 هـ) تعلق دارد و در برخی بخشها نیز دارای نارساییها و اشکالاتی می باشد ولی ما آن را عینا ترجمه می کنیم و برای مراعات اختصار از شرح یا نقد آن خودداری می نماییم.
- 564- سوره آل عمران ، 45.
- 565- سوره زخرف ، 28.
- 566- سوره آل عمران ، 37.
- 567- سوره مریم ، 24.
- 568- سوره تحریم ، 12.
- 569- سوره مریم ، 25 و 26.
- 570- سوره آل عمران ، 42.
- 571- سوره بقره ، 47.
- 572- سوره آل عمران ، 110.
- 573- سوره بقره ، 33 و 34.
- 574- سوره آل عمران ، 42.
- 575- سوره آل عمران ، 37.
- 576- سوره نساء، 78.
- 577- سوره تحریم ، 12.
- 578- سوره احزاب ، 33.
- 579- در اینجا منظور حضرت عیسی علیه السلام می باشد.
- 580- فضائل ابن شاذان ، ص 147.
- 581- تنبیه الخواطر، ج 2 ص 230.
- 582- کشف الغمة ، ج 2 ص 76.
- 583- کشف الغمة ، ج 2 ص 76.
- 584- مسند احمد بن حنبل ، ج 3 ص 135.
- 585- مقصود از ((حسبك)) كفايت در مقام اقتدا می باشد یعنی بهترین الگوهای شما برای اقتدا و پیروی این چهار زن می باشند.
- 586- و مراجعه شود به:
- مشکل الآثار، ج 1 ص 48
- مستدرک حاکم ، ج 3 ص 171 شماره 4745
- استیعاب ، ج 2 ص 750
- تفسیر بغوی ، ج 1 ص 291
- مناقب ابن مغازلی ، ص 363
- المعجم الكبير، ج 22 ص 402
- المعجم الكبير، ج 23 ص 7
- العرائس ، ص 156 / خطی
- تهذیب الكمال ، ج 22 ص 143
- اتمام الدرابة : سیوطی ، ص 18
- التدوین ، ج 1 ص 482
- سیر اعلام النبلاء، ج 2 ص 126 و 127
- قصص الانبياء: ابن کثیر، ج 2 ص 375
- مرفاة المفاتیح ، ج 11 ص 406
- البدایة و النهایة ، ج 2 ص 61
- الاصابة ، ج 4 ص 366
- تهذیب و التهذیب ، ج 12 ص 441
- مشکاة المصابیح ، ج 3 ص 268
- تفسیر خازن بغدادی (725 هـ) ، ج 1 ص 291

- الفصول المهمة ، ص 127
تفسير ابن كثير، ج 1 ص 370
روضة الاحباب : حسيني شيرازي هروي ص 665 / خطي
صحيح ابن حبان ، ج 9 ص 71 شماره 6964
مصايح السنة ، ج 4 ص 202 شماره 4850
سنن ترمذی ، ج 5 ص 703 شماره 3878
مواردالطمأن : هيثمي ، ص 549 شماره 2222
كفاية الطالب ، ص 363
اسدالغابة ، ج 5 ص 437
مجمع الزوائد، ج 9 ص 223
تفسير طبري ، ج 3 ص 180
تاريخ بغداد، ج 7 ص 184
ذخائرالعقبى ، ص 44
احياءالعلوم ، ج 2 ص 294.
-587كشف الغمة ، ج 2 ص 76.
-588كشف الغمة ، ج 2 ص 76.
-589و مراجعه شود به:
فضائل الصحابه ، ج 2 ص 760 شماره1336
مستدرک حاکم ، ج 3 ص 205 شماره 4853
المعجم الكبير، ج 23 ص 7 شماره2
استيعاب ، ج 2 ص 750
نظم دررالسمطين ، ص 178
الفصول المهمة ، ص 145
تهذيب التهذيب ، ج 12 ص 441 شماره 2861
البداية و النهاية ، ج 2 ص 61
مجمع الزوائد، ج 9 ص 223
قصص الانبياء: ابن كثير، ج 2 ص 378
طرح التثريب : زين الدين ابوالفضل (826 هـ)، ص 149
وسيلة المال ، ص 80
شرح ابن ابي الحديد، ج 2 ص 591
التبصير فى الدين : اسفرائينى (471 هـ) ص 161 .
-590كشف الغمة ، ج 2 ص 79.
-591مسند احمد، ج 6 ص 282.
-592و مراجعه شود به:
المعجم الكبير، ج 22 ص 417 420 شماره 1031 1035
خصائص نسائي ، ص 117 و 118 و 119
صحيح بخارى ، ج 4 ص 203 و 204
طبقات ابن سعد، ج 8 ص 17
فضائل الصحابه ، ج 2 ص 754 شماره 1322
فضائل الصحابه ، ج 2 ص 562 شماره 1343
سنن ابن ماجه ، ج 1 ص 518 شماره 1621
شرح الاخبار، ج 3 ص 23 شماره 985
الذرية الطاهرة ، ص 141 شماره 177
الذرية الطاهرة ، ص 144 شماره 182
الذرية الطاهرة ، ص 146 و 147 شماره 185
مشكل الاثار، ج 1 ص 48
صحيح مسلم ، ج 7 ص 142
مسندالطلياسى ، ص 196 شماره5217
سنن ترمذی ، ج 5 ص 700 شماره 3872
سنن ترمذی ، ج 5 ص 701 شماره3872
مناقب ابن مغازلى ، ص 362 شماره 408
مصايح السنة ، ج 4 ص 184 شماره4798
تذكرة الخواص ، ص 278

- امالی طوسی ، ص 343
اسدالغابة ، ج 5 ص 522
مقتل الحسين ، ج 1 ص 54
مناقب ابن شهر آشوب ، ج ، 3 ص 370
حلیة الاولیاء، ج 2 ص 5
صفة الصفوة ، ج 2 ص 5
روضه الواعظین ، ج 1 ص 150
ذخائرالعقبی ، ص 39
نظم دررالسمطین ، ص 178 و 179
البداية و النهاية ، ج 2 ص 61
كشف اليقين ، ص 355 و 356 شماره 418
الفصول المهمة ، ص 146
تاریخ الاسلام ، ج 1 ص 307
بحارالانوار، ج 14 ص 80
بحارالانوار، ج 37 ص 80
بحارالانوار، ج 21 ص 279
بحارالانوار، ج 35 ص 231
بحارالانوار، ج 37 ص 68
بحارالانوار، ج 43 ص 25
بحارالانوار، ج 43 ص 181 .
-593 احتمالاً مقصود عرضه تمام قرآن به صورت یکجا می باشد.
-594 كشف الغمة ، ج 2 ص 82 و 83.
-595سوره الصافات ، 125.
-596اکنون در لبنان واقع شده است.
-597ریشه این نخل طویل بوده و در اعماق زمین فرو رفته از آب یا رطوبتهای اعماق زمین استفاده می کند.
-598كشف الغمة ، ج 2 ص 83.
-599و مراجعه شود به:
مستدرک حاکم ، ج 3 ص 166 شماره 4728
مستدرک حاکم ، ج 3 ص 175 شماره 4757
مناقب ابن مغزلی ، ص 355 و 402
مسائل علی بن جعفر، ص 255 شماره 851
اسدالغابة ، ج 5 ص 523
کفایة الطالب ، ص 212
المدھش : سبط ابن جوزی ، ص 129
دلائل النبوة ، ابونعیم ، ص 531
صواعق المحرقة ، ص 188
مقتل الحسين ، ج 1 ص 55
تذکرة الخواص ، ص 320
تاریخ بغداد، ج 8 ص 141 و 148
لسان المیزان ، ج 2 ص 314 و 451
لسان المیزان ، ج 3 ص 237
تاج العروس ، ج 8 ص 174
ذخائرالعقبی ، ص 48
میزان الاعتدال ، ج 2 ص 18 و 93
الفصول المهمة ، ص 127 و 129
نظم دررالسمطین ، ص 182
مجمع الزوائد، ج 6 ص 212
جواهرالبحار: نیهانی ، ج 1 ص 321 و 360
تنزیه الشریعة ، ج 1 ص 418
کنزالعمال ، ج 13 ص 91 و 93 و 95
بحارالانوار، ج 8 ص 54
بحارالانوار، ج 37 ص 70

- بحار الانوار، ج 43 ص 219
بحار الانوار، ج 43 ص 220
بحار الانوار، ج 43 ص 224
بحار الانوار، ج 43 ص 226
بحار الانوار، ج 22 ص 491.
-600 كشف الغمة ، ج 2 ص 83.
-601 سورة احزاب ، 33.
-602 و مراجعه شود به:
مسند احمد، ج 3 ص 259، به نقل از انس بن مالك
مسند احمد، ج 3 ص 285، از انس
مسند احمد، ج 6 ص 298
مستدرک حاكم ، ج 3 ص 172 شماره 4748
تفسير طبرى ، ج 22 ص 5 و 8
سنن بيهقى ، ج 2 ص 149
طبقات المحدثين ، ابن الشيخ (ق 4 هـ)، به نقل از ابن شاذان
المتفق و المقترب : خطيب بغدادى ، ج 10 ص 151
ترجمة اميرالمؤمنين عليه السلام ، ج 1 ص 250
ترجمة اميرالمؤمنين عليه السلام ، ج 3 ص 11
شواهد التنزيل ، ج 2 ص 18 شماره 637
شواهد التنزيل ، ج 2 ص 20 شماره 638
شواهد التنزيل ، ج 2 ص 21 شماره 639 و 640
شواهد التنزيل ، ج 2 ص 22 شماره 644641
المعجم الكبير، ج 3 ص 56 شماره 2671
انساب الاشراف ، ج 2 ص 104 شماره 38
مسند عبد بن حميد، ص 160
مصنف ابن ابى شيبه ، ج 6 ص 181 شماره 438
مناقب ابن مغازلى ، ص 77 و 301
جمع الجوامع ، ج 2 ص 272
سير اعلام النبلاء، ج 2 ص 134
سنن ترمذى ، ج 5 ص 352 شماره 3206
تفسير طبرى ، ج 22 ص 6
معرفة ما يجب لال البيت : مقرئى (845 هـ) ص 20
الكامل فى الرجال ، ج 5 ص 1842
اللوامع فى الجمع بين الصحاح و الجوامع : سبط ابن الجوزى ، ص 101
فضائل فاطمة الزهراء: ابن شاهين ، ص 39
اسدالغابة ، ج 5 ص 521 و 174 و 66
تاريخ الاسلام ، ج 2 ص 97
البداية و النهاية ، ج 8 ص 205
نزهة المجالس ، ج 2 ص 222
وفاء الوفاء، ج 1 ص 331 و 319
تلخيص المتشابه : خطيب بغدادى ، ج 1 ص 595
مختصر تاريخ دمشق ، ج 17 ص 136
الكامل فى الرجال ، ج 7 ص 2524
تاريخ دمشق ، ج 1 ص 251
مجمع الزوائد، ج 9 ص 121 و 168
القول الفصل : علوى بن طاهر، ص 229
البداية و النهاية ، ج 5 ص 321
ميزان الاعتدال ، ج 2 ص 17
كتاب الكنى : بخارى ، ص 25
مناقب اميرالمؤمنين : صنعانى كوفى ، ج 2 ص 174 شماره 652
مناقب خوارزمى ، ص 34
مسند طياليسى ، ج 8 ص 274
خصائص نسائى ، ص 4 و 16

- احكام القرآن ، جصاص (370 هـ) ، ج 3 ص 443
تفسير الوصول : ابن ربيع ، ص 160
كفاية الطالب ، ص 232
مطالب السؤل ، ص 8
رياض النضرة ، ج 2 ص 188
فصول المهمة ، ص 8 .
-603 كشف الغمة ، ج 2 ص 84.
-604 مكرر حديث شماره 145.
-605 كشف الغمة ، ج 2 ص 88.
-606 و مراجعه شود به:
مستدرک حاکم ، ج 3 ص 171 شماره 4744
مشکوة المصابيح ، ج 3 ص 258
نظم درر السمطين ، ص 177
وسيلة المأل ، ص 78
المختار فى مناقب الاخيار، ص 56
المعجم الكبير، ج 22 ص 403 شماره 1008
المعجم الكبير، ج 22 ص 404 شماره 1009
الجوهرة ، ص 17
مسند فاطمة الزهراء، ص 64 شماره 54
تاريخ الاسلام ، ج 3 ص 44
سير اعلام النبلاء، ج 2 ص 125
امالى شيخ طوسى ، ج 1 ص 340
بحار الانوار، ج 40 ص 120 ح 7
سنن ترمذى ، ج 5 ص 701 شماره 3874
استيعاب ، ج 2 ص 751
اسد الغابة ، ج 5 ص 522
الرياض النضرة ، ج 2 ص 162
ذخائر العقبى ، ص 35
جامع الاصول ، ج 10 ص 81
مقتل الحسين ، ج 1 ص 57
تاريخ بغداد، ج 11 ص 430
ترجمة اميرالمؤمنين عليه السلام ، ج 2 ص 168 شماره 650 و 651
مسند الصحابة : رويانى ، ج 16 ص 8
خصائص نسائى ، ص 110.
-607 كشف الغمة ، ج 2 ص 89، به نقل از تفسير ثعلبى.
-608 كشف الغمة ، ج 2 ص 79، به نقل از تفسير ثعلبى.
-609 و مراجعه شود به:
حلية الاولياء، ج 2 ص 42
مسند ابى يعلى ، ج 8 ص 153 شماره 4700
استيعاب ، ج 2 ص 751
مستدرک حاکم ، ج 3 ص 175 شماره 4756
مقتل الحسين ، ج 1 ص 56
ذخائر العقبى ، ص 44
تاريخ الاسلام ، ج 2 ص 95
نظم درر السمطين ، ص 182
مجمع الزوائد، ج 9 ص 201
اکمال الرجال : خطيب تيريزى ، ص 735
المختار فى مناقب الاخيار، ص 56
الجوهرة ، ص 16
اتحاف السائل ، ص 28
مطالب العالیه ، ج 4 ص 70
مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 379 .
-610 كشف الغمة ، ج 2 ص 92، به نقل از کتاب مولد فاطمة شيخ صدوق ، شيخ عبدعلى جزايرى در

تظلم الزهراء این حدیث را از قلائد الدرر تالیف ابوالحسن واحدی بدین شرح نقل نموده است نن اشتاقت الجنة الى اربع من النساء: مریم بنت عمران ، و آسیة بنت مزاحم زوجة فرعون و خديجة بنت خويلد و فاطمة.

-611 کشف الغمة ، ج 2 ص 92، به نقل از کتاب مولد فاطمة نوشته شیخ صدوق رحمه الله.
-612 و مراجعه شود به:

مجمع الزوائد، ج 4 ص 255

مجمع الزوائد، ج 9 ص 202

اسعاف الراغبین : ابن صباغ ، ص 191

المختار فی مناقب الاخيار، ص 56

حلیة الاولیاء، ج 2 ص 40

حلیة الاولیاء، ج 2 ص 174

محجة البيضاء، ج 3 ص 104

مصباح الانوار، ص 224

مقتل الحسین ، ج 1 ص 62

مناقب ابن مغازلی ، ص 381 شماره 429

مكارم الاخلاق ، ص 267

مستدرک الوسائل ، ج 14 ص 289

دعائم الاسلام ، ج 2 ص 214

وسائل الشیعه ، ج 14 ص 43

کتاب الكبائر، ذهبی ، ص 71

کنز العمال ، ج 8 ص 315

کنز العمال ، ج 16 ص 601

بحار الانوار، ج 37 ص 69

بحار الانوار، ج 97 ص 238

بحار الانوار، ج 98 ص 36.

-613 کشف الغمة ، ج 2 ص 93، به نقل از تفسیر ابواسحاق ثعلبی.

-614 و مراجعه شود به:

بحار الانوار، ج 43 ص 80

المحتضر، ص 133

مصباح الانوار، ص 225

نزهة المجالس ، ج 2 ص 228

ارشاد المهمة ، ص 128

ارشاد الساری ، ج 6 ص 144

الجامع الصغير، ص 269

کنوز الحقائق ، ص 44 و 103

منتخب الصحیحین ، ص 121، تالیف نبهانی.

-615 کشف الغمة ، ج 2 ص 93، به نقل از کتاب مولد فاطمة.

-616 برخی از مصادر این حدیث را در پاورقی حدیث شماره 125 آورده ایم.

-617 کشف الغمة ، ج 2 ص 93، مکرر حدیث شماره 174.

-618 کشف الغمة ، ج 2 ص 93.

-619 و مراجعه شود به:

صواعق المحرقة ، ص 185

کنز العمال ، ج 13 ص 82

کنز العمال ، ج 14 ص 3

تاریخ دمشق ، به نقل کنز العمال و الصواعق

المسلسلات : ابن المفضل ، به نقل کنز العمال از آن

الروض الازهر، ص 360.

-620 کشف الغمة ، ج 2 ص 93، مکرر.

-621 کشف الغمة ، ج 2 ص 93، مکرر.

-622 کشف الغمة ، ج 2 ص 94.

-623 سوره الحج ، 52.

-624 اشاره به سوره هود، آیه 74.

-625 و مراجعه شود به:

- بحارالانوار، ج 26 ص 79
بحارالانوار، ج 43 ص 79.
626- در حالی که در متن اصلی آیه)) و لا محدث ((وجود ندارد.
627- کشف الغمة ، ج 2 ص 97.
628- و مراجعه شود به:
تاریخ دمشق ، به نقل ارجح المطالب از آن
ارجح المطالب ، ص 247
تاریخ جرجان ، ص 128
مقتل الحسین ، ج 1 ص 70.
629- کشف الغمة ، ج 2 ص 98.
630- کشف الغمة ، ج 2 ص 122 و 123.
631- فضائل الاشهر الثلاثة ، ص 99 شماره 84.
632- بشارة المصطفى صلى الله عليه و آله ، ص 137 139.
633- تفسير فرات كوفى ، ص 83 شماره 60.
634- آل عمران ، 37
635- کشف الغمة ، ج 2 ص 95 97.
636- امالی شیخ طوسی ، ج 2 ص 626.
637- کافی ، ج 2 ص 667 شماره 6.
638- و مراجعه شود به:
کافی ، ج 6 ص 285 شماره 1
وسائل الشیعه ، ج 8 ص 487 شماره 3
الجنة الواقية ، ص 508.
639- کافی ، ج 5 ص 528 ح 5.
640- تفسير فرات كوفى ، ص 269 شماره 362.
641- الانبياء، 103.
642- الانبياء، 102.
643- کافی ، ج 1 ص 408 شماره 7.
644- صحیح آن)) يعفور ((است و منظور از)) عراق يعفور ((استخوان گوساله است که اطراف آن انباشته از گوشت باشد.
645- یعنی اگر کسی غیر از ما از آن غذا نخورده بود.
646- کافی ، جلد 3 ص 343 شماره 14.
647- و مراجعه شود به:
مصباح المبتدی ، ص 297
تهذيب شیخ طوسی ، ج 1 ص 164
المعتبر، ج 2 ص 248
مفتاح الفلاح ، ص 49
محجة البيضاء، ج 2 ص 348
وسائل الشیعه ، ج 4 ص 1024 شماره 8399.
648- تفسير فرات كوفى ، ص 298 شماره 403.
649- شعراء، 100 و 101.
650- شعراء، 102.
651- انعام ، 28.
652- سوره قدر، 1.
653- سوره قدر، 1.
654- مهج الدعوات ، ص 5.
655- و مراجعه شود به:
دلائل الامامة ، ص 28 و 29
الناقب فى المناقب ، ص 299 و 300 شماره 253
الخرائج و الجرائح ، ج 2 ص 534 شماره 9
دعوات راوندی ، ص 208 شماره 564
الجنة الواقية ، ص 84 و 161
البلد الامين ، ص 527
معالم الزلفى ، ص 406

- ناسخ التواریخ ، ج 2 ص 388
 عوالم العلوم ، ج 11 ص 81 ح 9
 بحارالانوار، ج 83 ص 23 شماره 68
 بحارالانوار، ج 91 ص 196 شماره 3
 بحارالانوار، ج 91 ص 227 شماره 2
 بحارالانوار، ج 92 ص 38 شماره 22.
 -656مقتل الحسين ، ج 1 ص 56.
 -657و مراجعه شود به:
 مسند الطيالسی ، ص 88 شماره 633
 مستدرک حاکم ، ج 2 ص 452 شماره 3562
 سنن ترمذی ، ج 5 ص 678 شماره 3819
 المعجم الكبير، ج 22 ص 403 شماره 1007
 تفسیر ابن کثیر، ج 8 ص 85
 تاریخ الاسلام ، ج 2 ص 356 و 97
 المعتصر من المختصر، ج 2 ص 353
 فیض القدير، ج 1 ص 206
 انوار المحمدية ، ص 136
 صواعق المحرقة ، ص 114
 جامع الصغير، ج 1 ص 30
 کنز العمال ، ج 12 ص 108 شماره 34218
 فتح الكبير، ج 1 ص 249
 تاریخ ابن عساکر، ج 2 ص 393
 تاریخ بغداد، ج 9 ص 62
 ذخائرالعقبی ، ص 35
 وسیلة المال ، ص 78
 الشرف المؤبد لال محمد، ص 53
 اتحاف السائل ، ص 28.
 -658مقتل الحسين ، ج 1 ص 56.
 -659و مراجعه شود به:
 مستدرک حاکم ، ج 3 ص 175 شماره 4756
 استیعاب ، ج 2 ص 751
 الجوهرة ، ص 16
 ذخائرالعقبی ، ص 44
 اصابة ، ج 4 ص 375
 نظم درالسمطین ، ص 182.
 و مراجعه شود به پاورقی حدیث شماره 171.
 -660مقتل الحسين ، ج 1 ص 71، مکرر.
 -661مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 387.
 -662مقتل الحسين ، ج 1 ص 71 75.
 -663سوره آل عمران ، 37.
 -664سعد بن عبادہ انصاری از بزرگان انصار بود و پس از سرباززدن از بیعت با ابوبکر و عمر به طور
 مرموزی به وسیله تیری سمی به قتل رسید.
 -665مقتل الحسين ، ج 1 ص 76.
 -666مقتل الحسين ، ج 1 ص 70.
 -667مقتل الحسين ، ج 1 ص 71.
 -668مقتل الحسين ، ج 1 ص 80.
 -669و مراجعه شود به:
 ربیع الابرار، ج 2 ص 104
 مناقب ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 389
 المنتخب ، ص 33
 مجموع الغرائب ، ص 62
 بحارالانوار، ج 43 ص 84
 جلاءالعیون ، ص 153

- الدمعة الساكبة ، ج 1 ص 290 .
- 670 تنبيه الخواطر، ج 2 ص 230.
- 671 الفردوس ، ج 3 ص 145 شماره 4388.
- 672 و مراجعه شود به:
- فضائل الصحابه ، ج 2 ص 757 شماره 1331
- مسند احمد، ج 3 ص 64
- سنن ترمذی ، ج 5 ص 701 شماره 3873
- خصائص نسائی ، ص 117
- صحيح ابن حبان ، ج 9 ص 52 شماره 6913
- مسند ترك حاكم ، ج 3 ص 168 شماره 4733
- مناقب محمد بن سليمان كوفى ، ج 2 ص 193 شماره 665
- المعجم الكبير، ج 22 ص 417 و 418 شماره 1030
- المعجم الكبير، ج 22 ص 419 و 420 شماره 1034
- المعجم الكبير، ج 22 ص 421 و 422 شماره 1039
- مشكل الآثار، ج 1 ص 48
- فضائل ابن شاهين ، ص 4
- استيعاب ، ج 2 ص 750
- أصابة ، ج 4 ص 366
- مجمع الزوائد، ج 9 ص 201
- نهاية الأرب ، ج 18 ص 172
- الحدائق : ابن جوزى ، ج 1 ص 434
- الجوهرة ، ص 17
- شرح الخبار، ج 3 ص 24 شماره 954
- الذرية الطاهرة ، ص 141 شماره 177
- كشف الغمة ، ج 2 ص 82
- اتحاف السائل ، ص 9
- التغورالباسمة ، ص 43
- مسند فاطمة الزهراء، ص 57 شماره 114
- مصنف ابن ابى شيبه ، ج 12 ص 127 .
- 673 الفردوس ، ج 3 ص 145 شماره 4389.
- 674 اين حديث را در الفردوس مشاهده نكردم.
- 675 و مراجعه شود به:
- مصباح الانوار، ص 91
- فرائد السمطين ، ج 1 ص 49 شماره 14
- مناقب خوارزمى ، ص 240
- مفتاح النجا، ص 15
- منتخب كنز العمال ، ج 5 ص 92
- القول الفصل : علوى بن طاهر حصرمى ، ص 29
- لسان الميزان ، ج 2 ص 94
- مجمع الزوائد، ج 9 ص 174
- كنز العمال ، ج 13 ص 84 و 86
- مناقب سيدنا على ، ص 20 و 26.
- 676 سعد السعود، ص 90.
- 677 و در مقتل الحسين ج 1 ص 76.
- 678 مصباح الانوار، ص 221.
- 679 و مراجعه شود به : مقتل الحسين ، ج 1 ص 67. به نقل از عمران بن حصين.
- 680 مصباح الانوار، ص 221.
- 681 احتمالاً مقصود طافچه اى بوده كه در آن اتاق وجود داشته است.
- 682 نوعى نان كه با آرد و شير پخته مى شود.
- 683 كشف الغمة ، ج 2 ص 93، مكرر.
- 684 كشف الغمة ، ج 2 ص 93، مكرر.
- 685 علل الشرايع ، ج 1 ص 182 و 183 ب 146 شماره 2.
- 686 با استفاده از سوره آل عمران ، 42 و 43.

- 687 دلائل امامة ، ص 10 و 11.
- 688 علل الشرايع ، ج 1 ص 182 و 183 ب 146 شماره 2.
- 689 متن حديث را پيش از اين تحت شماره 180 ترجمه نموده ايم.
- 690 الانبياء، 7.
- 691 بصائر الدرجات ، ص 173 و 174 شماره 6.
- 692 كافي ، ج 1 ص 241 شماره 5.
- 693 المحتضر، ص 133، مكرر.
- 694 دلائل الامامة ، ص 2.